

کتابخانه
مجلس شورای
سویالی و
کتابخانه

آثار آونیس سلطانزاده (۶)

به کوشش :

خسرو شاگری (زندیه)

فرهاد کشاورز

امیرحسین گنج بخش

پاد زهر



سلطانزاده در کنگره سوم کمیته‌تن (۱۹۲۱)

فهرست

۹۸	۵	درآمد
نفوذ اقتصادی امپرس -	۱۰	توضیح
۱۱۲	۱۱	<u>خاور و انقلاب</u>
رژیم پهلوی و	۱۲	جنبش کارگری و دهقان
۱۲۵	۲۰	جنبش ملی در خاور
مناسبات ارضی و مسئله	۴۲	جمع بست
۱۳۶	۶۰	<u>انکشاف اقتصاد ایران و</u>
۱۴۹	۴۹	<u>امپریالیسم انگلستان</u>
۱۷۲	۵۰	پیشگفتار
۱۷۸	۵۱	اقتصاد ایران کنونی
امپریالیسم بریتانیا و	۶۳	قرارداد ۱۹۱۹
۱۷۹	۷۴	رضاشاه و "بهبشت" سرمایه
۱۸۳	۷۴	دارانزه او
۱۹۰	۷۹	پایه های اجتماعی اقتصاد
۱۹۵	۷۹	حکومت پهلوی
۲۰۲	۹۲	اتحاد شاه با انگلستان
عکس هائی از سلطانزاده	۹۲	و "مجلس آزاد"
		رژیم جدید و انکشاف

شاید با شما های انترنا سیونا لیستی کمونیستی

کمیته انقلابی ارمنه و کمیته مرکزی حزب کمونیست

رفقا!

خبر شادی بخش فروافتاد نظام داشناکیان و استواری قدرت انقلابی در ارمنستان را با خرسندی هرچه تمام تر دریافت داشتیم.

[بدین شان] ضربه محسوس دیگری بر امپریالیسم جهانی وارد آمد. بانکداران فرانسوی و انگلیسی بهترین دوستان خود را [با فروافتاد نظام] داشناکین از دست دادند، که همچون سگان پاسبان در نگهداری منافع این راهزنان افسارگسیخته تلاش می کردند. ازین پس کارگران ارمنی، رها از ابهامات شوونیسم که به دست بورژوازی حفظ می شد [خواهند توانست] بمنابه اعضای خانواده، با حقوق برابر به برادران جمهوری های شوروی بپیوندند. نوبت اکنون از آن گرجستان است!

زنده باد فدراسیون شوروی قفقاز!

زنده باد دوست مشترک ما، پرولتاریای پیروزمند روس!

میخاژاکایا، آوتیس سلطانزاده

(اعضای کمیته اجرایی انترنا سیو-)

نالیست کمونیست)

درآمد

با انتشار این جلد از اسناد تاریخی، خواننده علاقمند به تاریخ ایران معاصر به طور عموم، و تاریخ جنبش ترقیخواهان، چپ به طور خصوص، با اسنادی آشنایی شود که سال های سال در کتاب خانه ها، روزنامه ها و بایگانی های خصوصی از دیدگان پنهان مانده بودند، اما از دیدگان کسانی که تنها به قدرت چشم دوخته بودند و در پی آن دوان دوان به هر تخته پاره، فرصتی چنگ می انداختند، که آخرین آنها همان ملائی بود که ایران را به گورستان، گورستان آزادی، آرزو، شادی و بهروزی بدل کردند.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که برویرانه های سیاسی گذشته، "باستان شناسانه" به کاوش و حفاری دست زد، آثار تاریخی نهضت سیاسی ترقی خواهان و دگرگونی طلبان را یافت و طی تحلیل و ارزیابی، تاثیر منفی و مثبت آنها، دید چه می توان کرد تا از این مرداب کنونی بیرون آمد. اگر تحقیق عمدتاً به فرد تحمیل می شود، کار سازنده، آینده قطعا جمعی است و جز آن نتوان کرد.

آنچه باید در مورد این اسناد برجسته کرد، آن شناختی است که بویژه سلطانزاده، همچون گروه سوسیال دمکرات های تبریز، می کوشید از ایران به دست دهد. شایسته ذکر است که "ایران شناسان" شوروی و غربی مناسبات پیش سرمایه دارانه ایران را به نحوی منظم "فئودالیستی" شناسانده اند. اگر غربیان که داعی مارکسیسم نیستند، گساره از روی سهل انگاری و بیشتر از روی خودپسندی و اروپا گرایی صرف، در شناخت مناسبات اجتماعی سنتی ایران به خطا رفته اند^{***} اما "ایران شناسان"

بدبختی اینجا است که آنانی که خود را راها از جنگال حزب توده می دانند، همچنان در بنجه نیرومند همان کج اندیشی و نادانی تاریخی به سر می برند. مثلاً ویراستار خاطرات سیاسی خلیل ملکی به هنگام رد اتهام سوسیال دمکراتیسم از ملکی بی دانشی غم انگیز خود را در مورد سوسیال دمکراسی اروپائی و بدتر از آن، سوسیال دمکراسی ایران، نشان می دهد. برای نمونه ای ز حذف و جعل در آن کتاب نگاه کنید به مکتب جمعها (شماره ۶-۷، ۱۳۶۵)، "مصدق و خلیل ملکی" به قلم همین ویراستار.

بهترین نمونه این اندیشه اروپا گرایی همان است که یکی از پیشگامان "خاورشناسی" یعنی جیمز فری زرا انگلیسی در یکی از نخستین سفرنامه های خود با شگفتی نگاشت که اهالی ایران حتی نام کشور خود را نمی دانستند! او نوشت ایرانیان بجای پزشکی که نام کشور بود، به غلط کشور خود را "ایران" می نامیدند... او که نام کشور ما را از طریق منابع اروپائی (یونانی) آموخته بود، نمی توانست تصور کند که ایرانیان

سوروی ، این دست پروردگان سیاسی نظام کمینترنی استالینیستی ، به از روی اروپاگرایی ، که بمثابة کلیدداران "حرم مقدس" مکتب مخلوق آن نظام سیاسی ، ناگزیر از این بوده اند که دست آوردهای علمی و پژوهشی مارکس را ، نه همچون خوداوبمثابه امری تجربی ، تردیدبردار و پس نه ضرورتا هماره تعمیم بدیرکه همچون آیه های مُنزل (نازل) ای تلقی کنند که بسان اقوال پیامبران "جهان شمولیتی" تردیدناپذیر — سر دارند . با تردیدی ناچیزی توان ابرام کرده یکی از بیامدهای خسران بار آن شیوه کلیددارانه اندیشه ، و باز تولیدنسل اندر نسل آن در ایران ، از طریق سبک مقلدانه ای که تنها ویژه دستگان پهلوی نبود ، این بوده است که کمتر کسی از درکوشش برای شناخت ویژه جامعه ایران برآید . با روسیسی از تحلیل جامعه های اروپائی ، بیشتر جا معه ایران برآید . کوتاهی بعدها از تحلیل های چینی ، وظیفه پژوهش و شناخت جامعه از کرده "مارکسیست - لنینیست" های ایران زایل می شد . با توجه به تناظر سیاست و اقتصاد ، در این سبک اندیشه ، البته تناظری یک به یک و مکانیکی ، وظیفه ای جز رونویسی مکانیکی در راستای تدوین برنامه - هم سیاسی بردوش این مدعیان شناخته شده ، قدرت سنگینی نمی کرد . اما همین برنامه به وقت کودکی کم استعداد ، لکن پرکار ، رونویسی می شد . عواقب دردناک و خانمان برانداز این اسلوب پندارین ، گفتاری — و کردارین بر کمتر کسی پوشیده نمانده است . بهای گزافی که برای ایسین خطای عظیم تاریخی نوشته شده است ، هنوز بایده مدد تلاش نسل های آینده پرداخت شود . کار را دیگر نمی توان از صفر آغازید . باید کم کاری ها و خطاهای گذشتگان را حاضران و آیندگان امروز و فردا جبران کنند .

با یاد ز پیش از صفر آغازید ، نخست باید کمانی را شناخت که نخستین گام هارا برداشته بودند ، اما در توفان سهمگین قدرت چوئی و سلطه گرائی دیگران از دست رفتند ، و آثار درخشان شان پیش از خودشان به گورستان تاریخ سپرده شده بود ، در حالی که پندار بافی های خلسه آمیز جو مخالفان شان ، صاحبان نظرهای نادرست ، زینت خیره کننده "موزه های" ایران شناسی شدند .

از این پیشگامان باید نخست از سوسپال دمکرات های تبریزی یاد کرد ، از آنانی که از آنان به جای مانده است و در جلدهای مختلف ایسین اسناد تاریخی به چاپ می رسند . بایده همچنان در تلاش بود تا بقیه آثار آنان "باستانشناسانه" از زیر آوار تاریخ اتهام و دشنام بیسرون کشیده شوند . دیگری همان آوتیس میکا ئیلیان (سلطانزاده) بود که زندگی نامه ، کوتاهش در مقدمه جلد های چهارم و بیستم (با تصحیح

میهن خود را "ایران" بنامند ، او را تکیه به پندار اروپاگرایانه خود بنام "پرشیا" را بر ما ، دزستوشایسته و برار زده می پسندید ، نه نام خود ما ایران را .

واضافات) به چاپ رسیده است .

سلطانزاده ، همانند گروه سوسیال دمکرات های تبریز ، همه جا از جامعه سنتی ایران همچون جامعه ای " فئودالی " یاد می کرد . اما بایست بلادرنگ افزود که ، همانند گروه تبریز ، با تکرار آن عنوان مناسبات اروپائی که بی هیچ تردید خطاست ، دچار این اشتباه اسلوبین نبود ، که بدنیا ل تما حب آن واژه ، درکی غیر علمی از جامعه اختیار و از زیر بار سنگین مطالعه و پژوهش مارکسیستی شانه خالی کند . به وارونه ، گروه تبریز ، همچون سلطانزاده ، در صد پژوهش و شناخت برآمد و در چند دوران خود ، تشریحی که از جامعه سنتی ، یاد در حال تغییر ، به دست می داد ، درک و تصویری اروپائی نبود . گروه به تفاوت مهم بین ایران و جوامع اروپائی آگاه بود . بویژه سلطانزاده ، با توجه بسنه ضرورتی که در برابر " ایرانشناسان " کمینترن احساس می کرد ، در عین استفاده از واژه " فئودالی " سخت تاکید می ورزید که این همان پدیده مناسبات اروپائی نبود و نمی توانست همچون فئودالیسم اروپا گرفته شود . او با تحلیل ویژگی های مناسبات جامعه ایران و همچنین چین و هند می کوشید فرآیند تغییر رانیز در همان ارتباط بررسی و ارزیابی کند .

آثاری که از او در این مجلد نشر می یابند ، ناظر و شاعر بر همین شناخت دیگر است . شاید بتوان گفت و تا آنجا که بر ما آشکار شده است ، او نخستین مارکسیستی است که بر مسئله " شیوه تولید آسیائی " ، یعنی تفاوت اصلی مناسبات ارضی ، و پس سازماندهی قدرت در کشورهای خاور زمین و اروپائی انگشت تاکید نهاد . سال ها پس از او ، " کنفرانس لنینگراد " در مورد مسئله شیوه تولید اروپائی برگزار شد ، اما زودی به دست توانای نظام سیاسی کمینترن استالینی مدفون شد . تنها در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی بود که برخی از پژوهندگان غربی به آن روی آوردند .*

او به سال ۱۹۲۴ ، در برسخنی ویراستارانه که بریک اثر جمعی به نام کولونیالیستی ای و انگ (خاور مستعمره) نگاشت ، بر اهمیت مناسبات

* در این مورد ؛ باید گفت که پیشگامان این پژوهش نخست ویتفوریگ — آلمانی ، از گادراهای برجسته کمینترن بود که طی یک فرآیند روانسی روشنگرانه به عنصری ضد کمونیست بدل شد . دیگری از همین پیشگامان توکسای مجاری بود که اثورش به آلمانی ، فرانسه و انگلیسی منتشر شده شده است .

پس از اینان ، باید از لووانس کوروری یاد کرد که با انتشار و تحلیل آثار چاپ نشده مارکس ، پرتونوی بر قضا اکنده است ، دیگران عبارتند از م . رودنسون (فرانسه) ، سفوری (ایتالیا) و هابس بام (انگلستان) .

ویژه، ارضی خاورزمین که مورد توجه مارکس و انگلس بوده، تاکید و ورزید؛
اوت نوشت:

((هدف از مجموعه کنونی این است که به خواننده روسی درباره سامان
کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برداشتی هر چند کامل تر داده شود.
این مجموعه حداکثر خود را به کشورهای خاور نزدیک میزول می دارد که
روابط اقتصادی شان برای اقتصاد مردمی روسی در حال تولید، دارای
اهمیت به سزاست. در کل، به دست دادن ارزیابی از کشور [ها]ئی که
از مدت ها پیش پهنه منارعات بین المللی قدرت ها بوده [اند] بسیار
دشووار است. در این زمینه، مجموعه مانه فقط مدعی این است که تمام
ویژگی های گرایش های عمومی تاریخی را به دست نمی دهد که حتی گرایش
های طبقات جدید، که طی فرآیند اروپائی شدن پدید می آیند و قوام می
یابند، نمی پردازد. در این سرسخن ما می خواهیم توجه خواننده را به
علل پیدایش و ناپیدایی کهن ترین تمدن های شرق معطوف داریم و این
کار را می توان مطابق با نمونه های تحلیل کلاسیک استادان بزرگ
و مارکسیسم کلاسیک که به ما رسیده اند و توضیح کامل مسائل مورد علاقه ما را
تامین می کنند، انجام دهیم .

((در ششم ژوئن ۱۸۵۳ انگلس به مارکس نوشت: " نبود مالکیت ارضی
براستی کلید [فهم] کل ها و ورزمین است. تاریخ سیاسی و مذهب—
شرق بر همین اساس استوار است. این از کجاست که شرقیان به مالکیت
ارضی، حتی به ریخت (فرم) فئودالی آن نمی رسند..."
(به بحث های فوق الذکر انگلس، باید اشاره به نامه های مارکس
مورخ ۱۴ ژوئن ۱۸۵۳ را پیرامون مخلوط ویژه شدیدترین تمرکز و عدم
تمرکز بسیار گسترده را افزود.

((مارکس ضمن تکیه بر مناسبات اجتماعی در هندوستان بر اهمیت
اوضاع و احوال جوی، مقصد خدمات عمومی، تمرکز با عدم تمرکز بقیه زندگی
[اجتماعی] (تقسیم روستاها به "جمهوری های خودگردان" با حفظ
موکدانه مرزهای خویش) تاکید و ورزید. اکنون ما ناظر بر این هستیم
که تضادها تا چه حد بر زندگی اقتصادی و اجتماعی شرق، بویژه تجارت و
صناعت (جماعت تجاری و سیرت بسته کاست های صنعتی [اصناف بسته]
متما یز) تاثیر می بخشد.

((این نظریه کائوتسکی درباره مسئله حمله قبائل، که غالباً "اهمیتی
تعیین کننده (سرنوشت ساز) برای تمدن های شرقی داشته اند،
از اهمیت کمتری برخوردار نیست.

برای متن کامل این نامه نگاه کنید به مجموعه آثار مارکس—
انگلس—آلمانی (MEW) و نی—MARX-ENGELS, COLLECTED
WORKS, VOL. 39, LONDON, 1983.

((این دور از حمله های عشائری و ریخت بندی اقتصادی مبتنی بر بر سر برداری، که غالباً " بایک انکشاف فرهنگی نیرومند همراه بوده، در عین حال همواره هسته اضطلال رانیز با خود حمل کرده است، در پاره ای موارد استثنائی طبیعتاً متناسب با اوضاع تاریخی و جغرافیائی تغییر کرده، در نتیجه باید در هر مورد بطور مجزا مطالعه شود.

((همراه با این، مناسبات نوما لکیت، بورژوازی را چون طبقه ای ریخت گرفته، که با دست اندازی به قدرت آن را به منافع خویش اطباق می دهد، بروی پهنه می نشاند. سرمایه دار بسومی در نبرد خود برای قدرت سرنوشت سازانه از یک سو با اشرافیت مئودال برمی خورد که هنوز در پاره ای از کشورهای خاور ببردت حفظ می کند و از سوی دیگر سرمایه امپریالیست های اروپائی و آمریکائی روبروست که، همراه اشرافیت مئودال، استثمار اقتصادی این کشورها را در دست دارند. ((مردم خاور زمین، در نبرد خود برای استقلال می توانند گاه به گاه دچار شکست شوند، اما نمی توان حتی این را متصور شد که اینان دست از هدف نهائی خود بکشیند.))

نقل قول از سر سخن گتائی که او به مددبرخی از شرق شناسان در مسئله ارضی ویراست، بخوبی نشان می دهد که سلطانزاده، نه تنها با آثار مارکس در آن زمان، که همگی شان هنوز منتشر نشده بودند، آشنا بوده بلکه با تکیه بر شیوه تحلیلی او، و نه رونویسی کودکانه، در صد بی بهره برداری علمی از نتایج تحقیقات علمی وادامه آنها بود. همین تکیه به سبک کار بجای رونویسی بود که سلطانزاده را به آن ارتفاعات شناخت لازم را هنما شد که پای هیچ یک از گروه های ایرانی مدعی آرمان های سوسیالیستی به آن نرسیده است.

آنچه می توان در این سخن کوتاه موکداً افزود این است که تجربه های تلخ نهضت آرمانخواه چپ ایران، با از دست دادن چند نسل، از سویال دمکراسی تا سلطانزاده و ارانی تا امروز، باید ما را برای سن راهنما باشد که با آن شیوه و اسلوب های غیر علمی بکسلیم و در اندیشه و عمل، از پندار، گفتار و کردار آغشته به خطا دست بشوئیم، گسستن همراه با انتقادی بی ریا، صمیمانه، به دور از خود فریبی و دیگر فریبی، با حرارت و جدیت، و با تعهدی نو، با برداشتن گام های نخست در راستای دست یابی به بلندی های دانش جامعه شناسی تاریخی ایران، با پذیرش یک چنین شیوه ای نو، کاملاً نواست که می توان امیدوار بود از مرداب کنونی خارج شد، و البرزوار بر حیات گذشته، در پشت سر، وهستی آینده ای بهروز، در پیش رو، فائق نگریت. باید توانست از بلندی های البرزسار، آنهم با تکیه به تجربه تلخ و شیرین گذشتگان، از تبریز- بیان تا سلطانزاده، از ارانی تا شعاعیان، و از زاویه دیگری بردشواری های بس بزرگ چیره شد. مدعیانی که در انجام این مهم درمی

مانند، چون حشرات بیست خواهند شد و نشانهایی از خود برای آیندگان به جای نخواهند گذاشت و اگر اثری باقی بگذارند، قطعاً به نیکی نخواهد بود، کینه به زشتی، و بدنامی تاریخی آنان ایشان خواهد بود.

خسروشاگری

توضیح

این کتاب بازش سال تاخیر منتشر می شود. مطالب جلد هشتم اسناد تاریخی، در بهار ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) مطابق قرارداد بسیار سخاوتمندانه در اختیار انتشارات ما قرار گرفت. سپس متن حروف چینی شده نیز تصحیح شد. اما آنگاه ناشران برای برآوردن هزینه انتشار کتاب سرباز زند، زیرا مخالفت مولف با ملایان زمان رضاشاه، ممکن بود خشم سانسور را برانگیزد. نظرایین ویراستاران این بود که نیا بدبختی را در جمله کسب آثار او را با سانسور کرد. پس ارجح این بود که آن بخش ها در این چاپ نخست "سانسور" شود. اما ناشر با زهم از انتشار جلد هشتم سرباز زد. پس از استقرار کامل استبداد ملایان، از ناشر خواسته شد متن حروف چینی یادست نویس ها را برای چاپ در خارج کشور در اختیار ویراستار بگذارد. او این پیشنهاد را نیز نپذیرفت. پس از اصرار بسیار او پیغام داد که حاضر بود که متن را در مقابل ۱۶ هزار تومان تحویل دهد. این وجه به نزد او برده شد. اما با زهم او از وفای به قول و تحویل متن سرباز زد و این بار مبلغ ۵ هزار تومان طلب کرد. پرداخت چنین وجهی برای ما که امروز در تبعید درم بسرمی بریم غیر ممکن بود. پس لازم آمد که متن این کتاب را از نو ترجمه کنیم. و اکنون این ترجمه دوم (به اضافه ترجمه آقای امیر حسین گنج بخش) در اختیار خواننده قرار می گیرد.

رفتار کا سبک را نه غیر مسئول ناشر و انتشارات این ترجمه دوم مسلماً قرارداد پیشین را لغو می کند.

این ناشر "مترقی" نه تنها این متن، که حتی ترجمه های دیگری را، حروف چینی نشده، پس نداد. شاید علت این رفتار فقط سوداگری خالص نباشد، بل تغییر موضع سیاسی او به سود آن دستگاهی که مسئول قتل سلطه نژاده است نیز سهم مهمی در این سانسور بزرگ سنتی ایفا کرده باشد.

(ویراستار)

خاور و انقلاب

(اقتصاد و مسائل انقلاب ملی در کشورهای خاور دور و نزدیک)

مسکو ۱۹۲۲

www.iran-archives.com

پیشگفتار

توجه خواننده را با یاد به این نکته مهم جلب کرد که کتاب اقتصا دو مسائل انقلاب مـ..... را سلطا نزاده پس از امضای قرارداد تجاری بین امپراتوری بریتانیا و روسیه شوروی نوشت، یعنی هنگامی که روسیه شوروی در عمل، دیگر انقلاب جهانی را رها کرده، به ساختن "سوسیالیسم" روی آورده بود. استدلال های سلطانزاده را بیشتر باید همچون هشدار واقعی به گذرهای فعال و رهبران شوروی انگاشت. روشن است که سلطانزاده با همه شناختی که از اسلام داشت (نگاه کنید به جلد بیستم اسناد تاریخی) و برغم همه مخالفتی که با ملایان ارتجاعی داشت، در "جمع بیست" کتاب تصویر نسبتاً "خوش بینانه ای از نقوش اسلام سیاسی به دست داد، امری که مسلماً "هنوز دانسته نشده بود. شناخت بعدی او از جریان های اسلامی در کتاب های او کاملاً هویداست. (نگاه کنید به طبقات و احزاب ایران در همین مجلد). یادآوری این نکته ضروری است که ارزشیابی اشتباه آمیز او از نیروهای اسلامی بمثابه دشمن سرمایه داری، با خطای غول آسای "کمونیست" های دهه ۱۹۲۰ در حمایت از خمینی، تفاوتی فاحش دارد، زیرا سلطانزاده، تاگتیک وار آن نیروها را کمکی می دانست، اما این دیگران، به دنبال "امام زمان" برای دستیابی به "مدینه موعود" چشم بسته به راه افتادند - یعنی همین ایرانی که به سال ۱۹۸۵ پیش روی ما ست، خواننده* مطلع همچنین در خواهد یافت که، همانند بسیاری از دیگر اندیشه ها که بعدها به دیگران نسبت داده شده، اندیشه "ملل پرولتاری" و "ملل سرمایه دار" (ملل تحت سلطه و ملل سلطه گر) از آن سلطانزاده بود. شاید اگر به علت سرکوب و یا تصور اتحاد شوروی استالینی، سلطانزاده و آثار او مدفون نشده بودند، نسل های بعدی چپ ایران تا چاراز استقراض ناقص اندیشه های او نمی شدند و اشتباهات او را نیز تکرار نمی کردند و چه بسا که از جامعه های بزرگی جلوگیری می شد. (ویراستار)

جنبش کارگری و دهقانی در خاور

در این پژوهش وظیفه ما جز این نیست که به ویژگی های جنبش کارگری و ارضی خاورزمین درجز، بپردازیم. با این همه، به منظور تأمین رابطه بین همه ریخت (فرم) های جنبش رهاشی بخش، ناگزیر بایدحتی به کوتاهی بروی سرشت مبارزه کارگران در راه رهاشی اقتصادی و سیاسی شان درنگ ورزیم.

جنبش "تجدیدحیات" [خلافت اسلامی]، که موافق محتوای دقیق اش، جنبشی ارتجاعی است، و در مرحله ای از انقلاب جهانی [پس از جنگ اول] قشرهای بالائی اشرافیت فئودالی و روحانیت جنبش اسلامی را دربر می گرفت، در مبارزه برضد سرمایه داری اروپائی بسیار نیرومند، تنها چون نیروئی کمکی می نمود، اما خیزش های دهگانی، و اعتصاب های کارگری خود آن پرچمی هستند که ایمان به پیروزی پرولتاریای جهانی را می آفرینند و تقویت می کنند و پایه های جامعه کمونیستی آینده درخاور میانه را می ریزند.

سرمایه اروپائی، برای تحقق ارزش اضافی، می کوشید کشورهای دارای مناسبات فئودالی و پیدرسالارانه را به میدان مبادلات کالائی و اقتصادی کالائی بکشد، تلاش می کرد آنان را به خریداران فرآورده های صنعتی و فروشندگان مواد خام بدل سازد. با قطع یک به یک شاخه های تولید خانگی از اقتصاد دهگانی، دست یابی به این هدف میسر افتاد. بدین سان، تولید خانگی ثانوی، که در گذشته طی زمان آزاد فارغ از کارهای کشاورزی متحقق می شد و کار صنعتگران را لازم برای ارضای نیازهای خود دهگانان، همه به انحطاط گرائید. فرآورده های صنایع بومی و صنعتگرانه جای خود را به کالاهای ارزان بهای وارداتی ساخت کارخانه سپردند و دهگانان به کشاورزی صرف، یعنی به خریدار مواد فرآورده های ماشینائی و تأمین کننده فرآورده های خویش برای کشورهای سرمایه داری، بدل شد. در چنین اوضاع و احوالی صدها هزار مالک کشاورزی خصوصی، کسه درآمدی ثانوی نیرداشتند، به ویرانی کشانده شدند، و به دور از مکسان رهاشی خود از جنگ ربا خواران روستائی، زادگاه خود را العنت کنان ترک گفته، به دنبال به چنگ آوردن لقمه نانی به خارج از کشور روی می آوردند، یا در بهترین حالت به آواره نشینان فاقد زمین زمینداران یا همان ربا خواران می شدند. بدین سان بود که کوشندگان جنبش دهگانی در خاورزمین پدید آمدند.

از سوی دیگر، سرمایه داری جهانی با صدور سرمایه های انباشته خود به سرزمین های عقب مانده خاورزمین، و ایجاد کارخانجات و پرولتاریای

اجتناب ناپذیر در آنجا ، پایه های جنبش رهایی بخش ملی را تقویت کرده ، اما در عین حال مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریای بومی را تشدید بخشد . جنگ جهانی و صنعتی شدن سریع کشور های عقب مانده وابسته به آن ، این تضادها را صدچندان کرده ، آنها را به تنش افراطی رساند . در زیر ما ، ارزیابی کوتاهی از وضع کشورهای مختلف را به دست خواهیم داد .

در هندوستان ، همراه با انکشاف سرمایه داری ، جنبش کارگری نیز رشد یافت . این درست است که این جنبش هنوز گام های نخستین خود را برمی دارد و هنوز به تجربه عظیم مبارزاتی پرولتاریای اروپای غربی دست نیافته است . مطابق آمار منتشره در ۱۹۱۱ ، جمعیت شاغل در تولید صنعتگرانه و صنعتی در شاخه های گوناگون به شرح زیر تقسیم می شد :

تولید	کارگران صنایع دستی	کارگران صنایع مدرن
پارچه بافنی	۴۰۴۴۹۰۰۰۰	۵۵۸۰۰۰۰
پوست و چرم	۲۹۵۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰
فلزات	۷۲۷۰۰۰۰	۷۱۰۰۰۰
چوب	۱۰۷۳۱۰۰۰۰	۲۹۰۰۰۰
سرامیک و کاشی کاری	۱۰۱۵۹۰۰۰۰	۴۹۰۰۰۰
شیمیایی	۶۳۰۰۰۰۰	۴۶۰۰۰۰
مواد غذایی	۲۰۱۳۴۰۰۰۰	۷۴۰۰۰۰
ساختمان	۹۶۲۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰
کالا های لوکس	۸۲۳۰۰۰۰	۴۶۰۰۰۰
کاررفته گری	۷۹۶۰۰۰۰	-
دیگر صنایع	۵۰۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰
جمع	۱۷۰۵۴۴۰۰۰۰	۹۳۵۰۰۰۰

صنعت نساجی پنبه ای در مقایسه با همه دیگر صنایع ، مقدمات اول را داراست . کارهای دستی هندی ها به طور کلی کیفیت بالایی را دارند . این امر را باید تا حدی ناشی از این دانست که حرفه نساجی - ماشینی تنها کمون [در هندوستان] به سختی جا افتاده است . تولید صنعتی البسه نیز دارای وجه تمایزی هنری است . تولید اشیای فلزی و در درجه اول اشیای فلزی کوفته ارتعاشی بسیار هنرمندانه برخوردار است . این داده ها بسیار تاخیر دارند . طی ده سال اخیر هندوستان بکلی دگرسان شده است . آهنگ انکشاف صنعتی آنچنان تند بوده است که هندوستان ، پس از ژاپن ، صنعتی ترین کشور خاور زمین است . در حال حاضر ، در مراکز بزرگ ، تعداد کارگران صنعتی به ۵ میلیون نزدیک می

شود، رقمی که [در رشته‌های مختلف] به شرح زیر تقسیم می‌شود:

در کارخانجات پنبه ریزی، نساجی ونخ ریزی در جنوب و مرکز هندوستان بیش از ده هزار تن کار می‌کنند.

بنابراهمیت، دومین مقام را تولیدچای اشغال می‌کنند که تعداد کارگرانش به هفتصد هزار تن بالغ می‌شود. در اینجا کشتزارهای چای وجود دارند که بین ۱۵ تا ۲۰ هزار کارگر استخدام می‌کنند. در صنعت کف که مراکزش در کلکته است، بیش از ۳۰۰ هزار تن کار می‌کنند. در موسسات راه آهن، که در مالکیت صرف دولت بریتانیا و سرمایه داران بریتانیایی قرار دارند، در حدود صد هزار کارگر وجود دارد، و در کارگاه های آن بین از دویست هزار تن به کار مشغولند. در کان های ذغال سنگ، که نه سرمایه داران بومی و خارجی تعلق دارند، در حدود پانصد هزار تن کار می‌کنند. در صنعت چاپ، در کاغذسازی، فولاد و آهن کوفته، در حدود پانصد هزار تن کار می‌کنند، و در صنایع نظامی دولت ۲۵ هزار کارگر مشغولند.

مدت کار، بنا بر پایه "قانون کارخانجات هندوستان" که سه سال ۱۸۸۱ برقرار و در سال ۱۹۱۱ در آن تجدید نظر شد و فقط در کارخانجات دارای بیشتر از ۵۰ کارگر معتبر است، تنظیم شده است. موافق اس قانون، روزانه کار دوازده ساعت برای مردان و یازده ساعت برای زنان است. کودکان بین ۹ تا ۱۴ سال روزی شش ساعت کار می‌کنند. امر دستمزد میر صرفاً "به سود کارفرما تنظیم شده است. از این رو، وضع کارگر هندی برآستی دهشتناک است. او در برابر ۱۲ ساعت کار شاق روزانه، بین ۱۶ تا ۲۰ روپیل (طلا) در ماه دریافت می‌کند. بسیاری از آنان به صاحب کفش اند نه کلاه، البسه آنان بیش از یک پارچه لباس مندرسی نیست و خریج چیری نمی‌خورند. با توجه به بهای گزاف تمام کالاها، وضع کارگران به مراسم بدتر از پیش جنگ است.

بدین سان، از سال ۱۹۱۸ تا کنون [۱۹۲۲] به طور متوسط بهای سال ۶۱ درصد و برنج ۵۹ درصد افزایش یافته است. در پارهای ارماطی این افزایش به ۷۵ درصد رسیده است.

وضع کارمندان موسسات صنعتی بهترین نیست. در حالی که کارمندان عالی رتبه تا ۸۰ هزار روپیی در سال حقوق دریافت می‌دارند، حقوق کارمندان دوتایه به سختی به ۱۲ هزار روپیی می‌رسد. اما هندوستان، برغم فقرش، با کارمندان عالی رتبه خود، که انحصاراً "اراکلیسان اند، حقوق های گزاف می‌پردازد. پس شگفت انگیز نیست که توده های کارگری گشته از سال ها پیش به سازماندهی فعالانه اتحادیه های کارگری برخاسته اند. سرمایه داران اقدام کرده باشند. نخستین اتحادیه های کارگری هند به سال ۱۹۱۵ در شهر مدرسی در میان کارگران تراموا و وجود آمدند، و سپس در میان کارگران بافندگی، راه آهن و چاپ. اما جزو دی یک سلسله اتحادیه های دیگر، چون نساجان بمبئی، کارگران صنعتی، کارمندان پست در تمام شهرها، باراندازان بنا در، جامعه متحد کارگر-

ان مدرس و بمبئی ، اتحادیه کارگران راه آهن بمبئی و راه آهن مرکزی ، اتحادیه معلمان ، کارگران سلمانی ها ، کارگران کارگاه های راه آهن ، کارگران ساختمانی ، تلگرافچی ها ، و اتحادیه بناها بوجود آمدند .

اعتصاب های کارگری در سایه تهدیدگرسانی روز به روز افزایش یافتند . طی شش ماه اول سال ۱۹۲۰ ، بیش از ۲۰۰ اعتصاب رخ دادند که یک میلیون ونیم کارگر در آنها شرکت جستند . با توجه به ضعف اتحادیه های کارگری این اعتصاب ها همیشه در اهداف خود موفق نمی شدند ، اما همواره به موفقیت های نسبی دست می یافتند . کارگران نساجی در سال ۱۹۲۰ پس از یک ماه اعتصاب ، که ۲۰۰ هزار تن در آن شرکت داشتند ، روزانه کاره را ساعتی همراه با افزایش دستمزدها ۲۰ تا ۴۰ درصد را کسب کردند ، اگرچه مطابقاً ما رسمی هزینه زندگی تا ۸۰ درصد افزایش یافته بود .

سرانجام ، در ۲۱ اکتبر ۱۹۲۰ ، نخستین کنگره اتحادیه های کارگری هندوستان ، با شرکت ۴۰ اتحادیه ، در شهر کلکته برگزار شد . این کنگره سازمانی دائمی پدید آورد که تحت رهبری مرکزی مستقر در بمبئی با شصت کارمند ، قرار داشت .

به همراه انکشاف جنبش کارگری ، جنبش دهگانی نیز پیش می رفت ، و در این اواخر تقریباً " به سراسر هند گسترش یافته است . [در این زمان] مسئران عظم اراضی کشاورزی به بزرگ ترین مالکان پایه خود دولت تعلق داشت . این اراضی به قطعات کوچک به روستا نشینان اجاره داده می شد . اجاره زمین آن چنان بالا بود که اجاره نشینان کوچک ، با محصولی خوب ، به سختی می توانستند معاش بخور و نمیری را برای خانواده خود نامین کنند . در سال هائی که محصول بدمی شد ، امری که در هندوستان عادی است ، دهقانان برای این که بتوانند سال بعد هم کشت کنند ، ناچار از استقراض بودند . بدین سان ، دهقانان به ربا خواران وابسته می شدند و تا آخر عمر فقط برای او کار می کردند .

اما این همه ، امر نیست . اگر دهگان را میسر شود که چیزی را از چنگال ربا خوار نجات دهد ، باید آنرا مبتدا به مالیات به صندوق دستگاه اداری بریتانیا بپردازد .

با مالیاتی گاه چنان سنگین می شود که کل ثمره کار دهگان را در بر می گیرد . زمانی دهگانان دهلی و الله آباد مناسب ترمی دانستند که زمین خود را در برابر مقدار مالیات تحمیلی به کرایه بدهند یا آن را گرو بگذارند . بر همین زمینه نظام مالیاتی است که ربا خواری پدید می آید . و در روستای هندی قویاً مستقر می شود و همچون سرطان سازمان اجتماعی خود را می گسترده . انگلیسی ها به منظور تسریع این فرآیند ، قانونی وضع کردند که برخلاف تمام ادراک های حقوقی از جامعه روستایی بود : قانون سلب مالکیت اجباری از صاحبان اراضی در صورت عدم

پرداخت مالیات .

بدین سان ، انگلستان ، نخست اشرافیت زمیندار در هندوستان را به زیان حق کهن مالکیت جمعی روستایی به وجود آورد تا بعد بتواند از دهقانان در برابر تعقیب کنندگان ایشان دفاع کند ، و زمین های به ناحق غصب شده " را به سرمایه داران انگلیسی واگذار کند .

بدین سان بود که در مدت کوتاه هی در هندوستان مالکیت بزرگ ارضی پدید آمد و دهقانان در اراضی گسترده ای به توده های پرولتریزه و آچاره نشینان خرده پای کوتاه مدت بدل شدند .

دست آخر شیوه های ویژه استعمار سرمایه داران انگلیسیان ، بیان خود را در وضعیت مهم دیگری نیز یافت . انگلیسیان نخستین فاتحان هند بودند که نسبت به موسسات فرهنگی جماعتی با ماهیت اقتصادی بسی اعتنا ما نندند . اعراب ، افغانان ، مغولان پس از فتح هند ، به اجرای طرح های عظیم ساختمان راه های آبی دست زدند و از آنها حمایت کردند . آنان در سراسر کشور جاده کشیدند ، بروی رودخانه ها پل بستند ، و بسه احداث چاه دست زدند . پایه گذار سلسله مغولان در هندوستان ، تیمور لنگ به امر کشت زمین ، آبیاری ، امنیت جاده ها و اموال مسافران پرداخت . راج های بگدوی هندوستان ، فاتحان افغان ، یامغول ، که گهگاه نسبت به افراد سخت می گرفتند ، با این همه نشان حاکمیت خود را در بنا های اعجاب انگیز ، بجای گذاشتند که هنوز در هر قدم این سرزمین به چشم می خورند و به نظرمی رسند که به دست انسان هائی از نژادی بسیار بزرگ ساخته شده باشند . شرکت هندی (شرکت هند شرقی که تا سال ۱۸۸۵ در هندوستان حکومت می راند) حتی یک چشمه ، یک چاه نکند ، یک آبراه یا یک پل برای استفاده هندیان نساخت . جیمز ویلسون ، می گوید : در ایالت مدرس انسان در مقابل وسایل آبیاری عظیم کهن ، که آثارشان هنوز در عصر ما به چشم می خورند ، انگشت به دهان می ماند . سد هائی که بسته شده بودند ، دریاچه هائی ایجاد می کردند که آب آنها توسط آبراه ها تا ۹۰ یا ۱۰۰ کیلومتری منتقل می شد . بر رودخانه های بزرگ بین ۳۰ تا ۴۰ سد بسته شده بودند ، آب بارانی که از کوهستانها سر از بر می شد ، در گودال های مجزا جمع می شدند که بدین منظور تعبیه شده بودند و محیط نا بیره چندتا از

آنان هنوز بین ۸ تا ۴ کیلومتر اند . این بنا های عظیم تا پیش از ۱۷۵۰ با تمام رسیدند ، در عصر جنگ بین شرکت هند شرقی و پادشاهان مغول بایدا افزود که طی تمام دوران حکومت ما در هندوستان ، این بنا ها به ویرانی عظیم در غلتیدند . و این امر البته قابل فهم است : سرمایه انگلیسی نیازی به حفظ شادابی چاه هندی و حمایت اقتصادی از آن نداشت . برعکس نیساز داشت که آنرا ویران کند و از نیروی تولیدی اش محروم گرداند . به این هدف هم دست یافت . ملیون ها هکتار ارضی کشتاورزی بسه چنگ مالکان فربه افتادند . ملیون ها دهگان ویران شده به روزی خود در مرز این مطن بنگا هکنید به صفحا تدرخان کتاب روز الوگزا مبورگ انباشت سرمایه .

را در زمین های غیر خودی می جستند و یا قریباً نی مرگ و گرسنگی می شدند . جنبش دهکائی در پس زمین و جنبش کارگری در درجه اول برای ادامه حیات جسمانی دست اندازی به جیب بارون های ارضی (زمینداران بزرگ) و صاحبان امتیازات صنعتی در هندوستان ، و در عین حال به معنی حرکت برفداقتدار بریتانیا در هندوستان به شمار می آیند .

در چیمسن مسئله ارضی به شدت هندوستان نبود . درست است که در اینجا سیر در این اواخرا شدت مرکز ارضی در دست مالکان و ربا خواران روستائی بوده ایم . نزدیک به ۱۵ درصد اهالی روستاها را کارگران روزمزد تشکیل می دهند که در وضعیت بسیار سختی برای همین صاحبان ارضی کار می کنند . ویژگی ارضی چین عبارت است از اقتصاد خرده پای قطعه قطعه ای که در سراسر کشور سلطه دارد .

در زمینه جنبش کارگری ، چین تا حدی به پیش رفته است . جنبش جهانی صنعتانیدن چین را قویا افزایش داد و اکنون دیگر تحریم کالا های ژاپنی ، که به راهائی چین از وابستگی صنعتی به ژاپن انجامیده بود ، پایان یافته است . بیشترین پیشرفت از آن صنعت نساجی بود که اکنون دوره ای از انکشاف سریع را می گذراند . در شانگهای به تنهایی ۳۳ کارخانه نساجی پنبه وجود دارد که به خارجیان و چینی ها تعلق دارد . تعداد جرخ های ریسندگی به ۱۲۰۰۰ بالغ می شود و تعداد کارگران آن به ۹۰ هزار می رسد . ساعت روزانه کار برای کارگران نساجی ۱۲ است ، برای بافندگان ۱۳/۵ ساعت ، میانگین دستمزد کارگر ماهی ۲۵ سنت در روز برای مردان ، برای زنان ۵۰ سنت و برای کارگران غیر ماهی ۴۰ سنت است . کودکان دستمزدی برابر ۲۰ سنت دریافت می کنند .

وضعیت کار در موسسات چاپ کمی بهتر است . در اینجا روزانه کار برای زنان و کودکان نه ساعت است ، اضافه کار نیز به طور مجزا پرداخت می شود . دستمزد کارگران چاپخانه در شانگهای ماهانه بین ۲۰ تا ۵۰ دلار برای کارگران بسیار ماهی و بین ۱۰ تا ۲۰ دلار برای کارگران عادی ، و ۱۰ دلار برای شاگردان کارگزار است .

سال های ۲۰ - ۱۹۱۹ شاهد افزایش بهای کالاهای مصرفی بود . بهای مواد غذایی قویا افزایش یافت . از همین رو ، وضع مادی کارگران چینی وخیم تر شد ، اعتبار هائی صورت گرفت و گرایش به سوی سازماندهی اتحادیه های کارگری بیشتر شد ، و این امر خود جنبش اعتصابی را تشدید کرد .

اکنون تقویم صنعتی چین می تواند در رویدادهای مربوط به بیگ اعتبار مهم با شرکت بیش از ۲۰ هزار نفر کارگر معدنی (ذغال سنگ) متعلق به " اداره کوه های کیلان " را ثبت کند . این اعتبار به شهرها نیز گسترش یافت ، تانگ شان ، ماکی یا کو ، لیک شیکه ، و چا شو کوچ وانگ . وضع جدی تلقی شد . کارگران خواستار افزایش دستمزد به مقدار صد درصد برای کسانی شدند که کمتر از ۵۰ سنت در روز دریافت می داشتند . برای کسانی که بیش از ۵۰ سنت در روز دریافت می داشتند ، ده درصد اضافه

حقوق خواستند. کارفرما این خواست را نپذیرفت. در فحش و دروغی کارخانه ما موران پلیس مستقر شدند. این چنین اعتصاب‌هایی اکنون در چین نادر نیستند، در هنگ کنگ، شانگهای، درکان‌های دغال سنگ، درحلی روی می‌دهند. در این دو سال گذشته، جنبش کارگری به‌سراسر چین غریبی بسط یافته است و نه تنها کارگران ماهر، که غیرماهر را نیز دربر گرفته است.

در این دوران اخیر، کارگران به مبارزه اقتصادی بسنده نمی‌کنند، بل بیش از پیش به نبرد سیاسی گشوده می‌شوند. اما این مبارزه در دوران نخستین انشکاف خود، در درجه اول در پی جنبش‌های ملی حرکت می‌کند. در همین زمینه، اقدام سازمان‌های لیبرال دانشجویی به همراه کارگران در ماه مه ۱۹۲۰ و طی همه‌نمایش‌های ضد ژاپنی، بیش و پیش از این دوران، بویژه حائز اهمیت اند. آنچه که پیرامون ایران و ترکیه گفتنی است این است که جنبش کارگری در این کشورها هنوز از هندوستان و چین ضعیف‌تر است.

وضع جنبش‌های ارضی کاملاً متفاوت است. در ایران دوسوم ارضی قابل کشت در دست مالکان ارضی است. توده‌های دهقانی در وضعیت بسیار دشوار قرار دارند. انقلاب ۱۱ - ۱۹۰۷ به اینان تقریباً چیزی نداد. مالیات‌ها و اخاذی همچنان گذشته ادامه دارند. اگر به خاطر هراس از تهدید دائمی ستمگران انگلیسی نبود، جنبش‌های دهقانی تاکنون سراسر کشور را فرا گرفته بود.

توده‌های دهقانی ترکیه نیز در همین وضع قرار دارند. تهدید دائمی دول آنتانت (متحدهای جنگ جهانی اول در برابر آلمان و ترکیه) بر تقسیم و تقلیل مردم ترکیه به بردگان، دهگانان ترکیه را به دامن رسا خواران و مالکان بومی خود کاملاً رسانده است. تاکنون دولت کمال نه تنها چیزی به دهگانان نداده است، که برعکس جنگ را به مدد دهگانان ادامه داده، از بودجه رفع قحطی برای مبارزه بر ضد امپریالیست‌های انگلیسی استفاده می‌کند. مادامی که تهدید از خارج رفع نشود، توده‌های زیرستم در ترکیه و ایران نمی‌توانند به‌رهائی کامل دست یابند.

ترجمه از برگردان فرانسه
توسط

خسروشاکری

(*) در مورد ارزیابی نویسنده از جنبش کارگری ایران، نگاه کنید به جلد چهارم اسناد تاریخی.

جنبش ملی در خاور

در کشورهای سرمایه داری جدید، این انقلاب های بورژوازی بودند که برای نخستین بار با مان کهنه فئودالی را خرد کردند و با این عمل دهقان را به شهروند آزاد بدل ساختند. این انقلاب ها با راهائی دهقانان از وابستگی شخصی، مالیات جنسی، و مجموعهای از تخیلات، و همچنین با تبدیل ایشان به مالک آزاد زمین، آنان را تحت سلطه مستقیم نهادهای حکومتی، قضائی و اداری جامعه بورژوازی قرار داد.

با نابودی روابط فئودالی، راه برای دخالت نیروهای سرمایه داری در زندگی جامعه روستائی هموار شد. از اصناف که تنها اجتماع کارگرانی که فعالیت مشابهی داشتند. و از مانوفاکتور، که کارگاه پیشه ورانه متکی بر تقسیم کار، تولید سرمایه دارانه داشت. تولید سرمایه دارانه به کارخانه رسید که دستیابی اش را به ماشین میسر ساخت. نخ تایی و شغل های نساجی، مکانیکی و ماشین بخار، ابزارهای انکشاف سرمایه صنعتی شدند. با دستیابی به سلاح های جدید سرمایه داری دست به تغییر بنیادی در روابط اجتماعی اقتصاد روستائی زد.

در آواز، کارخانه جدید، پیشه وزی دهقانی کهنه را که در خانه وجود داشت، از بین برد. طی چندسال، نخ ریزی و نساجی دستی توسط ماشین از بین رفتند. به این گونه، خانواده روستائی فعالیت مکمل روزهای زمستانی و همراه با آن سود حاصل از آن را از دست داد. دهقان بیس از پیش مبدل به مالک روستائی شد، زیرا صنعت سرمایه دارانه به او اجازه فعالیت پیشه وری را نمی داد.

به موازات این فرآیند بقایای اقتصاد طبیعی بسته نابود شد. تولید روستائی به تولید فرآورده برای بازار مبدل شد. دهقان مجبور به فروش متناوب حاصل کار خود شد، تا بتواند با پول حاصله اجناس مورد نیاز خود را که به توسط صنعت سرمایه دارانه تولید می شد، تهیه کند.

تحولی که با پیدایش کارخانه جدید آغاز شده بود، پس از چند دهه حرکت نوی یافت. سرمایه داری مبتکر و سایل ارتباطی جدیدی نظیر خط آهن و ماشین بخار با توانائی های بسیار شدویه وسیله آنها فتح بازارهای جهانی میسر آمد. با حمل و نقل ارزان قیمت، فرآورده های اقتصاد روستائی و دامپروری نقاط دیگر جهان عناصر ملی تغذیه ملت های اروپا گردید.

زمین های دست نخورده و حاصلخیز آمریکا و روسیه، چراگاه های

وسیع استرالیا و آفریقای جنوبی، ذخیره‌های تمام نشدنی مواد خام ایران، ترکیه، هند و مصر به خلق‌های اروپایی امکان انتقال قسمتی از تولید روستایی شان را به دیگر نقاط جهان و مبادله کالاهای آماده شده به وسیله منابع شان را در برابر محصولات این کشورهاست. مستعمره تازه پافراهم آورد.

افزایش عظیم نیروهای مولده محصول کار را به مقیاس شگفتی بالا برد. اما ثروت روزافزونی که توده‌های مردم می‌آفریدند جز برای عده بسیار معدودی موجب امتیاز نشد. حق مالکیت خصوصی بر وسائل تولید به یک مشت سرمایه‌داران امکان تملک سهم بزرگی از این ثروت را، که هر چه بیشتر رویه افزایش بود، می‌داد. ارزش اضافی، یعنی استثمار، با روزان طولانی کار، به دست می‌آمد. و دستمزد ناازل، تغذیه وضع بد مسکونی کارگر، آموزش توده‌ها و شرکت آنان را در فرهنگ معنوی ملت به طور غیرقابل حمله، محدود می‌کرد. بدین سان، استثمار مسیر تعلیم ملت را به مثابه جامعه فرهنگی متوقف کرده، مانعی در برابر دخالت کارگر در جامعه ملی فرهنگی می‌شد. آنچه که در مورد کارگر گفته شد، در باره دهقانی که زیر یوغ تجارت سرمایه‌داری رنج می‌کشد، نیز صادق است. آنان از خردسالی تا پیری کار می‌کنند، شب هنگام پس از کار سخت روزانه، خوابتاریافتن آرامش در در مسکنی انسانی هستند. کار روزانه برای ادا ماه‌زندگی یک‌لحظه استراحت یا آزادی به آنها نمی‌دهد.

سرمایه‌دار به این بسنده نکرده، به استثمار رخلق خویش کفایت نمی‌کند و با دست‌یازیدن به سرکوب‌خشن و اسارت‌دام خود را در دور افتاده‌ترین نقاط پنهان جهان می‌گسترده و آخرین دارایی‌های برده‌های مستعمرات را به غارت می‌برد. با در دست داشتن ذخیره عظیم وسایل مادی، بورژوازی اروپا پایه استواری نیز برای فرهنگ معنوی خود مهیا می‌سازد.

بدون استثمار رشید، گاه خونین ایران، ترکیه، هند، چین، الجزایر، تونس و تعداد کثیری مستعمره دیگر، غارتگران میلیون‌ها لندن، پاریس، برلین، نیویورک و غیره هرگز نمی‌توانستند با این آسایش در حوالی ثروتمندترین پایتخت‌های جهان مستقر شوند. بدین سان، کارصدها میلیون انسان آسایش فرهنگی مشتاق استفاده‌جوی سیاره‌ی ما را بوجود می‌آورد. در این دوران چنین است قانون اساسی عصر اقتصاد بورژوازی.

اما سرمایه‌داری که همواره در جنبه‌های تضادهای بی‌پایان گیر می‌کند، با استثمار مستعمرات به صورتی شگفت‌انگیز، مقدار قابل توجهی از سرمایه‌ی انباشته شده را به این کشورها صادر کرده، از طریق صنعتانیدن آنها، طبقه سرمایه‌داری را بوجود آورده است، که هم‌اکنون بموجب منطق غیرقابل پیشگیری تاریخ، تقاضای استقلال کامل خود را از متروپول عنوان می‌کند. اینان مورد حمایت دهقانان، کارگران و پیشه‌ورانی هستند که برای درهم شکستن یوغ سنگین استثمار دو جانبه

باعزم راسخ از مبارزه برای آزادی ملی دفاع می کنند .
بر دو عمق این جنبش در تمام نقاط یکسان نیست ، در بعضی از کشور
ها چون ایران بخاطر عقب افتادگی و نبود یوروآزی صنعتی ، شعارهای
انقلاب ملی بسیار مهمی قاعده هستند ، در صورتی که در کشورهای که
در آنها صنعتی مدرن پیشاپیش جهشی برداشته ، سرمایه داران بمثابه
یک طبقه کا ملا " ریخت گرفته ظاهر می شوند (هند) و مبارزه متشکل تـسـرو
بی رحمانه تراست . علیرغم این اختلاف ها ، جنبش های ملی در تمام
کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نفرتی عمیق نسبت به امپریالیسم
جهانی متشخص می شوند .

سرکوبی که از قرن ها پیش توسط استثمار سیاسی و اقتصادی حکومت
های سرمایه داری معمول بود ، خلق های ستمدیده شرق را در یک سرنوشت
مشترک متحد کرده ، آنها را به طرف مبارزه عظیم بر ضد سلطه سرمایه جهانی
می کشاند . از این رو ، جنبش ملی در هر کشور جداگانه ، یک حلقه از زنجیر
یگانه ای مبارزه غول آسای برای آزادی صدها میلیون انسانی است که زیر
فشار غارتی مداوم رنج می کشند . نمونه ی کلاسیک این مبارزه ، هند
است .

در سال های ۸۰ و ۹۰ سده پیش ، جنبش ملی در این کشور ، یک خصوصیت
کا ملاتریستی و پرورشی به مفهوم پیشین واژه داشت ، یعنی به آن گونه
که در او اواخر قرن نوزدهم فهمیده می شد . واژه ای که مترادف این مفهوم
را می رساند " غرب گرایی " است که در زبان روسی هم همین گونه مفهوم
می شد . " غرب گرایی " ، عکس العملی شدید در مقابل آداب و رسوم
هندوان بود . نسل جوانی که در خانه های براهمه و در میان تقدس کهن
و آئین اسرار آمیز بزرگ شده بود ، در وهله اول خود را به دامن خدا شناسی
ای فعال و سپس کامل افکند . امری که برای اشخاص مذهبی از کفـسـر
بمرا تـبـد تـر بود ، در بی اعتنائی کامل می افکند . فلسفه رسمی
آنان خرد گرایی شد . اجتماع تحصیل کرده ها ، با اشتیاق مفرطی جملاتی
نظیر " تمام و آدا " ، به یک فصل کتاب داروین هم نمی آرزد " رابینسون
می کرد . میل به فرهنگ و شعرو ادبیات انگلیسی تا حد عشق رسید . معلوم
مات مترادف با دانستن زبان انگلیسی بود . آموزگاران جوان هندی
که تحصیل در مدرسه انگلیسی را به اتمام رسانده بودند ، سعی داشتند حتی
در بدستان نیز به زبان انگلیسی تدریس کنند . امری که خود دولت هم
روی آن اصراری نمی ورزید .

بنا بر این رژیم انگلیس بسیار محبوب این محافل بود . البته
آنان جزئیات بسیاری از حکومت انگلیس در هند را محکوم می کردند
و خواستار تغییر و تحول بودند ، اما بدون هیچ گونه ترش روئی ، صفت
های ترسناک خیزش سپاهیان در سال ۱۸۵۷ و جنبش صلح طلبی هنوز

۱۱) چهار کتاب مقدس هندوان ، حاوی پیام الهی (مترجم)

فراموش نشده بود. از زمانی که قدرت از دست شرکت های خصوصی به دست سلطنت انگلیس درآمد، این چنین به نظرمی آمد که زایشه رضایتی برانداخته شده بود.

در چند دهه اخیر جنبش همانند روسیه، اخصت توده ای به خود گرفت. دماغیون هندی نظر رنسانس را برای توده تبلیغ می کردند و آنان را بز طریق دست زدن به کنش های گوناگون تروریستی، به تحریم کالاهای انگلیسی، برصد حکومت مستعمراتی و غیره فرامی خواندند. بدین سان، زمینه برای جنبش وسیع تری مملو از اندیشه های ژرف، که اکنون در بر گیرنده توده های عظیم مردم است، آماده شد. جنگ فرارزید، کسب اشرافیت با تمامی نیرو به پشتیبانی از سرمایه داران انگلیسی پرداخت. قشرهای بالایی مسلمانان با کوشش هایشان بیش از همه خود را در ایس مورد تمایز کردند. نظام حیدرآباد، یکی از بزرگ ترین شاهزادگان هندی، از اخلاف یک خانسردان شهیر مسلمان، مبلغ شش میلیون روپیه به انگلستان پرداخت. شاهزادگان عموماً بدون قید و شرط، سخا و تمندان به انگلیسی ها خدمت می کردند. ۲۷ شاهزاده شش که دارای ارتشی خصوصی بودند، ارتش خود را در اختیار مقامات نظامی انگلیس قرار دادند. ده ها مهاراچه و راجه و ولیعهد و اردارتن شدند. آقاخان رهبر فرقه [اسماعیلیه] مسلمان که دارای نفوذی فراوان و صاحب عنوان حضرت والا بود، بعنوان سر بازوار پیداده نظام هند (مهاراچه میسور [زهندوان] پنج میلیون روپیه و مهاراچه ای کشمیر (زهندوان) نیم میلیون روپیه ارسال داشتند.

به سبب وعده های سخا و تمندان انگلیسی ها، وطن پرستی هم تا حدی در قشرهای از دماغیون هندی نفوذ کرد. اما به موازات این " ابراز عشق " نسبت به امپریالیسم انگلیس، فرآیند دیگری هم در زمان جنگ ر شد می یافت، در این هنگام حکومت انگلیس توسطه دامنه داری را که قشرهای عظیم مردم و ارتش های بومی در آن شرکت داشتند، کشف کرد. تعداد زیادی کارگاه ساخت سمب و انبار اسلحه پیدا شد. همچنین برنامه ای که شامل انهدام پل ها و ایجاد یک سری طغیان های نظامی و اعمال تروریستی و غیره بود، بدست آمد. طبیعتاً " دولت بانی رحمی و شدت توسطه گران را تنبیه کرد: تعداد زیادی بلافاصله اعدام شدند (نگاه کنید به پکن تایمز، اول سپتامبر ۱۹۲۵).

در اوضاع و احوال بهبودی حاصل نشد. نتایج پیروزمندان جنگ نه تنها انتظارات بورژوازی هند را که به انگلیسی ها در مبارزه با آلمان کمک عظیمی کرده بود، بر باد داد، که آنان را با سیاستی روبرو ساخت که به وضوح ضد مسلمان بوده، علیه سنت خلافت و برای تقسیم بی شرمانه تقریباً تمامی کشورهای مسلمان بین متفقین روبروی کرد. تا سال ۱۹۱۶ جامعه مسلمانان هند روکنش ملی هند نشسته مشترکی داشتند

و اغلب بین آنها دشمنی وجود داشت .
در سه چهار ساله اخیر این دوشکل کا ملامتحدانه با هم عمل می کنند .
در تمام قطعه نامه های مصوبه این دوره خواست استقلال و خودمختاری مالی
و اقتصادی با رنگ قریز نوشته شده است .

اما وقتی که بعد از چندین سال انتظار رو تبلیغ به هند خودمختاری
داده شد ، آنها خودمختاری محدودی در زمینه انجام امور جزئی ایالتی ،
قدرت واقعی همچون گذشته در دست متروپل و کارمندان و حاکمانش باقی
ماند . ناسیونالیست های با عزم و اراده برضد این همه دروغ و تزویج
برخاستند . چنین بازیچه ای می توانست خودخواهی هندی های دوران پیش
را ارضا کند ، اما اکنون پس از شدغول آسای صنعت و در تقویت سرمایه
داران هندی ، فقط طرفداران آزادی و استقلال تحریک شده ، به تقویت
عمیق آنها برضد حکومت ستمگر انگلیس می انجامید .

گرایش های انقلابی تحت تاثیر استیزای آشکار خلق هند ،
[توسط انگلیس ها] هر روز بیشتر میان توده های مردم گسترش می
یافت . این گرایش ها با امتناع از همکاری با حکومت انگلیس در قطعه نامه
مشهور کنگره پان هند و ۱۹۱۹ خود را نمایان ساخت . در ابتدا آنان فقط
عدم پذیرش عنوان ها و نشان های اعطائی حکومت را در نظر داشتند و مردم
را از دادن هرگونه قرض به دولت منع می کردند . اما بعدها جنبش مجبور
به گسترش خویش شده ، برنامه زیر تدوین شد : منع شرکت قضات در محاکم
حکومتی و پیروی از دادگاه های ملی برای تمام دعاوی و مرافعات ، منع
فرستادن اطفال به مدارس حکومتی ، ترک دانشگاه و کالج های دولتی
توسط دانشجویان ، تحریم شورای مقننه جدید که می بایست بر طبق
قانون جدید تشکیل می شد . و در نتیجه ، تحریم انتخابات ، تولد جنبش
سودوشی (SVODESHI) یعنی پشتیبانی از صنعت ملی و محلی و تحریم
بیم کالاهای خارجی (بخوانید انگلیسی) و سرانجام به عنوان کل سر
سید ، عدم پرداخت مالیات . این تصمیم کنگره ملی هند ، اهمیت
بسیار زیادی داشت . در واقع دولت و نهادهایش را می توان تحریم کرد
اما نمی توان خود زندگی را متوقف ساخت ، مگر با دست زدن به خودکشی
ملی ، تحریم محاکم ، مدارس ، کالاهای و شوراهای ، ایجاد محاکم و مدارس
و شوراهای بومی رایه دنبال خود داشت . تحریم دولت ، مردم هند
رایه ایجاد دولت خویش یعنی یک دولت انقلابی و اد داشت . مثال ایرلند
و جنبش شین فنسن به یاد همه هست .

در واقع در کنگره ناگپور ، ۲۳ دسامبر ۱۹۲۰ ، کام های
دیگری در این راه برداشته شد . کنگره ، پس از تأیید قطعه نامه قبلی ،
اعلام داشت که تمام برنامه تحریم که شامل عدم پرداخت مالیات هم بود

■ برای صورت جلسات و ریز مصوبات این کنگره ، نگاه کنید به :

DER NEUE ORIENT, B4, NO. 9/10/1919, P. 415; BU 7,

NO. 5/6/1920, P. 182

طبق راهنمایی های کمیته پان هفتاد و دومی بایست اجرا شود. در اینجا باید لزوم گشایش مدارس ملی مخصوص (مقابل مدارس دولت) و تحکیم تشکیلات و احیای پیشه وری را متذکر شد. برای به سرانجام رساندن تمام این اقدامات کمیته ویژه ای از متخصصان تشکیل شد. به این ترتیب، کنگره های ملی و کمیته های اجرایی بخاطر اوضاع موجود به ارگان های رهبری خلق هند تغییر یافتند.

نمایندگان کنگره ناگه در حالت روحی بسیار آشفته ای به سر می بردند. این مسئله با بیان قطعنامه میانه روها به این مضمون که باید همراه با دستیابی به خودگردانی در چهار رچوب امپراطوری انگلیس باقی بمانند، مشخصا روشن شد. این قطعنامه با تأیید بر این که هند هیچ وجه مشترکی با امپراطوری انگلیس، که دستش به خون هندوان اغشته است، ندارد، بکبار وارد شد.

رئیس کنگره بیان داشت که اوضاع سیاسی کنونی غیر قابل تحمل بود، هند دیگر نمی تواند منتظر بماند. او گفت: "اگر بلافاصله خود گردانی کامل و یک قانون اساسی مشابه انگلیس به ما ندهند، کنگره نخواهد توانست در یک چهار رچوب متشکل باقی بماند و بروز هر چه و سرچو خوریزی، همانگونه که در پنجاب روی داد، حتمی خواهد بود. تمام مسئولیت اوضاع موجود فقط به عهده حکومت انگلیس است که آتش دشمنی را میان نژادهای گوناگون می افروزد، درباره مسئله خلافت دروغ گفته، سیاست رعب و وحشت را بر ضد تمام وطن پرستان ادامه می دهد.

انگلیس به تمام قول و قرارهایش پشت پا زده است و اگر در آخرین دقیقه به راه راست بازنگردد، هند روابطش را برای همیشه با آن قطع خواهد کرد. وسیله مبارزه تحریم خواهد بود. باید به جیب انگلیسی ها لطمه زد. باید تمام کالاهای انگلیسی را از بازارهای هند به دور ریخت.

این حقیقت بخوبی در هند درک شده بود مردم کالاهای انگلیسی را با تمام نیرو تحریم می کردند. در مارس ۱۹۲۱ (نگاه کنید به TEMPS ۱۹۲۱/۲۸) مقدار بسیار زیادی از محصولات ساخت انگلیس که مردم هند از خرید آنها خودداری می کردند، در بنادر کراچی، بمبئی و کلکتبه انباشته شده بود. ارزش انبارداری صد میلیون لیره استرلینگ ارزیابی می شد. کارخانه داران لانکاستر، شایسته طور اخص نگران بودند. لندن دلائل کاهش صدور محصولات پنبه انگلیس به هند را از دولت این کشور خواستار شد. در سال ۱۹۱۲، سه میلیون رد و صد و هشتاد و نه میلیون یارد پارچه پنبه ای صادر شده بود، در صورتی که در سال ۱۹۲۰ این رقم به یک میلیون رد و چهار صد و هفتاد و چهار میلیون یارد تقلیل یافته بود.

ضمناً "ملیون کار خلاق" برای تحکیم تولید کالاهای محلی پیش می بردند. رهبر ملی گاندی طرفدار عدم خشونت در حین صحبت هایش با فرستاده دیپلماتیک هراسد DAILY (۱۸ مارس ۱۹۲۱) اعلام کنسپرد:

HERALD

" اوور فقاییش تمام نیرویشان را صرف پیشرفت پیشه‌وری دستی و چسرخ ریسندگی و داربافندگی کرده ، تا به این طریق هند را به کشوری مستقل از لحاظ اقتصادی باز زندگی سالم تغییر دهند . اگر ما کارمان را در این جهت ادامه دهیم ، در آینده‌ای بسیار نزدیک دولت نخواهد توانست در مقابل افکار عمومی متفق‌الرای مقاومت کرده ، هند به خود مختاری خواهد رسید .

دولت همزمان با کاهش محسوس درآمد کارخانه‌های لانکاستر شایسر و منچستر در جریان اعمال رفزمن های کاریکاتور ماب جدید انگلیسیان نفس تازه‌ی جان بخشی کشیدند .

تحریم انتخابات ، طبق قطعنامه‌ی کنگره ملی تقریباً " در همه جایادار خسانی انجام گرفت . حتی روزنامه ماورا " محافظه کار انگلیس MORNING POST (28/12/1921) هم به این مسئله اذعان داشت . آن روزنامه نوشت : " انتخابات مجلس موسسان جدید نه تنها بدون اخلاص بلکه بدون هیچ گونه توجه و علاقه مردم برگزار شد . احساس خصومت نسبت به انگلیس با قدرتی تاکنون ناشناخته در هند غلبه دارد . تنها آگاه بودن مردم به اینکه نیروی فیزیکی در دست دولت قرار دارد ، جلو گیر خیزش آشکار آنان شد ."

درواقع در مد شرکت در انتخابات کاملاً نامفهوم بود . این در مد در شهرستان های متحده ۱۰ و در پنجاب به ۴۰ می رسید . در بعضی از مناطق مثل الله آباد حتی یک نفر هم به پای صندوق رای نرفت . بدین ترتیب بورژوازی بومی که از جانب افسار دیگر پریشانی می شد توهم شرکت در چنین موسسات اداری مضحکی را از دست داد و مانند قبل به تمرکز تمام قدرت در دست والی هائی ، که هدفشان مطابق معمول متوقف کردن پیشرفت اقتصادی کشور است ، رضایت نداد .

میهن پرستان این توطئه جدید انگلیسی را در نطفه خفه کردند . تنها یک مشت کوچکی از انتخابات دست بردار نبودند ، مشت که به گرد " شورای فدراسیون ملی لیبرال هند " متحد شده اند و خود را تشکیلات مرکزی گرایش های میانه روی هند معرفی کرده ، جنبش " عدم همکاری " را تشبیح می کنند . آنان در همین اعتقاد به مبارزه نهادی در چهار چوب قانونی با هر نوع اغتشاش که اقتدار قانونی را به تحلیل برد ، مخالفت می ورزند .

اعضای این فدراسیون " لیبرال " بزرگ ترین سهامداران شرکت های انگلیسی در هند هستند که به شدت در استثمار حکومت انگلیس دینفمنند . زیرا دولت انگلیس به آنان نیز پاره‌ای عسایر دات می رسانند .

این دسته کوچک از اهمیت سیاسی چشمگیری برخوردار نیست . به این ترتیب مبارزه برای رهائی ملی در تمامی هند با مد بسیار وسیعی به خود گرفته است . مسلماً " مبارزه در چنین کشوری عقب افتاده ،

تقسیم شده به ادیان بی‌شمار، با مردمی بی فرهنگ و در اس‌آن‌ها
شاه‌های کوچک فاسدی، که هر یک دشمن دیگری است، مملو از دشواری
های فراوان است. اما دشواری‌های فراوانی هم برای انگلستان وجود
خواهد داشت. اگر ناباشتن ایرلند کوچک از نیروهای ارتش کس در
مجاورت انگلیس قرار دارد، نسبتاً "آسان است، مسئله برای هند
وسیع و دور دست کاملاً" به گونه‌ای دیگر پیش رو قرار می‌گیرد. روش‌های
ساده ملی‌گرایان هر چه بودند، توفان برپا کرده است، و آنها دیگر
نخواهند توانست این توفان را بخوابانند.

امپراطوری انگلیس در حال فروپاشی است: انگلیس را تنها در
نظریه گیرید، به کشور پادشاهی کوچکی بدل خواهد شد. هند سنگ بنای مهمی
است که پایه امپراتوری انگلیس بر روی آن استوار شده است. اگر این
سنگ بنا به لرزش افتد، کل امپراتوری انگلیس فرو خواهد ریخت. گره
حیاتی مهم ترین منافع استعماری انگلیس در هند قرار دارد. انقلابی
که از این نقطه آغاز شود و تغییرات عظیمی در تمامی تاریخ انسانیت به
وجود خواهد آورد.

امپریالیسم انگلیس لحظه‌ای بحرانی ای را می‌گذراند و رایحه
جانبخش انقلاب روسیه که بر ما می‌ورد، می‌تواند تاثیر تعیین
کننده‌ای نه فقط در سرنوشت، که آینده‌ی تمامی خلق‌های ستمدیده داشته
باشد.

اما اگر اکنون هند قدرت بزرگ استثمارگران انگلیس را بسیار
نگران کرده است، جنبش ملی در ترکیه اهداف پان‌ده نفری و رسای را که
خواسته بودند سرزمین‌های عرب و ترک را بایی شرمی و قبیحی قطعه قطعه
کنند، برای همیشه نقش بر آب کرد. این اقدام بدون سروم‌دای فاتحان
در مقابل خلق‌های ستمدیده شرق مسلمان، قدرت عظیمی از مخالفت را
نزد ایشان برانگیخت. در اس این جنبش، ناسیونالیست‌های ترک
قرار داشتند.

در اواخر سال ۱۹۱۹ در قسطنطنیه موسسه دفاع از حقوق "آنا تولی
شرق" تشکیل شد. محرک این موسسه جوانان ناسیونالیست ترک بودند:
سلیمان نظیف، ورتوفبی، دفاع از حقوق ترکیه بویژه آنا تولی شرقی
را هدف خود قرار دادند. در عین حال، در آنا تولی نظرها به سوی مصطفی
کمال، رهبر حزب ناسیونالیست‌های ترکیه، که با اهداف سلیمان نظیف
ورتوفبی کاملاً "موافق بود، جلب شد. مصطفی کمال با زرس کل ارتش
سوم ترکیه بود از این رو در ارضوم زندگی می‌کرد؛ او در اس جنبش
میلیت‌ها بود. گرابکیزکیا زیم و علی فواد، رتوف
رفت، صلاح الدین و وصفبی، که همگی ارتش بودند، با وی همکاری
داشتند.

کنگره ملیست‌ها در ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۹ در شهر ارضوم برگزار شد.
مصطفی کمال پاشا در اس این کنگره قرار داشت. نمایندگان تمام

مراکز مهم آناتولی شرقی در این کنگره شرکت داشتند. [در این کنگره] قطعنامه‌های زیر به تصویب رسید.

۱- طرابوزان ارضروم، سیواس، بیتلس و دینار بکر جز امپراتوری عثمانی هستند. (طبق قرارداد ریزور، این شهرها می‌بایست به ارمنستان می‌رسید.

۲- حق زیست و امنیت باید برای یونانی‌ها و ارمنه تضمین شود. اما به هیچ وجه نمی‌توان خواست آنان را مبنی بر دعوی این یا آن قطعه خاک عثمانی پذیرفت. قدرت‌های آنتانت به اقداماتی برضد تمامیت ارضی ترکیه دست زنند، مبارزه با این عمل از طریق ضروری خواهد شد. فعالیت‌ها نه تنها برای دفاع از ولایات شرق بلکه برای نقاط دیگر نیز باید ادامه پیدا کند. در صورتی که دولت ترکیه (دولت قسطنطنیه) مجبور به دست کشیدن از ولایات شرقی امضاء صلح در این جهت بشود، برای حفظ این سرزمین‌ها و ارتبباط آنها با دولت ترکیه، در ولایات نامبرده دولت موقت اعلام شد، قدرت‌های خارجی را از این موضوع آگاه خواهد شد، از صاحب این سرزمین‌ها به وسیله یونانی‌ها و ارمنه جلوگیری خواهد شد. از این رو کنگره باید از بین اعضای ارگانی جهت تشکیل دولت موقت معرفی کند. شخصی که با این هدف مخالفت ورزد، بمثابة دشمن میهن افشاء خواهد شد.

دولت مرکزی قسطنطنیه با وجود آن که از تمام جریان‌ات اطلاع داشت اما به هیچ گونه اقدامی بر ضد جنبش " ملیست‌ها " نمی‌توانست دست زند. هواداران دفاع از حقوق میهن به تصمیمات کنگره ارضروم با توجه خاصی حساسیت نشان می‌دادند. رشوف بی حامی ارتباط مداوم بین بخش‌های شرقی و غربی ترکیه بود.

دلیل آغاز جنبش ملیست‌های آناتولی جنگ نکبت باری است که موجب تقسیم امپراتوری شد. بورژوازی ترک که، بمثابة طبقه تکوین یافته طی جنگ قدرتمند تر شده بود، می‌بایست علیه تحریکات متفقین برای تقسیم ترکیه و تسلط بر استان‌های ثروتمند آن بپا خیزد. به این دلیل جنبش " ملیست‌ها " آناتولی با حمایت زیادی در کشور همراه بود. به علاوه تعداد بسیار فاسر ترک که از زندان‌های جنگی ترکیه یا از جنگ بازگشته بودند، به این جنبش پیوستند. جنبش با سرعت غیرقابل تصور گسترش یافت. تصمیمی مبتنی بر کرده‌مائی کنگره جدیدی متشکل از نمایندگان تمام شهرهای ترکیه گرفته شد. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹ کنگره جدید " ملیست " ها در سیواس تشکیل شده قطعنامه‌های زیر را صادر کرد:

۱- در زمان عقد صلح در اکتبر ۱۹۱۸ جمعیت سرزمین‌های ترکیه در

(*) درنگارش رایج آن را ارضروم نیز می‌نویسند. ویراستار

اکثریت خود از ترکان تشکیل شده ، به این سبب این سرزمین ها غیر قابل تجا و زانسند .

۲- هر تشبثی برای تجزیه ی بخشی از سرزمین ترکیه خصوصا به نفع یونانیان و یا آرامنه می بایست با مخالفتی جدی ، همچنانکه در اسمیرن صورت می گیرد ، روبرو شود .

قطعا مه های دوکنگره به راستی نشانگر مبارزه جدی ملیست های ترکیه که عمدتا " توسط افسران سلطان هدایت می شوند ، بر ضد انگلستان برای حفظ تمامیت ارضی امپراتوری است . آنچه که به فرم های داخلی مربوط می شود ، چیزی فراتر از مشروطه سلطنتی اروپا انجام نگرفته است . با این وصف خرده بورژوازی ، پیشه وران و دهقانان با طیب خاطر حمایت خود را اعلام داشته اند . محبوبیت این مبارزه به دلیل مقابله آن با سرمایه داری اروپا که عامل اصلی نابودی تولید پیشه ورانه در آناتولی بود ، دوچندان می شد . از همین رو است که کوشش های قهرمان سازش ، فریدپاشا ، برای بی اعتبار کردن جنبش ملی در آناتولی پیش چشم مردم ، که از طریق نسبت هائی نظیر تسبیح کاری و حتی بلشویسم انجام می گرفت ، ره بجائی نبرد . با پیکار فشاری فریدپاشا ، سلطان حکم اعدام مصطفی کمال و همکاران نزدیک وی را تأیید کرد . اما هنگامی که ملیست ها تمام کشور را به تصرف خود درآوردند ، کلیه ارتباطات تلگرافی با قسطنطنیه را قطع کردند . کابینه فریدپاشا اعتمادی را که داشت ، از دست داده ، مجبور به استعفا شد . (۲ اکتبر ۱۹۱۹)

همزمان با این واقعه پارلمان قسطنطنیه منحل شده ، نمایندگان مجبوره فرار شدند ، خصوصا " این که فرمانده نظامی پایتخت همراه بسا انگلیس ها برای دستگیری برخی نمایندگان داخل ساختمان شده بودند ، برخی از نمایندگان فرصت فرار یافتند . برخی دیگر با تکیه بر مصونیت پارلمانی نخواستند که به ساحل آسیای بسفور بگریزند و فوراً " دستگیر شده ، به مالت فرستاده شدند .

آنان تا سال ۱۹۲۰ با تعداد زیادی از مقامات عالی رتبه ترک که از بهار ۱۹۱۹ در مالت زندانی بودند ، پیوستند . از این لحظه به بعد دیگر پارلمانی در قسطنطنیه وجود نداشت . این اوضاع و احوال موجب تقویت " مجلس بزرگ ملی " ترکیه آناتولی ، که شامل ۲۵۰ نماینده بود ، شد .

ملیست ها آنکارا را روز بروز قدرتمندتر می شدند ، پس از یک سلسله پیروزی بر یونان و ارمنستان متفقین دریافته اند که صلح با ترکیه بدون تجدیدنظر در معاهده ی سِـوَر (SEVRES) غیر ممکن بود . فرانسه ، بویژه تکیه بسیاری بر این مطلب گذاشت و خواستار دعوت آنکارا را به کنفرانس لندن بود .

پارلمان آناتولی پس از بررسی این مسئله شرایط حداقل زیر را برای دستیابی به صلح مطرح کرد:

در قسطنطنیه چنین عنوان شد که مجلس بزرگ با اعتقاد به این که یک صلح پایدار به جز از راه اجرای برنا مه زیر امکان پذیر نیست و بدون آن ترکیه متحد وجود نخواهد داشت اعلام داشت

- ۱- مسئله سرزمین های آتی امپراطوری عثمانی، که عرب نشین هستند، باید از طریق مراجعه به آرای عمومی حل شود.
- ۲- قسطنطنیه و تنگه ها (بسفور و اردانل) باید غیر قابل تجاوز و آزاد از دخالت خارجی ها باشند. در صورت رعایت این شرط ما آماده ایم که با کشورهای علاقمند معاهده حق عبور و مرور آزاد کشتی های تجاری را منعقد سازیم.
- ۳- ما در مقابل دولت آناتانت وهم پیمانان آن متعهد می شویم که حقوق اقلیت های ملی را رعایت کنیم.
- ۴- ما بر این نکته تکیه می کنیم که برای ترکیه مسئله اصلی انکشاف قدرت اقتصادی و مالی آن و همچنین تکامل دستگاه دولتی است، و به این خاطر هرگونه محدودیت در زمینه های سیاسی، قضائی و فرهنگی را، که موجب عدم انکشاف خواهد شد، رد می کنیم. شرایط پرداخت وام ملی باید با توجه به نکته فوق تعیین شود.

پس از کنفرانس لندن، دولت آنکارا تلگرافی به قسطنطنیه فرستاد که در آن بر رسمیت دولت آنکارا به تنها دولت قانونی ترکیه و نماندگی ملت ترک تکیه شده بود و دولت قسطنطنیه را فقط نماینده خود می دانست.

مجلس بزرگ آنکارا موافق دعوت قدرت های بزرگ در کنفرانس حاضر بود، زیرا این دعوت موجب قبول حقوق ملی ترکیه می شد، اما این دعوت می بایست مستقیماً " به آنکارا فرستاده شود. به این منظور، لازم است که سلطان فرمانی مبنی بر شناخت رسمی مجلس آنکارا ارسال دارد، تا از سقوط و ضایعاتی که توسط دولت قسطنطنیه به کشتور وارد آمده بود، جلوگیری شود و همچنین اوضاع غیرعادی ای که دولت های خارجی ایجاد کرده بودند، از بین برود. برای رسیدن به منظور فوق به رسمیت شناختن مجلس آنکارا به تنها قدرت قانونی کشور، اجتناب ناپذیر است. در صورت رد این خواست، تاج و تخت سلطان در خطر قرار خواهد گرفت و ما هشدار می دهیم که بدبختی های بسیاری بر سر سلطان خواهد آمد". کمی دورتر دولت آنکارا متعهد شد که لیست مدنی و حقوق کارمندان را در اختیار سلطان قرار دهد. ویس از آن سلطان به آنکارا آمده، تنها مشاورینش در قسطنطنیه باقی خواهند ماند. اگر

سلطان این پیشنهاد را رد کند، خلع خواهد شد.

سلطان چاره دیگری جز قبول پیشنهادات آنکارا نداشت، اما از آنتانت شدیداً هراسان بود. دست آخر، تصمیم گرفت که دست کم هیئتی جداگانه، نماینده دولت قسطنطنیه، به لندن گسیل نماید. هنگامی که ملیست‌های آناتولی دعوت مستقیم به کنفرانس لندن را دریافت کردند، تقریباً تمام مطبوعات ترکیه شادی آنان را منعکس ساختند. [مطبوعات] با اطمینان از تجدیدنظر در معاهده سور سخن گفته، امکان دستیابی به صلح را نزدیک دیدند.

در لندن، نمایندگان ترک کم و بیش بر همان خواست‌های پشای فشرده در مجلس بزرگ ملی از آن سخن رفته بود.

بدین گونه، مطبوعات راست افراطی انگلستان خواست‌های نمایندگان ترک را گستاخانه ارزیابی کردند. مطبوعات فرانسه، به‌عموم تا کید داشتند که این خواست‌ها کاملاً پذیرفتنی بود.

روزنامه "Temps" (مورخ ۱۹۲۱/۲/۲۶) نوشت: "کسه افکار عمومی فرانسه نظیر افکار عمومی ایتالیا یک صدا خواستار بازگشت سرزمین‌های ادعائی ترکیه به آنان هستند. افکار عمومی فرانسه هم‌مشه آرزومند ترکیه‌ای مستقل و قابل زندگی بوده است. فرانسوی‌ها خوب دریافته‌اند که نتایج یک صلح ناعادلانه چیست و مطمئن‌اند که تضمین منافع هیچ‌کس از راه غارت امکان ناپذیر امکان ناپذیر است."

روشن است که نمی‌توان چنین فرومایگی آلوده دروغی از جانب روزنامه‌های رسمی حاکمان پاریس را به حساب مصادفات آنان گذاشت. این همه مهربانه‌ترین عدالت از سوی راهزنان فرانسوی در مورد ترکیه مطمناناً برای ۳ یا ۴ میلیارد لایبی است که آنان در این سرزمین آسیائی سرمایه‌گذاری کرده بودند. زیرا ایشان می‌ترسند که همچون مورد روسیه آن را از دست دهند. افزون بر این، صلح در ترکیه به فرانسوی‌ها امکان استثمار کامل سوریه را می‌دهد، چون شورش‌های سوریه تنفس را بر فرانسویان دشوار کرده است. از طرف دیگر فرانسویان بهتر خواهند توانست اعراب مراکش را که از دو سال پیش طبعی جنگی و شورش با آنان روی در رو ایستاده‌اند، خاموش کنند.

بورژوازی ایتالیایی نیز اسپرهمان احساسات نیک [فرانسویان] شده است، زیرا نسبت به شورش‌های مداوم مستمره‌های آفریقائی‌اش، (تریپولسی و سیران) مملو از بدبینی است.

به هر رو، کنفرانس لندن تصمیم گرفت که معاهده سور را عوض کند و تصمیم گرفته شد که اگر ترکیه بر سر این نکته موافقت کند، در جامعه ملل پذیرفته خواهد شد. این تغییرات به ترکان و یونانیان اطلاع داده شد. استهدیده تجزیه قسطنطنیه از ترکیه و اخراج ترکیه از اروپا منتفی است.

۲- نماینده ترکیه رئیس کمیسیون تنگه‌ها، با حق دورای به جای یک رای خواهد بود. بجای کاپیتولاسیون موضع دیگری بسا

همکاری ترکیه تعیین خواهد شد.

- ۳- نیروهای نظامی ترکیه به ۲۵ هزار نفر و ژاندارمری آن به ۴۵ هزار نفر افزایش خواهد یافت.
 - ۴- خلع سلاح منطقه تنگه‌ها، فقط به نواحی مشخصی در اردانسل، بسفور و جزیره‌های مجاور محدود خواهد شد.
 - ۵- متفقین قسطنطنیه را تخلیه کرده، اما ارتش خود را در کالی پولی و چاناک نگه خواهند داشت. ترکیه حق حفظ ارتش در قسطنطنیه را خواهد داشت.
 - در ناحیه غیر نظامی ترکیه حق آزادانه ارتباط بین آسیا و اروپا را خواهد داشت.
 - ۶- نیروهای دریایی ترکیه باید افزایش یا بند.
 - ۷- وزیر دارایی ترکیه باید رئیس کمیسیون مالی باشد و ترکیه حق تغییر بودجه خود را تا یک کمیسیون مالی را خواهد داشت.
 - ۸- کردستان به ترکیه الحاق خواهد شد.
 - ۹- ترکیه حق ارامنه بر یک زندگی مستقل برسمیت خواهد شناخت. مرزهای ارمنستان توسط جامعه ملل تعیین خواهد شد.
 - ۱۰- ولایت اسمیرن تحت حاکمیت ترکیه باقی خواهد ماند، اما فوج نظامی یونانی در اسمیرن باقی مانده، یک فرماندار مسیحی توسط جامعه ملل تعیین خواهد شد. یک مجلس انتخابی و شورای شهر به فرماندار کمک خواهد رساند.
 - ۱۱- این شرایط به مدت ۵ سال معتبر خواهند بود. پس از آن، بنا بر خواست هر کدام از طرفین دعوا، مسئله مجدداً "بوسیله جامعه ملل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
- زمانی که این نکات برای ترکان و یونانیان خوانده شد، یونانیان پاسخی ناروشن دادند و ترکان شدیداً "به باقی ماندن نظامیان یونانی در اسمیرن اعتراض کردند. ولی لوید جرج پاسخ داد که شرایط جدید باید بدون استثناء و تغییر مورد قبول واقع شود. با این همه، این مسئله باقی ماند؛ نتایج کنفرانس لندن نه ترکان و نه یونانیان را ارضا نکرد. یک هفته بعد جنگ بین دو کشور با شدتی نو از سر گرفته شد.
- در حالی که کنفرانس لندن با نتایج تقریباً "هیچ به پایان رسید، همزمان در مسکو کنفرانس صلح دیگری بین روسیه و ترکیه در جریان بود. این کنفرانس در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۲۱ با امضای قرارداد دوستی و برادری بین دولت روس و ترک پایان پذیرفت. بر مبنای این توافق طرفین متعهد شدند که هیچ قرارداد بین المللی دیگری را که مورد قبول یک از طرف نیست، به رسمیت نشناسند. طرفین حق خلق‌های مشرق را به آزادی و استقلال و انتخاب سازمان دولتی مورد نظر خود را به رسمیت شناختند.
- برای تضمین حمل و نقل تجاری در تنگه‌ها، منشوری بین المللی

بوسیله کشورهای مجاور دریای سیاه تهیه خواهد شد. قسطنطنیه پایتخت ترکیه اعلام شده، کلیه قراردادهای قبلی بین روسیه و ترکیه ملغی شده، بدهکاری های ترکیه به دولت روسیه و همچنین کاپیتولاسیون ها کس لن یکن اعلام شد.

علاوه بر این، ناسیونالیست چیزی بیش از قبول مرزهای ۱۹۱۲ به دست آوردند. مناطق قارص (KARS)، آردوان و آردگان کس اکثریت ارمنه در آن سکنی داشتند، به آنان داده شد، همچنین خط آهن سای گاومیش قارص الکاندروپل.

در کنفرانس ترکیه و روسیه، بورژوازی ترک خود را هم پیمان خوبی برای همکاران اروپایی خود در زمینه تمایلات تصرف جویانه نشان داد. رفتار آشتی طلبانه وی اعتنای اتحاد جمهوری سوسیالیستی در قبال ناسیونالیست ترک که همیشه مورد استثمای رشم آور سرمایه داری جهانی بودند، موجب تقویت وجهه اتحاد جماهیر شوروی میان کشورهای تحت سلطه شده، الهام بخش نیروی نوی در مبارزه برضد راهزنان اروپایی است. در واقعیت، پس از پیروزی های بسیار چشمگیر در مسکو، دول آن تانت بسیار دشوار بتوانند ناسیونالیست های ترک را راضی کنند. هنگامی که فرانسه به این نتیجه رسید که یونانی هانمی خواهند از میرر اها کنند، همچنین انگلیسیان از تنگه دست بردار نیستند، تصمیم گرفت که گام های مستقلی در جهت دستیابی به صلح با ترکیه بردارد.

بر اساس توافق نامه بین دو کشور فرانسه و ترکیه در مارس ۱۹۲۱ فرانسویان تعهد کردند که سیلیسی را رها ساخته، شهرهای آنتب، بیلسه جیک و اورفسار را به ترکیه واگذارند.

مجلس آنا تولی از تایید این قرارداد "نافع" سر باز زده است، زیرا می ترسد که دام نوی از جانب سرمایه داران فرانسوی گسترده شده باد. قابل پیش بینی است که این سخت سری تا آنجائی برود که آنتانست کا ملابه "عقب نشینی" و ادا شود.

با وجودی که جنبش ملی ترکیه در زمینه سازمان دوباره رژیم اقتما دی و اجتماعی در داخل کشور عمل مهمی انجام نداده است، اما نمود مهم انقلابی ای در تمام شرق مسلمان به شمار می رود. مثال زنده مبارزه قهرمانانه برضد گرایش های سلطه طلبانه دول آن تانت، الهام بخش خلق های تحت سلطه دیگر است که خواهان رها شدن از یوغ منفور سرمایه بین المللی اند. خیزش های مداوم در سوریه، بین النهرین مصر، تریپولی، الجزیره، مراکش و غیره انعکاس جنبش ملی پیروزمند در آنا تولی است. بی جهت نیست که فرانسه و ای تالیانچین عشقی به ترکان ابراز می دارند. تنها انگلستان دلیلی برای دوست داشتن آنان [ترکان] ندارد، زیرا از بازگشت دار داندل هراسیم شده، همچنین از عدم قبول خلیفه جدید مکه که زیر بال سرمایه داران انگلیسی خواهان حکومت بر جهان اسلام است، بیم دارد ولی انگلستان نیز باید

در آینده‌ای نه‌دور مسئله نزدیکی با ترکیه را حل کند، زیرا راه حل دیگری در پیش روی او نیست.

بدین سان، ترکیه که دولت‌های پیروز مندان را بمثابه طعمه قابل قسمت ارزیابی می‌کردند، موفق شده‌است که فضا‌های سودآور و رونق‌سوی را برای قدرت‌های اروپایی فراهم آورد. اما با این اختلاف که همچون گذشته این بار نیز آنان با "آدم بیمار" طرف نیستند، بل با کثورتی روبه‌رو هستند که بورژوازی بومی آن با تکیه بر حمایت مردم تصمیم گرفته است به دفاع قاطعانه از استقلال اقتصادی و سیاسی خود در برابر استثمار سرمایه‌داری جهانی برخیزد.

جنبش ناسیونالیستی در چین شگفتی‌های غیرقابل انتظاری نیز برای متفکرین به‌ارمان آورد. پس از آنکه ژاپن از راه اخاذی با فرومایگی غیرقابل باوری تفویض حقوق آلمانی‌ها را به خود در شان تونگ (سرزمین کنفوسیوس) که آرامگاه او نیز هست، به دست آورد، جنبش ضدژاپنی ریخت‌های بسیار شدیدی به خود گرفت. حمایت مصوعی ژاپن از حکومت نظامیان در چین شمالی بر ضد جنوب موجب جنگ داخلی بین جنوب انقلابی و شمال محافظه‌کار شد، اما هیچ تخفیفی در دشمنی چینی‌ها نسبت به ژاپن به وجود نیاورد.

طی جنگ، ژاپن موفق شد پیروزی‌های بزرگی در سلطه اقتصادی بر چین بدست آورد و خصوصاً در شمال. بسیاری از کارخانه‌ها که در دست انگلستان، فرانسه و آمریکا بود، به ژاپن انتقال یافت. نمای این مسئله راه به‌بترین وجه می‌توان در ارقام معادن آهن یافت.

از ۴۱۶ میلیون تن آهن، ۲۵۰ میلیون آن متعلق به ژاپن، ۱۰۰ میلیون مورد دعوی چین و ژاپن است، ۱۰۰ میلیون متعلق به حکومت چین و ۸۶ میلیون به سرمایه‌خصوصی چینی تعلق دارد. ۸۶ میلیون تنی که متعلق به شرکت‌های خصوصی است، به راحتی می‌تواند به چینی‌ها داده شده، ژاپن را در عمل تنها مالک آهن چین شمال گرداند.

چنین مسائلی نزد قدرت‌های مالی و صنعتی آمریکا و انگلستان به ترسی بزرگ دامن زده‌است. آنان کوشش دارند آن چیزهایی را که طی جنگ از دست داده‌اند، دوباره بازیابند، مناطق نفوذ را باالبرده، نفوذ ژاپن را کاهش دهند.

این داستان کهنه‌ای است که تکرار می‌شود. اتحادی که موقتاً بین بورژوازی امپریالیست برای از بین بردن دشمن مشترک (یعنی یک رقیب اضافی) برقرار شده بود، با دستیابی به هدف آنی پایمان پذیرفت و فاتحان به تقسیم غنائم یا به عبارتی تعیین مناطق نفوذ دست زدند. حال که آلمان به مثابه رقیب، در استثمار چین به کنساری گذاشته شده، فوراً با برخورد منافع بین متفکرین دیروز ژاپن از یک طرف، آمریکا و انگلیس از طرف دیگر روبه‌رو می‌شویم.

در تمام مسائل که اخیراً "چین را به خود مشغول داشته است، ژاپنی ها همچون مدافعان سیاست کامل چین نمودار می شوند. چه در مسئله شانگهان، چه در تجدید قرارداد ژاپن - انگلستان در تشکیل کنسرسیوم برای استثمار چین، همه جا و همیشه غرایض مسلط تسلط جویانه امپریالیست های ژاپنی حدود مرزی نمی شناسد.

تحریم کالاهای ژاپنی که اکنون در تمام چین، باهیجان بسیار مشاهده می شود، نمایشگر نفرتی است که تمام اقشار چین بر ضد ژاپن دارند. جنبش تحریم که با سرعت زاید الوصفی تمام چین را در نوردید موجب زیان های فراوانی به تجارت ژاپن شده است. دانشجویان با مراجعه به مغازه ها، کالاهای ژاپنی را علامت زده، مانع فروش آنها می شدند. در تمام ویتترین ها، روی تمام چراغ ها، اعلامیه ها، نقاشی ها شیشه ها، کاریکاتورهای بایک شعار نصب شده بودند: "نجات میهن، تحریم ژاپن است". تظاهرات وسیعی با شرکت ده ها هزار نفر، با پرچم ها، تزئینات به رنگ چینی همین [شعار] را تکرار می کردند.

در پینگ پو، مردم بسته های بزرگ پنبه ژاپنی را سوزانده، در تمام بندرها تخویل ذغال را به گشتی های ژاپنی بسته بودند.

نتیجه چنین جنبشی، امتناع چین از قبول شرایط معاهده صلح شد، که اکنون نیز از امضای آن سرباز می زند.

همانند همیشه دانشجویان نقش بسیار فعالی در جنبش ناسیونالیستی داشتند. روز آغاز جنبش دانشجویان ۴ مه ۱۹۱۹ بود که روز "تنگ ملی" نامیده شد. در چنین روزی ژاپنی ها اتمام حجتی بر تبدیل چین به تحت الحمایه ژاپن به چینی ها دادند.

جنبش هدف خود را دفاع از حیثیت ملی چین و مبارزه علیه ژاپن قرار داد. اعتصاب های دانشجویی که به روشنی وجهی سیاسی داشت به صورت پدیده ای دائمی در شمال و جنوب بارز شد. مرکز جنبش در شانگهای قرار داشت. در تمامی مناطق صنعتی کارگران و پیشه وران متحدانه در جنبشی که ملهم از تاجران و بورژوازی صنعتی است، گرد هم آمده اند.

جنبش ضد ژاپنی در چین قدمتی ۲۰ ساله دارد ولی در سال های اخیر حالتی تازه یافته است. با وجودی که هیچ آمیدی به تغییر مثبت سیاست ژاپن در قبال چین مشاهده نمی شود. در این مسئله، تمام ژاپنی ها، به جز چند سوسیالیست، بسیار شوونیست هستند. از دید ضد ژاپنی ها، مقاومت چینی ها بر ضد خشونت ایشان از یک سو، منتهی به عدم قاطعیت ژاپنی ها یعنی، ناشی از یک سیاست نرم و دوپهلوی و از سوی دیگر همچون ادامه تبلیغات انگلیسیان، فرانسویان، و بویژه آمریکاییان برای پخش افکار ضد ژاپنی در میان چینی ها تلقی می شود.

روشن است که وضعیت موجود در چین را فقط نمی توان تنها مسئولیت ژاپنی ها دانست، بلکه تا حدی کمتر باید مسئولیت آن را متوجه کشورهای وحشی روشن بین غرب نیز دانست. روش بی محابای امپریالیست های

اروپائی در قبال چین ، حکومت پکن را در تابستان ۱۹۲۵ به صورت
بیانیهای تعیین کننده واداشتمت (۱) که در آن چنین آمده بود که "چین
دیگر نمی تواند وضعیتی را که قدرت های خارجی به وی تحمیل کرده ، آن را
بمثابه یک سز زمین و نه یک قدرت سیاسی مستقل به شمار می آورند ،
تخلل نماید". در یک بیانیه که خطاب به حکومت بریتانیا ارسال شد ،
وزیر [خارجیه] چین پای فشرده چین به اندازه کافی در عملیات
نظامی متفقین در جنگ جهانی آسیب دیده است و در آینده تصمیم
ندارد که نقش ناظر ، که به او تحمیل شده بود ، ایفا کند .

اگر اعضای دیگر جامعه ملل خواستار عقد قراردادی بر مسائل داخلی
چین باشند ، حکومت چین ، در پاسخ ، مخالفت خود را ابراز داشته ، تاکید
می ورزد که هیچگونه توافق بدون حضور حکومت چین نباید انجام پذیرد .

با وجود تشبثات سرمایه بین المللی که تحریکات مداومی را در کشور
انجام می دهد ، جنبش ناسیونالیستی که قصد رهایی خلق چین از یوغ
خارجی را دارد ، دقیقهای آرام نمی گیرد .

مناطق صنعتی جنوب در دست ناسیونالیست ها قرار داشته ، از آنجا
مبارزه ای بی وقفه بر ضد الیگارشی ارتجاعی شمال صورت می پذیرد .
ژنرال های خود فروخته با استفاده از هدایای بخشنده سرمایه سیاه داری
ژاپن ، آمریکا و انگلستان ، مخالفت جدی خویش را با دعوت مجلس ملی ،
که باید خط مبارزه آینده برای رهایی چین را مشخص کند ، ابراز می
دارند . به این دلیل حکومت کانتون ، و در راس آن سوت یات سن ،
استقلال کامل جمهوری چین جنوبی را اعلام داشته ، خود را از پکن جدا
کرد . ناسیونالیست های چینی که تحریکات مداوم آدمخوران جهانی
آنان را تضعیف کرده است ، با لاجبار دیدگان خود را به سوی روسیه انقلابی
شوروی دوخته ، منتظر کمک از جانب ایشان هستند .

تقریباً تمام مطبوعات چین با شادی شروط توافق نامه جدید روسیه
و چین را که بوسیله روسیه پیشنهاد شده بود ، اعلام کردند . بنا بر نوشته
پکن ، روزنامه لیبیرال پکن ، " از زمانی که چین وارد روابط سیاسی
و تجاری با اروپا شده است ، این اولین بار در تاریخ چین است
که این گونه با چین سخن رانده می شود .

در هنگامی که بریتانیا ی کبیر خلق چین را به تریاک معتاد کرد ،
چین دستاویز همه سوداگری های بین المللی قرار گرفته است . از ۱۸۴۸ تا کنون
چین قربانی نظامی گری و استثمار اروپائی شده است . این
چین است که کفاره همه تحریکات خارجی دزخا و در دورانی پسردازد . از
از انقلاب روسیه به بعد ، این کشور نیز صحنه تحریکات بین المللی است .
تحت لوای مبارزه بر ضد بیلشویسم ، متفقین نیروهای خود را به نقاط
مختلف جمهوری روسیه اعزام داشته ، تا با روسیه همان کنند که بر سر
چین رفت . با به دست آوردن دوستی روسیه شوروی ، چین می

تواند ملتی مستقل شود.

اماد هیچ جایوغ امپریالیست احساس نفرتی را که در که بوجه بود آمده، دامن نمی زند، کره ای که در نتیجه نظامی ژاپن قرار دارد. کشور نگون بخت کره، ۱۰ سال است که زیرستم ژاپن قرار دارد. خلق کره به عبت دست به دامن سخاوت قدرت های بزرگ غربی برده است و خواهان کمک آنان بر ضد تجاوزات ژاپن است. امپریالیسم شرافت نمی شناسد. خلق کره که به سرنوشت غم انگیز خود را شده، متقاعد شده است که تنه ها امیدی که برای وی باقیمانده است، همان راه برای آینده ای بهتر، راه امید، راه انقلاب است.

انقلاب بزرگ روسیه به خلق کره نیرو و امید نوی داده است. جنبش ناسیونالیستی در کره گسترش می یابد. حکومت انقلابی کره در شانگهای قرار دارد. هزاران مهاجر کره ای خود را آماده مبارزه برای رها سازی میهن خویش می کنند. عملیات انقلابی در کره تشدید شده، هر روز با عماد گسترده ای می یابد.

در پیونگ یانگ، شول و مراکز بزرگ دیگر، تظاهرات مداومی جریان دارد که ژاپنی ها آنها را بی رحمانه سرکوب می کنند. هاورد ورنمونه بارزی از روشی است که طی آن امپریالیسم ضد بشری با دستان خودگور خویش را می کند و راه را برای انقلابی بزرگ در خاور دور آماده می سازد.

آنچه که مربوط به جنبش ناسیونالیستی در ایران است، بیش از هر زمان بایوغ سنگین سرمایه بین المللی پیوند خورده است. یکی از مهم ترین علل انقلاب ایران در ۱۹۰۷، همچون انقلاب ترکیه در ۱۹۰۸، آرزوی توده های مردم برای رهایی از نفوذ فساد انگیز و غارتگرانه قدرت های خارجی بود. در ایران اولین نقش را روسیه و انگلستان ایفا می کردند. پس از انقلاب ۱۹۰۷ تحریکات این "حاملان" تمدن برای شرق شدت یافت، زیرا در یافتن که این جنبش نه فقط بر ضد استبداد شاه بود، بل بر ضد آنان نیز سمت یافته بود. در این مبارزه بر ضد یوغ نفرت انگیز قدرت های بزرگ سرمایه داری تمام قشرهای مردم جزدسته ای از اشراف زمیندار، در اتحاد کامل بودند. روحانیست نیز در این سمت فعالیت چشمگیری داشت. از ۱۹۰۶، زمان حیات مظفر الدین شاه یکی از بزرگ ترین مجتهدان تهران، آقا میرزا سید محمد درنا به صدراعظم چنین نوشت: "ما خواهان برقراری مجلس ملی هستیم که خواهد توانست همکاری در شکوفایی کشور را دامن زده، برای مردم صلح و آسایش آورده، اشتباهی خارجی را مانع شود. این موضع دشمنانه بر ضد سوداگران فرهنگ اروپائی، خصوصا "در زمان تدوین قانون اساسی ۱۹۰۷ بوسیله مجلس با رز شد که نخست هم خود را به دفاع

(۳) میخائیل پاولوویچ "انکشاف اقتصادی و مسئله ارضی در ایران قرن بیستم، مسکو، ۱۹۲۲ متاسفانه این مسئله ارضی

از ایران در مقابل خارجیان معطوف داشت .
دریک کلام ، اگر برای ایران خطرسقوط در پهنه های امپریالیسم
خارجی وجود نداشت ، می توان به سرعت رفرم های پیشنهاد شده برای
تشکیلات حکومتی با تردید نگریمست .

شاید به همین دلیل است که نظم تزاری زمینداران روسی با موافقت
کامل انگلیس ها این چنین بی رحمانه اولین انقلاب ایران را خرد کرده ،
صدها تن را که میان آنان فعالان شناخته شده جنبش بودند به داریا جوخه
اعدام سپرد . جنگ داخلی که چند سال به طول انجامید (۱۹۱۱ - ۱۹۰۷) ، و
آگاهانه توسط پول های انگلیسی و روسی تغذیه می شد ، به فرار محمد علی
شاه از مرزهای ایران انجامید .

در ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان قراردادی مبنی بر تقسیم اقتصادی ایران
منعقد کردند . (شمال در منطقه نفوذ روسیه و جنوب منطقه نفوذ انگلستان
شد) اما بر سر تمام مسائل درجه اول توافق داشتند . به این دلیل دو
قدرت منافع خود را در سرکوب انقلاب ایران می دیدند .

اما ، با وجود تمام کوشش های اربابان جدید ایران ، نتوانستند
جنبش ملی را در ایران هلاک کنند . در ۱۹۱۲ ، طی دوران ارتجاع نظامی
گرایانه روس و انگلیس در ایران ، تشکیلاتی در اتحاد اسلامی درگیلان
بوجود آمد ، با مجوزی از شعارهای اسلامی برای مبارزه بر ضد خارجیان ،
بنیان گذاران این گروه پنج نفر بودند از جمله دکتر حشمت که به سال
۱۹۱۹ توسط فرماندار شاه [تیمورتاش] به دار آویخته شد . این گروه
نصمیم به مبارزه از راه جنگ پارتیزانی داشت و در جنگل پنهان شد ، جایی
که انقلابیون پراکنده کشور به آنان ملحق شدند . افزون بر این ، آنان
نصمیم گرفتند که تارهای ایران سوی سر خود را کوتاه نکنند . پس از
چندی میرزا کوچک خان که ملایبی در رشت بود ، به آنان پیوست . پس از مدت
میرزاسمت رهبری گروه را گرفته ، و گروه به نام اوشهرت یافت *
به سال ۱۹۲۰ نام کوچک خان در تمام ایران طنین انداخت ، خصوصا
آنگاه که سربازان روس و انگلیسی ها را از گیلان بیرون انداخته ،
جمهوری ایران را در رشت اعلام کرده ، دولت موقت را تشکیل دادند .

سلطانزاده از اوضاع ایران ، همچون تحلیل او از چین
و ترکیه ناسیونالیست های شانکای چکی + کمالیست ، ملهم از قسط
عمومی کمینترن است و با تحلیل های مستقل خود او که قبلا " و بعدا "
نشر یافتند ، در تضاد قرار دارند . مقابل این دو گونه ارزیابی از
تضاد استقلال کامل رای دریک سو و تمکین در سوی دیگر حکایت می کنند .
(ویراستار)

* این گفته نادقیق است ، زیرا میرزا خود موسس جریان
جنگل بود . در این مورد نگاه کنید به اثر
ویراستار " L'UNION SOVIETIQUE ET TENTATIVES
DE SOVIETS EN IRAN " در ژوئن
۱۹۲۲

با وجود تمایل وافری که بورژوازی و قشرهای وسیع مردم نسبت به کوچک خان (جنگلی ها) داشتند ، این گروه نتوانست مبارزه برای جنبش ملی را به انجام برساند . اشتباه بزرگ کوچک خان و گروهش این بود که می اندیشیدند که نابودی خشونت انگلیس با کمک زمینداران ایرانی ، پایگاه انگلیسی ها ، امکان پذیر بود . بر این زمینه بود که اصطکاک هائیکه بین جنگلی ها موجب انشعاب بین آنان شد . جناح چپ به رهبری احسان الله خان ، پیروز شده ، با تکیه بر ارتش ، هواداران کوچک خان برجای اונشت ، در حالی که مبارزه بر ضد زمینداران را ادامه داد (آخر ژوئیه ۱۹۲۰) .

هم زمان ، وقایع مشابهی در بخش دیگری از ایران و آذربایجان جریان داشت . شیخ محمد خیابانی (دموکرات چپ)^(*) در تبریز قدرت را تصرف کرده ، بر ضد حکومت شاه و انگلستان اعلان جنگ کرد . جنبش گسترش یافت و برخی از بخش های استان [آذربایجان] را دربر گرفت . طی چند ماه (تابستان ۱۹۲۰) در این ناحیه قدرت در دست شیخ محمد و هواداران او بود که برای تاثیر جنبش در ایجاد گامی ملی عجله داشتند . اما کمبود کامل وسایل تکنیکی و مالی مانع بزرگی در انکشاف جنبش بود .

ناسیونالیست های تبریز از تمام ایران و حتی جهان بریده شده بودند و در پایان تابستان به وسیله فرماندار شاه ، به کمک فوج های قزاق (ایرانی) سرکوب شده ، چند مدت از آنان بازداشت شدند . شیخ محمد خیابانی در یکی از برخوردها کشته شد .

در تمامی رویارویی حکومت با جنبش های گیلان و آذربایجان نقش اساسی را ماموران سرمایه انگلیسی ، بویژه از نظر تکنیکی و مالی ایفا می کردند .

این اوضاع و احوال موجب افزایش نفرت نسبت به انگلیسی ها شده ، که پس از جایگزینی تزارسم روسیه [بوسیله روسیه شوروی] تصمیم داشتند با خون و سرنیزه جنبش های انقلابی را سرکوب کنند ، تا بتوانند معاهده ایران - انگلیس را که ، ایران را در کل و جز ، به غارتگران انگلیسی می فروخت ، به تصویب برسانند .

انگلیسی ها با نیروی نه کمتر " نظم " را در خراسان ، مازندران و کردستان برقرار کردند . در یک کلام ، هر جا که خلق بر ضد حکومت منفور شاه به پا خاست ، انگلیسی ها با تکنیک و درسیاری و قات فوج های نظامی خود را به کار انداخته ، زمینداران را در سرکوبی " اندیشه آزادی " یاری رساندند .

بی جهت نیست که روزنامه های انگلیس پس از جنگ ، میزان مخارج

(*) این ارزیابی سلطانزاده نیز درست نیست . در مورد روابط خیابانی با انگلیسیان و دشمنی اش با کمونیست های ایرانی نگاه کنید به ایسن مجموعه زیر به همت همین ویراستار :

امپریالیست های انگلیسی را در ایران حدود ۱۰۰ میلیون لیره استرلینگ (حدود ۱۰ میلیارد روپل طلا) برآورد کردند. هرچقدر هم که این رقم اغراق آمیز بنماید، قاطعانه می توان گفت که بدون طلا و سرنیزه [انگلیسیان] حتی یک روز هم در ایران دوام نمی آوردند. با وجود تمام این تشبثات وسیل طلا، انگلیسی ها نتوانستند تمویب قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ را به دست آورند. هیچ کابینه ای، شجاعت توافق با چنین معامله ای شرم آگین را قبول نکرد. طی سال ۱۹۲۰، هر ماه شاه کابینه های حکومت را عوض کرده، بدون آنکه موفقیتی حاصل کند. این بازی بحران را شدت می بخشید.

تمام گروه بندی های سیاسی برضد این توافق بودند. افزون بر این، بورژوازی ایران که خواهان استقلال اقتصادی بود، این توافق نامه را همچون تسلیم خود به سرمایه داران انگلیسی قلمداد می کرد. این اوضاع بی ثبات تا فوریه ۱۹۲۱ طول کشید تا این که گروهی از دموکرات های چپ * با کمک فوج های قزاق قزوین با کودتا قدرت را متصرف شده، شدیداً "با تأیید توافق نامه مخالفت ورزیدند. حکومت جدید با اجرای سیاست بورژوازی ایران با تکیه بر آزمون های پیشین می دانست که بدون نابودی ریشه های که قدرت انگلیس در ایران بر سران استوار است نمی توان مبارزه برضد خشونت [انگلیس] را با پیروزی به پایان رساند. بدین منظور، اولین عمل حکومت دستگیری تمام مالکان تهران بود، و مالیاتی حدود چند میلیون از آنان اخذ شد.

در بیانیه حکومتی خطاب به مردم ایران چنین گفته شد: "چند صد تن از اشراف و درباریان حکومت دولت را غصب کرده، همچون زال و خون ملت را مکیده، ملت را به سوی نابودی کامل سوق می دهند... ضروری است که تمام نهادهای حکومتی را، که لانه این انگل ها شده است، از سنگ وجود ایشان پاک ساخت." سپس بیانیه قول تقسیم زمین های دولتی را به دهقانان داد، تا قدرت خود کما هم زمینداران را از بین ببرد.

[مطابق این اعلامیه]، تمام امتیازات و حقوق ویژه ای که در گذشته به خارجیان داده شده است، باید مورد بازبینی قرار گیرد. ارتش های خارجی ایران را باید فوراً ترک کنند. بیانیه ادامه می دهد: "ما با استفاده از تمام نیرویمان، خواهان کمک کلیه قدرت ها در زمینه مالی و غیره هستیم. اما به هیچ رو، هیچ حکومتی، هر چند توانا هم باشد حق سلب یا تجاوزه آزادی ما را نخواهد داشت. براین اساس من الفیای کامل قرارداد انگلیس ایران (اوت ۱۹۱۹) را اعلام می دارم. **

(*) مراد اینجا همان کودتای سوم اسفند است. در مورد این خطای سلطانزاده در ارزیابی و اصلاح بعدی آن نگاه کنید به مقدمه جلد هفتم ای چهارم و بیستم اسناد تاریخسی (ویراستار)

(**) این اعلامیه سیدضیاء قبلاً به اطلاع مستر نورمن، شارژ دفسر

افزون بر این بیانیه برای ایجاد یک ارتش ملی، الفوکا پیتولاسیون ها، حمایت از روابط دوستی روسیه با ایران، پای می فشرد. در یک کلام، با وجود حالتی چپ روانه، بینیه مال و گرایش های بورژوازی ایران را در ۱۵ سال تا ۲۰ سال اخیر به نمایش می گذاشت. نسبت به این که حکومت بتواند، این موضع را مدتی طولانی حفظ کند، تردید می توان داشت، افزون بر آن انگلیسیان [حکومت را] آرام نخواهند گذاشت.

تحریکات و تشبثات دیپلماتی انگلستان که هدف خود را نابودی جنبش ملی در ایران قرار داده است، با شکستی کامل روبرو شده است. مورد روسیه پرولتری که تمام قرض های ایران را بخشیده، کلیه امتیازات و حقوق ویژه را ملغی کرده، محرکی برای حکومت تهران شده است تا اقداماتی برای لقیوک سری توافق با انگلستان را به عمل آورد. بر اثر فشاری تهران، ارتش انگلیس شمال ایران را ترک کرده است. دشوار بتوان خروج داوطلبانه انگلستان از جنوب را نیز از پیش دید. به هر رو، شاهان [گمیانی های] نفتی لندن منابع ثروت مند جنوب را به این آسانی بدون محافظ نخواهند گذاشت.

بنای قدر قدرت امپراتوری بریتانیا و به همراه آن، تمام سرمایه داری بین المللی، از بن به لرزه در آمده است. مبارزه غول آسای خلق های مصر، سوریه، بین النهرین، هند، چین، ایران و کره، برای رهایی، باطراحیات مادی ساده ای، ادامه سلطه نامحدود مشتی راهزن سرمایه داری مالی را سخت به تهدید کشانده است، [راهزنانی که] بسا کمک پارلمان های خود فروخته "سیاست ملی" سرکوب و غارت غیر قابل تصور را در کشورهای مستعمره و نیم مستعمره به پیش می برند.

نفرت بی حد نسبت به ربا خواران جامعه سرمایه دارانه، که اکنون خود را بانیروئی شگرف در سرا سر خاور می نمایانند، پشتوانه مطمئنی برای پیروزی نهایی ملل زیرستم در مبارزه ایشان بر ضد بورژوازی بین المللی است که تا مغز استخوان در فساد شده است.

ترجمه از برگردان فرانسه توسط
امیر حسین گنج بخش

توجه بریتانیا رسیده بود، در مورد سند مربوط به این خاکی که در چشم تقریباً همگان شد، نگاه کنید به کتاب جمعیه، تهران شماره ۴، تابستان ۱۳۵۸ (ویراستار)

جمع بست

بدین سان ، خیزش‌ها ویی نظمی‌ها تقریباً " در تمام کشورهای آسیا و آفریقا ادامه می‌یابد ، و هدفی که دنبال می‌شود ، در همه جایگسی است : مبارزه برای رهائی ملی ، بر ضد جبر (تیرانی) و استثمار توسط سرمایه‌داری جهانی .

متوازیاً ، بر ضد همان عنصر سرمایه‌داری است که توده‌های کارگری ، به جان آمده از فقر و گرسنگی در اروپا و آمریکا ، به حرکت درمی‌آیند . بحران عظیم اقتصاد جهانی که پس از جنگ جهانی [اول] در جامعه بورژوازی آغاز شده ، در زیر فشار روزافزون تکان مستعمرات بیش از پیش تشدید می‌شود . تحریم‌ها و خیزش‌های مداوم در کشورهای عقب مانده سقوط کامل گردش جهانی کالا را موجب شده ، انکشاف بعدی سرمایه‌داری را شدیداً " دشوار می‌کند . این نشانه‌ها موضوع بحث دائمی و تکرار کننده مطبوعات همه کشورهای سرمایه‌داری است که بلشویسم را همچون عامل اصلی و نیرومند همه این " بی نظمی " ها معرفی می‌کنند . این که قیامی در بین النهرین باشد ، یا توطئه‌ای در مصر ، اعمالی در کلکته ، یا خیزشی در کوره بر ضد امپریالیست‌های ژاپن ، همه جا شرکت‌کنندگان گویا باید ضرورتاً " عمال ، فرستادگان یا محرکان بلشویک باشند . بدین سان بود که آخرین خیزش غیرمنتظره در مصر را مطبوعات انگلستان و مطبوعات " دوست " نتیجه " تحریکات فرستادگان ترکان جوان و بلشویک‌ها معرفی کردند .

اعجاب‌انگیزترین تصورها عنوان می‌شدند ، تا این حد که حتی کمال پاشا ، شخصاً " این خیزش را رهبری می‌کرد . در بی نظمی‌ها هستی که سراسر هند را فرا گرفت ، شرکت بلشویک‌ها مفروض شمرده می‌شد . فعالیت‌های خصمانه امپراتور افغانستان ، امان‌الله ، بر ضد ارتش‌های مرزی انگلو - هندی خوراک خوبی برای تقویت روایت‌هایی از این دست شد .

گرایش آشکار به کشف و غالباً " تصور این که بین جنبش‌های رهائی بخش در کشورهای تحت ستم و بلشویسم رابطه‌ای وجود دارد ، امری تصادفی نیست . در انگلستان که آماج اصلی کوشش‌های ناسیونالیست‌ها [ی این ممالک] است ، ضرورت آرام ساختن افکار عمومی به نحوی جدی احساس می‌شود . درست برای تأمین همین هدف است که بخش مهمی از مطبوعات انگلستان جنبش‌ها و رژیم‌ها را ، نه همچون نیاز معنوی خلق‌های تحت ستم به رهائی ملی ، که به مثابه نتیجه تحریکات بلشویک‌ها توضیح می‌دهند . بدین سان ، این برداشت‌القاء می‌شود

که تکان های انفلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره خود عمل عمیق داخلی نداشته، باید همراه بلشویسم از میان برود. مطبوعات سرمایه داری به منظور تحمیل اثر بیشتری، هر روز به اختراع عجیب ترین شایعات در مورد عدم ثبات قدرت شوروی در روسیه، و شکست قریب الوقوع بلشویک ها، دست می زنند. گاه این امر تا حد احمقانه ای به پیش می رود. [موافق این شایعات] ده ها بارلین و تروتسکی گاه در فنلاند گاه در کریمه و گاه در کوه های اورال پناهنده شده اند، و گاه طی قیام به قتل رسیده اند. مطابق گزارش این روزنامه ها، در باره ای از نواحی روسیه هیچ چیزی امن نمانده، قیام های بی پای رخ داده اند. از سوی دیگر، به منظور متقاعد ساختن خوانندگان درباره سرشت گذرای این بی نظمی ها در خاک و زمین، مطبوعات بورژوا، می کوشند عدم انطباق مطلق بین تئوری های بلشویکی و نظام اجتماعی اسلامی را به اثبات برسانند؛ کوشش برای تزریق سم بلشویسم ثمر نخواهد بخشید، زیرا در آنجا [شرق] زمینه مساعد وجود ندارد. بنا بر نظر تایمز، " بلشویسم و اسلام، همانند آب و روغن اختلاط ناپذیر اند."

تنها هدف این همه بحث تحمیل توده های مردم است. بارنگ آمیزی بلشویکی رویدادها، بورژوازی در تلاش است مانع از آن شود که احساس همبستگی در مبارزه بر ضد برده داری سرمایه دارانه، که در میان مردم خاک و زمین در حال بیدار شدن است، شکل گیرد. احساس ملی در شرق و طی جنگ طولانی [جهانی اول] انکشاف و رشد یافت. ۱۴ ماده ویلسون [پرزیدنت ایالات متحده آمریکا] درباره حق خود مختاری ملل در میان لایحه های مردم کشورهای تحت تسلیم، انعکاسی فعال یافت. تعیین مرزهای دولت های مستقل بزرگ عرب، به روی نقشه های جغرافیا، اعتماد اهایی این سرزمین ها را افزایش بخشید و به آنان در راستای " عدالتی جدید " امید تازه ای داد. اما پس از پایان ظفر مندر جنگ، دول آنتانت چهره راستین خود را نمایانند. قراردادهای سری پیشین از نوزنده شده، در کنفرانس های ورسای دگر به سان قانون شدند.

با کمک نوگرمنا نه، جامعه ملل، طی تقسیم و دست اندازی به سرزمین های دیگران واژه " غنیمت " جای خود را به لفظ دیگری داد: " قیمومیت ". هنگامی که پس از جنگ، مصر قول انگلستان را پیرامون لغو تحت الحمایگی متذکر شد، حقوق سیاسی مصر پیش از پیش به تحدید گرائید. در هندوستان، بجای اجرای اصلاحات چلمزفورد، لایحه ای روالت (ROWALT) تدوین شده در عمل به معنای تجدید حیات حکومت نظامی در سراسر کشور بود تا به وسیله آن هر نوع مخالفتی درهم شکسته شود. سرنوشت الجزیره سوریه و بین النهرین نیز از همین گونه بود. در یک کلام، هیچ کشور اسلامی نیست که به دنبال وفاداریش به ترکیه

(ترکیه ای که جنگید و شکست خورد) بیش از پیش دچار سرخوردگی نشود باشد .

جبهه واحد " قدرت های بزرگ " در برابر متحدان اسلامی فاتحان و مفتوحان ، همچون در برابر دیدگان دیگر خلق های زیرستم ، در کنفرانس صلح پاریس ، آشکار شد . و معاهدات سری از پیش امضا شده در دست را ، گه طی آنها حق خودمختاری ملل برای همیشه زایل شده بود ، ارائه می داد . پس سرنوشت مشترکی خلق های زیرستم را در مبارزه برای رهایی شان به هم پیوند داد . روحیه دردمندانهای که اکنون برگزینان های اسلامی ، هندوستان ، چین و کره مستولی است ، کلاً از سرشت دیگری است ، و احساس توهین ای که تاکنون می شده است خود را از طریق خیزش های گوناگون ظاهر ساخته است . احساس خصومت آشکار نسبت به یوغ خارجی ایان را بیش از پیش در مبارزه بر ضد سرمایه داری اروپائی متحد کرده است . بدین سان خلق های خاور زمین ضرورتاً ناچار از این بودند که تنها مخالف جدی ائتلاف اروپا و آمریکا ، یعنی بلشویک های روسی را مورد توجه قرار دهند ، که سال های درازی است که به مبارزه ای بسیی اما ن بر ضد استعمارگران سراسر جهان دست یازیده اند .

مطبوعات سرمایه داری بدون این که به تقویت بلشویسم در هندوستان و ایران و غیره معترف باشد ، احساس این را دارند که بلشویسم می تواند به منبع نابسمانی های بزرگی برای بورژوازی جهان بدل شود ، زیرا همی ناراضی ها و همه ستم کشیدگان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به آن روی می آورند . پیشاپیش ، در محیط سرخوردگی غرق در توهین ، و نا امید خاور زمین ، تنها نمونه ی زنده ی بزرگ ترین انقلاب ها ، جرقه های دائمی احساس توهین از جانب توده های مردم و خیزش های پی در پی را موجب می شود .

در نگاه اول ، این گونه به نظر می رسد که مبارزه مشترک بر ضد کشورهای اروپای غربی ، ارتباطی تمادفی بین بلشویسم و کشورهای اسلامی اسپریدگی ایجاد خواهد کرد ، که اهدافی که این دو جریسان تمقیب می کنند ، بکلی متفاوت اند . [یعنی] برنامه بلشویک ها دیکتاتوری پرولتاریا ، محدود تر است . و پیش نشان آن وجود صنعت انکشاف نیافته است . [یعنی] در نتیجه با توجه به صنعت دستی خاور زمین می تواند در آنجا کاربستی خوب پیدا کند . اما اگر این امر درست است ، این سیزدست است که از نقطه نظر سرمایه داری جهانی ، دیکتاتوری پرولتاریای پیروز همانقدر خسران بار است ، که رهایی خلق های مستعمره و نیمه مستعمره . قدرت سرمایه داری عمدتاً ناشی از دارائی های آن در مستعمرات است . سرمایه داری جهانی برای [حفظ] وجود قدرت خود در آینده نیاز به کنترل بازارهای گسترده مستعمرات و تامین امکان استعمار این کشورها را دارد . اگر رژیم سرمایه داری انگلستان ارزش اضافی میلیون ها برده آسیائی و آفریقائی را نچاپیده بود ، سال ها

پیش در اثر توفان پرولتری به زیر کشیده شده بود.

مادامی که جهان سرمایه داری به حمایت و نیویزگی اجتناب ناپذیر خود، استثمار مستعمرات، ادامه می دهد، نمی توان از رهایی کاملاً ملل زیرستم صحبت داشت. از همین روست که گرایش بلشویک ها به سرمایه داری و رژیم سرمایه داری توسط رژیم سوسیالیستی، ارتباط طبیعی مستقیم با مطالبات نجات بخش خلق های خاور دارد.

بلشویک ها در تلاش اند که به سلطه بورژوازی بمنابه طبقه پایان دهند. اما تمایز طبقاتی جامعه سرمایه داری با طبقه بندی ملت ها در سطح بین الملل امپریالیستی بر اساس وزن مخصوص سیاسی شان متناظر است. طبقه جوامع ملل در پاریس سه بخش را پیش بینی کرد. ملت های مستقل، ملت های وابسته، و ملت های تحت قیمومیت. در میان ملست های تحت قیمومیت تقریباً همه کشورهای خاور زمین دیده می شوند: سوریه، بین النهرین، عربستان، مصر، هندوستان، کره، چین و غیره. اینان چیزی جز ملت های پرولتری نیستند که تحت استثمار بی رحمانه قدرت های سرمایه داری قرار دارند. قدرت های بزرگ برایین تصور اند که این کشورها در آن چنان سطح نازلی از انکشاف قرار دارند که قادر نیستند خود را اداره کنند، به نحوی که با یدیک کشور متمدن نقش معلم ایشان را به عهده گیرد. این معلم می بایستی کشور عقب افتاده را تربیت کرده، اصول اداره امور خود را به او بیاموزد. [از نقطه نظر ایشان] در واقع برخی از کشورها، مانند مصر، به ویژه مدت ها است که توانائی اداره امور خویش را از انیستند. نزدیک به چهل سال (از ۱۸۸۱ تا کنون) است که مصر تحت قیمومیت متمدن ترین ملل قرار گرفته است؛ یعنی انگلستان. اما با این همه هنوز هم موفق نشده است بر امور خود مسلط شود. پس از عقد قرارداد صلح و رسای و کنفرانس سن رمو، ترکیه نیز به یکتا ملت پرولتری بدل شد. روشن است که از نقطه نظر نظام امپریالیستی سلطه، بسیار سودمند است که در اصل حضور یک کشور اسلامی را در میان قدرت های مستقل اروپائی غیر ممکن به شمار آورند. رابطه بین ملل سلطه گرو ملت های زیر سلطه، به مناسبات بین کارخانه داران و کارگران بسیار شبیه است. کارخانه دار برای تامین استثمار کارگران به نحوی خشن هر چه موفق تر، مدیر عامل یا ناظری را از جانب خود برای نظارت بر کارگران می گمارد و او نیز از نافع ارباب به دفاع می پردازد. بر همین منوال است نحوه عمل دولت های سرمایه داری که این کشورهای [مستعمره] را به برکت عمال با وفای خود تحت قیمومیت و سلطه نگاه می دارند. سرمایه دار، کارگران خود را همچون ذخیره ای زنده، بمنابه وسیله تولید به حساب می آورد، و بخاطر تامین منافع خویش، در راستای بهتر کردن وضعیت مادی حیات کارگران خود گام هائی برمی دارد. یعنی تا آن حدی که حافظ ظرفیت تولید کارگران باشد، یعنی به همان اندازه ای که مراقب بازتولید سرمایه اولیه است.

بر همان نسق ، دولت مسلط نیز که دولت تحت سلطه را در استثمار خویش نگاه می دارد ، به کار سازماندهی منظم دست می زند ، اما مسلماً نه از برای افزایش و بهبود وضع کشور تحت سلطه ، که برای تشدید استثمار ثروت های طبیعی آن .
در جامعه بورژوازی ، سرمایه داران استثمارکننده [نیروی] کار کارگران ، ارزش اضافی را تصاحب می کنند ، اما تحقق این ارزش اضافی عمدتاً به برکت وجود کشورهای پرولتری میسر است . میلیون ها — برده در مستعمرات بالاچار مصرف کننده مقادیر زیادی از محصولات صنعتی ای هستند که مراکز اروپائی و آمریکائی به کشورهای آفریقائی و آسیائی سرازیر می کنند . افزون بر این ، فلاح مصری و رعیت ایرانی بایستد روز و شب به کار مشغول باشند تا مواد خام مورد نیاز صنایع ایشان را تامین کنند . اینان خود به زندگی قحطی زده و ترحم انگیزی ادامه می دهند تا سرمایه داران این امکان را بیاورند که در قمرهای مجلل در کناره های پاریس و لندن زندگی کنند .

یک انقلابی مصری (ا . ا . سید) پس از قبول قیومیت مصر توسط انگلستان ، از جانب پرزیدنت ویلسون در روزنامه هومان نیتسه [ارگان حزب سوسیالیست و سپس حزب کمونیست] نوشت : که حتی صمیمانه ترین رویکرد ولیمیرال ترین حکومت امپریالیستی نسبت به کشورهای عقب افتاده ، در ریشه بورژوا امپریالیستی است ، زیرا نمی توان چه — — — ساختهگی و دروغین ای را که منطقاً [از اعماق آن نظام] امپریالیستی نشاءت می گیرد نشاخت و پذیرفت ، و ممرتنها هنگامی آزادی خویش را به دست خواهد آورد که نظام سرمایه داری را از گون کرده ، نظام سوسیالیستی را بجای آن نشاندده باشد .

نبرد غول آسای بلشویسم بین المللی بر ضد سلطه سرمایه داری تمام ممالک پرولتری را و در راه مدد ضرورتی تاریخی و اجتناب ناپذیر به دایره نفوذ خود خواهد کشاند ، زیرا بدون چنین رویدادی رهائی ملل زیرستم میسر نخواهد افتاد . این حقیقت از هم اکنون در خاورزمین درگ می شود . پس ، بی سبب نیست که بلشویسم در آناتولی (ترکیه) ایران ، هندوستان و چین از هم دردی بزرگی برخوردار است . روزنامه ترکی آچیک سسوزمی نویسد که این تنها مسئله آناتولی نیست که در دست حل است ، بلکه مسئله عبارت است از مسئله مرگ و زندگی امپراتوری بریتانیا . در برابر انگلستان هم اکنون دونیروقتی سرار گرفته اند که هم قوی اندوهم او را با خطر مرگ تهدید می کنند : بلشویسم و اسلام . این خطر با اتحادی که بین این دو منعقد شده است ، شدیدتر شده است . نبردی که در پیش است ، بس بزرگ است ، اما ترکیه تنها نیست . آری ، این چنین است نظریه یک روزنامه ناسیونالیست ترک و در جریان رویدادها ، همه خلق های زیرستم در خاورزمین به این نظر خواهند

رسید. بدون ویران کردن نظام سرمایه داری، ممالک پرولتری نمایی
توانند از یوغ ستم امپریالیستی رها شوند. و هر چه که رهبران نهضت های
رهای بخش کشورهای اسلامی زودتر به این استدلال دست یابند، به همان
سرعت نیز جنبش های پراکنده ملی به سبلی عظیم و بنیان کن سرمایه داری
بدل خواهند شد و پیروزی نهائی را تسهیل خواهند کرد.

تعصب (فاناتیسم) مذهبی ای که به اسلام نسبت داده می شود،
شدیدا " اغراق آمیز است و عمدتا " زائیده خیال پردازی های دیوان
داران تمدن بخش اروپائی افسارگسیخته است که لباس شوالیه های
جنگ های صلیبی به تن کرده اند. کافی است به مطبوعات کشیشستان
فرانسه نگاه می بکنیم تا بدانیم که با چه تعصب قرون وسطائی خواسته
می شود که هیچ مسیحی، هیچ انجمنی مسیحی در حیطه قدرت اسلام باقی
نماند، که یونان با چه هیستری ای خواستار برپا داشتن صلیب بر سر
کلیسای سنت صوفی قسطنطنیه بود.

با این همه، هر تلاش خلق های مسلمان برای دفاع از حقوق خود
صرفا " بمثابه یک عمل تعصب آمیز و نفرت نسبت به مسیحیت تلقی می
شود. در همین زمینه، کمال شمسی ترک در کنفرانس جامعه ملل در
برن [سوئیس] اظهار داشت: " هیچ کس نسبت به نیروی نفرتی که در
میان مردم مسلمان بویژه در ترکیه، مصر و هندوستان برانگیخته شده
است اشعار ندارد. همه می دانند که کارزاری بر ضد ما در جریان است، نه
بخاطر پیشداوری های دینی، که صرفا " از روی عیش سودجویی."
جهان اسلامی به مدت چند قرن در برابر جهان مسیحیت در حالت دفاعی
قرار داشت. تلاش های مداوم تمدن بخشان اروپائی برای دخالت در
حیات مستقل این کشورها در اینان نفرتی بی سابقه نسبت به مسیحیت
آفرید، نفرتی که بیش از یک واکنش در برابر قهر خارجی نبود. پس از
جنگ این نفرت ابعادی آن چنان بزرگ به خود گرفت که حتی رسان مسلمان
رانیزه مبارزه کشاند.

در دسامبر ۱۹۱۹، هنگامی که انگلستان مانع حضور هیئت نمایندگی
مصر در کنفرانس صلح پاریس شد، نمایش بزرگی با شرکت ۲۰ هزار نفر
مسلمان در مقابله با انگلستان سازمان داده شد.

زنان ترک اکنون در جنبش رهای بخش ملی شرکت می جویند.
بدین ترتیب است که ترکان شهرکادیک در نزدیکی قسطنطنیه تمام زنان
ترک را فرا خواندند که اجازه ندهند از آگاشان در بردگی جبران اروپائی
قرار گیرند. چه پیشرفت بزرگی لازم بود برای این که زنان مسلمان بار
سنت های قرن سارشان بگسلند و برپهنه مبارزه سیاسی پا گذارند.

پسایان جنگ [جهانی اول] و تقسیم غیر رسمی جهان بی
قدرت های بزرگ بیداری معنوی خلق های خاور زمین را سرعت بخشیده
است. و این هنگامی روی می دهد که جهان سرمایه داری در زیر قشار بحران
اقتصادی فزاینده در حال فروپاشی است. به مدد خلق های زیرستم

نیروی جدیدی زائیده می شود. نیروی پرولتاریای جهانی، که با گام های آهسته اما مطمئن بر ضد سلطه الیگارشی امپریالیست پیش می رود. این دو جنبش، بنا بر سرشت شان، همراهان متحدان دویایستی سرنوشت یگانه ای را در روز پیمایی روزی و در روز شکست شریک شوند. و این تاروی خواهد بود که نظام منفور سرمایه داری جهانی داغان شود، که بدون آن نمی توان سخنی از رها نشی واقعی خلق های زیرستم برود.

ترجمه از برگردان فرانسه
کتاب روسی اقتصاد مسائل انقلاب
ملی در کشورهای آسیای دوز و نزدیک
مسکو، ۱۹۲۲، توسط خسرو شاکری

www.iran-archive.com

انکشاف اقتصاد ایران

وامپریالیسم انگلستان

مسکو ۱۹۳۰

پیشگفتار

اثر حاضر تا اندازه‌ای جنبه جدلی دارد. وجود این جنبه منحصرآ به آن خاطر است که نویسنده مایل بوده از تمامی عقاید و تئوری‌های مربوط به ایران "نو جوان" که مطبوعات ۲ - ۳ سال اخیر شوروی از آن مملو است، ارزشیابی انتقادی‌ای به دست دهد.

باید یک بار و برای همیشه، به سخن پردازی‌ها درباره نقش مترقی و صنعتی‌کننده‌ی رضا شاه پهلوی در ایران خاتمه داد.

چنین به نظر می‌رسد که اکثریت مولفان و "کارشناسان" شوروی در زمینه ایران، که در مدت زمان ذکر شده درباره لاد مطبوعات چیزی نوشته‌اند، نتایج خود را بر روی آثار مناسبتی رسمی ایران استوار کرده‌اند. در حالی که در این منابع عمداً "واقفیت‌ها برای منحرف کردن افکار عمومی در داخل و خارج کشور تحریف می‌شوند.

اما این "کارشناسان" در زمینه ایران که مدعی "مارکسیست بودن" نیز هستند، نتوانستند حقیقه‌ی بازی ساده شاه آینده ایران را درک کنند. برآستی، چگونه متصور است که رضا شاه پهلوی، یعنی فردی را که انگلیس‌ها به جلوانداختند، ناگهان برضد دسیسه‌های انگلستان مبارزه کند؟ لب مطلب در این است که اکثریت "این کارشناسان" همان قدر از مارکسیسم دورند که از وضع واقعی ایران، مگر نه این است که پیسک مارکسیست باید فقط واقعیات را به حساب آورد و نه "افسانه"‌های ماموران خود فروش شاه را. و اما، واقعیات‌ها به روشنی نشان می‌دادند که انگلیس‌ها رضاخان را بدون حساب جلوانداختند. واقعیات‌ها نشان می‌دادند که رضاخان در جهت منافع انگلستان و گاه نیز به دستور و بی‌مواظت امپریالیست‌های انگلیسی عمل می‌کرد. اگر تا سال ۱۹۲۵ هنوز می‌شد در این باره تردید داشت، ولی از ۱۹۲۵ به ویژه در آخر سال ۱۹۲۵ این مسئله دیگر روشن شد. نویسنده جزوه آخر، به ویژه از سال ۱۹۲۵، در نطق خود در جلسه ایرانیان مهاجر، بازی دروغین جمهوریبخواهی رضاخان و تمایل او را به اشغال تاج و تخت "شاهنشاهان" تذکر داد و خاطر نشان ساخت که همه‌ی این بازی با موافقت و پشتیبانی انگلیس‌ها انجام می‌شد. از آن زمان، تقریباً ۳ سال گذشته است. در این مدت به اندازه کافی جزوه مقاله چاپ شده، ولی در آنها عمل این جلاد واقعی انقلابیون ایرانی به درستی منعکس نشده است.

هدف اثر حاضر این است که واقعیات ایران را به خواننده شوروی همان طوری که هست، نشان داده، از روند‌های اقتصادی و اجتماعی‌ای که در سال‌های اخیر در ایران جریان داشته، یک ارزشیابی واقعی مارکسیستی به دست دهد.

درباره این نطق نگاه کنید به جلد نهم اسناد تاریخی.

اقتصاد ایران کنونی (۱)

قانون اساسی ۱۹۰۶ ، مظفرالدین شاه و آخرین تغییرات اقتصادی، کشیده شدن ایران به مدار اقتصاد جهانی ، رشد تجارت خارجی ، ارقام اصلی صادرات و واردات ، تجارت ایران با کشورهای مختلف ، تجارت با روسیه از سال ۱۸۲۰ تا ۱۹۲۶ ، فروپاشی اقتصاد فتوئدالی و سرازیر شدن سرمایه تجاری - ربائی به زمین داری ، مبارزه انگلستان و روسیه برای تصاحب ایران ، پیدایش شوروی و تغییر جهت مواضع آریبا بان و بورژوازی کمپرادور .

در سال ۱۹۰۶ ، تحت فشار جنبش اجتماعی و نفوذ انقلاب روسیه ، مظفرالدین شاه تصمیم گرفت که سنت چندین صدساله راشکسته "اجازه دهد" که به خاطر تحکیم " صلح و آرامش " کشور و تحکیم و تقویت پایه های دولت فرمان تشکیل مجلس (آوت ۱۹۰۶) صادر شود ، مجلسی که در آن نمایندگان شاه زادگان ، روحانیون ، اشراف ، مالکان و آریبا بان محترم و تجار ، بتوانند خواست ها و افکار خود را ابراز کنند . مجلس در سیستامبر سال ۱۹۰۷ ، شاه را مجبور کرد که " متمم قانون اساسی " را که در واقع قانون اساسی بود و جای فرمان مشروطیت را می گرفت که مظفرالدین شاه به رعایای خود " اعطاء " کرده بود (امضا کند . اصل ۲۶ متمم قانون اساسی اعلام می کند که : " منشاء قدرت دولت از ملت است " و اصل ۴۴ متمم اعلام می کند که " وزراء درکارهایشان در برابر مجلسین مسئول اند " . در اصل ۲۷ و ۲۸ آمده که " تقسیم قدرت بین قوه مقننه و قضائیه و مجریه مقرر و باید برای همیشه حفظ شود " . اگر به آن چه آمد این رانیز بیفزاییم که انتخابات می بایست عمومی ، مستقیم ، مساوی و بیارای مخفی انجام شود ، آن گاه ، کاملاً روشن خواهد بود که چرا انقلابیون ایران طی ۴ سال (۱۹۱۱ - ۱۹۰۷) با فعالیت پر شور خود از نظر تمام دمکراتیک جدید در برابر دست اندازی های محمدعلی شاه ، دفاع می کردند ، تا اینکه بالاخره اکثریت آنان به دست قزاقان روسی و ایرانی در میدان های رشت ، تبریز و مشهد و شهرهای دیگر به دار آویخته شدند .

مظفرالدین شاه این گام ها را از روی میل شخصی بر نداشت ، بلکه این اقدامات چکیده ای آن وضع عینی بود که ایران از آغاز سال ۱۸۸۰ در آن قرار داشت . در این ۲۵ سال ، تغییرات بسیار بزرگی در اقتصاد ایران رخ داده بود . فرآیند فروپاشی اشکال اقتصاد طبیعی و نفوذ مناسبات کالائی - پولی در کشور مسائل زیادی را در برابر سلسله ی قاجار مطرح کرد و شاه خود را قادر به حل آنان نمی دید . در حالی که حیات اقتصادی مملکت با گام های سریع به پیش می رفت .
هما طور که همه می دانند ، اقتصاد ایران که زمانی شکوفای بود ، به

مناسبت تغییر راه های تجاری و به ویژه کشف راه دریائی به هند در سال زوال عظیمی شد. ایران که بزرگ ترین راه های ترانزیت بین شرق و غرب از آن عبور می کرد، در وضع بسیار سختی قرار گرفت و طی چند سده هم نتوانست از زیر این ضربه سنگین قدامت کند. تنها از آغاز سال ۱۸۰۵ [۱۸]، یعنی پس از تصاحب ماورای قفقاز و ترکستان توسط روسیه تجاری و کشیده شدن راه آهن تا مرزهای ایران، از یک سو و انکشاف اقتصاد ماورای قفقاز، و به ویژه صنعت باکو، و به طور کلی تمامی روسیه، از سوی دیگر شرایط کشیده شدن ایران به مدار اقتصاد جهانی به وجود آمد. روسیه، نه تنها تقاضا کننده بزرگ فرآورده های کشاورزی ایران بود، بلکه در عین حال، روسیه به راه ترانزیت بین ایران و کشورهای اروپا نیز تبدیل شد.

در ۲۷ سال گذشته تجارت خارجی ایران به شرح زیر انکشاف یافت :

واحد به میلیون قران

سال	واردات	صادرات	افزایی واردات بر صادرات	کمبود خالصی بدون در نظر گرفتن ۴۰٪ صادرات صنایع نفت
۱۹۰۰ - ۱۹۰۱	۲۲۵ ۴	۱۲۷ ۳	۱۰۸ ۱	-
۱۹۰۵ - ۱۹۰۶	۲۸۶ ۵	۲۹۳ ۱	۹۳ ۴	-
۱۹۱۰ - ۱۹۱۱	۱۸۴ ۵	۳۷۵ ۴	۱۰۹ ۱	-
۱۹۱۳ - ۱۹۱۴	۶۴۷ ۲	۴۵۵ ۹	۱۹۱ ۳	-
۱۹۱۸ - ۱۹۱۹	۴۷۶ ۳	۲۷۰ ۹	۲۰۵ ۴	۱۴۵ ۴
۱۹۱۹ - ۱۹۲۰	۶۲۹ ۰	۳۰۹ ۰	۳۲۰ ۰	۲۵۰ ۰
۱۹۲۱ - ۱۹۲۲	۶۰۹ ۷	۱۷۹ ۴	۴۳۰ ۳	۳۱۰ ۳
۱۹۲۲ - ۱۹۲۳	۶۱۹ ۲	۳۰۵ ۳	۳۱۳ ۹	۱۵۳ ۹
۱۹۲۴ - ۱۹۲۵	۷۷۱ ۰	۸۵ ۰	۲۸۶ ۰	۸۶ ۰
۱۹۲۵ - ۱۹۲۶	۸۸۱ ۰	۴۱۵ ۰	۲۶۶ ۰	۵۶ ۰
۱۹۲۶ - ۱۹۲۷	۷۲۸ ۱	۵۴۹ ۷	۲۷۸ ۴	۱۸ ۴
۱۹۲۷ - ۱۹۲۸	۸۰۷ ۴	۴۵۹ ۴	۳۴۸ ۰	۱۰۸ ۰

* از سال ۱۹۱۹ - ۱۹۱۸ ارقام صادرات بدون درآمد نفت ذکر شده است.

یک چنین رشد سریعی در تجارت خارجی، فرآیند فروپاشی اشکال اقتصاد طبیعی را تشدید می کرد. در عین حال، کسری موازنه تجارت خارجی کشور را به شدت تضعیف می کرد و ترقی صنعتی آن را تقریباً غیر ممکن می ساخت. کافی است یادآور شویم که کسری تجارت خارجی بیست سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ بیش از ۲/۵ میلیارد قران است.

این وضع پس از سال ۱۹۲۰ هم، تغییر نیافت.

اگرچه از این زمان به بعد [۱۹۲۰ مترجم] رقم صادرات به خاطر امتیاز نفت انگلیس سال به سال افزایش می یافت، ولی کسری موازنه تجاری اثر منفی خود را بر روی انکشاف اقتصاد شورپاکی می گذارد. محاسبه ذیل نشان می دهد که صادرات نفت به میزان بسیار کمی به اقتصاد ایران کمک می کند:

صدور نفت جنوب در سال های ۲۸ - ۱۹۲۷ معادل $60/000/000$ قران بوده که تمام می آن به انگلستان و مصر صادر می شد. در آن مصادرات تماماً به ایران بر نمی گردد، زیرا دولت ایران از سود خالص، تنها ۱۶ درصد را دریافت می دارد. در سال $1927/28$ ، از 324 میلیون قران سود، دولت ایران 55 میلیون دریافت کرد، یعنی 289 میلیون در اختیار کمپانی باقی ماند. واضح است که این مبلغ به جیب سهام داران سرازیر می شود و به ایران باز نمی گردد. بیش از نصف باقی مبلغ صدور $311 = 289 - 600$

میلیون قران نیز صرف پرداخت مخارج حمل و نقل و ماشین آلات خریده شده از انگلستان می شود، (انگلستان مطابق قرارداد برای ورود ماشین آلات حقوق گمرکی نمی پردازد). چنانکه این مسئله را نیز در نظر بگیریم که کشتی های حمل و نقل از آن خود کمپانی هستند و کمپانی باری تقلیل مصنوعی سود خالص، و بنا بر این کاستن سهم ایران، قیمت حمل و نقل نفت را بسیار زیاد تعیین می کند، کاملاً روشن می شود که از کل ارزش صدور نفت، تنها 40 تا 35% آن به ایران بازمی گردد (برای پرداخت حقوق کارگران و کارمندان و سهم دولت ایران و غیره). و اما نفت بیش از 50% کل صادرات ایران را تشکیل می دهد، (در سال $1927/28$ از کل صادرات ایران به میزان $1/060/411/000$ قران 600 میلیون سهم نفت بود). از آنچه ذکر شد، می توان صادرات واقعی و مولد ایران را در سال $1927/28$ ، 700 میلیون قران دانست.

به دلایلی که ذکر شد، صدور نفت را نمی توان کاملاً "مدوریک کالای صدرمد" ایرانی به حساب آورد. به این مناسبت، کسری موازنه تجارت خارجی چون در گذشته به قوت خود باقی مانده، باعث فقر بیشتر کشاورزی می شود.

۱- در سال $1927/28$ ، معادل $58\ 526\ 000$ قران ماشین آلات و کالاهای مختلف مورد نیاز کمپانی به ایران وارد شد.

۲- موازنه پرداخت های ایران در سال های اخیر نسبت به موازنه تجارتی وضع بهتری داشته. بعضی اقتصاددانان حتی معتقدند که این موازنه باقی مانده بیستانکار دارد. مابدون آنکه به بررسی این مطلب بپردازیم، می توانیم تاکید کنیم که تا سال ۲۰ بعد بتوان از بیستانکار بودن باقی مانده موازنه پرداختی سخن گفت.

واردات ایران در سال های
۱۹۲۷/۲۸ - ۱۹۱۳/۱۴

۲۷/۲۸	۲۶/۲۷	۲۵/۲۶	۲۴/۲۵	۱۳/۱۴	اسامی کالاها
۲۳۶۶۴۹	۲۲۱۰۰۰	۲۵۹۹۶۹	۲۲۷۶۵۰	۲۰۱۰۱۳	پارچه های نخی
۹۲۹۲۶	۱۲۳۰۰۰	۱۳۸۱۰۸	۱۵۰۶۷۳	۱۷۰۵۱۹	شکر و قند تصفیه شده
۵۶۱۷۰	۶۹۰۰۰	۶۵۳۳۷	۶۴۳۰۱	۳۸۶۰۲	چسب
۱۱۱۱۲	۷۵۰۰	۲۸۸۷۴	-	-	سکه طلا و نقره
-	۳۱۰۰۰	۳۸۵۴۰	۸۵۷	۲۰۰۰۰	غلات (گندم، جو، برنج و غیره)
۳۱۶۶۶	۳۱۴۰۰	۲۵۰۰۴۳	۲۱۴۴۶	۱۰۰۰۰	نفت و مشتقات
۲۲۶۲۵	۲۴۶۰۰	۲۲۱۳۴	۲۲۰۰۰	۱۳۷۲۱	انواع نخ ها
۶۹۶۵	۹۸۹۳	۱۸۰۲۸	۱۰۰۴۳	۸۷۳۲	برنج وارداتی جنوب
۲۲۸۹۷	۵۰۰۰	۱۷۱۵۲	۸۸۵۰۰	-	نقره ریخته
۳۲۸۷۸	۳۵۸۰۰	۱۶۱۸۵	۷۱۱۵	۱۴۹۹	اتوموبیل و وسایل نقلیه
-	-	۲۹۳۲	۴۱۲۶	۱۸۵۶	شیشه
۴۹۵۵	۳۴۶۲	۷۴۲۱	۳۸۲۲	۴۸۷۳	کبریت
۵۱۳۹	۳۸۲۳	۴۲۱۹	۳۰۴۲	۱۸۶۲	کالش
۲۶۵۸	۲۴۸۷	۲۸۶۰	۲۷۹۶	۳۰۲۱	بلور و چینی
۳۱۹۱	۳۲۸۲	۴۹۵۸	۳۸۶۳	۱۳۴۰	سیمان
۳۸۴۱	۴۰۰۰	۵۶۰۳	۴۴۷۱	-	مشروبات الکلی
۳۰۶۸	۳۲۱۲	۴۴۱۸	۳۹۲۵	۱۸۲۲	رنگ
-	۲۸۶۷	۶۲۹۲	۴۹۸۲	۱۰۵۴	محمولات قنادی

۵۶۲۰	۴۶۳۶	۳۷۶۶	۴۰۵۴	-	کاغذ
۴۲۲۹۴	۲۴۰۰۰	۱۴۷۷۷	۱۴۴۲۰	-	ماشین و ابزار
۲۰۱۶۴	۱۷/۴	۱۴۸۸۷	۱۳۶۱۸	۸۴۳۴	اسباب بازی و تزئینات
-	-	۱۴۰۸۰	۱۴۰۰۹	-	پارچه های پشمی
۲۰۴۶	۱۶۰۷۶	۲۰۵۸	۲۶۷۵	۱۲۸۵	صابون
۲۲۴۸	۲۲۰۵۰	۵۰۴۱	۱۹۴۱	-	تنباکو
-	-	۲۶۵۱	۲۴۱۹	-	مواد جنگلی
-	-	۲۸۸۳	۷۰۷۸	-	ابزار مسی
۴۷۲۹	۲۱۴۷	۳۹۰۱	۳۶۶۴	۱۰۲۸	مبیل
۲۶۳۹	۴۵۸۱	۳۸۵۲	۴۷۳۰	-	حشم
۱۱۱۹۸	۶۸۸۸	۶۲۹۲	۱۱۸۴۷	-	آهن و فلز
۳۲۶۵	۲۳۲۰	۳۲۵۱	۱۷۳۳	۲۷۸۴	مس، نیکل
-	-	۸۲۷	۱۴۲۷	-	ابزار و آلات چاپ
-	-	۲۳۵۰	۳۶۸۸	-	پشم (از افغانستان)

در کشور شناخت آرایش واردات و صادرات ایران بسیار جالب است .

جدول ذیل آرایش صادرات ایران را نشان می دهد .

ارقام مهم صادرات ایران در سال های ۱۹۲۷/۲۸ - ۱۹۱۳/۱۴ واحد : هزار قران

۲۷/۲۸	۲۶/۲۷	۲۵/۲۶	۲۴/۲۵	۱۳/۱۴	اسامی کالاها
۵۹۹۶۵۵	۶۵۳۵۳	۵۴۴۸۰۰	۵۱۴۹۰۱	۱۷۰۹۸۰	نفت و مشتقات
۱۵۴۰۶۲	۱۲۲۵۶۲	۱۱۷۵۷۷	۱۰۱۰۸۸۱	۵۳۰۶۷۷	قالی

۴۸۳۰۵	۳۲۰۱۹	۷۹۲۹۴	۶۸۷۸۰	۷۰۳۸۴	خشکیار
۴۷۰۴۸	۵۶۴۹۲	۷۰۴۳۰	۵۲۹۵۶	۸۵۲۳۶	پنبه
۱۳۴۶۸	۲۳۳۶۰	۲۱۷۹۹	۲۳۱۵۵	۱۲۴۰۸	پشم
۴۷۰۲۰	۲۰۵۲۶	۴۳۲۲۹	۳۹۱۳۲	۴۲۱۹۸	برنج
۴۳۲۶۸	۹۶۱۱۶	۷۰۴۳۰	۷۹۵۸۸	۳۷۷۱۴	تریاک
۱۴۰۸۹	۱۰۶۱۸	۱۵۳۲۲	۱۰۴۶۱	۷۹۸۱	چرم دباغی شده
۸۷۱۷	۵۵۹۰	۱۵۷۷۳	۱۱۶۹۸	۷۹۸۱	روده
۲۶۸۴	۲۷۳۴	۱۰۶۴۱	۱۲۶۹۸	-	جای صادر مجدد
۱۴۳۹۲	۱۴۰۴۶	۷۸۸۵	۴۶۶۹	۱۲۹۴۹	سبزی
۲۱۰۷	۳۵۴۹	۶۱۰۷	۷۱۸۸	۲۲۳۵	پارچه های نخی
۱۹۴۸	۲۸۲۲	۳۹۱۴	۳۴۷۹	۱۳۴۴۹	تنناکو
۶۳۹۸	۴۹۵۲	۲۲۷۰	۱۰۱۶۳	۱۳۴۴۹	پیلها بریشم
۷۹۵۵	۳۵۹۹	۱۰۰۶۴	۱۲۰۲۷	۱۹۶۵۷	چرم عمل نیاورده
۱۶۱۱	۵۸۹	۲۰۳۳	۱۷۲۵	-	خناورنگ های دیگر
۷۹۵۵	۵۳۹۹	۶۰۶۷	۶۶۸۴	۱۷۱۵	غیره

بدین ترتیب، پارچه های نخی، شکر، و قند تصفیه شده و جای رقم های اصلی واردات ایران را تشکیل می دهند. ۶۰ تا ۶۵ درصد گل واردات ایران را این سه کالا تشکیل می دهند. سپس، به ترتیب، غلات که بمناسبت کمبود محصول در بعضی نقاط وارد می شود، نفت و مشتقات آن، پشم و بالاخره، برنج که بطور عمده، برای جنوب ایران از هند وارد می شود، ارقام مهم واردات ایران را تشکیل می دهند (بمناسبت بدی راه هافرستان اضافی برنج شمال به جنوب امکان ندارد).

بنا بر جدول صادرات، نفت و مشتقات آن، قالی خشکیار، پنبه، پشم، برنج و تریاک در سال ۱۹۲۷/۲۸ ۹۰ تا ۸۵ درصد گل واردات را تشکیل می دهند. در ضمن، صدور نفت و مشتقات آن از ۱۹۱۳/۱۴ تا کنون، سی

برابر و صدور قالی ۳ برابر افزایش یافته ، در حالی که صدور تریاک و پشم نسبتاً ثابت مانده است .

درباره نقش کشورهای مختلف در بازرگانی خارجی ایران ، قبل از هر چیز ، باید متذکر شد که آمار ایران از ۱۹۲۷/۲۸ در مقایسه با سال های پیشین به نحوه جدیدی تنظیم می شود . تا ماه مارس ۱۹۲۷ ، چرونتس [واحد پول روسیه] برابر ۵۷ قران و ۵۰ شاهی بود ، ولی از ماه مارس ۱۹۲۷ به دستور وزیر مالیه ، اداره گمرکات یک چرونتس را برابر ۲۹ قران و ۴۰ شاهی حساب می کند . از سوی دیگر ، صدور نفت جدا نشان داده نمی شود و کل صادرات ایران در سال های گذشته همراه با صادرات نفت محاسبه شده است .

با توجه به مسئله ذکر شده ، تصویر تجارت خارجی ایران به میزان قابل توجهی نادرست است .

کشور هائی که در تجارت خارجی ایران نقش مهم دارند

واحد: میلیون قران

صادرات	واردات	
۴۴۵۰۴	۴۰۰۰۱	انگلستان و هند
۱۹۹۰۳	۲۰۹۰۲	شوروی
۸۱۰۰	۲۵۰۰	ایالات متحده آمریکا
۸۶۰۲	۳۳۰۸	فرانسه
۲۸۰۲	۳۰۲	ترکیه
۳۰۰۵	۱۲۰۰	عراق
۲۸۰۱	۲۲۰۰	بلژیک
۳۳۰۶	۳۲۰۲	آلمان
۱۱۰۶	۳۴۰۴	ایتالیا
۸۲۰۲	-	مصر
۳۰۷	۹۰۸	ژاپن
۲۰۳	۵۰۸	افغانستان

منبع: آمار تجاری ایران سال ۲۸-۱۹۲۷.

بخا بر جدول صفحه مقابل ، انگلستان ، هند و مصر ۵۲۸ میلیون قران کالا از ایران وارد می کنند و تنها ۴۰۰ میلیون قران کالا به ایران صادر می کنند ، در ضمن ، چنین به نظرمی رسد که مصرفتها از ایران کالا وارد می کنند و چیزی به ایران صادر نمی کنند .

لکن همه می دانند که ۷۰ درصد واردات این کشورها از ایران منحصر است .

بدین ترتیب ، در طول یک ربع قرن ، کل دادوستد ایران تقریباً ۴ بار افزایش یافته و چنانکه صدور نفت را نیز به محاسبه آوریم ، این افزایش ۵/۵ برابر می شود . این وضع ، تدریجاً به ویژه در مناطق شمالی ایران ، باعث زوال اقتصاد طبیعی و انکشاف مناسبات سرمایه دارانه شده است . ثروت مندترین مناطق ایران ، مناطق شمالی آن هستند . تمام شمال ایران ، بخاطر دادوستد شکوفایاروسیه ، تدریجاً رونق می یابند . در بسیاری از نواحی ، کشت های تکنیکی کاملاً جدید به وجود می آید که قبلاً اصلاً وجود نداشت یا بسیار محدود بود .

مزارع پنبه به وجود می آید و تولید باریش به سرعت افزایش می یابد . کاشت درخت های میوه و تولید خشکبار با سرعت هر چه بیشتری به پیش می رود . صادرات این کالاها ، سال به سال افزایش می یابد . نواحی شمال ایران ، از نقطه نظر گذار به اشکال اقتصاد کالائی - پولی همیشه مقام اول را داشته اند . این مسئله بخاطر دادوستدی است که به طور عمده بیسن ایران و روسیه انجام می شده است . کافی است به یاد آوریم که در سال ۱۹۱۳ ، ۶۶ درصد تمام صادرات و ۵۵ درصد تمام واردات ایران باروسیه بود ، فقط ۲۴ درصد صادرات ایران با کشورهای دیگر بوده است .

اهمیت عظیم تجارت باروسیه را برای ایران (در گذشته و حال) می توان از روی داده های جدول زیر دید .

تجارت روسیه با ایران از ۱۸۴۰ تا

۱۹۲۷/۲۸

واحد : ۱۰۰۰ روبل نقره

سال	واردات از ایران	صادرات به ایران	مجموع صادرات و واردات
۱۸۴۰	۳۲۹۹	۸۷۷	۴۱۷۶
۱۸۴۵	۳۲۸۷	۵۸۲	۳۸۷۰
۱۸۵۰	۳۸۰۱	۹۰۶	۴۷۰۷

۵۲۳۳	۹۹۲	۴۲۴۱	۱۸۵۵
۴۸۵۷	۱۰۹۸	۳۷۵۹	۱۸۶۰
۶۴۹۵	۱۷۱۷	۴۷۷۸	۱۸۶۵
۵۹۶۵	۱۶۶۹	۴۲۹۶	۱۸۷۰
۷۱۱۹	۱۸۷۳	۵۲۶۶	۱۸۷۵
۱۰۹۷۳	۳۹۳۶	۷۰۳۷	۱۸۸۰
۱۲۸۸۱	۳۹۳۰	۸۹۵۱	۱۸۸۵
۱۲۶۷۹	۱۰۸۹۵	۱۱۶۳۲	۱۸۹۰

واحد: روبل طلا

۳۶۳۹۲	۲۰۴۷۶	۱۵۹۱۶	۱۹۰۱
۷۰۵۳۰	۳۴۹۸۱	۳۵۵۳۶	۱۹۰۵
۸۶۷۲۱	۳۹۵۲۱	۴۷۲۰۱	۱۹۱۰
۹۶۱۰۵	۴۸۰۱۵	۱۸۰۹۰	۱۹۱۵
۵۱۶۸	۳۶۱۸	۱۵۵۰	۱۹۲۰
۷۹۳۰۶	۲۸۶۰۷	۵۰۷۰۹	۱۹۲۵
۱۰۳۵۱۰	۴۷۲۵۰	۵۶۲۶۰	۱۹۲۶
۸۴۴۳۵	۱۳۲۷۷	۲۰۰۸۵۸	۱۹۲۶/۲۷
۱۳۶۰۰۰	۶۹۷۱۹	۶۶۳۵۷	۱۹۲۷/۲۸

منابع ذکـر شده

- (۱) داده‌های جدول مربوط به سال ۱۸۴۰ تا سال ۱۸۹۰ از کتاب "تومار" وضع اقتصادی ایران " گرفته شده است. داده‌های جدول مربوط به سال های ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۵ از کتاب "شماره‌گر ایران، اتحادشوروی و انگلستان" چاپ ۱۹۲۵ صص ۹۹-۱۰۰ گذشته است.
- (۲) رقم ۱۹۲۶ - ۱۹۲۵ به روبل چرونتس است.
- (۳) ارقام بدون خرده ذکر شده اند، به قران ایران. ۲۹۵۰۱۴۴۰۱۲۰ و ۲۱۱۰۷۶۴۰۲۷۰ (با محاسبه یک چرونتس برابر ۴۴ قران)
- (۴) از ۱۹۲۷/۲۸ قیمت گمرکی چرونتس مساوی با ۲۹ قران و ۴۰ شاهمی صادرات به ایران برابر ۲۰۹۰۴۵۹۰۰۰۰ و واردات ۱۹۹۰۰۷۱۰۰۰۰ قران بوده است.

روشن است که گسترش روابط پولی - کالائی که آهنگ چنان تنسبی داشت ، افزایش سریع قیمت زمین را موجب می شد . از این روما اکنون شاهد سرازیرشدن دائم " سرمایه تجاری و تجاری-ربائی " به سوی زمین داری هستیم . سرمایه تجاری - ربائی با استفاده از امکان غیرمحمودود استثمار دهقانان قادر بوده است نرخ سود دلخواه را از زمین به دست آورد و به این دلیل بارغبیت زمین می خرید .

سودآوری زیاد زمین داری باعث آن شده که اطرافیان شاه و مستوفیان و دیگران زمین های آزاد را تصاحب کنند . در نهایت ، زمین های بزرگ فئودالی در بعضی نقاط به قسمت های کوچک تر تقسیم می شوند ، تجار و ربا خواران این زمین ها را خریداری می کنند ، و مالکیت فئودالی زمین که در گذشته فضای بزرگی را در بر می گرفت ، تدریجا " از هم می پاشد و کوچک ترمی شود . ولی این امر تقریبا " هیچ بازتابی در شیوه تولیدی ندارد . در بعضی موارد ، شخص فئودال ، تحت تاثیر توسع سرمایه روابط کالائی - پولی ، را " برای بازار تولید می کند و به طور عمده برای بازار خارجی (به عنوان مثال می توان خان ماکورایا ذکر کرد) .

اگر اضافه کنیم که مالک جدید همه امتیازات فئودال پیشین را بسیار زود از " شاهنشاه " دریافت می کند ، روشن است که تفکیک نهاده اداره فئودالی از نحوه اداره مالک جدید بسیار مشکل است .

بدین ترتیب ، توسعه دوستد باعث می شود که اشکال اقتصادی کالائی - پولی جانشین اشکال اقتصاد طبیعی شوند ، ولی ظلم اجتماعی اقتصادی و طبقاتی هر چه بیشتر حس می شود ، اگر چه شیوه عمده کار بر روی زمین همچون پیش باقی می ماند ، اما استثمار دهقان ابعاد وسیعی پیدا می کند ، چون مالک جدید از فئودال پیشین حریص تر است ، حتی دهقان صاحب زمین هم به طور مداوم تحت فشار است ، او برای حفظ زمین خود که مالک نوع " جدید " و " قدیم " می کوشند از او بگیرند ، مجبور است زمین خود را وقف کند تا بدین ترتیب حداقل از حق استفاده از زمین خود در مدت زندگی برخوردار بماند . در تاریخ زمین های موقوفه در ایران ، مطالب زیادی در این باره موجود است .

زمین های موقوفه در عرض مدت کوتاهی چندین برابر شده اند . این وضعی بود که اشکال اقتصاد کالائی - پولی را به وجود آورد . سلسله قاجار ، به طور عمده ، به چنین زمین دارانی متکی بود . فئودال ، مالک جدید " تغییر یافته " ، نماینده سرمایه تجاری و مالکی که زمین را از دولت دریافت کرده اند ، واقعیت اساسی این است که تکیه گاه اصلی سلسله قاجار اشرافیت زمین دار بوده است ، و نوع پیدایش آن تاثیر در این مطلب ندارد . روحانیت ، و به ویژه قشور فوقانی آن ، تکیه گاه دیگر سلسله قاجار بود . این مسئله را باید خاطر نشان ساخت ، زیرا اکثریت افراد قشر پائینی روحانیت ایران زندگانی

قابل ترحمی دارند و از بخشش های مردم زندگی می کنند. وضع عناصر بالائی روحانیت کاملاً متفاوت است. این قشر، مانند شرافیت زمین دار، مالک زمین های وسیعی بوده است، و افزون بر آن اداره ایمن موقوفات را در دست داشته، رهبری سیاسی مملکت نقش مهمی دارد. انکشاف ایران، برعکس بسیاری از کشورهای دیگر، به آرامی انجام نمی گرفت. در ایران، در طول سده نوزده، منافع روسیه و انگلستان برخوردار شدند. مبارزه بین روسیه و انگلیس در آغاز سده بیستم بسیار شدید شد و بالاخره با تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ در سال ۱۹۰۷ خاتمه یافت.

روسیه تزاری و انگلستان، در جریان انقلاب ۱۹۰۹ - ۱۹۰۶ قاطعانه از سلسله قاجار دفاع و پشتیبانی کردند. روسیه، با وارد کردن قشون خود انقلاب ایران را خفه کرد. در این مدت، انگلستان سعی داشت که مناطق جنوبی ایران را غصب کند. طبقات مرفه ایران، به وسیله اشرافیت زمیندار، که بخش عمده‌ی زمین های قابل کشت را در دست دارد، به مناسبت موقعیت اقتصادی خود در مناطق شمالی در مجموع (به استثنای چند نفر) طرفدار روسیه بود. طرفداری اینان از روسیه از آن جهت بود که فقط با کمک بازاریهای روسیه می توانستند تنفس کنند.

بسته شدن بازارهای روسیه به روی کالاهای ایران برای زمین داران شمال به معنای ورشکستگی آنان بود. از همین رو است که سده نوزدهم شاهد مبارزه بین دو جناح در داخل گروه بندی طبقاتی ایران بود. مالکان شمال، و همراهِ آنان، همگی واردکنندگان و صادرکنندگان و عمده فروشان که با واردات و صادرات سروکار داشتند، همه تسلط تزاریسم طرفدار روسیه بودند. و اما در نواحی جنوب، از آن جاکه منافع زمین داران محلی، خان ها و امیرالایم انگلستان به هم گره خورده بودند، جهت گیری به سود انگلستان بود و اما بورژوازی تجاری خود ایران را نیز باید به چند دسته تقسیم کرد. زیرا، به کار بردن لفظ کلی "بورژوازی تجاری" باعث می شود که مفهوم "بورژوازی تجاری کاملاً" مبهم بماند. آیا این بورژوازی مترقی است یا واپس گرا؟ از نقطه نظریتانیسیل، صنعتی کننده است یا چیز دیگری است؟

بورژوازی تجاری به عنوان یک واژه اقتصادی به بورژوازی واسطه اطلاق می شود. ولی در اوضاع استعماری، این بورژوازی دارای یک ویژگی نیز هست. این بورژوازی، واسطه میان تولیدکنندگان داخل کشور نیست، زیرا در این جا انکشاف روابط سرمایه دارانه بسیار ضعیف است. این بورژوازی، واسطه بین تولیدکنندگان خارجی و مصرف کننده داخلی است. موقعیت ویژه این بورژوازی، ماهیت طبقاتی آن را تعیین می کند. به همان میزان که منافع اقتصادی این عناصر بورژوازی تجاری متکی به سرمایه داری خارجی است، به همان میزان نیز این بورژوازی مجری تحقق منافع سرمایه داران خارجی در اقتصاد داخل کشور خواهد بود.

است. تجار عمده فروش ایران، مانند کمپرادورها های چین، واسطه بین تولیدکنندگان خارجی و مصرف کنندگان داخلی و بالعکس هستند. هنگامی که از بورژوازی ایران به عنوان بورژوازی تجاری سخن می گوئیم، باید همیشه این نکته را در نظر داشته باشیم.

کاملاً روشن است که در چنین وضعی بورژوازی تجاری ایران، این (نهنگان عظیم به اصطلاح، به عمده فروشان و خریداران عمده) که توده های عظیم کالا وارد و صادر کرده و معاملات کلان انجام می دادند، اکثرادست کم در مناطق شمالی، طرفدار روسیه بودند. اکثریت این نوع تجار یعنی بزرگ ترین واردکنندگان و صادرکنندگان کالا، همیشه عملاً بزرگ ترین شرکت های روس بودند، که به مدد آنان، بازار ایران را تصاحب می کردند. بورژوازی تجاری کوچک داخلی ایران که با کالاهای کشاورزی و صنعتی تولید شده در داخل کشور تجارت می کند، گروه کاملاً متفاوتی را تشکیل می دهد.

برپایه همین تفاوت ذکر شده، خرده بورژوازی تجاری، به سرمایه داران خارجی وابسته نیست، روحیه ای انقلابی داشته، و با پیگیری بیشتری به فکر استقلال ملی بر ضد هر نوع امپریالیسمی است در حالی که آن بورژوازی، که تمام منافعی به سرمایه خارجی پیوسته است، برعکس سیاست سازشکارانه ای با سرمایه داران خارجی دنبال می کند و آماده است که میهن خود را به هر قیمتی فروخته، با کشورهای بزرگ کنار آید. وضع ایران تا سال ۱۹۱۴ چنین بود.

جنگ جهانی اول و به دنبال آن جنگ داخلی روسیه و بسته شدن مرز های شمالی، بورژوازی کمپرادور را بی نهایت ضعیف کرد. زیرا این بورژوازی دیگر قادر نبود که کالاها در روپا وارد کند. افزون بر این، روسیه تزاری که در خاک ایران می جنگید، همه چیز را با پول کاغذی می خرید. زمانی که تزاریسم سقوط کرد، ده ها شرکت بزرگ ورشکست شدند، زیرا میلیاردها پول کاغذی روسیه تزاری را در دست داشتند. تاریخ نویسان، زمانی ضرر ایران را از جنگی که آن در آن شرکت نداشت و به او تحمیل شده بود، محاسبه خواهند کرد.*

ولی واقعیت این است که بزرگ ترین شرکت های تجاری فقط به این خاطر ورشکست شدند که کالاهای ارزش دار را با روبل های کاغذی مبادله

(*) متأسفانه هنوز این آرزوی سلطان نژاده صورت تحقق نیافته است. زیرا، مورخان و اقتصاددانان خارجی سودی در این کار نمی بینند. و ایرانیان خود نمانده علاقه های نشان داده اند، و نه امکانات و مدارک لازم را در اختیار داشته اند! (ویراستار)

کردند و صندوق ها از این پول ها انباشتند . پول های که پس از سقوط تزاریسیم بی ارزش شدند . موقعیت بورژوازی کمپرادور با باز شدن مرزهای روسیه نیز بهیچوجه نیافت . صنایع ملی شده ا.ج.ش.س . و اعضا تجارت خارجی در برابر حرص و آزارین بورژوازی موانعی بوجود می آورند و مانع از پیدایش امکان تجدید روابط تجاری را برپایه قدیم می شدند . بدین ترتیب و رشکستگی روسیه تزاری که ضرر عظیمی به تجار ایرانی رساند ، از یک سو ، و عدم امکان تجارت با روسیه به سبک قدیم ، از سوی دیگر ، و بالاخره تهدید بسد انقلابی مداوم از جانب روسیه و همدردی آن با اقدامات انقلابی در داخل ایران ، همه این عوامل باعث شد که بورژوازی تجاری ایران جهت گیری خود را کاملاً تغییر دهد . فتودالان اشرافی شمال ایران نیز ، که پیش از این طرفدار روسیه بودند ، همانند بورژوازی تجاری ، سمت گیری خود را دیگر کردند . انحصار تجارت خارجی در شوروی و ترس از جنبش های انقلابی ، فتودال های اشرافی را از روسیه شوروی دور کرد .^۳ ایشان برای از نوبه پا کردن اقتصاد خود به جستجوی راه های جدیدی پرداختند .

قرارداد ۱۹۱۹ (۲)

قرارداد سال ۱۹۱۹ بین انگلستان و ایران و مقام غارتگران سه امپریالیسم انگلستان . علل عدم موفقیت انگلستان . مخالفت با قرارداد انگلیس و ایران . اعلام جمهوری ایران در گیلان . تغییر سرکابینه . اولتیماتوم و دسیسه های انگلستان . درباریان و خود فروختگی اشراف ایرانی . کودتای سیدضیاءالدین در فوریه ۱۹۲۱ و اعلامیه او . زدوبندهای پشت پرده انگلستان . آغاز حیسات حرفه ای رضاخان .

(*) این نکته درست سلطانزاده را نباید مطلق کرد . از همان روزهایی که عقد قرارداد ۱۹۲۱ م صورت می گیرد و شوروی مطرح شد ، محافظان زمین دار و کمپرادور ایران در

در شمال از آن اظهار رضایت می کردند . در این مورد نگاه کنید به بایگانی وزارت خارجه فرانسه

از آغاز اکتبر سال ۱۹۱۷، حوادث با سرعت گنج کهنه‌های رخ می دادند. اعلام اصل عدم دخالت در امور داخلی ایران توسط جمهوری شوروی و گذشت از تمام قراردادها و امتیازهایی که دولت تزاری در ایران داشت و خروج قشون روسیه از ایران در بهار سال ۱۹۱۸، همه این ها ادار انگلستان همچون ناپدید شدن نفوذ کامل روسیه از پهنه خاور میانه تلقی کرد، نفوذی که انگلستان مجبور بود در خاور میانه به حساب آورد. بدنبال خروج ارتش روسیه، پیشرفت ارتش انگلستان به سوی شمال ایران آغاز شد. انگلیس ها در برابر نفوذ روسیه در قفقاز و ترکستان مانع ایجاد کردند.

دولت مصفا المصلطنه که سعی داشت در مقابل انگلیس ها بایستد، به زور اسلحه پراکنده شد و نوق الدوله، انگلوفیل دو تاشه، جای او را گرفت. در این زمان بود که دوره آقائی کامل انگلیس ها در ایران آغاز شد. آنان مهم ترین ایالات ایران را اشغال کردند. عقد قرارداد مشهور ۱۹۱۹ بین انگلستان و ایران که شیوه های آقائی انگلستان در ایران را پس از وقوع آن به رسمیت می شناخت، اوج سیاست انگلستان در ایران بود.

در قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ بین ایران و انگلستان سعی شده بود که تحت الحمایه بودن عملی ایران از لحاظ حقوقی با امضای " دولت ایران " رسمیت پیدا کند. محتوای این سند جالب در کتاب سفید به تاریخ ۱۶ اوت ۱۹۱۹ توسط دولت انگلستان چاپ شد. این قرارداد شامل دو بخش بود. بخش اول، ماهیتی سیاسی داشت و در آن سعی شده بود که ایران هر چه بیشتر به انگلستان وابسته شود و در عین حال انگلستان به " ترقی " و " تعالی " ایران کمک برساند. انگلستان متعهد می شد که (۱) به تمامیت ارضی ایران احترام گزارد. (۲) برای اداره امور ایران کارشناس اعزام دارد. (۳) برای آتریاد ایرانی که وظیفه حفظ امنیت را بر عهده داشت، اسلحه و مری بفرستد. (۴) در ساختمان راه آهن و دیگر وسائل ارتباطی با دولت ایران از نزدیک همکاری کند. در بخش دوم قرارداد، شرایط دریافت وام از طرف ایران تعیین شده بود. مبلغ وام ۲ میلیون لیره انگلیسی باریجی به نرخ ۷ درصد بود. مدت پرداخت فرض ۲۰ سال تعیین شده بود. درآمدها و عوارض گمرکی که وام سال ۱۹۱۱ را تضمین می کردند، این وام را نیز تضمین بودند. دولت ایران موظف بود که در صورت نامکفی بودن این درآمدها، منابع درآمدهای دیگری را برای پرداخت وام جستجو کند.

مهم ترین ماده بخش دوم قرارداد مقرر می ساخت که فقط زمانه سی بخشی از وام در اختیار دولت ایران قرار می گرفت که مستشار مالی انگلیسی کار خود را در تهران آغاز کند. به معنای دیگر، شرط لازم وام واگذاری مقام خزانه دار کل به یک انگلیسی بود.

اگر قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹، اجرا شده بود، وضع در ایران چنین می شد: یک ژنرال انگلیسی با سمت سفیر در تهران، و در هر یک از ایالات یک کاپیتان به عنوان معاون کنسول، یک سرگرد به عنوان کنسول، یک سرهنگ به عنوان سرکنسول مستقر می شدند. علاوه بر این، تمام ارتش ایران تحت فرماندهی ژنرال های انگلیسی در می آمد، همراه های تجارتي و ایستگاه هائی که بین شان روابط تلگرافى وجود داشت، تحت حفاظت گروه های مسلح، به فرماندهی افسران انگلیسی، قرار می گرفت. برای حفظ مرزها و تأمین نظم داخلی نیز آتریادهای ایرانی - انگلیسی تعیین شده بودند.

بانک مرکزی ایران نیز در دست "بانک شاهنشاهی" قرار می گرفت که یک شرکت انگلیسی بود و در تمام شهرها و شهرستان های ایران شعبه داشت. و حق انحصار چاپ پول و نظارت هفتگی بر روی ادارات گمرکی را در اختیار می داشت. این بانک توسط ژاندارم های انگلیسی و ایرانی حفاظت می شد. امور مالی کشور در مرکز و ایالات تحت نظارت مستشاران مالی انگلیسی قرار می گرفت. بعضی شرکت های حمل و نقل به دست شرکت انگلیسی - ایرانی حمل و نقل می افتاد که انحصار ساختن راه و حمل و نقل را داشت. خطوط عمده تلگراف در اختیار شرکت تلگراف هند و اروپائی و شعبه آن قرار می گرفت. خطوط کم اهمیت تر تلگراف ایران تحت نظر مستشاران انگلیسی قرار می گرفت.

اما اگر پس از آنچه که آمد هنوز چیزی در ایران خارج از نفوذ انگلیس ها قرار داشت، جای ناراحتی نبود، زیرا ماده دوم قرارداد آن رافع می کرد. بنابراین ماده، انگلستان تعهد می کرد که برای توسعه کار ادارات ایران در شئون مختلف مستشار بفرستد. حدود اختیارات این مستشاران می بایست با مذاکرات بین دولت ایران و مستشاران تعیین می شد.

بدین ترتیب، عقد کوچک ترین معامله ای بدون شرکت امپریالیست های انگلستان غیر ممکن می شد.

آیا این به معنای تحت الحمايه شدن نبود؟

تأیید از عقد قرارداد ۱۹۱۹، انگلستان همچون روسیه تزاری، از طریق مستشاران در امور داخلی ایران دخالت نمی کرد. آلمان ها، فرانسوی ها، اطریشی ها، سوئدی ها، و آمریکائی ها که تعدادشان روز بروز افزایش می یافت، به عنوان کارمند به خدمت دولت ایران در می آمدند. ولی انگلستان و روسیه در این کار شرکت نمی کردند، زیرا آنان تمایل نداشتند که به دستگاه دولتی ایران کمک برسانند. آنان برعکس، به هر نوع اقدامی دست می زدند تا زمینه ازم پاشی دستگاه دولتی را آماده سازند و سپس ایران را به تحت الحمايه خود تبدیل کنند. هدف همه قرارداد های گذشته میان ایران و این دو کشور، تأمین امتیاز، بهره گیری از وام ها، گرفتن امتیاز و انحصار بود و ناگهان، انگلستان

علاقه نشان می داد که به کمک مستشاران خود دستگاه دولتی ایران را بازسازی و تحکیم کند. حال این سؤال پیش می آید که به چه علت انگلستان دیگر حاضر نبود سیاست از هم پاشیدن دستگاه دولتی ایران را تعقیب کند؟

لرد کرز، در همانی ای که به افتخار وزیر خارجه ایران در تابستان ۱۹۲۵ در لندن ترتیب داده شده بود، به این سؤال جواب داد: او گفت: "در نتیجهی از هم پاشیده شدن امپراتوری ترکیه و روسیه خلائی ایجاد شده است که جای آن راهرج و مرج می گیرد. انگلستان نمی تواند بیذیرد که این هرج و مرج تا مرزهای هند ادا می پیدا کند و باید در وجود ایران متحد قوی ای برای خود تأمین نماید". انگلستان، دیگر این قدرت را احساس نمی کند که سیاست فروپاشی ایران را دنبال کند و سپس آن را با امکانات خود از نو بسازد. در هر صورت، انگلستان زمان کافی نیز برای اجرای چنین امر بزرگی را ندارد. انگلستان، اکنون به جای برده به متحد نیاز دارد. و اما، برای آن که این متحد در واقع همان برده باقی بماند، می توان سیاست های ویژه ای را پیش گرفت. بدین بیان، با اقدامات نظامی و رشوه و خرید افراد، می توان به دولت "مستقل" ایران تمام آن چیزهایی را که لندن مایل است دیکته کرد.

ولی، نه رژیم اشغالی انگلیسی ها و نه قرارداد انگلیس ایران نمی توانستند اقتصاد ایران را، که به مناسبت جنگ از هم پاشیده شده بود، باز سازند. همه این مسئله را درمی یافتند که بدون تجدید روابط اقتصادی با روسیه جدید، ایران قادر نخواهد بود، در برابر دست اندازی های انگلستان بایستد. روزنامه های آن زمان به تفصیل این مسئله را ثابت می کردند که تنها راه نجات اقتصاد ایران برقراری روابط تجارتي با روسیه بود.

روزنامه ایران در آن زمان نوشت: "همه ایالات مرزی ایران و روسیه و حتی ایالات غربی، تولید خود را با تقاضای روسیه تطبیق داده بودند و محصولاتشان توسط تجاری که با روسیه دادوستد می کردند به فروش می رسید. در حال حاضر، قیمت پنبه در این ایالات، به مناسبت عدم امکان فروش، حتی مخارج کشت و جمع آوری محصول را تأمین نمی کند. وضع دیگر محصولات کشاورزی و میوه جات نیز به همین منوال است. چنان که وضع تا چندی دیگر به همین روال ادامه پیدا کند، جای مناطق سرسبز و شگوفای ایران را خرابیه ها و صحراها خواهد گرفت."

و اما، عناصر رادیکال از همان موقع بر آن بودند که تجارت با روسیه به تنهایی و به خودی خود قادر نخواهد بود که اقتصاد ایران را که دارای بقایای فئودالی است، بهبودی بخشد. آنان معتقد بودند که برای نیل به این هدف، انجام اصلاحات عمیق اجباری خواهد بود، و از این رو، خواستار واگذاری زمین های شاه و اربابان به دهقانان

بودند. احزاب چپ نیز در همین جهت حرکت می کردند و خواستار انجام فوری اقدامات ذکر شده بودند.

جالب است که در آن زمان ، حتی نمایندگان رسمی ایران چون شاهزاده فیروز ، سرفرمان فرما و وزیر خارجه و سیدضیاء الدین سفیر تام الاختیار ایران در ماورای قفقاز ، که از طرفداران دوآتشه انگلستان بودند ، تقریباً هم زمان با هم لزوم برقراری روابط دوستانه با روسیه را اعلام کردند. این دوزمانی چنین اعلام کردند که ارتش فاتح سرخ ترکستان و ماورای قفقاز (باکو) را از وجود قشون انگلستان پاک ساخته بود. دولت و ثوق الدوله به وضوح این را دریافت که ، بخاطر پیدایش نیروی جدیدی در مرزهای ایران ، یعنی جمهوری شوروی ، قادر نخواهد بود ، با تمام کوشش خود ، ایران را به مستعمره انگلستان تبدیل کند.

شایعه پیاپی شدن سربازان روسی در بندر پهلوی ، که در ۲ آوریل تهران را پریشان ساخت ، باعث دستپاچگی و بحران در دولت شد. اگرچه این شایعه دروغ بود ، ولی ترس و وحشت بر محافل طرفدار انگلستان مستولی شد. ورود هیئت بحری انگلستان به تهران و تمرکز نیروهای انگلیسی در انزلی نشان داد که می بایست منتظر رویدادهای تعیین کننده ای بود. ولی ، خیرتشکیل دولت جمهوری شوروی آذربایجان در باکو در ۲۹ آوریل همه پیش بینی ها و نقشه ها را بهم زد. و ثوق الدوله متوجه شد آن دیوار چین را که در شمال ایران ساخته بودند ، فروریخته بود ، و روسیه با ردیگریکی از عوامل مهم سیاست بین المللی درخا و ربود. و ثوق الدوله که از این حوادث ترسیده بود ، طی یادداشتی از طرف دولت ایران به جمهوری شوروی از اعلامیه شوروی که ایران را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته بود (۱۹۱۸) و تمام قراردادهای منعقد شده تا قبل از انقلاب ۱۹۱۷ را ملغی می گرداند اظهار رضایت خاطر و خرسندی می کرد.

اما ، از زمان اعلان تشکیل جمهوری آذربایجان ، مطبوعات انگلیسی تبلیغات گسترده و مضطربانه ای را درباره موقعیت جدیدی که برای نفوذ انگلستان در ایران بوجود آمده بود ، آغاز کردند. تمام کوشش انگلیس ها برای تحکیم بندر انزلی توسط تمرکز نیروی دریائی دینکین به امید حفظ نظارت بر دریای خزر به ناکامی انجامید. اشغال انزلی توسط نیروی راسکولنیکف در تاریخ ۱۸ مه و افتادن بحریه دنیسکین به دست روسیه شوروی ، انگلیس ها را مجبور ساخت که مواضع مقدم خود در گیلان را تخلیه کنند. این خبر در میان انگلیس های مقیم تهران باعث رعب و

این نکته شگفت انگیز نیست ، زیرا خود امپریالیسم بریتانیا نیز هوادار چنین امری بود ، و در پیس پرده از مذاکرات بین تهران و مسکو حمایت می کرد ، زیرا ایجاد روابط با مسکو تهران را از خطر انقلاب دور می کرد. (ویراستار)

وحشت شده، عناصر ملی با خرسندی از این خبر استقبال کردند، زیرا معتقد بودند که تحت فشار روسیه، انگلیس‌ها مجبور به ترک ایران خواهند بود. در این موقع، سفارت انگلستان کوشید شاه را به انتقال پایتخت از تهران به اصفهان متقاعد سازد.

سفارت انگلستان به شاه اطلاع داد که روس‌ها به تهران حمله کرده، آنرا اشغال خواهند کرد ولی سپس چنین معلوم شد که قوای روسیه تهران را تهدید نمی‌کرد، بلکه آن چه تهران را تهدید می‌کرد، اعلام جمهوری ایران در گیلان توسط انقلابیون ایرانی بود، انقلابیونی که در مبارزه برضد انگلیس‌ها و دولت طرفداران آن را سرلوحه برنامه خود قرار داده بودند. بدین ترتیب، پیروزی روسیه شوروی بر انگلستان و عقب نشینی قوای انگلیس از قفقاز و انزلی از یک سو و اعلام جمهوری در گیلان از سوی دیگر دولت وثوق الدوله را مجبور به استعفا کرد. دولت به "دمکرات‌های" مشیرالدوله محول شد. در برابر دولت جدید مسئله منکلی قرار داشت و آن از بین بردن ارثیه‌ای بود که دولت قبلی به جای گذارده بود.

دولت مشیرالدوله به عنوان نخستین گام، تا زمان تصویب قرارداد ۱۹۱۹ توسط مجلس، اقداماتی را که در رابطه با قرارداد انگلستان و ایران انجام می‌گرفت، متوقف ساخت. انگلیس‌ها نیز با این کار موافقت داشتند. چنین به نظر می‌رسد که انگلیس‌ها در عوض، از دولت ایران وعده سازمان دادن مبارزه، با جنبش انقلابی گیلان و مازندران را می‌خواستند. دولت همه انقلابیون را شورشی اعلام داشت و سرهنگ استاروسلسکی را در رأس قوای اعزامی برضد انقلابیون قرارداد.

دولت مشیرالدوله دچار شدیدترین بحران مالی بود؛ خزانه دولت همچون گذشته، هنوز قادر نبود مخارج لازم را تأمین کند. در چنین وضعی دولتی که زمانی کمک انگلیس را در کرده بود، خود را مجبور دید از سفیر انگلستان برای دریافت پیش‌قسط به حساب قرارداد ۱۹۱۹ (تا زمان افتتاح مجلس) یا به حساب درآمد نفت جنوب خواهش و تمنا کرده، وارد مذاکره شود. بانک انگلیسی مبالغ لازم را به حساب خزانه دارکل واریز کرد. ولی وضع مالی بهبودی نیافت و حقوق کارمندان و قسمت‌های قشون تا چند ماه پرداخت نمی‌شد.

آغا زشکست قوای دولتی در جبهه گیلان وضع را هنوز هم مشکل ترمی ساخت. پس از آن که قزاق‌ها رشت را از دست دادند، در تهران و بعضی شهرهای دیگر طغیان به پا شد. انگلیس علت شکست را به گردن فرماندهی روس انداخته، به دولت التیما توم دادند که "افسران بریگاد قزاق باید عوض شده، و در اس آن افسران ایران قرار گیرند و افسران انگلیسی در مسائل سازمانی با مشورت خود به آنها کمک کنند. در صورتی که دولت انگلستان پرداخت هرگونه وجهی را متوقف خواهد کرد." دولت مشیرالدوله این پیشنهاد را رد کرد و استعفا داد. تشکیل دولت جدید به سپهبدار محمول شد، زیرا او حاضر بود و التیما توم انگلستان را اجرا کند. سیاست

انگلستان ، تنها این رضایت خاطر را به دست آورد که افسران روس بریگاد قزاق به سرکردگی استاروسلسکی برکنار شدند . در مورد قرارداد ایران و انگلستان دولت جدید موضع دولت قبلی را اختیار کرد . سفیر انگلستان در ایران اعلام داشت که پرداخت پیش قسط ها متوقف می شود طی یا دداشتی به دولت سپهدار اولتیمای نوم دادگهی آن افتتاح مجلس مطرح قرارداد و تصویب آن از طرف مجلس خواسته شده بود . در صورت عدم انجام اولتیمای - نوم ، انگلیس ها تهدید می کردند که ایران را ترک کرده بانک شاهنشاهی و شرکت های دیگر را با تمام اموالشان از ایران بیرون خواهند برد ، و ایران را به سرنوشت خود وا خواهند گذارد .

سپهدار ، که قادر نبود مجلس را فوراً تشکیل دهد ، تصمیم گرفت برای تصویب قرارداد شورای فوق العاده ای مرکب از افراد خانواده سلطنتی ، علمای دینی و نمایندگان اصناف تشکیل دهد . این شورا در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۲۰ ، توسط شخص شاه افتتاح شد . دولت درباره وضع سیاسی گزارش داد و خاطر نشان کرد که وضع بسیار مشکل ، درهم و غیر قابل حل بود . تمام ایران از حملاتی که از گیلان آغاز شده بود ، مورد تهدید بود ، در حالی که دولت نه قشون داشت و نه قادر بود بدون داشتن پول ، قوای جدیدی تشکیل دهد . انگلیس ها هم فقط به شرط تصویب قرارداد حاضر بودند کمک برسانند . دولت از " نمایندگان عالی قدر " تقاضا داشت که برای یافتن راه حلی با او مساعدت کنند . شورای عالی از قبول مسئولیت حل این مسئله که با سرنوشت همه ملت بستگی داشت ، خودداری کرد . سپهدار به انگلیس ها اطمینان داد که دولت اقدامات لازم را برای تسریع باز شدن مجلس به عمل آورده ، قرارداد را در مجلس مطرح خواهد کرد .

مجلس بادشواری های بسیار افتتاح شد ، ولی نمایندگان جلسات آن را از رسمیت می انداختند . در چنین موقعیتی ، انگلیس ها اعلام داشتند که ایران را ترک کرده ، بانک و تمام اموال و وسائل مستشاران را با خود از ایران خواهند برد . در روزنامه رعده تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۲۰ آگهی بانک انگلیسی چاپ شد . در این آگهی آمده بود که به مناسبت وضع نامساعد سیاسی ممکن بود بانک ایران را ترک گوید ، و به این مناسبت از قبول سکه نقره خودداری می کرد . از این پس ، وجوه نقد برای حفاظت به مسئولیت خود را فرادسپارند ، پذیرفته می شد . بانک ، در عین حال با تنزل مصنوعی ، ارزش لیره انگلستان ، سعی داشت که تمامی لیره انگلیسی موجود در ایران را بازخرد . هم زمان با این گام ، وجوه و اموال شعبه مشهد به تهران و وجوه و اموال شعبه تبریز به همدان منتقل شد .

همه این کارها ، مردم را مطمئن کرد که انگلیس ها واقعا " ایران را ترک خواهند کرد . با الهام انگلیسیها ، مقالاتی چاپ می شدند که : ایران به سرنوشت خود وا گذار شده ، خطرناک بودی آن را تهدید می کند . تمامی دولت های این دوره همانند دولت های گذشته ، نشان دادند

از مبارزه با این اسباب چینی های انگلستان عاجز بودند. عدم کمک مالی از طرف انگلیس ها دولت را در موقعیت سختی قرار داد و باعث شد که پرداخت حقوق کارمندان و افراد قشون متوقف شود. در مطبوعات آن زمان، بیش از پیش نوشته می شد که بخش های ارتش صندوق ادارات مالیه محلی را گرفته، خود به حقوق می پرداختند یا در برابر اندازه های مالیه معاف گذارده تا دریافت وجه حقوقشان مانع ورود و خروج کارمندان شوند. انگلستان با پی گیری هدف خود را دنبال می کرد. انگلستان به خوبی می دانست، تا زمانی که حکومت ایران در دست الیکارشی ارباب - فئودالی بود، می توانست دیر یا زود با آن کنار آید.

در هیچ جا، طبقه حاکم، همچون در ایران، فاسد نیست. در هیچ جا همچون در کشور " شاهنشاهان"، در میان اربابان و اشرافیان درباری، مقام پرستی، خود فروشی، رشوه خواری، دزدی اموال خزانه، دروغ ریا و خیانت چنین ریشه های عمیقی ندارد.

تعجب آور نیست که اینان نخست، با تمجید و تعریف، چنین وامی نمودند که قرارداد انگلستان و ایران دوروی جدیدی از شکوفائی و رفاه را خواهد گشود و از امضای قرارداد جا نبداری می کردند. سپس، هنگامی که این قرارداد با مقاومت قاطعانه قاطبه مردم روبرو شد و در این جسا و آن جا، بر ضد انگلیس ها و عوامل شان قیام به پا شد، هنگامی که آنان آن خطرا احساس کردند که نه تنها انگلستان حتی خودشان را نیز تهدید می کرد، مجبور شدند از اهداف اولیه خود، یعنی فروش آنی ایران، صرف نظر کنند. چنین بود که بسیاری از مآخذ نمینائی که این قرارداد را امضا کرده بودند، حال در مجلس، به آن رای مخالف می دادند.

اشراف زاده ایرانی بطور کلی بوقلمون صفت است. اوقسادر است چهره سیاسی خود را به امید به دست آوردن ثروت بیشتر هر آن تغییر دهد.

در ضمن افرادی نیز که بتوانند به هر قیمت به " لیاقت دریافت لقب اشرافی" برسند، سرزنش نمی شوند. برای اشرافی بودن " خون آبی" لازم نیست، زیرا شریعت اسلام همه مسلمانان را " مساوی" می دانند. فقط باید " بلد" بود. مثلا " و شوق الدوله، مبتکران قراردادی ایران و انگلستان و برادرش قوام السلطنه، زمانی هیچ نداشتند. هر دوری آنان، زمانی، منشی عین الدوله معروف بودند. فقط کافی بود که اینان نخست حاکم، و وزیر و سپس نخست وزیر شوند تا مآخذ قمرهای مجلس املاک وسیع و سرمایه های کلانی شوند که در بانک های اروپا نگاه می

(*) غالب توجه این است که همین رفتار اشرافی طسی گسترش فرآیند سرمایه داری در سراسر کشور در دوران پهلوی به تمام قشر های روشن فکر ایران نیز سرایت کرد. بدین سان است، که ما شاهد اعجاب انگیزترین تغییر موضع توسط این قشر در چامعه ایران بوده ایم، زیرا برای دست برد قدرت، هر موضعی قابل توجهی است. (ویراستار)

دارند. و اما آنچه که ذکر شد استثنا فی نیست. پس از مقام حاکم، مقام وزارت در ایران، پر در آمدترین مقام ها است. در این مقام اگر نتوان رشوه و پیشکش زیاد دریافت کرد، در عوض، با استفاده از موقعیت خود می توان مالیات های دولتی را نبرد. داخ. البته وزیر "عقل" از همه امکانات استفاده می کند. به همین مناسبت، همه اربابان بزرگ و حاکمان سابق که ۲۰ تا ۳۰ ده به هم زده اند، کوشش دارند که وزیر و یا حداقل وکیل مجلس شوند.

برای وزیر شدن باید اعتماد درباریان را به دست آورد و پاسخ گوی نیاز زمان بود، یعنی باید طرفداران انگلستان و روسیه، یا آلمان یا ترکیه و یا آمریکا بود. این البته بستگی به آن دارد که در موقع معین، دسته درباری در خدمت کدام یک از این کشورها باشد، یا درست ترکیبیم، اطرافیان دربار می خواهند ایران را به کدام یک از این کشورها بفروشند. خان های ایرانی این روش ها را بخوبی می شناسند. نصرت الدوله، پسر شروتمندترین فتودال و طرفدار دولت انگلستان و یکی از الهام دهندگان قرارداد انگلستان و ایران در مورق لازم برضد انگلستان و قرارداد سخن می گوید، و اگر ضروری باشد دوباره طرفدار انگلستان خواهد شد. آن چه آمد، اتفاقی نیست، بلکه قاعده کلی اشراف ایرانی است و بدایه حال آن کسی که به صداقت و وعده های آنان اعتماد نکند. ولی باید گفت که هیچ کشوری هم آنان را بخوبی انگلستان نمی شناسد. تجربه قرن ها فرمانروایی بر ملل مستعمره، به دیپلماسی انگلستان آموخته است که با چه شیوه ای و با چه قیمتی صاحب منمیان را بخرد تا قانون ها و اقدامات لازم را در جهت منافع امپریالیسم انگلستان به اجرا گذارد.

[در این زمان] به همان میزان که وضع داخلی ایران بدتر می شد، به همان میزان نیز بخت انگلیس ها برای رسیدن به اجرای مقاصدشان افزایش می یافت. کشور در آستانه سخت ترین بحران اقتصادی و مالی قرار داشت. ۵ ماه بود که حقوق قزاقان و قسمت های قشون پرداخته نشده بود.

در چنین اوضاعی بود که در تهران کودتای رخ داد که سیدضیاء الدین طباطبائی را به مصدر قدرت نشانند.

سیدضیاء الدین طباطبائی، قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی اعلام کرد، ولی در واقع انگلیس ها او را به پیش انداخته بودند تا از منافع آنان دفاع کند.

(*) باید افزود که اسناد و مدارک بایگانی وزارت خارجه بریتانیا این تحلیل سلطانزاده را موبه موتا بیید می کند. برای ملاحظه این تایید نگاه کنید به ترجمه سند ملاقات سیدضیاء الدین با مستر نورمان، وزیر مختار بریتانیا، چند روز پس از کودتای سوم اسفند، در مجله کتاب جمعه، شماره ۴، سال ۱۳۵۸. و میراستار.

سیدضیاء الدین برای کم کردن ردپا نزدیک به ۲۰۰ نفر سراز
ماحب منصیان واز جمله تمام اعضای دولت سابق را بدون در نظر
گرفتن گرایش‌هایشان بازداشت ، واز آنان مبالغ زیادی مطالبه
کرد . در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ ، فرمان شاه دایر بر نخست وزیری سید
ضیاء الدین صادر شد ، واونیز اعلامیه بسیار تندروانه‌ای منتشر
ساخت . این اعلامیه ، در تاریخ ایران ، پدیده‌ای بسیار غیرمترقبه
و مهم است ، زیرا برنامه‌ای که طی آن راه‌شده ، تغییرات بنیادی
سیاست داخلی و خارجی ایران را در نظر داشت ؛ نکات اصلی این
برنامه از این قرار بودند ؛ اعلام حق زحمتکشان بر محصول کارشان ،
واگذاری زمین‌های دولتی به دهقانان ، مقرر ساختن قوانین عادلانه
اجاره ، اصلاح اداره‌های مالی و قضائی ، تشکیل شهرداری ها ،
تشکیل ارتش واحد ، و اما در سیاست خارجی ، دنبال کردن سیاستی که
به استقلال واقعی ایران به عنوان یک کشور خودبسنده انجامد ، الفای
کاپیتولاسیون و تجدیدنظر در قراردادهای مربوط به امتیازها و الفای
قرارداد با انگلستان ، برقراری روابط حسنه با همه کشورهای مجاور و

بویژه با روسیه .
در این اعلامیه تاکید می‌شد که برای انجام این نکته‌ها کشور به
ارتش‌نیاز داشت که بتواند دشمنان داخلی و خارجی را از بین ببرد .
بایستی نظم داخلی تأمین می‌شد و این تنها به کمک ارتش ممکن بود
که به طور صحیح سازمان یافته بود . ارتش به همه چیز تقدم داشت . همه
چیز برای ارتش و فقط برای ارتش .

در این نکته اعلامیه می‌توان تمایل انگلیس‌ها را به سازمان
دادن مبارزه بر ضد دشمنان داخلی ، که در آن زمان به طور مداوم تهران
را تهدید می‌کردند ، مشاهده کرد . در واقع مراد ، مبارزه بر ضد جنبش
انقلابی از طریق سازمان دمی ارتش به اصطلاح ملی به کمک افسران
انگلیسی بود ، زیرا در بقیه اعلامیه دیگر تصریح نمی‌شد که این ارتش
برای مبارزه با اشغال کشور توسط امپریالیست‌ها و دفاع از استقلال
ایران سازمان داده خواهد شد . در مورد الفای یا رسیدگی دوباره به
قراردادها و امتیازها نیز ، که اغلب مربوط به انگلیس‌ها بود ، اعلامیه
خیلی سرسری و زودآزان می‌گذشت و چنین به نظر می‌رسید که مسئله کاملاً
جدی نبود .

پیش از این گفتیم . که هیچ دولتی پیش از سیدضیاء الدین
نتوانسته بود بدون پشتیبانی انگلیس‌ها مدت زیادی دوام آورد . این
مطلب کاملاً روشن بود که سیدضیاء الدین با انگلیس‌ها کاملاً توافق
کرده ، اعلامیه و برای فریب دادن توده‌های مردم بود و او می‌خواست با
روش دیگری ، غیر از آن چه معمول بود ، سیاست انگلیس‌ها را اجرا و از
منافع آنان دفاع کند .

مطالعه ماده‌های زیر اعلامیه برای روشن شدن مطلب فوق کافی

است. " من آشکارا الفای قرارداد با انگلستان را اعلان می کنم ،
و برای آن که شکی درباره سیاستی که پیش گرفته ایم به جا نماند .
انگلستان ، در چند سال گذشته ، درست ترین دقایق تاریخ ما ، برای
دفاع از ما بسمه طرف ما دست دوستی دراز کرده ، و بنا بر این نباید
اجازه داد که چنین صداقت و دوستی با بستن قرارداد لطمه خورد ."
در اینجا از مبارزه بر ضد غارتگری انگلستان سخن نبود ، بلکه در
اعلامیه صحبت از صداقت انگلستان نسبت به ایران می رفت و ما هستیم
غارتگرانه و استعماری سیاست انگلستان در دهه گذشته لوٹ می شد . در
عین حال ، در این اعلامیه نزدیکی فوری به روسیه شوروی در نظر گرفته
شده بود .

تمام عناصر سیاسی چپ نسبت به نخست وزیر جدید موضع بسیار
محتاطی داشتند ، زیرا چرخش گنج کننده ی طرفدار دو آتشه انگلستان
برای نزدیکی با روسیه ، بسیاری را وامی داشت که به برنامه سیاسی
سیدضیاء الدین با شک و تردید بنگرند ، (۲) در مورد اصلاحات اجتماعی
که سیدضیاء در نظر داشت ، شک و تردید جدی پیدا شد . زویدادهای بعدی
صحت صحت این شک و تردیدها را ثابت کرد . بر همگان آشکار شد که سید
ضیاء الدین را انگلیس ها جلوانداخته بودند .

و سرخ همه حرکت های او در دست انگلیس ها بود . به هر رو ، یک چیز
مسلّم بود : انگلستان تصمیم گرفته بود که تاکتیک طرفداری انحصاری
از ارتجاع فئودال - آخوند را تغییر دهد . انگلیس ها ، چون دیدند
که نقش سیدضیاء الدین کاملاً فاش شده ، احدی به او ایمان نداشت ،
بر آن شدند که روی هم رزم سیدضیاء الدین ، یعنی رضاخان تکیه کنند .
چنین به نظرمی رسید که رضاخان ، پس از توافق با انگلیس ها ، حکومت
سیدضیاء الدین را بر انداخت و به او امکان داد که به بغداد بگریزد . پس
از آن که هشت روز مملکت بدون دولت ماند ، (همه تا مزدها پیشنهاد
نخست وزیر را رد می کردند) ، شاه حاکم سابق مشهد ، قوام السلطنه
را ، راضی کرد که نخست وزیر شود . قوام السلطنه ، در زمانی که حاکم
خراسان بود ، خود را دوست بسیار فعال انگلیس ها نشان داده بود . *
او برای آن که درباره [نزدیکی اش] با انگلستان زیاد صحبت
نشود ، ملیون مشهور را به کابینه خود جلب کرد .
اگرچه ، رضاخان در این دولت نقش رهبر را داشت ، ولی عیالنا *
فقط سمت وزیر جنگ به او محول شده بود . حیات حرفه ای رضاخان از این
جا آغاز شد .

(*) در مورد همکاری با سابقه قوام با دولت بریتانیا ، نگاه کنید
به نامه او ، به مستر نورمان ، وزیر مختار انگلستان در تهران ،
که متن آن در کتاب جمعه ، شماره ۴ سال ۱۳۵۸ به چاپ رسیده .

رضاشاه و «بهشت» سرمایه دارانه او (۳)

تغییرگرایش فتوئال ها و بورژوازی کمبرادور و جانبداری آنان از سیاست انگلستان . اتحاد محض بین سفیر انگلستان در تهران و رضا خان . رضا خان به عنوان مجری قرارداد ۱۹۱۹ . سرکوبی حرکت های انقلابی . سلطنت جدید و نقشه های امپریالیسم انگلستان . حکومت پلیسی یا «بهشت» سرمایه دارانه . مبارزه برضد فتوئالینسم یا تحکیم سلطنت نظامی - فاشیستی پهلوی .

رضا خان ، برای مبارزه با انقلاب ، با راهنمایی انگلیسی ها ارتش را سازمان داد و به عنوان وزیر جنگ موقعیت خود را پایدار آنسه نیرومند ساخت .

چنانکه پیش از این دیدیم ، تا قبل از رضا خان وضع در ایران ، دستخوش هیجان بسیار بود . خروج ماورای قفقاز از دست انگلیسی ها ، و استقرار دوباره ی حکومت شوروی در باکو و آمدن نیروی دریائی سرخ به کناره های ایران و حرکت های انقلابی در تمام پهنه شمال ایران ، همه این ها ، وضع بسیار هیجان زده ای را در داخل کشور به وجود آورده بود . تهدید مداوم از سوی جنبش های انقلابی و نفرت بسیار خورده بی بورژوازی ، کارگران و دهقانان نسبت به رژیم اشغالی انگلستان وضعی را پیش آوردند که طی آن اشرافیت ایران ، و از جمله بورژوازی کمبرادور ، توان تصویب قرارداد ۱۹۱۹ را در خود نمی دید ، اگرچه تغییرگرایش و طرفداری بان از سیاست انگلستان پیش از ۱۹۱۹ واقعیت داشت ، و قرارداد ۱۹۱۹ سندی بود که این تغییر جهت را منسوخ می کرد . لکن تصویب قرارداد بسیار مشکل می نمود ، زیرا انقلاب روسیه و جنبش های انقلابی موجودیست امپریالیسم انگلستان را در خاک و رزمین تهدید می کردند .

تا کنیک انگلستان نیز به موازات این جریان تغییر می یافت . انگلستان ، چون می دید که اجرای قرارداد آشکارا امکان پذیر نیست ، بر آن شد که راه دیگری را بیابد . کودتای ۱۹۲۱ سیدضیاء الدین در تهران ، نتیجه این تغییر سیاست انگلستان بود : ظهور سیدضیاء الدین ، ایمن طرفدار و آتش انگلستان ، می بایست همه بویه ویژه خورده بورژوازی را به وحشت اندازد . بازار تهران از خود واکنش شدیدی نشان داد ، زیرا موقعیت انقلاب در این زمان بسیار قوی و نفرت نسبت به سیاست اشغالی انگلستان بسیار شدید بود .

هنوز همه این واقعیت را درک نکرده اند که رضا خان به همراهی سیدضیاء الدین مبتکران کودتائی بودند که توسط انگلیس ها سازمان داده شده

بود. برای بسیاری هنوز، رضا خان با سیدضیا فرق داشت، اگرچه رضا خان می دانست که همراه سیدضیا مجری نقشه های انگلستان بود. بسیاری از رفقا که در این او را در مطبوعات قلم زده اند، اذعان دارند که سیدضیا واقعا "عامل انگلیس ها بود، ولی معتقدند که رضا خان کاملاً مبری بود، بعلاوه، شدیدترین مبارزه بر ضد انگلستان را انجام می داد. ولی نمی توان واقعیت ها را از تاریخ به دور افکند. دشوار بتوان پذیرفت که دور هبهر هم طراز کودتای ۱۹۲۱، مخفیانه از یک دیگر عمل می کردند و یکی عامل انگلستان و دیگری مخالف امپریالیسم انگلستان. یکی خائن و دیگری رهبر ملی ایران بوده باشد. با کمال تاسف باید گفت که واقعیت های بعدی نشان می دادند که سیدضیا الدین و رضا خان دوروی یک سکه بودند. هنگامی که سیدضیا کاملاً افشا شد، سفارت انگلستان رضا خان را برای ادامه سیاست سیدضیا پیش کشید.

لکن این کاملاً روشن است که امپریالیست های انگلیسی، یعنی این کشورگشایان کارگشته و سازمان دهندگان انواع کودتاها، بسه سادگی به رضا خان اعتماد نمی کردند. آنان به سیدضیا الدین اعتماد داشتند، زیرا او همیشه جانب انگلستان را می گرفت. انگلیسی ها برای آن که به وفاداری رضا خان اعتماد پیدا کنند، یک سلسله شرایط در برابر او قرار دادند. رضا خان بسیار زود متوجه خواست های انگلیسی ها شده و به انجام آنها کمر همت بست.

رضا خان پیش از هر چیز اقدام به سرکوبی جنبش انقلابی کیلان، خراسان و آذربایجان کرد. در اجرای این امر او قبل از هر چیز از موافقت و پشتیبانی انگلیس ها برخوردار بود. انگلیس ها معتقد بودند که تنها بدین وسیله می توانستند به نفوذ بلشویک ها در ایران خاتمه دهند. اما، جنبش انقلابی در تمام ایران از محبوبیت بسیار بزرگی برخوردار بود. رضا خان، برای جلب بخشی از انقلابیون، می بایست موقتاً خود را جمهوری خواه جلوه دهد و در مقابل شوری سیاست بازی کند. ایسین مطلب، بسیاری از افراد را گمراه کرد. این واقعیتی است که بیسین گفتار و کردار رضا خان تفاوت زیادی وجود داشت. او در گفتار بر ضد سلسله قاجار و برای جمهوری مبارزه می کرد. ولی در کردار هرگونه جنبش جمهوری خواهی را بی رحمانه سر می کوبید. او در گفتار نسبت به دانشجویان، ابراز دوستی می کرد، اما در کردار طرفداران نزدیکی با شوری را به زندان می افکند و سر می کوبید. برخی به سخنان او باور می آوردند و در مقالات و جزوه های خود به دیگران نیز اطمینان می دادند که او بر ضد امپریالیسم انگلستان مبارزه می کرد. حتی در اواخر ۱۹۲۵، زمانی که رضا خان خود را آنچنان نیرومند می کرد که ردای جمهوری خواهی را از دوش خود به کناری افکند، سازمان های جمهوری خواه و از جمله اتحادیه ها را سرکوب کند و بوسیله حکام خود مرتجع ترین نمایندگان آخوندها و مالکان را به مجلس برد و خود را نامزد سلطنت کند، حتی در آن

زمان نیز برخی از این "کارشناسان" جدید ایران از وجد در برابر سر
سوغ رضاخان در پوست خود نمی گنجیدند و در مقالات و سخن رانی های خود
در تحسین و مجید از این "قهرمان" مبارزه برضدامپریالیسم انگلستان
واژه های کافی رانمی یافتند.

واما، رضاخان، چون پادشاه شد، خود را یافت. او پس از آن که
از طریق انتخابات قلبی مجلس و جلب آنگوفیل های دو آتش به دولت
برای سلسله ای خودپی محکمی افکند، بایی رحمی بیشتری به سرکوبی
هرگوبه آزادی فکری پرداخت. شورش های جدید، خراسان، گیلان و
آذربایجان در ۱۹۲۶ با بیرحمی توصیف ناشدنی ای سرکوب شدند. افسراد
سیاری بدون محاکمه و بازپرسی تیرباران شدند. او شورشیان گیلان
را به ویژه بی رحمانه سرکوبید. در اکتبر سال ۱۹۲۶، ۲۵ نفر را در رشت در
انظار عمومی تیرباران کردند.

رضاخان با این عملیات اعتماد کامل و بدون قید و شرط ارتجاع
وانگلیس ها را به دست آورد. تقریباً تمام دوست های شاه جدید،
قرارداد "ملفی شده" انگلستان و ایران را در نظر داشته، آنرا اجرا میکنند.
ساختمان راه آهن جدید هرمز - بندر گز که در ۲۴ فوریه ۱۹۲۷ به تصویب
مجلس رسید، و باید خلیج فارس را با راه آهنی به طول ۱۶۰۰ کیلومتر از طر
بق تهران به دریای خزر وصل کند، آغاز عملی شدن نقشه های بزرگ
امپریالیسم انگلستان است که می خواهد سیستم راه آهن بین النهرین
را با راه آهن هند متصل سازد.

شک نیست که این نقشه دارای ماهیت سوق الجیشی است و انگلستان
در ازای دریافت امتیازات جدید نفت در جنوب و شمال ایبیران از آن
پشتیبانی می کند. برخی از امتیازات را انگلستان زهم اکنون دریافت
کرده است، و برخی دیگر را نیز باید در آینده دریافت کند. در این باره بعداً
توضیح بیشتری خواهیم داد.

به دلایلی که ذکر شد، همه صحبت ها در باره مبارزه سلسله ای جدید
با فئودالیسم و امپریالیسم، دست کم تنها در حد سخنوری بوده، فقط برای
به اشتباه انداختن شنوندگان بوده است. پادشاه جدید هیچ نوع مبارزه
ای علیه فئودالیسم انجام نداده است. او به جنگ فئودالیسم به عنوان
یک سیستم اجتماعی - اقتصادی نرفته، او به جنگ فئودال هیستای
حداکانه ای رفته که نمی خواهند او را بپذیرند و تابع حکومت مرکزی پلیس
و شخص او باشند.

(*) در اینجا اشاره سلطانزاده به میرزا (روستایان)،
ایرانیکی (پاستوخوف) و ایرانی دوست (آستروف) از کارگزاران سیاست
خارجی شوروی در خاور میانه است که در مقالات خود به نام مستعار
در مطبوعات شوروی و کمینترن پرچم همواداری
از رهبر ملیون را بلند کرده بودند. (ویراستار)

ایرانسکی [پاستسوف] در این باره می نویسد: "در مناطقی تابع شده، یعنی مناطقی که قبلاً" سمت حاکم و دیگر مقامات مهم در آنها ارث خان ها بود، رضا خان "افراد خود" را از مرکز معین می کند و خان ها را که باقی مانده اند، حکم یک فرد معمولی را دارند. رضا خان همین اقدامات را در آذربایجان و دیگر ایالات شمالی انجام داده است. در غرب، در منطقه کرمانشاه، نیز که ایالات اتحاد ایلات را به وجود آورده بودند او موفق شد یک ایالات را مطیع سازد. آنجا هم همین کار انجام شده است. رضا خان رئیس اتحاد ایلات سردار رشید (فتودال بزرگ) را به تهران فراخواند. او در تهران توقیف شد و اتحادیه ایلات را که او بوجود آورده بود، متلاشی شد.

در اکتبر سال ۱۹۲۳، سردار ماکو که مقام خود را به ارث برده بود و دارای دربار و قشون و حتی سیاست خارجی مستقل بود (مقصود روابط با اوبانترکیه است)، در آذربایجان توقیف شد.

شیوه فتودالی که دیگر زمانش گذشته بود، با هرج و مرج و خودکامگی بدین ترتیب از بین می رفت. در مناطقی که رضا خان "مرکزیت" بوجود آورده بود، وضع طبیعی زندگی اجتماعی بورژوازی به سرعت مستقر می شد. این مطلب خیلی زود در بالا رفتن بازده کار، افزایش درآمد مالی دولت، شکوفاشدن پیشه وری و تجارت و ابتکار در صنایع تاثیر می گذارد.

اگر به سخنان ایرانسکی گوش دهیم، آن چه که ذکر شده هنوز همه سخن نخواهد بود. به نظر ایرانسکی، می توان با اقدامات نظامی سیاسی در ایران بهشت سرمایه داری به وجود آورد و آنگاه "وضع طبیعی زندگی بورژوازی" انکشاف بیشتری خواهد یافت.

ایرانسکی می نویسد: "در این باره باید از دو شرکت سهامی ایر-انی، که در دسامبر ۱۹۲۳ توسط تجار منطقه کرمانشاه تاسیس شدند، نام برد: "شرکت الکتریک" با سرمایه ۵۰ هزار تومان که برای برق کرمانشاه و "قالی بافی" با سرمایه ۱۰ هزار تومان برای تولید قالی. و اما درباره دهقانان در مناطق ذکر شده، سطح زمینی که دهقانان روی آن کشت می کنند، افزایش یافته است. یکی از پیامدهای تمرکز بخشیدن به نواحی نامطیع، گاه قبل از مطیع کردن و گاه پس از آن، این است که راه ها بهتر شده، یا این که راه های جدیدی ساخته می شوند که نظارت نظامی بر منطقه و برقراری روابط تجاری و فرهنگی را میسران مردم تسهیل می کنند. مثلاً، همزمان با از برچیدن "استقلال" دستگاه خان خانی ماکو، برای تعمیر راه ماکو-خوی اقدام شد.

در ضمن، خان ها موظف بودند که مصالح لازم برای تعمیر راه و حقوق کارشناسان فنی را تامین سازند. تعمیر این راه در اواخر سال ۱۹۲۳ پایان یافت و حمل و نقل در آن از پرداخت هرگونه عوارض آزاد شد. پس از مطیع ساختن شاهسون ها برای بهبود راه اردبیل و سنگ فرش

کردن خیابان های اردبیل اقدام شد، کاری که در ایران برای اولین بار انجام می شود. (مراجعه شود به کتاب ایران در مبارزه برای استقلال، ص ۲۶ - ۱۲۵)

بدین سان آشکار می شود که نه تأسیس دوشرکت تجاری کوچک و نه مطیع ساختن فئودال های مرزنشین و تعمیر راه ها و حتی سنگ فرش کردن خیابان های اردبیل با نقشه انگلیس ها و ارتجاع رضاشاهی برای بوجود آوردن یک دولت نظامی - پلیسی منافات ندارد. بلکه برعکس، تأسیس راه های ارتباطی برای یک دولت نظامی پلیسی متمرکز از واجبات است. بدون وجود راه های خوب نمی توان به سرعت شورش های انقلابی را سرکوبید، بدون راه های خوب فرستادن سزیم قشون را سرکوب کننده از یک نقطه به نقطه دیگر امکان پذیر نیست. آیا واقعا "درک این مسئله برای ایرانیان دشوار است؟

برخی از مولفان، رضاخان را با طرفه فعالیت در جهت متمرکز بخشیدن به کشور به درجه قهرمانی کبیر رسانده اند. گورکوف - کریازین در این باره می نویسند: "مطیع ساختن عربستان [مقصود خوزستان است مترجم] پیروزی بزرگی برای بورژوازی مرفقی ایران است. که بدین ترتیب به هدف خود یعنی تبدیل ایران به یک حکومت متمرکز بورژوازی نوع غرب به میزان زیادی نزدیک می شود." *

ولی این خرسندی ها مطلقاً بی اساس اند. "بورژوازی ایران" و آن هم "بورژوازی مرفقی ایران"، عجالتاً هیچ دلایل اساسی ای ندارد که پیروزی را جشن بگیرد. اگر این داستان سرائی ها را کنار بگذاریم، واقعیت از این قرار است:

شیخ محمدره [اهواز] مدت ۱۵ سال مالیاتی به دولت نمایی پرداخت.

مستشار مالی آمریکا، میلیسومبلخ این مالیات را از او مطالبه می کرد. شیخ پا می فشرد و مایل به پرداخت مالیات نبود. چنانکه اغلب در ایران اتفاق افتاده است، شیخ این مسئله را با زور و روش بیان نمی کرد، و خود را مخالف دیکتاتوری رضاخان و مدافع دفاع از قانون اساسی می نمود. او برای به وحشت انداختن رضاخان، شاه قدیم را برای همکاری به ایران دعوت کرده، از مجتهدان عراق فتوای خواست. بعید نیست که انگلیس ها به شیخ خزعل کمک هائی نیز کرده باشند، ولی کمک آنان فقط برای آن بوده که باقی مانده تعالیات جمهوری خواهی را از سر رضاخان، و به وسیله اطرافیانش بیرون رانند.

ولی زمانی که رضاخان به جنگ شیخ خزعل رفت او در باره مقاصد بعدی خود با سفارت انگلستان توافق حاصل کرده بود. به این مناسبات است که کنسول انگلستان در یوشهر به عنوان واسطه وارد صحنه شد و رضاخان

(*) مراجعه شود به کتاب او تاریخ ایران، ص ۶۶

شیخ خزعل را به همراه خود به تهران می برد.
 شیخ خزعل پس از این مبارزه " در مراسم تاج گذاری شرکت جست و
 رضاخان نیز اورانما بنده مجلس کرد.
 این است واقعیت پیروزی " بورژوازی مترقی ایران " بنابر
 فتوای لیسیم.
 ثمین ترتیبه نه " بهشت سرمایه داری " رضا شاه پهلوی و نه پیروزی
 " بورژوازی مترقی ایران " هنوز کاملاً روبراه نیست. ولی در مورد
 دوستی روزافزون بین پادشاه جدید و استعمارگران انگلستان همه چیز
 بروفق مراد است.

پایه های اجتماعی - اقتصادی حکومت پهلوی (۴)

فعالیت رضاخان برای متمرکز ساختن ایران، به وجود آوردن
 حکومت پلیسی متمرکز به نفع سرمایه انگلستان. رضاخان
 همچون بزرگ ترین مالک ایران. رضاخان به مثابه " قهرمان ملی"
 نقش سرمایه تجاری - ربائی در ایران. تکیه گاه تاج و تخت.
 اشرافیت زمیندار، علمای مذهبی. بورژوازی کمپسرادور.
 امپریالیسم انگلستان. رضا شاه و ارتش او. ارتش همچون
 وسیله، مبارزه بر ضد بلشویک های داخلی. طرح بازسازی
 ارتش. معامله، رضا شاه با روحانیون مرتجع.

مدافعان رضا شاه می گویند اوشخصی است که حکومت مرکزی را به
 وجود آورد، بر ضد فتوای ها جنگید و امنیت را در کشور مستقر ساخت. این
 مدافعان فراموش می کنند که رضاخان بیش تر به جنگ انقلاب رفت تا
 به جنگ فتوای ها. او در واقع از طرف امپریالیسم انگلستان برای
 استقرار " آرامش و امنیت " در کشور انتخاب شده بود، زیرا در این
 کشور، درهمجواری هندو طوفان انقلابی بیابود. علاوه بر این، همه می
 دانند که سرمایه ی خارجی، به سوی کشوری که " آرامش و امنیت " در آن
 مستقر نباشد، سرازیر نمی شود. تاریخ استعماری کشورها گویای این
 واقعیت است که کشورهای بزرگ سرمایه دار فقط آن جایی سرمایه گذاری
 می کردند که قول آنان از " امنیت عمومی " یعنی، در واقع سرمایه
 داران خارجی برای غارت بومیان از امنیت برخوردار بودند. رضاخان
 نیز می بایست چنین " آرامش و امنیتی " را برقرار سازد.

اومی بایست برای سرمایه داری انگلستان که مایل بود سرمایه های
 جدیدی را در ایران به کار اندازد، اطمینان خاطر بوجود آورد. شرط
 اصلی برقراری " آرامش و امنیت " در کشور " شاهنشاهان " نیز به وجود

آوردن حکومت مرکزی بود، یعنی حکومتی مرکزی - پلیسی، او همه کسانی را که مخالف این تمرکز بودند ناپسند می‌گویی. اما این سرکوبی تا آن حد پیش می‌رفت که این یا آن فئودال حاضر می‌شد که اطاعت از او امر ملوکانه را ابراز کند. چنانکه فئودالی این احساسات را ابراز می‌کرد، دیگری توانست آینده‌ای آسوده داشته باشد.

بنابراین مبارزه برای تمرکزبخشیدن به دستگاه دولتی - پلیسی آن چنان که بر ضد فئودالیسم نبود که خواهد به شیوه‌های کهنه اقتصادی خاتمه دهد. برعکس هدف از به وجود آوردن دستگاه متمرکز دولتی - پلیسی "استقرار" آرامش و امنیت" در کشور بود که "امنیت عمومی" را تأمین ساخته، کشور را در برابر شیخ سرخ تضمین کند.

این امر و نه مبارزه بر ضد فئودالیسم، خواست امپریالیسم انگلستان بود.

درواقع نیز، تمرکزبخشیدن به ایران بعدها موقعیت انگلیسی‌ها را بسیار آسان کرد.

انگلستان در مناطق جنوبی ایران مبالغ هنگفتی سرمایه‌گذاری کرده بود و مایل بود در مناطق شمال نیز سرمایه‌گذاری کند. ولی از مبالغ سرمایه‌گذاری شده هیچ نیروی آنچنان که شایسته بود، دفاع نمی‌کرد. دولت قدرت حفظ اموال انگلیس‌ها را نداشت. از سوی دیگر، تهدید دائمی جنبش انقلابی و جنبش‌های ایلات بهره‌بردار "طبیعی" از ایران را بسیار نا مساعد کرده بود. انگلستان به این خاطر ناگزیر از نگهداری ارتش در ایران بود. اما این کار هم هزینه‌بر می‌داشت و هم دشوار بود. چه بهتر که دولت پلیسی متمرکز به خرج خود و بدون هزینه‌های برای انگلستان تأمین کند و "آرامش و امنیت" را در کشور به عهده گیرد. رضاخان چون احساس کرد که موقعیتش به اندازه کافی تثبیت شده، ردای جمهوری خواهی را به کناری افکنده بر ضد آزادی خواهی اعلام جنگ کرد. او بسیاری از زفق‌های ما را به زندان می‌افکند، انقلابیون را بدون رسیدگی و دادگاه تیرباران می‌کرد و موقعیت شخصی خود را استحکام بخشیده، تدریجاً "به بزرگ‌ترین مالک ایران بدل شد. ایران دوست در این باره می‌نویسد:

"رضاخان در این مدت مالک بزرگی شده است. رضا شاه که خود از اعضای یک خانواده ماور کوچک محلی ما زندران است، از همان سال ۱۹۲۲ به خرید املاک در ما زندران اقدام کرد. او ملک عین الدوله در ساری را به مبلغ مدهزار تومان و ملک ناصرالدین میرزا در نزدیکی با رفروش را به قیمت ۹۵/۰۰۰ تومان خرید. (البته قیمت این املاک ده‌ها برابر قیمتی است که او پرداخت آ. س.) بعدها، اوقعات بسیار دیگری را خرید که املاک کلهر در کرمانشاه از آن جمله‌اند. پادشاه جدید پیش از پادشاه قبلی با روحیه زمان خود وفق دارد. او سهام دارناسیسات امتیازی و بانکی است. در املاک ما زندران او تا سیسات نفتی پیش بینی شده است.

اوطراف تهران چندپارچه زمین را که دارای سرچشمه های آب معدنی است برای بهره برداری تجارتي خريده است. در املاک اوسا ختمگان استراحت گاه، مهمان خانه ها، حمام های آب معدنی، و سالن های استراحت در نظر گرفته شده است.

واضح است که پس از چنین "تغییر و تبدیل" اودر میان اشرافیت زمیندار و قشر فوقانی روحانیون در جستجوی حمایت بوده، آنرا یافتنه است. او برای تحکیم حکومت خود انتخابات مجلس را با تقلب برگسذار کرده، و مرتجع ترین عناصر کشور را که هم او هم انگلیسیان لازم داشتوارد مجلس کرده، بورژوازی کمپرادور نیز به این تکیه گاه رضا خان پیوست و همه اینان با هم تکیه گاه مطمئنی برای امپریالیست های خارجی شدند. ولی همه آن چه که ذکر شد مانع از آن نیست که برخی از رفقا در جزوه ها و مقالات خود درباره این "قهرمان" انقلاب ملی به مدیحه سرایشی بپردازند. مثلاً، رفیق میرزا [روتشتاین، نخستین سفیر شوروی در تهران] یکی از مدافعان رضا خان در جزوه مسائل ایران معاصر، چنین می نویسد:

لکن در این مسئله عامل دیگری نیز موثر و دخیل است و آن شخصیت و فعالیت رضا خان است. در نخستین برخورد، پیدایش و ارتقاء این مرد نیرومند، که از استعدادی استثنائی برخوردار است، ممکن است مسئله ای اتفاقی به نظر رسد. او که فرزندی یک خانواده فقیر دهاتی و دارای تحصیلات بسیار ابتدائی است، مدت زیادی در بربریکا د قزاق روسی - ایرانی خدمت کرد و از میان افراد و افسران جزو قزاق به کمک انگلیس ها ارتقاء یافت. اما این که او توانسته است نه تنها خود را در مرتبه ای بالا حفظ کرده، بلکه به مرتبه عالی تری دست یابد، دلیل بر استعداد استثنائی و اراده قوی اوست. همه آن چه گفته شد، دلیلی بر حقانیت تاریخی او نیست. آن چه که به او حقانیت تاریخی، می بخشد این است که ارتقاء او تنها نتیجه استعداد و خودخواهی او نبوده، بلکه در عین حال نتیجه اعتماد مردم نیز هست که به طور غریزی سازنده تاریخ جدید خود را در او یافته اند.

در این افتخار هم او و هم مردم ایران سهیم اند. "من نم، دانسم میرزا از کدام مردم حرف می زدند. اما پس از آنچه که ذکر شد آشکارا است که مقصود میرزا از مردم، طبقه اشرافیت زمیندار است که منحصر "در جهت منافع انگلستان فعالیت می کند، زیرا مردم با اسلحه بر ضد رضا خان مبارزه می کردند. چنانکه سپس خواهیم دید، مردم واقعی هیچ گاه رضا خان را قهرمان خود نمی دانستند.

اما باید اذعان داشت که مردمی که میرزا از آنان سخن می گویند رضا خان را به جلوانداختند و از او چون مردمک چشم خود حفاظت می کنند، زیرا رضا خان نظام آنان را که دیرباز زود از هم خواهد پاشید، از مرگ نجات داده است.

اما این اصل مطلب نیست، برای پشتیبانی از این "قهرمان ملی"

و جلوگیری از سقوط او، که مردم ایران را سربلای خو ساخته اند، تعداد زیادی تشوری های جالب پیداشده است. برای این که اسقوط نکنند، چنان که مرشوم است، این "قهرمان" از نقطه نظر تشوریک نیز توجیه می شود. برای یک چنین هدف عالی، البته نظریه پردازان نیز پیداشده اند. چندی پیش، ایران دوست، تشوری فئودالیسم ویژه خود را ارائه داد. مسائل ایران معاصر (ص ۳۶ - ۳۵) اومی نویسد: "من نقطه نظر خود را درباره تغییر سلطنت در ایران به عنوان بحران سازمان فئودالی رژیم قاچا رکه با اقتصاد جدید ایران توافق نداشت، و به قدرت رسیدن سرمایه تجاری در لباس زمین داری تجاری و تجار، قبلاً" شرح داده ام. من متذکر شده ام که برکناری جناح راست رژیم فئودالی (زمین داری نوع خان ها و زمین داری مذهبی [زمین های موقوفه] و جانشین هم زمان قشرهای رادیکال و آزادبخواه، محتوای این تغییر سلطنت را تشکیل می دهد. خاصیت مشخصه رژیم پهلوی درست در جدا کردن مرز بین زمین داری فئودالی و زمین داری تجاری است.

برای هر ما رکسیست با سوادی این یک اصل است که وقایع اجتماعی را با یک نقطه نظر طبقه بندی مورد مطالعه قرار داد. در نهایت، فرق بین زمین داری تجاری و فئودالی چیست؟ هر دو نوع این زمین داران، چنانکه من در آغاز متذکر شدم، به خاطر توسعه سریع روابط کالایی - پولی به عرضه کننده مواد اولیه در بازارهای خارجی تبدیل شده اند.

اگر بین این دو تفاوتی هم وجود داشته باشد، این تفاوت به سود کسانی نیست که ما یلند ما هیت مرفقی زمین داری تجاری را ثابت کنند. ما قبلاً یاد آور شدیم که بورژوازی کمبرادور، که نقش واسطه بین تولید کننده خارجی و مصرف کننده داخلی را ایفاء می کند و دارای املاک بسیار است، در ایران از نفوذ بسیاری برخوردار است. این موقعیت سود هنگفتی را برای او به بار می آورد.

می توان ده ها شرکت بزرگ را نام برد که در مدت کوتاهی به برکت چنین اقدامی ثروت های هنگفتی انباشته اند. ولی در عین حال بسیار دشوار است که از چند شرکت تجاری که از طریق تجارت داخلی و تجارت با کالاهای نومی سرمایه ی بزرگی انباشته باشد، نام برد. اگر هم چنین سرمایه هایی وجود داشته باشد، سرمایه های ربائی است. ربا خوار و تاجر، "چنانکه مارکس می گوید) در اوضاع و احوال پیش از سرمایه داری چون دولوهای هستند، و از همین روش گفت آور نیست که یک شخصی در عین حال تاجر و ربا خوار باشد.

انباشتن سرمایه، از طریق ربا، خواری در وضعیت ایران، که درصد طبیعی ربح بین ۲۴ تا ۴۸ درصد رسال است، کاری دشوار نیست. اما انباشتن سرمایه ای بزرگ، که بتوان با آن ده خرید، از طریق تجارت داخلی و با کالاهای ساخت داخل کشور همراه با عدم وجود بازار داخلی به

معنای سرمایه‌داری آن، به نظر ما کاری بس مشکل است. در هر صورت این پدیده نمی‌تواند همگانی و نمونه‌وار باشد. بنابراین، در کشاورزی، به‌طور عمده، انباشت سرمایه‌ریایی، یا درست‌تر بگوییم، انباشت سرمایه‌تجاری - ریایی صورت می‌گیرد. اما آیا ممکن است که در اوضاع ایران نیز سرمایه‌ریایی نقش مترقی و انقلابی‌ای را که تقریباً در همه کشورهای اروپای غربی ایفا کرده‌بود، بازی کند؟ به نظر ما نه. مارکس در این باره چنین توضیح می‌دهد:

"ریا، خوار در همه شیوه‌های تولیدی پیش از سرمایه‌داری - میزان نقشی انقلابی دارد که ریخت‌های مالکیت را که نظام سیاسی مملکت برپایه محکم و باز تولید مداوم و یکنواخت‌شان متکی است، ویران کرده‌از بین می‌برد. در ریخت‌های آسیائی ریا، خواری ممکن است مدت مدیدی حیات داشته‌باشد ولی چیزی جز زوال اقتصادی و فساد سیاسی به بار نیاورد و فقط آن جا و زمانی که شرایط دیگر تولید سرمایه‌داری آماده‌باشند، ریا، خواری و رشکست کردن فئودال‌ها و تولیدکنندگان کوچک از یک سو و متمرکز ساختن شرایط کار و تبدیل آن به سرمایه‌آزسوی دیگر، یکی از عواملی است که شیوه جدید تولید را به وجود می‌آورد."

بنابراین، سخن گفتن درباره نقش مترقی زمین‌داری تجاری در ایران، یعنی در یکی از کشورهای نمونه، خاور از طرف بعضی "خاور شناسان" دست‌کم درست نیست. روش کاربرد سرمایه‌ریایی در ایران تقریباً همان است که در ازمنه قدیم در رم و یونان وجود داشت، یعنی مالیکی که در آنها افتادن زمین به دست ریا، خواران پدیده‌ای عادی به شمار می‌رفت.

و بالاخره، خود ایران دوست خاطر نشان می‌سازد که زمین‌داری تجاری در واقع چیزی را تغییر نداده است و همه روش‌های فئودالی استثمار دهقان را کسب کرده است. پس مرز مشخص، جناح راست و جناح "چپ" در فئودالیسم کجاست؟ در هر صورت واقعیت طبقاتی برای خودباقی می‌ماند. برای دهقانی که برگرده‌اش سوارند و به همان شیوه‌های ارباب سابق استثمارش می‌کنند، نام چه تفاوتی دارد؟ من فکرمی‌کنم که همه این تئوری‌ها فقط برای توجیه این "قهرمان ملی لازم‌بوده‌اند."*

اگر کودتای رضاخان یک دگرگونی واقعی بود، که تشرهای زیادی از مردم را به جنبش جلب می‌کرد، آن وقت می‌شد که این حرکت را مترقی

(*) کاپیتال، جلد ۳، قسمت ۲، ص ۱۳۴، چاپ ۱۹۲۹، به زبان روسی.

(**) در اینجا باید توجه داشت که توجیه‌کنندگان طراحان سیاست خارجی شوروی بودند. پس حمله‌های سلطانزاده، متوجه حمایت آن سیاست از رضاخان "قهرمان ملی" بود. (ویراستار)



دانست. مثلاً مارکس در جلد اول کاپیتال در این باره خاطرنشان می سازد که "در تاریخ انباشت آغازین سرمایه، همه دگرگونی های کسه سئابه اهرمی برای ارتقاء طبقه سرمایه داران در حال ریخت گرفتن عمل کردند، دارای اهمیتی عظیم اند. اما این امر هنگامی دارای اهمیت ویژه بوده است که توده های عظیم به زور از وسایل معاش خود جدا شده، به عنوان پرولتروچون پرنده آزادی به بازار کار رانده می شدند.

پیش از این یاد آور شدیم که در ایران سرمایه های انباشته شده بسیار کم است. دلیل آن از این قرار است. از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ یعنی در عرض ۲۰ سال، موازنه تجاری ایران نزدیک به ۵۰۰ میلیون روبل کسری داشت. بدین ترتیب، کسری موازنه تجاری این کشور در سال به طور متوسط ۲۵ میلیون روبل بوده است. قسمتی از این کسری توسط صدور بسیار نیروی کار جبران می شد. کاملاً واضح است که در چنین وضعی، شرایط انباشت و توسعه سریع صنعتی، که بتوانند سپس در خدمت ترقی اقتصادی کشور قرار گیرند، نمیتوانست بوجود آید. بنابراین کودتای رضا خان نمی توانست وجه مشترکی با انکشاف سرمایه داران ایران داشته باشد. بلکه برعکس، این کودتا به طور عینی ارتجاع و اشرافیت زمینداران را از مرگ کامل نجات داد. زیرا در زمان سلسله قاجار همه نظام در شرف آن بود که تا کوچکترین فشار توده های مردم فروریزد. انگلستان هم پیش از همه، از این امر وحشت داشت. کل این نظام دیگر نقطه اتکائی برای توسعه نداشت زیرا شاهان قاجار، چنانکه همه می دانند، بیشتر به مسافرت به خارج و حضور در ماکن مشهوری چون مون مارترگرایش داشتند و به رسیدگی به مسائل کشوری تمایل کمتری نشان می دادند. بنابراین، سلسله قاجار قابلیت دفاع از اشرافیت زمینداران نداشت.

بدین ترتیب، هم برای سلسله قاجار و هم برای رضاشاه پهلوسوی، اشرافیت زمیندار، روحانیون و بورژوازی کمبرادور، یعنی همان طبقه ای که سرمایه خارجی ده سال به آنها متکی بوده است، تکیه گاه اصلی تاج و تخت هستند. بنابراین، شکست انگیز نیست که پادشاهی جدید اکنون، جان و مجری واقعی توسعه منافع انگلستان در ایران باشد. بی خود نیست که سفارت انگلستان، دولت تهران را، با موافقت کامل شاه، از افرادی تشکیل می دهد که با اعتقاد و صداقت به حکمرانان لندن خدمت می کنند. اما برای این که این امر زیاد به چشم نخورد، گاه بعضی از "پدران ملت" چون مستوفی الممالک را، که لیبرالی ست عنصر و غیر اصولی بوده است، و ترجیح می دهد بیشتر از لیبرالیسم سخنی براند، تا به آن عمل کنند، وارد دولت می کنند.

اکنون سخنی چند نیز درباره سومین پشتیبان رضاشاه، یعنی ارتش بگوئیم. درباره این ارتش بسیار شنیده ایم. این درست است که رضاشاه

ارتش کشوری را ایجاد کرده است ، ولی او این ارتش را به این خاطر بوجود آورد ، که انگلیسی ها و مالکان خواهان آن بودند ، من آن ماده قرار داد ۱۹۱۹ را که مطابق آن انگلیسی ها تشکیل ارتش و مجهز کردن آن را یکی از شروط قبول تصد خود برای حفظ امنیت قرار داده بودند ، نقل کردم . اعلامیه سیدضیاء الدین هم در همین جهت بود . رضا خان براساسی این شرط انگلیسی ها را بخوبی انجام داده است . اما ، این خالص و " قهرمان " ارتش ایران ، اعتماد زیادی به ارتش خود ندارد . این همان نکته ای است که او پیش از مسافرتش به خراسان در سال ۱۹۲۶ گفت . او در سخن رانی در برابر جلسه افسران در تهران چنین گفت : " همه افسران مادرک نکرده اند که در دنیا بیس دنیرو مبارزه در گرفته است : بلشویک ها و کشورهای دیگر . افسران ما که این مسئله را درک نکرده اند ، اغلب به دشمنان ما یعنی بلشویک ها می پیوندند ، بیش از نیمی از سربا - زان ما بلشویک اند . ولی برای اینکه آنان را مطیع نگاه داریم باید کادرفسری محکمی داشت و به منظور تعلیم این کادرفسری باید مدرسه نظام تاسیس شود . افسران ما باید آنچه که در دنیا می گذرد با اطلاع باشند . " رضا شاه به تیز از نظریه پردازان مدافع خودش در [شوروی] می دانده تنها به افسران می توان متکی بود . اومی دانده که در ارتشش همه چیز بر او نیست . اومی دانده که سربازان او همان دهقانانی هستند که توسط کل نظام دولتی او بی رحمانه استثمار می شوند . او همه این مسائل را می بیند و در اثر روند رویدادها این تنها کادرفسری با قسری می ماند ، که می خواهد در آینده به آن متکی باشد . ولی در این اواخر او از ترکیب کادرفسری تیز راضی به نظر نمی رسد . او به طرق مختلف ، زمینه را برای دعوت از تعلیم دهندگان انگلیسی آماده می سازد .

در هر صورت یک امر روشن است . این ارتش ابدا " برای مبارزه با امپریالیسم تشکیل نشده است ، بلکه این ارتش برای مبارزه با بلشویک های داخلی و خارجی سازمان یافته است . ولی این حقیقت واضح هنوز بر همگان روشن نیست . ایرانسکی می نویسد : " همه اقدامات رژیم رضا خان یا مستقیما " بر ضد امپریالیسم انگلستان بوده ، یا هدف از آنها تقویت مقاومت ایران در برابر آن نیروهای خارجی ای بوده است که استقلال ایران را تهدید می کنند " .

چنین تاکید می کند ، دست کم تنها یک سخن پرداز ای است . مگر نه آن که شخص رضا شاه می گوید بلشویک ها دشمن اند . با وجود این ، چنین معلوم می شود که او ارتش را بر ضد انگلیسی ها تشکیل می دهد . یک پای ایس - منطق می لنگد .

من خاطر نشان ساختم که رضا شاه هیچ گاه در فکر مبارزه بر ضد انگلیس ها نبوده ، هیچ گاه چنین اندیشه ای در ذهن او نبوده است . ایس - فقط " نظریه پردازان " شوروی هستند که این نسبت ها را به او می

دهند. رضاخان مایل به مبارزه برضد انگلیسی ها نیست و هج گاه هم بسا انگلیسی ها مبارزه نخواهد کرد. ایرانسکی درتثوری خودپا را از ایسن هم فراترمی گذارد: " سرمایه داران خارجی می توانند بر فئودال متکی باشند و هر نوع مبارزه ای برضد انقلاب به کمک امپریالیسم خارجی می، فئودال ها را به حکومت می رساند."*

چنین نتیجه می شود که اگر رضا شاه بخواد به کمک انگلستان بسا انقلاب مبارزه کند، نتیجه فئودالیسم خواهد بود. اما، مبارزه رضا شاه به کمک انگلیسی ها را برانقلاب باید یک واقعیت دانست. امپریالیست های انگلستان دقیقاً " بخاطر مبارزه با انقلاب و بلشویک ها، خواستار تشکیل ارتش کشوری بودند. رضا شاه هم می توانست نسبت به تمایل و کمک انگلستان در موقع لازم شک نداشته باشد، یعنی زمانی که او بایستی رحمی غیر قابل توصیفی هر نوع جنبش انقلابی را سرکوب می کند. بنابراین منطق ایرانسکی، فئودالیسم هنوز در ایران وجود دارد، زیرا بنا بر گفته او، انگلستان فقط می تواند به فئودالیسم متکی باشد. در ایسن مورد ما با او توافق کامل داریم. یا فئودالیسم قبل از رضاخان هم در ایران نبوده یا فئودالیسم بوده و هست، زیرا رضاخان چیزی را تغییر نداده و نمی خواهد تغییر دهد.

باعت تعجب است که چگونه می توان در حالی که این "قهرمان" در - ست در اختیار ارتجاع است، مدح و ثنای او را گفت. یا کمال شجاعت می توان مدعی شد که رضاخان در جریان حیات حرفه ای اش، به طور عمدی، سیاستی را دنبال کرده است که جوابگوی منافع انگلستان بوده است. مبارزه با انقلاب، تشکیل ارتش برای استقرار امنیت در کشور، اعطای امتیازات جدید به انگلیسی ها، ایجاد راه آهن سراسری ایران، ساختمان پایگاه های هوایی، بوجود آوردن راه های شوسه که ایران را به عراق و هند وصل می آند، همه این ها جز اجرای نقشه های بزرگ امپریالیسم انگلستان چیز دیگری نیست.

ارتجاع انگلیسی - رضا شاهی پس از " آرام ساختن " کشسور و " ریشه کن " کردن بلشویسم توسط ارتش، حال دیگر به کمک آن نیاز ویژه ای ندارد. پهلوی، پس از آن که تاج شاهنشاهان را به دست آورد، دیگر مایل نبود ارتش دا وطنی را که زمانی تحت شعار مبارزه با سلسله " قاجار برای استقرار جمهوری تشکیل داده بود، نگاه دارد. دولت متمرکز پلیسی به محافظ با اعتباری احتیاج دارد. ارتش متشکل از دا وطنیان که اکثرشان دهقان اند، نمی تواند تکیه گاه های برای سلطنت فئودالی باشد.

به این مناسبت، سلسله پهلوی سازمان ارتش را با استقرار نظام وظیفه اجباری و برکناری افراد " مشکوک " بازسازی می کند. به موازات این کار، پلیس نیز تقویت می شود. شورش های قسمت های ارتش خراسان، تبریز، سلماس و نقاط دیگر، رضا شاه را معتقد ساخت که باید

تکیه‌گاه جدید و مطمئن تری را جستجو کند که گویا، به نظر او همان پلیس است. او به پلیس مخفی توجه خاصی دارد. انگلیسی‌ها هم گویا او را در این جهت تشویق می‌کنند. سال‌ها است که انگلستان خواستار رکنار دادن تعلیم دهندگان انگلیسی در ارتش ایران بوده است.

انگلستان تقریباً موافقت رضاشاه را به دست آورده بود که شورش‌های اخیر به وقوع پیوست. یکی از شعارهای این شورش‌ها مخالفت با گماردن تعلیم‌دهندگان انگلیسی بود و بسیاری از افسران ایرانی نیز از این شعار پشتیبانی می‌کردند. دولت "شاهنشاهی از گام‌گذاری در این راه پرخطر چشم پوشید. انگلستان خود گویا طرفدار بازسازی ارتش بود. بنا بر وضعیت لرد کرزن، انگلستان برای مبارزه با بلشویسم محتاج به ایرانی نیرومند است. یک چنین بازسازی در ارتش نه تنها موافق با منافع انگلستان است، بلکه برای تحکیم سلطنت جدید نیز لازم می‌آید.

در ارتش داوطلب، کارگران گرسنه و بیکار روده‌هاشان وارد می‌شوند. تجربه نشان داده است که اینان مدافعان خوبی برای سلسله جدید نیستند. نظام وظیفه اجباری سرپا زانی را، از طبقات ثروتمند وارد ارتش می‌کنند که مطمئن تر هستند. اما آن چه که نمی‌توان به وسیله ارتش انجام داد، باید بتوان به وسیله پلیس بازسازی شده، انجام داد. بعد از چند صباحی، تعلیم دهندگان انگلیسی می‌توانند در راس ارتش نیز قرار گیرند.

لکن رضاشاه به بازسازی ارتش و اجرای قانون نظام وظیفه اجباری به آسانی دست نیافت. تقریباً "در همه جا، حرکاتی برضدا و شروع شد. کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و به طور کلی همه زحمتکشان درگ می‌کردند که این اقدام جدید رضاشاه با رستگینی بردوش آنان خواهد نهاد. آنان نه تنها باید فرزندان خود را به ارتش می‌فرستادند بلکه باید مخارج این ارتش را نیز تأمین می‌کردند. روحانیون، همانند همیشه، برای به دست آوردن امتیازاتی به نفع خود از دولت به این جنبش نزدیک شدند. در سال ۱۹۲۷ نمایندگان روحانیون مناطق مختلف ایران در شهر مقدس قم جمع شده و به عنوان اعتراض بست نشستند. فوراً، تلگرافی به مجلس فرستاده شد که طی آن "علمای بزرگ اسلام" خواستار تجدیدنظر در قانون نظام وظیفه اجباری شده، گویا به خاطر منافع مردم فقیر، برقراری اصل دواطلبی را مطالبه کردند. مجلس، جواب داد که قانون به خاطر مصالح کشور تصویب شده، دولت برای فقیرترین قشرهای مردم امتیازاتی قائل خواهد شد. مسئله دنبال پیسدا کرد.

(۸) این سیاست خائنانه روحانیون فقط در رشت که هنوز سنت‌های انقلابی گذشته، نه چندان دور در آن زنده است، با شکست روبرو شد. در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۷، یعنی روزی که مشمولین می‌بایست خود را معرفی کنند، مردم طغیان کردند. در آستانه این روز، در بازار آشکارا از سر بازگیری و شاه ابراز نارضایتی می‌شد، و مردم اعلان‌های مربوط به سر بازگیری

در اینجا شرکت شخص خود شاه لازم آمد، و پس از دو ماه مذاکره بیسین روحانیون و شاه و یک سلسله مسافرت های نمایندگان روحانیون به تهران رفت و آمدهای نخست وزیر و وزیر دربار، نمایندگان شاه به نزد علما در قم،

۴

راپاره می کردند. در ۱۲ دسامبر انبوه مردان و زنان که به چوب دستی مسلح بودند با زار ایستند و در برابر بلدیّه تجمع کرده، سپس به طرف بطمیّه رفته، همه شیشه های ساختمان نظمیّه و بلدیّه را شکستند.

انبوه مردم به این نیز کفایت نکردند و پاسبان و افسران کشیک را کتک زده، بطرف آنان سنگ انداختند. در مرکز شهر، سبزه میدان، مردم محلی را که برای کمیسیون سربازگیری تعیین شده بود ویران کردند، زنان به سربازان حمله کرده، اسلحه آنان را می گرفتند.

سپس قشون به کمک خوانده شد و به طرف مردم شلیک کرد و با شمشیر مردم بدون سلاح را مورد ضرب قرار داد. در نتیجه ۲۵ تا ۳۰ تن کشته و زخمی شدند. (دولت تعداد صحیح کشتگان و زخمی شدگان را مخفی نگه داشته است.)

جمعیت شعار می داد: "چرا فرزندان ما را می گیرند ولی فرزندان ثروتمندان را نمی برند؟ چرا بچه های ما باید سرباز باشند و بچه های ثروتمندان افسر؟ به ما امکان ندادند که نمایندگان مجلس را انتخاب کنیم. ما از این قانون تبعیت نخواهیم کرد". انبوه مردم به ویژه ناراضایتی خود از رضاشاه را ابراز می کردند و به او بدمی گفتند. بعضی حتی فریاد می زدند "ما چنین شاهی که به دستور انگلیسی ها کار می کند نمی خواهیم".

جمعیت در سبزه میدان می خواست مجسمه شاه را فرود آورد، ولی سربازان مانع این کار شدند. در همین موقع زنان، یکی از ملاحای شهر را کتک زدند، عمامه او را از سرش برداشتند، زیرا او وزیر اعلامیّه کمیسیون نظام و وظیفه را امضا کرده بود.

کارگران، کارمندان، پیشه وران، تجار کوچک بازاری، سلمانی ها درشکه چی ها بطور عمدّه در این حرکت شرکت داشتند. در واقع کسانی که خدمت نظام و وظیفه اجباری آنان را زیر ضرب قرار می داد.

امتیازاتی که ثروتمندان به هنگام سربازگیری از آن برخوردار بودند به ناراضایتی مردم می افزود. به ویژه حقایق پیرامون خریدن افراد کمیسیون سربازگیری توسط افراد ثروتمند مردم را غضبناک می ساخت.

جالب است که روزنامه های تهران در این باره حتی یک کلمه هم ننوشتند. بدون شک سانسور در این مورد خوب عمل می کرد.

این پدران روحانی بسیار مفرح، همچون همیشه، نسبت به منافع مردم خیانت ورزیدند و به سازشی با شخص شاه تن دادند و تلگرام زیر را راه او ارسال داشتند:

۱۴ دسامبر ۱۹۲۷ [۲۳ ذرماه ۱۳۰۶] - خدمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام ضمن اعطای دماهای خالمانه خود، از آن اعلیحضرت بخاطر مرحمت عظیم شان که آقایان نخست وزیر و وزیر ویردیر را برای مذاکره با ما اظهار حسن نیت خود نسبت به همه علمادین مبین اسلام اعزام داشته اند، سپاسگزاریم. به شکر خداوند با توجه به کیفیت عالی این دو شخصیت این امر خاتمه یافته و مطالبات روحانیت و مردم ارضاء شده اند. امیدواریم که تحت توجهات دوازده ما مو به شکرانه رحمت آن اعلیحضرت همه این نکات متحقق خواهند شد و همه مسلمانان خاصه روحانیت به دعای شما خواهند پرداخت. در خاتمه آرزو مندیم که به برکت فعالیت های آن اعلیحضرت که ناجی ایران و اسلام اند، همه مسلمانان مروهون برکت خواهند شد.

شیخ نورالله ناصری وغیره.

شاه هم فرصت را از دست نداد و تلگرام زیر را برای آنان فرستاد:

۲۳ ذر ۱۳۰۶ - جنابان مستطابان حج اسلام، حاج آقا نورالله مجتهد و فشا رکی و حاجی کمال الدین و سید المراقین دامت افاضاتهم، تلگراف جنابعالی واصل گردید. از این که رئیس دولت وزیر دربار موفق شده اند مکنونات خاطر ما را آنطوریکه منظور بود ابلاغ و اظهار نمایند مسرت خاطر داریم چنانکه البته به جنابان عالی مشهود و معلوم شده است هیچوقت منظوری جز حفظ عظمت و شوکت اسلام و رعایت مقاسم و احترام پیشوایان روحانی نداشته و همیشه علاقمند به این مقصود بوده و هستیم که اجراء عقاید و نیات ما نسبت به سلسله علمای اعلام و ترویج شعائر مقدسه اسلامی با هیچ مانع و عایقی مصادف نشود. امیدواریم علمای اعلام نیز این نیت و عقیده را که البته مقرون بخیر و صلاح مملکت و حفظ

* در مورد مبارزه روحانیت با رضا خان، جلد چهارم تاریخ هیست ساله آقای مکی (تهران ۱۳۶۲ ص ۴۲۸ - ۴۱۶) مطالبی آورده است که نه کامل است و نه کاملاً صالح! از جمله آقای مکی ملاحظه است تلگرام روحانیون و منجمله نورالله ناصری، مجتهد بزرگ اصفهان، را نقل کنند. و این البته جز جعل تاریخی نام دیگری ندارد. اما او متن نامه رضا شاه را آورده است و ما متن نقل شده سلطانزاده را از نو ترجمه نکرده، اصل متن را از همان کتاب مکی می آوریم. (ص ۴۲۳). شایسته ذکر است که مورخان جمهوری اسلامی نیز از ذکر سندن نامه های روحانیت به رضا شاه ننگ دارند. و از آن جمله همین نامه فوق الذکر که منلاتوسط دوانی نهضت روحانیون ایران (تهران ۱۳۶۰) سانسور شده است (ویراستار)

عظمت دین است همه وقت حسنا استقبال نموده با ابراز مصیبت بیس از پیش خاطر ما را قرین خرسندی و مسرت نماید. (محل صه شاه)

این تلگرام های دوستانه بخوبی نشان می دهد که رضا خان با ملایان به تفاهم رسیده بود. منطق بی رحمانه مبارزه طبقاتی سلطان جدید را که هر آنچه در کشور انقلابی و مترقی بود، ویران می کرد، واداشت تا حمایت روحانیت مرتجع را بجوید. او به خاطر دست یافتن به این هدف، مسمی بایست امتیازاتی به روحانیت می داد، امتیازاتی که حتی بدترین و آخرین پادشاه قاجار هم تن به آنها نداده بود. نکاتی که از سوی روحانیت به شاه عرضه شدند و به تفاهم بروی آنها انجام گرفت به شرح زیر اند:

- ۱- تجدید نظر بر قانون نظام وظیفه.
 - ۲- انتخاب پنج تن از علمای طراز اول به وکالت مجلس.
 - ۳- انتصاب ناظرانی برای اجرای قوانین و رسوم شرعی در مرکز و دیگر نقاط کشور و انتشار قوانین مربوط به آنها.
 - ۴- تعدد مقامات کشوری نسبت به ممنوعیت اقدام و اعمال خلاف شرع (چون فروش مشروبات الکلی، چاپ و انتشار کتب و نشریات مخالف دین و غیره ...)
 - ۵- انتقال اجرای مواد قانونی ای که در زمان وزارت سابق عدلیه در حوزه قضائی محاکم شرعی قرار می گرفت، به روحانیت.
- دولت طی نامه ای که به دستور رضا شاه نوشت موافقت خود را با مطالبات روحانیت اعلام داشت. در این نامه که در روزنامه "شفیق سرخ" [به سر دبیری علی دشتی منتشر می شد] گفته می شود که "قانون مربوط به نظام وظیفه عمومی مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت و پس از تنظیم و بحث آن توسط دولت برای تصویب به مجلس عرضه خواهد شد. در مورد حضور پنج تن از علمای طراز اول، دولت ترتیب زیر را پیشنهاد می کند: رهبران شریعت عبارت خواهند بود از ۲ تن از آقایان مجتهدان جامع الشرایط که از میان نشان هریار پنج تن به منظور فوق برای شرکت در مجلس انتخاب خواهند شد. البته، دولت به هیچ وجه مخالف حضور علماء دربار الممان نیست و به موقع خود حمایت لازم را از این امر خواهد کرد. در مورد دیگر مسائل، در نامه گفته می شود که شما می توانید کاملاً مطمئن باشید که دولت دستورات لازم را برای مراقبت این امر خواهد داد که هیچ چیز خلاف مذهب و روحانیت منتشر نشود. از آنجا که خود دولت نیز در این نفع دارد که مراقب مذهب را ممنوع کند، از تمام وسایل برای حمایت از این خواست علماء حمایت خواهد کرد. امور قضائی مربوط می شود به امر قانون گذاری، ولذا این مطلب به مجلس عرضه خواهد شد و دولت خواهد خواست که این تقاضاها مورد قبول واقع شود.
- در زمینه انتصاب ناظر بر امور شرعی، دولت در چارچوب قوانین موجود، مخالفتی با آن ندارد.

بدین سان روحانیت ارتجاعی ، به پیروزی کاملی بر رضا شاه
" اصلاح گر " دست یافت . اما معنای این امتیازات چیست ؟
نخست این که روحانیت موفق شد حقوقی را که طی حکومت قاجار
از دست داده بود ، به دست آورد ، یعنی از نقطه نظر شریعت بر مجلس نظارت
کند . این بدین معناست که هیچ قانون مترقی ایرانی نمی توان از تصویب
مجلس گذراند .

دو دیگر این که ، روحانیت این قول را از دولت رضا شاه گرفت که
از مطالباتش در زمینه بازگرداندن حقوق اش در امور قضائی پشتیبانی
کند . روحانیت این حقوق را سال ها پیش از رسیدن رضا شاه به پهنه
سیاست ایران از دست داده بود . روحانیت می تواند پیروز شود . نه فقط
دیگر نمی توان چیزی برخلاف دین اسلام در ایران نوشت ، که حتی نمسی
شودگاهی برخلاف موازین شرعی در ایران برداشت . بدین سان ، روحانیت
با استفاده از نارضائی مردم از قانون نظام وظیفه عمومی بمشابه
وسيله معامله ، موفق به تحصیل اهداف ارتجاعی خواهد شد . اما رضا شاه
نیز متحد شایسته خود را در روحانیت یافت .

[دایره ارتجاع] بدین سان تکمیل وبسته می شود . اکنون تاج
وتخت رضا شاه پهلوی از پشتیبانان استواری برخوردار است . از این
پس ملاکان ، نظامیان ، روحانیون در اتحاد با امیرالایم بریتانیا ،
از سلسله جدید در مقابل مردم انقلابی ، حفاظت و حمایت خواهند کرد .

اتحاد شاه با انگلستان و مجلس «آزاد» (۵)

انگلستان و مجلس ایران . شاه جدید خواهان مجلس " مطیع " است تدارک انتخابات . اعتراض مردم . حکام رضا شاه و نمایندگان انگلیسی آنان . انتخابات تهران . خرید و فروش آراء . ترکیب مجلس . پیروزی جناح ارتجاعی اربابی -- مذهبی . خرسندی امپریالیست های انگلستان و اجرای " آزادی " کامل سرمایه دارانه .

آتش افروزان انگلیسی . که همه ریزه کاری های به اسارت کشیدن کشورهای عقب افتاده مستعمره و نیمه مستعمره را به خوبی آموخته اند ، از سال ۱۹۱۵ به این سوی انتخابات و ترکیب مجلس ایران را با مراقبت و مواظبت تحت نظر داشته اند .

اکنون در ایران دوره هفتم مجلس در نشست است . (مطابق قانون اساسی انتخابات مجلس باید هر دو سال انجام شود) .

مجلس دوره اول (۷ اکتبر ۱۹۰۶ - ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) به مبارزان ساختمان مجلس توسط محمدعلی شاه منحل شد . " شاهنشاه " کسوی ، رضاخان ، نیز در این مبارزان مجلس شرکت داشت . مجلس دوم (۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ - ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱) تحت فشار اولتیماتوم دولت تزاری بسته شد . مجلس سوم (۱۴ دسامبر ۱۹۱۴ - ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵) در برابر تهدید اشغال تهران توسط قوای تزاری تعطیل شد ، در حالی که عده ای از نمایندگان مجلس کوشش می کردند که برای مبارزه با روسیه تزاری و انگلستان دولت موقت تشکیل دهند .

باید متذکر شد که مجلس دوره سوم تا اندازه ای جانب آلمان را می گرفت و مخالف انگلستان و روسیه بود . قیم های ایران از این مسئله باخشنود بودند و بدین مناسبت باعث تعطیل آن شدند . از آن زمان به بعد ، ما موران انگلستان مراقبت کامل کرده اند که هسته مرکزی مجلس از افرادی متشکل با شده به برد انگلستان می خوردند .

از زمان ظهور رضا خان بر روی صحنه سیاسی به این سوی، تمایل امپریالیست های انگلستان به وجود مجلس " مطیع " ، با دقت عجیبی به مورد اجرا گذاشته شده است . رضا خان ، وزیر جنگ ، همان که تئوسا اندازه ای موقعیت خود را تحکیم بخشید ، در تمام ایالت های شمالی حکومت نظامی اعلام داشت و حکام خود را در آنجاها مستقر ساخت ، حکامی که ، انتخاب کنندگان واقعی نمایندگان مجلس " آزاد " بودند .

نخستین انتخابات ، تحت فشار رضا خان و حکام او ، در تابستان ۱۹۲۱ انجام گرفت . مجلس کاملاً ارتجاعی از آب درآمد . روزنامه جارچی ملیست (۱۹۲۱/۸/۲۵) در این باره نوشت :

" توای ملت دوامید داشتی ، مشروطه ورهبران آن و مطبوعات آزاد . ولی با گذشت زمان ، سگان کشور دوباره به دست همان عالی مقامان و حکام و پلیس های دیروزی طرفدار زورگویی است ، کسه مخالفان خود را به دهنه توپ می بستند ، همان شکنجه گرانی کسه چوب به دست فریاد می زدند : ' پای ارباب رابیوس ' امروز نماینده مجلس شده اند . اینان قانون گذار شده ، قانون وضع می کنند " . همان روزنامه در هائتمه می نویسد : " اگر قضاات اینانند پس محکوم کیست ؟ "

انگلستان موفق شده است با کمک حکام مانع انتخابات نماینده ای به غیر از افراد طبقه اربابان و اشراف شود ، زیرا امیدوار است که با اینان ساده تربیتواند به سازش رسد . از این رو ، مجلس تقریباً به طور کامل در دست طبقه حاکمه افتاده ، نمایندگان قشرهای بورژوا - آزادی خواه تعداد انگشت شماری را تشکیل می دهند .

اشراف ، با کمک اربابان ، فوراً ریاست مجلس را اشغال کرده ، و با شتاب اعتبارنامه هم نوعان خود را در ایالات به تصویب می رسانند ، و به اعتراضاتی که از اکناف می رسند و قعی نمی گذارند . بایدها طر نشان کرد که تعداد اعتراضات بسیار زیاد بوده است .

در نامه ای سرگشاده از آنها و ندکه در روزنامه ستاره ایبران (۲۵ نوامبر ۱۹۲۱) چاپ شد ، آمده است که : " هر چند هم ما اعتراض کنیم به ماداماً " جواب می دهند که ناظم العلمانی نماینده ما است زیرا او به نمایندگی مجلس از آنها و ندانتخاب شده است . و هنگامی که ما می گوئیم ، ما او را انتخاب نکرده ، اختیاری به او نداده ایم ، به ما پاسخ می دهند که دیگر دیر شده است زیرا مجلس اعتبارنامه او را تصویب کرده است و شما بایدها مجلس آینده صبر کنید . آخرین بار

ما تقاضا کردیم که آنها وندبهر است بدون نماینده باشند تا وکیل سیاسی داشته باشند که به هیچ وجه نماینده ما نیست. ولی این تقاضا هم بدون جواب ماند.

۶ امضاء پای این نامه است.

در روزنامه «عصر آزادی» شیراز (به تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۲۱) تلگراف ذیل از طرف ملیون کرمان چاپ شد: "برادران، هواداران آزادی. مجلس اعتبارنامه های قلبی وکلای کرمان را بدون در نظر گرفتن اعتراضات محقانه و تمایل مردم تصویب کرده است. مسردم کرمان ناراضی شدید خود را اعلام دارند. و از برادران استخوان فارس کمک می طلبند." روزنامه در این باره می نویسد: "تعجب است آورنیست که با وجود این اعتراضات، اعتبارنامه این وکلای تصویب شده است. زیرا، اکثریت وکلای مجلس منتخب مردم نبوده، بلکه در اثر دخالت حکام و دسائس افرادی نافذ محلی به وکالت مجلس رسیده اند و باید در تصویب اعتبارنامه ها به یکدیگر کمک برسانند. افزون بر این، اختیارات افرادی نیز که برای رسیدگی به این اعتبارنامه ها تعیین می شوند نیز مشکوک است. این نمایندگان با سکوت در برابر اعتبارنامه های قلبی، انتظار دارند که دیگران نیز در مورد اعتبارنامه آنان به همین منوال رفتار کنند."

تلگرافی که از کرمانشاه به ریاست مجلس فرستاده شده، در روزنامه «اتحاد» (۳ سپتامبر ۱۹۲۱) به چاپ رسید که بسیار جالب است. در این تلگراف آمده است: "اگر انتخاب وکیل کرمانشاه از طرف مردم انجام می شد، مردم امیرقلی را انتخاب می کردند و او را نماینده خود می دانستند، وگرنه، اساساً این مسخره بازی انتخابات چه لزومی دارد؟ بهتر است، افرادی که در رأس قدرت اند مستقیماً نماینده کرمانشاه را تعیین کنند."

در بعضی نواحی، چون آذربایجان، دولت مستقیماً در امر انتخابات دخالت می کرد و توسط افرادی که می فرستادند تا بیسج انتخابات را جعل می کرد، پول زیادی نیز به این خاطر صرف می شد. در ایران، اصل قانون اساسی که اعلام می کند: "منشأ قدرت حکومتی، ملت است"، بدین ترتیب اجرا می شود. البته، ما می دانیم، که به طور کلی سیستم پارلمانی را طبقات حاکم برای فریب توده های مردم بوجود آورده اند. لکن، در کشورهای پیشرفته سرمایه دارانه این مسئله تا اندازه بزرگ شده است، در حالی که در ایران همه صحنه سازی ها آشکار است. بسیار روشن است و شکی نیست که چنین "وکلای" مسئول مردم "وزرای مسئول" همانند خود نیز خواهند داشت.

وکلاي مجلس پنجم (اين مجلس از ۱۱ فوریه ۱۹۲۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۲۶ تشکیل بود) نیز درست به ترتیبی که ذکر شد انتخاب شدند . انتخابات مجلس ششم که در تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۶ افتتاح شد ، زمانی انجام گرفت که رضا خان دیگر فقط یک دیکتاتور نبود ، بلکه پادشاهی نشسته بر تخت " شاهشاهان " بود . این بارخیستمال امیربالیست های انگلستان می توانست از جانب " نمایندگان " مردم ، کاملاً آسوده باشد . با وجود این ، عمال انگلستان با جدیت برای انتخابات آماده می شدند .

انتخابات ایالات در شرایطی انجام می شد که نه برنامه های انتخاباتی وجود داشت ، نه از طرف احزاب لیست نمایندگان معرفی می شد ، نه تبلیغاتی وجود داشت و نه غیره ، یعنی تمام آن چیزهایی که در کشورهای " واقعا " دمکراتیک در این موارد معمول است . نقش اصلی را " اراده " مقامات " تعیین می کرد . مقامات به موقع نامزدهای نمایندگی را میان نقاط مختلف توزیع می کردند و البته این نامزدها نیز " انتخاب " می شدند . چنین است که مردم ایران اگر چه بس شگفت آور به نظر می رسد ، به " اراده " خود فقط زمین داران بزرگ و ملاها را به مجلس فرستادند .

وضع در پارتیست کمی فرق داشت . در پارتیست طرافت بیشتر می لازم بود . با وجود این در بعضی از روزنامه ها اخباری درباره " مجالس انتخاباتی پشت پرده " چاپ شد ، مجالسی که در آن تحت عنوان " ضیافت " لیست نمایندگان تعیین می شد . در پارتیست درباره مبالغ هنگفتی که از طرف بعضی نامزدها برای بدست آوردن " اراده " آزادرای دهندگان " خرج می شد ، آشکارا صحبت می شد . از آن جا که طرفداران جدی چنین افرادی فقط کاسه لیسان انگشت شماری هستند ، که دارای تعهد سیاسی نیستند ، تبلیغات مطبوعاتی برای گمراه کردن و جلب رای دهندگان لازم به نظر می رسد . این کار بدین ترتیب انجام می شود :

گروه های ناشناس بیانییه چاپ می کنند و طی آن با مدح و ثنای بسیار از این یا آن نامزد و کالت تمجید می کنند . البته ، تمام مخارج پای خود نامزدها و کالت است و چه بسا پشت سر گروه ، خود ، نامزد و کالت یا افراد خانواده اش قرار دارند . بعضی دیگر ، چاپ آگهی در مطبوعات خود فروش تهران را ترجیح می دهند .

واضح است که در چنین وضعیتی ، زمین داران بزرگ و ملايان بزرگ که اگر خود قدا در به دفاع از منافعی شان نباشند ، همیشه از نامیسن کمک انگلستان برخوردارند ، بیش از همه فعالیت می کنند .

اشرافیت زمین داران قدر به نیروی پول خود و نقش غیر فعال

لیبرال های زوار در رفته اطمینان داشت که جرات کرده که لیبرال معرومی چون مستوفی الممالک را از گروه مدرس را جزولست خود گذارده ، او را وارد مجلس کند . اگر چه مستوفی الممالک که ما ننند دیگر " پدران ملت " ، مشیرالدوله ، تقی زاده ، موتمن الملک و غیره ، هیچ خطری برای ارتجاع ندارند ، ارتجاع توانست بایک چنین بازی انتخاباتی آرا بسیار به دست آورد . و اما مستوفی الممالک لیبرال و " پدر ملت " هیچ ناراحت شد که اسم او در لیست مترجمان باشد . در هر حال ، از این لیبرال های اهلی شده ، که گفته ها و اعمالشان طی ۱۵ - ۲۰ سال با هم نخوانده است ، بیش از این هم نباید انتظار داشت .

ارتجاع ، با کمک انگلستان و قدرت دولت ، به هر وسیله ای متوسل می شد تا در انتخابات پیروز شود . مثلاً ، حاکم تهران (گویا به توصیه افراد با نفوذ) تصمیم کمیسیون مرکزی نظارت انتخابات را در مورد مشخص کردن هویت رای دهندگان قبل از رای دادن لغو کرد . این مسئله ، کار مترجمان و گروه های طرفدار انگلستان را تا اندازه زیادی آسان تر کرد . روزنامه ستاره ایران چاپ تهران ، در سرمقاله خود می نویسد : " کسانی که به دنبال کرسی وکالت اند ، دهقانان و رعایای دهات اطراف تهران رایبه حوضه های انتخاباتی می آورند . در رأس این رای دهندگان ، مسئولینی قرار دارند که به آنان می گویند باید به چه فردی رای دهند . برای این کار در خرج پول صرفه جوئی نمی شود . "

از آنجا که کنترل صحیح رای دهندگان وجود ندارد ، همیسن دسته به حوضه های انتخاباتی دیگر رفتند و به ترتیبی که ذکر شد رای دادند . درست است که کمیسیون نظارت مرکزی ، تحت فشار اعتراضات زیاد ، این روش انتخاباتی را برای انتخابات دیگر لغو کرد ، اما تمام سوء استفاده هائی را که قبلاً انجام شده بود به قوت خود باقی گذارد .

" خرید و فروش " رای چنان ابعا دوسعی به خود گرفت که سه جمهوری " دموکراتیک " ایالات متحده ، آمریکای شمالی نیز مسمی توانست به آن رشک برد . تقریباً " همه مطبوعات تهران در باره این خرید و فروش آرا " نوشتند . از این لحاظ ایران قدم در جای پسای همه کشورهای بورژوا - دموکراتیک می گذارد ، در حالی که آگاه ترین و رادیکال ترین بخش مردم مشغول تنظیم اعتراض و شکایت سر ضد خود کا مگی قدرتمندان شروتمند و اعمال زور آشکار آنان بودند ، ارتجاع انگلیس - شاهی انتخابات را در نهایت و اینست تحریف می کرد . در شیراز همه نمایندگان ارتجاع انتخاب شدند . حاکم شیراز سه روزنامه را به مناسبت افشای عدم آزادی انتخابات

واعتراض به پشتیبانی مقامات محلی دولتی از لیست مرتجعان بست. همین مسئله در رشت، کرمان و نقاط دیگر نیز تکرار شد. در شهر رشت حتی چندین نفر در زد و خورد های زمان انتخابات کشته شدند.

دستگاه نظامی - پلیسی " دولت ملی مرکزی " همه جا در خدمت ارتجاع انگلیسی - شاهی قرار داشت. پس از آنچه آمد، تعجب آور نیست که مجلس گاملاً " در اختیار ارتجاع سیاه قرار گیرد. ۱۴۳ نما - بنده برای مجلس ششم انتخاب شدند که دوازده تن از آنان از تهران بودند.

از این ۱۴۳ نفر، ۱۰۰ تا ۱۱۵ نفر طرفداران شناخته شده سیاسی انگلستان و یاعمال انگلیسی بودند.

در مجلس هفتم که انتخابات آن در تابستان ۱۹۲۸ انجام شد، موفقیت ارتجاع انگلیسی - شاهی با زهم بیشتر بود. در زمان انتخابات مجلس هفتم، افزون بر همه " دسیسه ها و تحریف ها " که ذکر شد، توقیف عناصر ناباب از نظر دولت نیز معمول شد. میتینگ ها و جلسه های ماقبل انتخابات ممنوع شدند. در واقع در همه جا فقط لیست دولتی وجود داشت و تمامی دستگاه نظامی - پلیسی با " نفوذ " خود از انتخاب این لیست حمایت می کرد. حزب کمونیست تنها سازمانی بود که جرئت داشت لیست خود را پیش نهد. لیکن فشار پلیس و توقیف ها مانع آن شد که این لیست نتایج قابل ملاحظه ای بدست آورد. در مجلس هفتم ۱۲۴ نماینده انتخاب شدند که ۶۲ تن از اربابان، ۱۹ تن از روحانیون، ۱۴ تن از بورژوازی کمپرادور و ۲۹ تن افراد معروف به " هوچی " بودند. بدین ترتیب، مجلس هفتم از لحاظ ارتجاعی بودن نه تنها از مجلس ششم دست کمی ندارد، که از آن بسیار ارتجاعی تر هم هست.

رژیم جدید و انکشاف سرمایه‌دارانه ایران (۶)

چرا سرمایه‌داری نمی‌توانست در شرق انکشاف یابد. نقطه نظر مارکس پیش‌نشان‌های عمومی انکشاف سرمایه‌داری. ورود کالاهای ارزان، فقیر شدن مردم و مهاجرت آنان. آیا انباشت سرمایه در ایران وجود دارد. گذار سرمایه‌تجاری به طرف زمین‌داری. علل این پدیده. نقطه نظر مارکس. مفهوم بازار ملی چیست. لیست کارگاه‌ها و کارخانجات در ایران. سخنان بیهوده درباره صنعتی شدن ایران.

مسئله انکشاف سرمایه‌داری ایران تحت رژیم جدید، مهم‌ترین مسئله روز است. زمانی، بسیاری از نقاط ایران و همه خساور

نزدیک ، شاهد شکوفایی تمدن بزرگی بودند . ولی هنگامی که اروپا در جاده انکشاف سرمایه دارانه پیش می رفت ، ایران در فقر و عقب ماندگی بود . چنان که به یاد آوردیم ، پس از تغییر راه های تجاری به هند ، این وضع باز هم بدتر شد . دگرگونی در تکنیک ، کشتی سازی را چنان به جلو برد که دریانوردی دور برد و تجارت شکوفا به هند و چین نه تنها ممکن که بدون خطر شد . چندی بعد از این ، نقش و اهمیت ایران به عنوان گذرگاه به صفر رسید .

زمانی که اروپا ، پس از باز شدن راه های جدید تجاری ، در شاه راه پیشرفت اقتصادی گام برمی داشت ، ایران و دیگر کشورهای آسیای نزدیک درین بستی افتادند که تا به امروز هم نتوانسته اند از آن خارج شوند . در نتیجه ، مناطق شکوفای صنعتی ، که زمانی با ساخته های خود دنیا زهای اروپای متمدن را تا مین می کردند ، خود را در آغوش فقر و عقب افتاده ترین نوع اقتصاد یافتند . این سئووال مطرح می شود که چرا انکشاف سرمایه دارانه از اروپا و نه در کشورهای شرق (کشورهای که با رها به سطح بالائی از تمدن دست یافته بودند و در آن طبقات ثروتمند در چنان تجملی زندگی می کردند که اروپائیان خواب آن راهم نمی دیدند) آغاز شد . علت این مسئله در این است که ملل رم قدیم ، یونان و نیز ملل شرق در راه تبدیلی محصول اضافی به سرمایه پیش نمی رفتند .

بنابر گفته "مارکس" این تبدیل [تبدیل مازاد تولیدی به سرمایه . م] نزد آنان به میزان کمی انجام می شد . عادت همگانی کنج انداوی به معنای اخراج آن نشان می دهد چه میرانی از مازاد تولید نزد آنان بدون به کار افتادن وجود داشت . آنان بخش اعظم مازاد تولید را به مصارف غیر تولیدی ، مانند آثار هنری ، مصارف مذهبی و کارهای عام المنفعه می رساندند .

در تولید بخش خصوصی ، به میزان باز هم کمتری انکشاف اوضاع مادی نیروهای تولیدی ، تقسیم کار ، کار بست ماشین و استفاده از نیروهای طبیعی و علم اختصاص داده می شد . آنان ، در مجموع هیچ گاه فراتر از تولید کارگاهی نرفتند . بدین مناسبت ، ثروتی که آنان برای مصرف خصوصی تولید می کردند نسبتاً "عظیم نبود" ، بلکه تنها از آن رو این ثروت عظیم به نظرمی رسد که در دست تعداد قلیلی افراد متمرکز ، افرادی که در ضمن ، نمی دانستند با ایس ثروت چه کنند . (*) ایران امروزی نیز خیلی از وضع ذکر شده پیش تر

(*) ک - مارکس . تئوری های ارزش اضافی ، جلد ۲ ص ۹۵ - ۱۹۴ چاپ ۱۹۲۵ . به زبان روسی - مترجم .

نرفته است .

کشاورزی عصر فئودالی اروپا نیز زمانی درین بست قرار گرفت پس بستنی که با نیروهای اخص کشاورزی فئودالی نمی توانست از آن خارج شود . صنعت در حال انکشاف در شهرها نیروهای انقلابی را بوجود آورد که مایل بودند و قادر شدند رژیم فئودالی را از بین برده ، بدین ترتیب ، نه تنها برای صنعت ، که راه های جدیدی بر کشاورزی نیز بگشایند . صنعت زمینه های فنی و علمی را برای کشاورزی خسردیار (راسیونل) آماده ساخت . با استفاده از ماشین و کود مصوعی ، کشاورزی دگرگون شد ، و تولید بزرگ سرمایه دارانه در مرحله ای ممتاز تر از تولید کوچک دهقانی قرار گرفت . بدین سان همه بقایای فئودالیسم یک بارو برای همیشه به خاک سپرده شد . اما ، کشاورزی در ایران هنوز درین بست قرار دارد و تا زمانی نیز که قدرت در دست اشرافیت زمین دار و شاه - انگلستان باقی بماند ، هیچ امیدی به خروج از این بن بست وجود ندارد .

انکشاف سرمایه دارانه در ایران در چه مرحله ای است ؟ از همین آغاز ، ما هرگونه تفکری را درباره عدم امکان انکشاف سرمایه دارانه در ایران جدا " رد می کنیم . در عصر امپریالیسم و فتوحات مستعمراتی انکشاف سرمایه داری حتی در کشورهای توت ها نیز امکان پذیر است ، ایران که جای خود دارد . اما ، برای یک حزب انقلابی مهم تر از همه این است که این انکشاف سرمایه دارانه به چه طریقی انجام می گیرد : به کمک کشور امپریالیستی که مایل است ایران را به اسارت کشد یا به کمک سرمایه داخلی . امپریالیسم انگلستان و روسیه ، تا پیش از انقلاب اکتبر ، بزرگ ترین مانع انکشاف سرمایه داری ایران بودند . تمامی کار خانات و فابریک هایی که پیش از سال های ۱۴ - ۱۹۱۳ در ایران به پا شدند ، تحت فشار عارتگرانه سیاست انگلستان و روسیه تزاری یا آریین می رفتند و با دروغ اسفناکی قرارداد شدند .

انقلاب اکثریت امکانات پیشرفت اقتصادی عظیمی را در برابر ایران گشود . اما ، سلطنت پهلوی چگونه از این امکانات وسیع استفاده برد ؟ سلطنت پهلوی ، به جای پیش بردن اقتصاد و سیاست خارجی مستقل ، ایران را به اسارت امپریالیسم انگلستان بست . سلطنت پهلوی ، به جای آزاد ساختن ایران از اسارت اقتصادی انگلستان و جلب سرمایه از دیگر کشورهای سرمایه دارانه ، برزمنان امتیازات انگلستان افزود ، و امتیازات جدیدی به آن داد . سلطنت پهلوی ، به جای بهبود وضع اسفناک دهقانان و آزاد کردن آنان از اسارت آریان (حتی در چارچوب نظام سرمایه

دارانه) ، براسارت دهقانان افزود و توسط مالیات های مستقیم و غیر مستقیم و فرآیند فقیر شدن هر چه بیشتر دهقانان را تشدید کرد. و بالاخره ، سلطنت پهلوی ، به جای کمک جدی به انکشاف صنعتی کشور تحت نفود انگلستان ، ارتش عظیمی را که خارج از توانائی کشور است به وجود می آورد و ۲۵ تا ۴۰ درصد بودجه کشور را به مصرف آن می رساند. خلاصه ، سلسله جدید ، نه تنها از وضع مساعدی که ————— مناسبت انقلاب روسیه پیش آمد استفاده ننبرد ، بلکه برعکس ، کشور را هر چه بیشتر به چنگ امپریالیسم انگلستان انداخت .

امروز ، رژیم پهلوی بزرگ ترین مانع انکشاف سرمایه دارانه ایران است .

پرواضح است که سازمان دهی دولت پلیسی مرکزی ————— برای انکشاف سرمایه دارانه تا اندازه ای وضع مناسبی را به وجود می آورد (امن بودن راه ها ، ارزان شدن حمل و نقل و غیره) . از طرف دیگر دولت به خاطر نیازهای خود ناگزیر است کارخانه و فابریک بسازد . لیکن ، عدم وجود سرمایه های کم و بیش بزرگ در داخل کشور ، سازمان دهی کارخانهجات بزرگ صنعتی را به کمک سرمایه داخلی بسیار دشوار می کند . سیاست خائنانه سلطنت پهلوی تسخیر و تحکیم اهرم های مهم اقتصاد ایران را برای سرمایه انگلستان تسهیل می کند . البته ، وام های خارجی می توانستند تا اندازه ای نقش اثبات ملی را ایفا کنند . لیکن ایران بدون این نیز بدهکاری عظیمی دارد . ایران هر سال بهره ای قریب به ۱۲ میلیون قران برای وام هایش می پردازد ، مبلغی که برای ایران بسیار سنگین است . همه این وام ها به مصرف غیر تولیدی رسیده اند . ایران ، در حال حاضر ، می تواند تنها از طریق فروش کشور وام دریافت کند . وام برای آن داده خواهد شد که ایستوران مستعمره ، این ویا آن کشور بزرگ امپریالیستی شود . در گذشته ، هنگامی که به مناسبت گسترش مناسبات اقتصاد کالائی — پولی در بسیاری از نقاط اروپایان به زور زمین های دهقانان دست می انداختند ، و به مناسبت واردات کالاهای خارجی پیشه وران بسسه ورشکستگی می افتادند ، این خواست های آزاد شده برای کار ، توسط صنعت بومی جذب نمی شدند ، بلکه راهی باکو ، ترکستان و دیگر نقاط ساحلی بحر خزروولگا می شدند .

فرآیند فقیر شدن ، تنها مهاجرت کارگران به خارج را تشدید می کرد ، زیرا این پدیده نه به مناسبت انکشاف صنعت داخلی ، که به خاطر ورود کالاهای ارزان خارجی روی می داد . از این رو ، در ایران وضعیت ویژه مساعد برای انکشاف سریع و مستقیم

سرمايه‌داری داخلی موجودنیست، اما، چنانکه سياست کنونی رضا شاه در آینده نيز ادا می‌پیدا کند، و ایران به راه انگلستان بسته شود، (انگلستان برای بهره‌برداری از امتیازات عظیم خود، کارخانجاتی ایجاد خواهد کرد و وام‌هایی نیز خواهد داد)، ایران دیگر کشوری مستقل نخواهد ماند، بلکه به دنباله هندو عراق بسدل خواهد شد. راه‌های دیگری برای انکشاف سرمايه‌داری در ایران موجودنیست. ایران اربابان و اشراف، بدون تردید، این راه انکشاف را پیش خواهد گرفت، زیرا انتخاب دیگری ندارد. اربابان و اشراف سال به سال ایران را برای تبدیل به یک مستعمره* می‌سود محتار"ی چون مصر آماده می‌کنند. اگر نظریه پردازان مدافع رضا شاه از چنین انکشاف سرمايه‌دارانه‌ای خرسندند، آنان در واقع از تبدیل ایران به مستعمره انگلستان مسروراند.

مفهوم دوره کنونی انکشاف ایران چیست؟ به نظر من، بیوندر سرمايه تجاری - نزولی با سیستم فئودالی اقتصاد. و اما انکشاف سرمايه‌دارانه بسیار بسیار آهسته انجام می‌گیرد.

نظریه پردازان سلسله جدید ایران در تمام آثار خود تکرار می‌کنند که "تغییر سرمايه تجاری به کشاورزی" در ایران به وقوع می‌پیوندد. (۱) این تغییر را همه یک امر مترقی تلقی می‌کنند. و لسی ما مارکسیست‌ها می‌دانیم که اگر سرمايه تجاری به جای سرازیر شدن به سوی صنعت به زمین‌داری روی آورد این واپس رفتن و گامی به عقب است. این به آن معناست، که در ایران وضعیت مناسب برای انکشاف صنعت وجود ندارد و بدین مناسبت سرمايه تجاری انباشت شده، اکنون همچون گذشته به کشاورزی روی می‌آورد.

چرا سرمايه تجاری به کشاورزی روی می‌کند؟ به نظر ما، مارکس — این سؤال جواب کاملی داده است. او می‌گوید: "در مجموع باید پذیرفت که در شیوه پیش سرمايه‌دارانه تولید با انکشاف کم، بازده کشاورزی از صنعت بیشتر است، زیرا در کشاورزی طبیعت به عنوان ماشین و ارگانیزم شرکت می‌کند، در حالی که در صنعت هنوز تقریباً به طبع — و در کامل نیس — و روه‌های انسان باید

(*) مراد ایران دوست (آستروف) و پاستوخوف (ایرانسکی) و غیره بودند که در شرح و تفسیر او می‌گویی: "در آرزوی شاه دفاع می‌کردند." (ویراستار)

(۱) نگاه کنید به "ایران دوست" مسائل ایران معاصر" مسکو، ۱۹۲۲، ص ۴۲

جای نیروهای طبیعی را پرکنند. (۱)

علاوه بر این: " اگر کار در آغاز با زده کمی دارد، نیازهای کارگران نیز به مرتبه اعلا پیش پا افتاده اند... " اگر نرخ بالای سود را در جایی بیابیم که با زده کم کار در آن هنوز بسیار ناچیز است، یعنی جایی که هنوز از ماشین و تقسیم کار و غیره استفاده نمی شود، این تنها به دلیل آن است که نیازهای کارگر مطلقاً " ناچیز است (مانند هند) و خود او در سطحی پایین تر از این نیازهای ناچیز نگاه داشته شده است؛ از طرف دیگر، به آن دلیل که با زده ناچیز کار به معنای قلیل بودن سرمایه ثابت نسبت به بخشی که به مزد تخصصی داده شده و یا، بالاخره، به آن خاطر که زمان کارگر را زیاد از حد طولانی گردیده."

و بالاخره، " بهره مالکانه از این رو امکان پذیر است که دستمزد میانگین کارگر کشاورزی از میزان دستمزد میانگین کارگر صنعتی پایین تر است."

از همین روست که در کشورهای عقب افتاده، سرمایه تجاری - نزولی نه به سوی صنعت که به سوی کشاورزی روی می آورد.

اگر بپذیریم که ارزش اضافی چیزی جز کار پر داخت نشده نیست، و خدمت متوسط سود نیز چیزی جز کار پر داخت نشده ای نیست که هر سرمایه دار به طور متوسط به تناسب سرمایه اش به دست می آورد، در این صورت، واضح می شود که برای سرمایه تجاری - نزولی روی آوردن به کشاورزی، که به خاطر ریخت های عقب افتاده تولیدی، احتیاج به سرمایه زیاد ندارد، و [دستمزد] کارگران نیز ارزان تر است، بسیار پر سودتر است. و اما در مورد آنچه که در کشاورزی به مدت کار مربوط می شود، در کشاورزی روش از سحر تا سحر بکار می رود، یعنی حداکثر زمان کاری را که می توان از کارگر خواست. وقتی مارکس در نقش مترقی سرمایه در کشاورزی صحبت می دارد، مقصود او سرمایه ای است که شیوه های استفاده از زمین را بهبود می بخشد، ماشین های جدید به کار می گیرد و طبقه سرمایه دار کشاورزی و هم زمان با این طبقه، پرولتاریای واقعی ده، یعنی کارگران کشاورزی، را به وجود می آورد. استفاده از ماشین در کشاورزی وضعیت به کار گرفتن کاردهقان را به وجود می آورد (۲).

(۱) ک. مارکس، تئوری های ارزش اضافی، (روسی)، جلد ۲، قسمت اول، ص ۱۸۶

(۲) همانجا صفحات ۱۴-۱۱۳ (۲-۱) سرمایه (روسی)، ج ۱، ص ۷۰۶

آیا این فراآیندی است که در ایران به پیش می رود؟ آیا در ایران سرمایه داران کثرت دارند؟ وجود دارند؟ البته گه نه. اگر بنظر ما بگفته، ایران دوست یک ارباب ایرانی، برای سرگرمی و تفریح یک دستگاه جوجه کشی از خارج وارد کرده است، این هنوز به معنای آن نیست که او یک سرمایه دار در کشاورزی است.

نظریه پردازان ما، از آن جا که ما بیلند آغاز صنعتی شدن ایران را به هر قیمت به اثبات برسانند، به هر "زرنگی" ای دست می زنند. ثنوری بازار ایران یکی از این "زرنگی"ها است که می خواهد ثابت کند که در ایران بازاری وجود دارد ولی نه یک بازار وسیع بلکه یک بازار کوچک. برای ما مارکسیست ها، بازار به معنای بازار وسیع و واحد مورد نظر است، یعنی بازار به معنای سرمایه دارانسه^۱ آن.

برای انکشاف سرمایه داری، وجه ویژه صنعتی شدن، بازار کوچک هیچ نقشی ندارد، زیرا بازار کوچک در تمام ادوار تاریخی وجود داشته است. چنین بازاری حتی هم اکنون نزد اقوام بسودی نیز وجود دارد. ولی زمانی که از به وجود آمدن بازار ملی سخن می رود، همه کس می دانند که این به معنای موجودیت راه های ارتباطی و از نابودی ریخته های اقتصاد طبیعی است. این، به معنای تبدیل قسمتی از محصول کشاورزی که کالا است که به بازار ارائه شده است و درازای آن دهقان در همان زمان منسوجات صنعتی را می خورد. مارکس تشکیل بازار ملی را به وسیله، از بین بردن اشکال طبیعی اقتصاد، از یک سو، و محروم کردن تولیدکنندگان کوچک از مالکیت بر ابزار تولید را، از سوی دیگر، شرط اصلی انکشاف سرمایه داری در هر کشور می داند. مقصود از محروم کردن کشاورزان مالکیت بر زمین و پیشه ورا مالکیت بر ابزار کار است. این ها شرایط اصلی تشکیل صنعت بزرگ سرمایه دارانسه است. هر چند هم ایرانکی بکوشد، ایران از این مسئله بسیار به دور است. (۱)

بینیم صنایع ایران از چه نوعند و چه گونه کارخانه ها می در ایران موجود و یا ساخته می شوند. کارخانه هایی که با نیروی بخار یا برقی کارکنند بسیار نادرند. کارخانه های که موجودند بیشتر ماهیت کارگاه های بزرگی را دارند که در آنها از ۵ تا ۱۵۰ کارگر کار می کنند و کمتر شبیه کارخانه اند، اگر چه به این اسم نامیده می شوند.

(*) مراجعه شود به مسائل ایران معاصر، صفحه ۸۴

(۱) منظور ما صنایع بزرگ سرمایه دارانسه است، زیرا پیدایش صنایع کوچک از سال های ۶۰ قرن گذشته آغاز شد.

افزون براین ، حتی این موسسه های کوچک نیز با وجود رقابت خارجی قادر نبوده اند که به مدت زیادی به موجودیت خود ادامه دهند و اکثر آن ها در سال دوم یا سوم تعطیل می شوند. شمارش کارخانه های زیر تصویر وضع صنایع ایران را به دست می دهد. (۱)

(۱) کارخانه نخ ریسی در کنار تهران . این کارخانه در سال ۱۸۶۹ تشکیل شد . ماشین و آلات و ماشین بخار آن از مسکوبه قیمت ۹۵/۰۰۰ تومان خریداری شد . این کارخانه ، چون نتوانست در مقابل رقابت خارجی خود را حفظ کند پس از چند سال بسته شد و ساختن آن و ماشین آلات آن به قیمت ۱۰/۰۰۰ تومان به ضرابخانه فروخته شد .

(۲) کارخانه تفنگ سازی در تهران . این کارخانه در سال ۱۸۶۰ تأسیس شد و هر سال ۱۰۰۰ تفنگ بیرون می داد . کارخانه تا این اواخر کار نمی کرد . گویا دولت در حال حاضر برای دوباره به کار انداختن آن مشغول اقدام است .

(۳) کارخانه کاغذسازی در تهران که بسته شده است .

(۴) کارخانه قند در مازندران (خرم آباد) که فقط در زمان جنگ تولید خود را افزایش داد ، [یعنی] به طور عمده پس از سال ۱۹۱۸ هنگامی که ورود قند از روسیه به ایران متوقف شد .

(۵) کارخانه پارچه بافی در نزدیکی تهران .

(۶) کارخانه شیشه سازی در تهران که در ۱۸۶۹ پایه گذاری شد . این کارخانه ، سپس به خاطر کم بود مواد اولیه بست و در ۱۸۹۱ جزء شرکت کت بلژیکی " شرکت سهامی بلژیک " شد . لیکن ، این شرکت نیز خیلی زود و ناگزیر کارخانه را متوقف کرد .

(۷) کارخانه های چینی سازی در تهران و تبریز که به مناسبت رقابت شرکت های روسی ورشکست شده اند و ۱۳۰/۰۰۰ تومان ضرر دادند .

(۸) کارخانه شمع سازی در تهران که کار نمی کند .

(۹) کارخانه کاغذسازی در اصفهان که متوقف است .

(۱۰) کارخانه اسلحه سازی (قورخانه) در تهران . در این اواخر تبدیل به کارگاه تولید ابزار شده است .

(۱۱) کارخانه پارچه بافی اصفهان .

(۱۲) کارخانه تولید پارچه ابریشمی در گیلان که متعلق به امین الضرب است و ماشین و آلات آن از لیون وارد شده است .

(۱) اثرهای ایران چاپک ی . ز . ۱۹۲۴ ص ۴۱ - ۳۹

۱۳) کارخانه تولید پارچه ابریشمی در رشت با سرمایه مختلط روسی - ایرانی . به مناسبت رقابت روسیه بسته شد .

۱۴) کارخانه دولتی تولید فشنگ .

۱۵) کارخانه پیستون سازی که در سال ۱۸۶۲ باز شد .

۱۶) کارخانه گاز در تهران که در ۱۸۶۰ توسط سیهسالارتا سیس شد و ماشین آلات آن ۳۰/۰۰۰ تومان تمام شد . این کارخانه به مناسبت کم بود ذغال ناچار شد درهای خود را ببندد . این کارخانه پس از چند سال به قیمت ۱۰/۰۰۰ تومان خریداری شد و سپس به یک شرکت بلژیکی فروخته شد که مقدار زیادی ماشین وارد کرد ، ولی سپس ضرر کرد و کارخانه را بست . بعداً ، این کارخانه با تمام ماشین و آلات آن به کارخانه برق فروخته شد .

۱۷) کارخانه قند که توسط شرکت سهامی بلژیک برای تولید قند در ایران تاسیس شد . این کارخانه در سال ۱۸۹۵ آغاز به کار کرد و پس از چهار سال به مناسبت گرانی ماده اولیه و ضرر دادن تولید بست . این کارخانه حق نداشت برای کاشت چغندر قند زمین کافی بخرد ، مجبور بود چغندر را به دهقانان سفارش دهد و این موضوع به مناسبت گرانی حمل و نقل و کار شکنی روهانئون مانع توسعه آن شد . این کارخانه در ناحیه کهریزک ، میان تهران و قم واقع بود . بنای آجرى آن تا حال نیز به جای باقی مانده است ولی بخشی از ماشین های کوچک آن را دیده اند . در حال حاضر برای به راه انداختن این کارخانه مذاکراتی انجام می شود .

۱۸) کارخانه کبریت سازی در نزدیکی تهران . این کارخانه در سال ۱۸۹۰ با شرکت روسیه و با سرمایه ثابت ۲۰/۰۰۰ لیستره استرلینگ افتتاح شد . این کارخانه به مناسبت عدم امکان رقابت با کبریت های ساخت اطریش و سوئد بست .

۱۹) کارخانه پارچه های نخی در تهران که با بهترین ماشین و آلات در سال ۱۸۹۴ افتتاح شد . کارخانه نتوانست کالای رزان تر از کالای خارجی تولید کند و بست .

۲۰) کارخانه پارچه های نخی در تبریز که در سال ۱۹۰۸ تاسیس شد و تا حال کار می کند .

۲۱) کارخانه های پنبه پاک کنی : اعداد در مشهدسر ، ۸ عدد در بار فروش رودبار ، ۲ عدد در سازی ، ۲ عدد در بندرگز ، ۹ عدد در خراسان ، ۲ عدد در قزوین و یک عدد در مراغه ، قم ، رستم کله ، سزواری ، نیشابور .

این کارخانه ها در سال ۱۹۱۸ به مناسبت متوقف شدن صادرات

به روسیه و کم شدن محصول پنبه تعطیل شدند و در حال حاضر دوباره کار می کنند.

۲۲) کارخانه برق تهران که متعلق به امین الضرب است و سه کمک شرکت عمومی برق (ALLGEMEINE ELEKTRISITÄT GESEL) تجهیز شده است. این کارخانه در سال ۱۹۰۷ افتتاح شد. بزرگترین خیابان ها و ساختمان های تهران توسط این کارخانه تامین می شود.

۲۳) کارخانه برق دولتی که برق ساختمان های دولتی را تامین می کند.

۲۴) کارخانه برق مشهد که در سال ۱۹۰۲ برای روشائی مسجد امام رضا از روسیه وارد کردند و ۸۰۰۰ تومان خرج برداشت.

۲۵) کارخانه برق در رشت و تبریز.

۲۶) کارخانه آجری در نزدیکی تهران که تعطیل است.

۲۷) کارخانه پارچه بافی در نزدیکی تهران که در زمان ناصر الدین شاه افتتاح شد.

۲۸) کارخانه آجری در ارومیه که در سال ۱۹۱۳ توسط آلمان ها تاسیس شد. به مناسبت جنگ و شورش کردستان بسته شد.

۲۹) کارخانه صابون پزی که امتیاز آن در سال ۱۹۱۰ به شرکت ربیع زاده و شرکا داده شد و تا زمان حاضر با موفقیت کار می کند.

۳۰) کارخانه آجوسازی تهران که در سال ۱۹۱۰ افتتاح شد.

۳۱) در ۶ ژانویه ۱۹۲۳ مجلس استرداد امتیاز کارخانه کبریت سازی در آذربایجان را، که مدنظر یکی از سرمایه داران محلی بود، تصویب کرد. در ضمن، پارگراف ۷ امتیاز، واگذاری کارخانه به خارجیان را ممنوع می کند. ظرفیت تولیدی کارخانه ۵۰ صندوق کبریت در روز است و این کارخانه دارای ماشین بخاری به نیروی ۳۲ اسب است.

۳۲) کارخانه قالی بافی کاردینال گارفسورد در تبریز. کارخانه آلمانی که زمان جنگ از بین رفت و در حال حاضر توسط شرکت اورینتال کارپت کمپانی در تبریز. کارخانه نیا شرکت به قالی را تامین می کند. وسایل آن ابتدائی است.

۳۳) کارخانه پارچه های نخی و پشمی در تبریز که از روی سفارش کار می کند و دارای ۳۵ دستگاه است.

۳۴) کارخانه پارچه بافی در قزوین.

۳۶) کارخانه پارچه های نخى در قزوین .

۳۷) کارخانه شیشه سازی مشهد علی . کارگاهی که بطری و حساب چراغ می سازد و از نوع جنس بسیار بد است .

۳۸) تاسیس کارخانه پنبه پاک کنی در آراب لیاز [؟] تحت مطالعه است . کارخانه دارای ماشین بخار با نیروی شش تا هفت اسب خواهد بود . کارخانه روزانه در یک شیفت ۸ نفره صدپوت پنبه پاک شده تولید می کند .

در حال حاضر دو کارخانه توسط وزارت مالیه در تبریز در دست ساختمان اند . ماشین آلات کارخانه از برلن خریداری شده ، از راه ترابوزان به تبریز حمل می شوند . کارخانه دارای موتوری به نیروی ۵ اسب است . کارخانه دومی که در تبریز ساخته می شود متعلق به شرکت کلکوچی و حاجی محمد علی چاچی است . ماشین ها از روی شواهد موجود آخرین سیستم خواهند بود و ۱۲ نفر کارگر در آن مشغول خواهند بود .

وضعیت کار همه جا بسیار دشوار و سطح دستمزدها بسیار پایین است . در کارخانه ها و کارگاه های قالبی بافی ، به طور عمدۀ اطفال کار می کنند و در ازای کارشان از سحر تا سحر ۱۵ تا ۲۰ شاهی و گساره در روزه ۱۰ شاهی حقوق می گیرند . حقوق کارگران بالغ به طور متوسط ۱/۵ تا ۲ قران ، و استادکاران بین ۴ تا ۵ قران حقوق دریافت می کنند .

تعداد زیادی از کارگاه ها در محیط های سر بسته ای قرار دارند که نه نور و نه هوای آزاد به آن راه نمی یابند .

فهرست ذکر شده البته کامل نیست ولی نشان می دهد که صنایع سومی ایران تا به امروز چه وضع اسفناکی دارد . پس از این آمار کاملاً واضح است که هیچ اقتصاددانی قائل نیست که به طور جدی برپا گذاردن ایران به مرحله صنعتی شدن یا انکشاف سریع سرمایه داری تأکید داشته باشد . با وجود این ، تمام کسانی که در دو سه سال اخیر درباره ایران چیزی نوشته اند این فکر قالبی را به الفاظ مختلف تکرار کرده اند . اگر بخواهیم چنین داوری کنیم ، می توان تأکید کرد که انکشاف سریع سرمایه داری در ایران از ۵۰ سال پیش آغاز شده است .

اما ، این مسائل دانشمندان ما را ناراحت نمی کند . مثلاً ، آ . ی . خدوروف در پیشگفتار بر کتاب د . ی . شمو رگونر ، ایسران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و انگلستان درباره انکشاف سرمایه داری در ایران چنین می نویسد :

" این کتاب برای هر فردی که ایران جوان و معاصر

راکه ، طی مبارزه بی امان بر ضد سرمایه غارت گر کشورهای امپریالیستی ، از اقتصاد پیوسیده و بسته فئودالی به راه های جدید انکشاف گذار می کند ، مطالعه می کند و وسیله آموزشی لازمی است ، " حقیقی یک خواننده سطحی نیز پس از دیدن این عبارات متوجه می شود که آ. ی . خدوروف مطلقا "با وضع واقعی ایران آشنائیت نصحت ایران " معاصر " جوانی وجود ندارد . مانشان دادیم که سلطنت رضا شاه پهلوی نیز به همان مجموعه آخوندی - آریایی متکی است که سلسله قاجار بود . ثانیاً ، ایران " معاصر " رضا شاه در گذشته بر ضد امپریالیسم مبارزه کرد و نه در حال حاضر مبارزه می کند ، زیرا او نیز همانند شاهان پیشین ، بدون پشتیبانی قدرت های خارجی در برابر دشمنان داخلی ، یک ماه هم دوام نمی آورد . ثالثاً ، " تا زمانی که قدرت در دست ارتجاع انگلیسی - رضاشاهی باشد ، " گذار از اقتصاد پیوسیده و بسته فئودالی به راه های جدید انکشاف " غیر ممکن است .

در مورد ذکر شده ، نویسنده از معرفی کتاب ادعای کمتری دارد . او در پیش گفتار می نویسد : " در روند مبارزه نیروهای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی با سلسله قاجار توسط ارتش ملی به رهبری شاه کنونی ، رضا شاه پهلوی ، همه خان های مستقل و نیمه مستقل از میان رفتند ، دستگاه مرکزی دولتی و مالیاتی به وجود آمد ، بودجه تصحیح و موازنه آن برقرار شد ، راه های ارتباطی بهتر شدند ، اقدامات اولیه ساختن راه آهن آغاز شد ، قانون تجارت و املاک تصویب شد ، قانون مدنی و قوانین لازم برای نظم مملکت به اجرا گذاشته شدند . هم زمان با این اقدامات ، شکوفه های سرمایه تجاری - صنعتی نیرو گرفته و روند سریع تر صنعتی شدن کشور شروع شد .

" به مناسبت برقراری تجارت با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از سال ۱۹۲۲ ، پس از جنگ ، کشاورزی دوباره رونق یافت . " شورگا سرگرفتا همان اشتباه خدوروف می شود . این واقعیت که سلطنت رضا شاه نظام مالیاتی را سر صورتی می دهد و راه های جدیدی سازد ، به هیچ وجه با تمایل او در به وجود آوردن بسک سلطنت مطلق پلیسی - مرکزی مغایرت ندارد . بدون چنین اقداماتی دولت پلیسی مدت زیادی دوام نمی آورد . و اما ، آن چه به آهنگ سریع صنعتی شدن و تحکیم سرمایه تجاری - صنعتی مربوط می شود ، این ها فقط سخن پراکنی به نفع بی نوایان است و ابدا " واقعیت ندارد .

راستی ، چگونه می توان به گونه ای جدی درباره آهنگ سریع صنعتی شدن سخن گفت ، در حالی که ارزش ماشین آلات وارده در سال ۱۹۲۴ برابر ۱۴/۴۲۰/۰۰۰ قران و ارزش کل واردات برابر

۷۷۱/۴۴۵/۰۰۰ قران و در سال ۱۹۲۵/۲۶ ۸۸۱/۰۲۵/۰۰۰ و ارزش ماشین آلات وارده برابر ۱۴/۷۲۷/۰۰۰ قران ، و در سال ۱۹۲۶/۲۷ به ترتیب ۷۸۷/۲۹۱/۷۲۰ قران و ۲۴ میلیون قران و در سال ۱۹۲۷/۲۸ ۸۰۷/۰۰۰ میلیون قران و ۴۲/۲ میلیون قران بود. البته ، دوستان سلسله جدید می توانند از روی این آمار اعلام کنند: " ببینید اگر ما از صنعتی شدن ایران صحبت می کنیم به خاطر این است که فقط در عرض ۴ سال واردات ماشین آلات به ۳ برابر افزایش یافته است. " این تاکید که در برخورد اول درست به نظر می رسد ، می تواند بسیاری ساده باور-ان را به اشتباه اندازد. برای آن که چنین چیزی پیش نیاید ، خواهیم گوشتید خواننده را با محتوای این آمار آشنا سازیم .

بنا بر آمار گمرکات ایران ، ۴۲ میلیون واردات ماشین آلات در سال ۱۹۲۷ به ترتیب زیر تقسیم می شود
 ماشین های صنعتی ۳۷/۵۰۰/۰۰۰ قران ، ماشین های کشاورزی ۱/۲۰۴/۰۰۰ قران و باقی ماشین و لوازم حفاری ، لوکوموتیو-موتور برقی و ماشین آلات دیگر .
 در این آمار به طور عمده ، ماشین و آلات کشاورزی و صنعتی مورد نظر است . از ۱/۲۰۴/۰۰۰ واردات کشاورزی ، ۴۳۴/۰۰۰ از آمریکا ، ۲۰۶/۰۰۰ از فرانسه ، ۱۳۴/۰۰۰ از آلمان و ۳۵۷ هزار ، یعنی ۲۵٪ از انگلستان وارد شده اند . بدن ترتیب ، ۷۵٪ این واردات ، از تولیدات غیر انگلیسی می باشند . در مورد ماشین آلات صنعتی جریس در دست برعکس است . از ۳۷/۵۰۲/۰۰۰ قران واردات ، ۳۴/۴۸۸/۰۰۰ قران واردات از انگلستان است و در این رقم واردات از هند ، عراق و دیگر مستعمرات انگلستان به حساب نیامده است . اما ، ماشین های ساخت انگلستان از ماشین های ساخت آمریکا و آلمان بسیار گران ترند . چرا ایران بی نوابرای صنایع خود چنین ماشین های گرانی را خریداری می کند؟ شک نیست که این ماشین ها برای تحکیم موقعیت امپریالیسم و نه برای بوجود آوردن صنعت ملی ایران لازم اند . متأسفانه ، آخرین گزارش گمرکات نشان نمی دهد که چه میزانی از این واردات برای شرکت نفت انگلیس و ایران است . در سال ۱۹۲۶/۲۷ ، برای احتیاجات امتیاز نفت انگلستان کلاً واردات برابر ۵۸۵۲۶/۰۰۰ قران بود ، که ۱۷ میلیون از آن را واردات ماشین تشکیل می داد . بنا بر این ، در سال ۱۹۲۶/۲۷ برای اقتصاد ایران ، ۷ میلیون قران (۱۷ - ۲۴) ماشین وارد شد . واضح است که واردات ماشین برای احتیاجات اقتصاد ایران از ۷ میلیون ناکهان به ۴۲ میلیون افزایش نیافت . همچنین واضح است که

مراجعه شود به آمار تجارتي ایران ۲۸ - ۱۹۲۷ ، ص ۲۹ ، ۲۸ گزارش گمرکات ، تهران ۱۹۲۸ . به زبان فرانسه .

قسمت اعظم واردات ماشین از انگلستان ، یعنی حداقل ۹۵٪ این واردات ، برای امتیاز نفت انگلستان بوده است . بنا بر این ، در سال ۱۹۲۷/۲۸ واردات ماشین تقریباً " برابر ۹ میلیون قران (۴۳ - ۴۲) بود . چنین افزایشی به نظر مایه ویژه ، اگر ساختمان راه آهن را در نظر بگیریم ، طبیعی است .

برای آن که یک بار برای همیشه به سخن پراکنی درباره آهنگ سریع صنعتی شدن ایران در زمان سلطنت پهلوی خاتمه دهیم ، لازم است که واردات ماشین در سال ۱۹۲۷/۲۸ را با واردات سال ۱۹۱۳/۱۴ مقایسه کنیم . باعث تاسف است که در گزارش گمرکات سال ۱۹۱۳/۱۴ سرلوحه و ویژه ای برای ماشین وجود نداشت ، و واردات ماشین جزو واردات ساخته شده از فلز به حساب آورده می شد . مبلغ این واردات در سال ۱۹۱۳/۱۴ ، ۶/۵۷۵/۰۰۰ قران بود . واردات ماشین در گزارش های سال های اخیر ۸۰ تا ۸۵ درصد واردات ساخته شده فلزی را تشکیل می داد ، و چنین به نظر می رسد که در گزارش سال ۱۹۱۳/۱۴ نیز چنین بوده باشد . بنا بر این واردات ماشین در سال ۱۹۱۳/۱۴ تقریباً برابر ۵/۵۰۰/۰۰۰ قران بود . اگر این را نیز در نظر بگیریم که در حال حاضر قیمت ها ۳۵ تا ۵۰ درصد بالاتر از قیمت های سال ۱۹۱۳/۱۴ است ، واردات ماشین را در مقایسه با قیمت های امروزی می توان بدون تردید ۷ تا ۷/۵ میلیون قران در نظر گرفت . بدین ترتیب ، می توان گفت ، که ایران برای " گذار از اقتصاد دپوسیده و بسته " فتودالی به راه های جدید انکشاف " ، و " صنعتی شدن سریع آن " واردات ماشین را از ۷/۵۰۰/۰۰۰ قران در سال ۱۹۱۳/۱۴ به ۹/۰۰۰/۰۰۰ قران در سال ۱۹۲۷/۲۸ افزایش داده است .

ذکر این مطلب جالب است که در سال ۱۹۲۷ ، ایران ۱۷ میلیون قران عطرو ۱۲ میلیون کالا های ابریشمی وارد کرد . بدین سان ، حکومت شاه - اربابی بیشتر متوجه معطر کردن مملکت است تا صنعتی ساختن آن .

آنچه ذکر شد البته به این معنا نیست که در ایران تا سیسات سرمایه دارانه وجود ندارد . چنین تا سیساتی از مدت ها پیش وجود داشته است و نسبت به ۱۵ تا ۲۰ سال پیش ، تعداد آن ها افزایش بیز یافته است . ولی در مجموع ، این تا سیسات آن قدر نا چیزانده نمی توان از انکشاف سریع سرمایه داری ، به ویژه صنعتی شدن ایران ، سخن گفت . انکشاف سرمایه داری در ایران ، به دلائلی که ذکر شد ، به سرعت لاک پشت پیش می رود .

بدین دلیل ، ما بر آنیم که بحث درباره " صنعتی شدن ایران جدید تازه نفس " ، آن هم با آهنگی سریع - سخن پردازی بیهوده ای بیش نیست .

نفوذ اقتصاد امپریالیسم انگلستان در ایران (۷)

آغاز سیاست " اعطای امتیازات توسط پادشاهان ایران ، امتیاز به مثابه یکی از روش های تسخیر کشورهای " عقب افتاده " امپریالیسم انگلستان و اهرم های اقتصادی آن در ایران . بانک شاهنشاهی یا بانک انگلیسی و سیاست استعماری آن . امتیاز نفت جنوب . رشد سریع تولید نفت در ایران . امتیاز نفت شمال . برتری بحری و سیاست نفتی امپریالیسم انگلستان .

برای تسخیر این کشور عقب افتاده ، که هنوز گرفتار روش های قدرت های امپریالیستی شده معمولاً " بایه " آوردن امتیازات بزرگ راه آهن ، نفت و غیره و به ساریت در آوردن اقتصادی کشور عقب افتاده با دادن وام و قرض آغاز می شود . انگلستان در طمسول قرن نوزدهم در ایران با شدت هر چه تمام تر در این جهت پیش می رفت . امروز انگلستان بدون تردید می تواند ادعا کند که تنها کشوری است که به شدت در مسائل مربوط به ایران " ذینفع " است . غارت گران امپریالیست همیشه برای پنهان کردن مقاصد واقعی استعماری خود از چنین الفاظی استفاده می کنند .

باید اعتراف کرد که امپریالیست های انگلستان به کمک وزرای خود فروخته شاهان ایران و با توسل به رشوه و تهدید موفقی شده اند که مواضع نسبتاً " مهم اقتصاد ایران را تحت نظر خود در آورند .

ایران از دولت سرتمدن آوران اروپائی ، همیشه محتاج به پول و تنه راه نیز برای تکمیل بودجه اش اخذ وام بوده است . امپریالیست های روسیه و انگلستان به دولت ایران با رغبت پول می دادند . هر وام جدید با امتیاز جدیدی چون گمرکات شمال یا جنوب ، راه ، پست و تلگراف ، شیلات و غیره همراه بود . ناصرالدین شاه زمانی کوشید خطوط پست و تلگراف را در دست خود متمرکز سازد . و آن را به منبع درآمد تبدیل کند . ولی وارث او ، مظفرالدین شاه ، ناچار شد که در سال ۱۹۰۳ خطوط جنوب را به انگلیس ها و خطوط شمال

را به روس‌ها واگذار د. (روس‌ها حاضر شده بودند که خطوط شمال را تعمیر کنند، به شرط آن که چند ساعت در روز این خطوط منحصر را در اختیار آنان باشد.)

بدین سان بود که فروش رسمی ایران آغازید. نسبت دفعاتی که شاه برای دریافت پول به پیتزبورگ ولندن مراجعه می کرد، به همان نسبت نیز فروش ایران تسریع می شد. پس از سقوط تزاریسیم در روسیه، تمام درآمدهای گمرکات ایران که در روسیه سیرده شده بود، به مصرف پرداخت وام های انگلستان رسید.

" بانک شاهنشاهی ایران " یکی از بزرگ ترین تأسیسات امتیازی انگلستان و وسیله به اسارت کشیدن اقتصادی ایران است

افزون بروام ها، از آنجاکه تمام امور مربوط به اعتبارات و چاپ پول در دست این بانک انگلیسی متمرکز شده بود، وابستگی مالی ایران به انگلستان باز هم بیشتر می شد. این بانک که اسم پرطنطراقی " بانک شاهنشاهی ایران " را دارد، در واقع یک شرکت سهامی انگلیسی است که بر اساس امتیاز ۳۰ ژانویه ۱۸۹۹ با سرمایه ای برابر ۴۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ تشکیل شده است و تا سال ۱۹۴۹ حق انحصاری چاپ اسکناس را دارد. این بانک در عین حال واسطه عمده عقد قراردادوام های انگلستان و ایران و سازمان ناظر جمع آوری حقوق گمرکات جنوب ایران نیز هست، که برای پرداخت وام ها مصرف می شود. امانت خود بانک به آن چاه آمد، محدود نمی شود. بانک برای احتکار در هر قسمتی از ایران که مایل باشد ارزش ارزهای مختلف را تغییر می دهد و تا حال با این عمل تعداد زیادی از تجار ایران را ورشکست کرده است.

این بانک در زمان تأسیس امتیازات انحصاری بسیار ری در مورد ساختن راه آهن و بهره برداری از منابع طبیعی ایران به دست آورد. بعدها، تعدادی از این امتیازات به مناسبت عدم استفاده بانک از آنها از بین رفتند. لیکن، در حال حاضر نیز این بانک انگلیسی دارای امتیازات مهمی از قبیل چاپ اسکناس، انحصار ورود نقره و ضرب سکه است. بانک در زمان جنگ و اشغال ایران برای رساندن پول به قشون انگلستان و صدور نقره به هند مفاد بسیار زیادی اسکناس چاپ کرد و به این مناسب ارزش قران کاغذی تنزل بسیار یافت. بعدها، بانک این پول ها را به ارزش ناچیزی باز خرید. افزون بر این، تا این اواخر بانک نقش خزانه دار ایران را ایفاء می کرد و تمام دارائی دولت را در حساب جاری بانک نگاه می داشت. نقش خزانه داری به این مناسبت به بانک محول شده بود که درآمدهای تضمین کننده وام های انگلیس می بایست به حساب بانک شاهنشاهی واریز شوند و بانک بوسیله آن بهره واصل قرض

را پرداخته ، بازمانده را در اختیار دولت ایران بگذارد .

در نتیجه بانک انگلیسی جای بانک مرکزی را گرفته و بر تمام شئون اقتصادی مملکت نظارت می کرد ، از مقایسه قیمت قران و نقره به خوبی می توان دید که چگونه بانک انگلیسی بدون رابطه با بازار بین المللی ارز قیمت قران را تعیین می کند . در ژانویه ، فوریه و مارس ۱۹۲۵ برای یک انس نقره در بازار لندن ۳۲ تا ۳۲/۵ پنس پرداخت می شد . از ۱۶ انس نقره ۱/۱۰۳ قران و ۵۰ شاهی بدست می آید . با چنین ارزشی قیمت یک لیره استرلینگ در بازار لندن می بایست برابر ۵۲ قران باشد . با در نظر گرفتن مخارج حمل نقره به تهران یک لیره استرلینگ می بایست در تهران برابر ۴۹ قران باشد . در حالی که در ماه های ژانویه فوریه و مارس ۱۹۲۵ ، قیمت یک لیره استرلینگ برابر ۴۱/۵ - ۴۲ قران یعنی ۱۶٪ پائین تر بود . این نسبت قران به لیره استرلینگ ورود کالا از انگلستان و هند را با منفعت می ساخت و برای شوروی به عنوان صادر کننده اشکالات زیادی به وجود می آورد ، زیرا ارزش چرو - نتس [پول روسیه] نسبت به قران زیاده از حدگران تعیین می شد .

فعالیت بانک شاهنشاهی به آنجه که ذکر شد محدود نبود . بانک به عنوان عامل امپریالیسم انگلستان قوی ترین مانع پیشرفت اقتصادی ایران است . روزنامه ستاره ایران در شماره ۵۸ سال ۲۱ ، داده جالبی را درباره کاربانک در ۵ - ۶ سال گذشته چاپ کرده است . نخست ، جالب است که منابع سرمایه ای بانک را برای عملیاتش توضیح دهیم . سرمایه بانک قبل از هر چیز ، از محاسبات سپرده ها و حساب های جاری دولت ایران و اسکناس ، که بانک بسسه مناسبت امتیازش چاپ می کند و از محل سپرده ها و حساب های جاری اشخاص و در بالاخره سرمایه خود بانک تامین می شود . حساب جاری اشخاص را ما در نظر نمی گیریم . آنچه که جالب است ، این است که چگونه دولت رضا شاه با این عامل و موسسه صد درصد استعماری انگلستان مبارزه می کند ، یعنی مطلبی که ایرانیانکی ها و ایران دوست ها دائما بر آن تاکید می ورزند . جدول زیر منابع مختلف سرمایه بانک را (بدون سرمایه های اشخاص) در ۵ سال گذشته نشان می دهد .

سال	اسکناس	سپرده ها و حساب	سرمایه	درصد
(خاتمه سال ۲۱ مارس)	چاپ بانک	جاری دولت ایران	خودبانک سرمایه	نسبت
			به وسیله دیگر	

۱۹۲۴ ۵۰/۷۸۵/۱۸۴ ۱۹۹/۹۴۰/۵۴۴ ۱۰/۳ ۴۹/۹۲۰/۰۰۰

۱۰/۴	۵۱/۳۶۰/۰۰۰	۱۸۸/۰۰۲/۶۰۸	۶۲/۴۵۵/۰۰۸	۱۹۲۵
۸/۳	۵۳/۷۶۰/۰۰۰	۲۳۲/۴۵۰/۹۴۴	۸۸/۳۸۸/۱۶۰	۱۹۲۶
۸/۶	۵۶/۱۴۰/۰۰۰	۳۱۱/۲۰۳/۰۰۸	۱۰۳/۴۳۵/۲۹۶	۱۹۲۷
۵/۶	۵۸/۵۶۰/۰۰۰	۳۷۴/۶۰۸/۱۲۰	۱۲۱/۳۱۸/۶۰۸	۱۹۲۸

بدین ترتیب مشاهده می شود که از زمان نخست وزیر رضا شاه ، سپس پادشاهی او ، قدرت بانک تقریباً "دو برابر شده است . چاپ اسکناس حتی ۲/۵ برابر افزایش یافته است . هرکسی که کمترین اطلاعی از طرز کار موسسات بزرگ اعتبار داشته باشد می داند که ۱۰ تا ۲۰ درصد حساب های جاری بانک ، بنا بر ویژگی های مشتری آن ، در اختیار همیشگی بانک می ماند . معمولاً " این بخش از پول های دیگران به صرف اعتبارات دراز مدت می رسد : ساختن کارخانجات ، راه های آهن ، وام به دولت وغیره .

در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که بانک های خارجی سه اراده ، طبقات حاکمه فرمائروائی می کنند ، وضع کاملاً متفاوت است . در این معالک از بازمانده پول ها نه برای پیشرفت صنایع که برای تحکیم نیروی مترویل استفاده می شود . این نقشی است که بانک ها در چین ، هندومصر ، الجزائر ، تونس و دیگر کشورهای ایفا می کنند . انگلستان نیز به ایران به عنوان مستعمره هودمی نگرد . انکشاف صنعتی ایران ایداً " مورد توجه انگلستان نیست . بدین مناسبت ، بازمانده پول های حساب جاری را بانک شاهنشاهی در اوراق بهادار دولت انگلستان سرمایه گذاری می کند . اما ریسر میزان سرمایه گذاری بانک شاهنشاهی را در اوراق بهادار دولت انگلستان نشان می دهد :

۱۹۲۴	۲۹/۰۳۳/۵۵۱
۱۹۲۵	۸۱/۵۶۳/۳۴۴
۱۹۲۶	۹۷/۳۹۱/۲۳۲
۱۹۲۷	۹۵/۳۳۷/۰۴۰
۱۹۲۸	۱۲۴/۱۷۸/۵۱۲

این آمار به خوبی نشان می دهند که در زمان حکم راسی رضا شاه سرمایه مردم ایران که به خون دل به دست آمده ، بیش از پیش به جیب دولت " بینوای " انگلستان سران بر شده است . ولی تمام

مطلب به این جا خاتمه نمی یابد. بانک شاهنشاهی بخشی از پول هائی نقدی خود را در لندن نگاه می دارد:

سال	میلیون قران
۱۹۲۴	۱۴۲/۶
۱۹۲۵	۱۲۸/۴
۱۹۲۶	۲۰۳/۷
۱۹۲۷	۲۰۴/۶
۱۹۲۸	۲۴۷/۴

چنین به نظر می رسد که به عقیده روسای بانک بهتراست پول های مردم ایران در مملکت دیگری به غیر از ایران حفظ بشوند. بدین ترتیب، می آلفی که دولت ایران در اختیار بانک شاهنشاهی می گذارد، به خارج فرستاده می شد. در ضمن در صد پول هائی که به انگلستان فرستاده می شد، نسبت به کل دارائی دولت ایران در بانک شاهنشاهی از این قرار است:

تاریخ	درصد
۲۱ مارچ ۱۹۲۴	%۸۲/۲
۱۹۲۵	%۷۷/۶
۱۹۲۶	%۸۲/۴
۱۹۲۷	%۶۸/۲
۱۹۲۸	%۷۴/۸

به عبارت دیگر، از هر ۱۰۰ قران پول مردم ایران، ۷۵ قران آن برای تحکیم قدرت امپریالیسم انگلستان راهی لندن می شد. و اما تجار ایرانی به مناسبت کم بود پول حداقل ۱۰ درصد بهره به بانک شاهنشاهی می پرداختند.

جدول زیر سود بانک را از اعتبار دادن به تجار ایرانی در سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ نشان می دهد:

واحد: قران

۱۹۲۳	۲۲/۱۰۰/۰۰۰
۱۹۲۴	۲۰/۶۰۰/۰۰۰
۱۹۲۵	۲۸/۳۰۰/۰۰۰
۱۹۲۶	۲۹/۹۰۰/۰۰۰
۱۹۲۷	۳۹/۶۰۰/۰۰۰

بنا به قرارداد امتیاز، از ۱۴۰ میلیون سودی که بانک در ۵ سال بدست آورده، یک میلیون قران، یعنی سالی ۲۰۰/۰۰۰ قران آن را به دولت ایران پرداخت شده بود. روزنامه ستاره ایران در مقاله ذکر شده تاکید می کند که بانک شاهنشاهی در فقیر شدن ایران مفسر است، زیرا تمام سرمایه هایی که می شد از آن برای صنعتی شدن ایران استفاده کرد از ایران خارج می کرد. ما با نقطه نظر روزنامه ستاره ایران کاملاً موافقیم و به سهم خود باید اضافه کنیم که در فقیر شدن ایران تنها بانک شاهنشاهی مقصر نیست، بلکه آنهایی که از این بانک دفاع کرده اند و می کنند نیز گناهکارند.

بدن ترتیب، این بانک در دست انگلیس ها به وسیله قسوی اعمال نفوذ در امور اقتصادی و سیاسی ایران تبدیل شد.

بانک با تنزل یا ارتقای نرخ تومان و لیره، استرلینگ، دادن اعتبار به محافل تجاری مربوط با انگلستان و تحریم تجاری که روابط با اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی برقرار می کردند، و بالاخره با کمک مالی به انتخاب سیاست مداران دوست انگلستان به مجلس، مهم ترین عامل نفوذ انگلستان در ایران است.

این بانک قادر است که به دستور سفارت انگلستان در تهران با رد پیش پرداخت به تضمین در آمدت گمرکات و غیره و بحران دولت را ایجاد کند. زیرا، در این صورت دولت قادر نیست که حقوق کارمندان و ارتش را بپردازد، و بنابراین، دولت شاهنشاهان باید اغلب استعفا دهد. وزارت مالیه روسیه، تزاری نیز در زمان خود در ایران بانک رقیبی با بانک شاهنشاهی، یعنی بانک "استقرای" را تأسیس کرد که در جهت منافع امپریالیسم روسیه سیاستی مشابه سیاست بانک انگلیسی را دنبال می کرد. دولت شوروی این بانک را به مردم ایران واگذار و قدرت مقابل آن را در برابر فشار خارجی تقویت کند.

حکم رانان امروزی ایران، با وجود خواست پیگیر و اعتراض دائمی تجار، مدت ها از تاسیس بانک ملی خودداری می کردند تا گویا دوستان انگلیسی خود را نرنجانند. دولت ایران تنها زمانی "جرات" به خرج داد و طرح تاسیس بانک ملی را به مجلس ارائه کرد که رضا شاه با اربابان خود کاملاً ساخته، و منافع بانک شاهنشاهی را کاملاً تأمین کرده بود. هم زمان با ارائه طرح بانک ملی به مجلس، مدت امتیاز بانک شاهنشاهی افزایش یافت و چاپ اسکناس انحصار بانک شاهنشاهی باقی ماند.

امتیاز نفت جنوب، بزرگ ترین دست آورد سیاست امپریالیستی بریتانیا در ایران است. برای توضیح نقش ایران در سیاست خارجی

انگلستان که نه تنها سپری برای هند بوده بلکه منبع سرشار ذخیره نفت نیز هست، باید به این مسئله کمی بیشتر بپردازیم.

ذخایر نفت ایران به استثنای معادن نفت حوزه همسپندان [کرمانشاه] در شمال غربی ایران که امروزه دارای اهمیت بسیار نیست، در دونا حیه قرار دارد؛ در شمال و در جنوب و هر دو به شکل خطوط بسیار دراز. ناحیه نفت شمال که در نزدیکی مرز اتحاد جماهیر شوروی است تقریباً ۶۰۰ کیلومتر ادامه دارد. این ناحیه از گیلان و بحر خزر و تا آستراباد امتداد دارد. این معدن دنباله ناحیه نفت سی باکو - چله کن است. ناحیه جنوبی با معادن بین النهرین مربوط است و از قصر شیرین در نزدیکی مرز ترکیه و جنوب شرقی کرکوک، در کنار دجله، آغاز و تا بندر عباس و قشم در امتداد راه تنگه هرمز ادامه دارد. به خط مستقیم طول آن ۱۳۰۰ کیلومتر است.

در داخل این ناحیه نقاط مهم ذیل وجود دارند:

(۱) منطقه قصر شیرین در نزدیکی کرمانشاه که حوزه کندوشیر و داغ دره و دورتر در شمال چاه سرخ را در بر می گیرد.

(۲) منطقه شوشتر. حوزه قیرآب در نزدیکی درفول و به ویژه معدن میدان نفتون در نزدیکی اهواز. این معدن گویا غنی ترین در تمام ایران است و به مناسبت آن که در نزدیکی دهه کارون، که در نزدیکی خرم شهر به شط العرب می پیوندد، و قابل کشتی رانی است، واقع شده و ۲۵۰ کیلومتر با خلیج فارس فاصله دارد، دارای موقعیت بسیار مناسبی است. این معدن موقعیت عمده ای در صنایع نفتی ایران دارد و بوسیله خطوط لوله های نفتی به ساحل وصل شده است.

(۳) معادن پراکنده دیگری در ایالت لرستان وجود دارند، به ویژه معدنی که در شمال شرقی بندر بوشهر، در نزدیکی دلک، در اطراف شیراز و سپس در نزدیکی بندر عباس و در امتداد تنگه هرمز و در جزیره قشم در نزدیکی آمال [؟] قرار دارند از این جمله اند.

نخستین عملیات بهره برداری از نفت ایران در سال ۱۸۹۱ توسط شرکت (PERSIAN BANK MINING RIGHT CORP) با سرمایه ای برابر ۸۰ هزار لیره استرلینگ آغاز شد.

این کمپانی عملیات اکتشافی دقیقی در جزیره قشم و دلک و قند شیرین انجام داد. کمپانی در سال ۱۸۹۴ به علت نداشتن امکانات کافی منحل شد و در سال ۱۹۰۱ سرمایه دار انگلیسی به نام داری شرکت منحل را گرفت و با دولت ایران قراردادی به مدت ۶۰ سال بست.

اما بهره برداری منظم و شدید از منابع نفتی ایران تنها با

تاسیس شرکت نفت جنوب انگلیس و ایران در سال ۱۹۰۹ و با سرمایه‌ای برابر ۲۰۰۰/۰۰۰ لیره، انگلیس آغاز شد. شرکت علاوه بر سرمایه‌اش ۶۰۰/۰۰۰ لیره، انگلیس نیز قرضه چاپ زد.

با تاسیس شرکت نفت جنوب انگلیس و ایران حوزه، امتیازی کمپانی بهره‌برداری " (EXPLOITATION) " که در سال ۱۹۰۳ با سرمایه ۵۴۴/۰۰۰ لیره، انگلیس تاسیس شده بود به یک مایل (MILE) مربع انگلیسی در نزدیکی میدان نفتون واقع در منطقه، بختیاری محدود بود.

علاوه بر کمپانی ذکر شده، برای بهره‌برداری از نقاط دیگر نفت خیز بختیاری شرکت " کمپانی نفت بختیاری " BAKHTIARI OIL CO. با سرمایه‌ای برابر ۴۰۰/۰۰۰ لیره، انگلیس تشکیل شد. قسمت عمده، سهام این شرکت‌ها در دست شرکت نفت جنوب است و مطابق قرارداد دهمه شرکت‌ها باید ۱۶ درصد درآمد حاصل سالانه، خود را به دولت ایران بپردازند. تولید نفت " شرکت نفت انگلیس و ایران "، به طور عمده، در میدان نفتون که در ۱۴۰ میلی شمسال شرقی محمره (خرم شهر) قرار دارد، تمرکز یافته است.

در حوالی میدان نفتون شهرها و اردوگاه‌هایی وجود دارند که کارگران و کارمندان محلی در آن ساکنند. کارگران متخصص را بیشتر از هند می‌آورند. از سال ۱۹۱۲، لوله، نفتی به کار افتاده که نفت را به پالایشگاه‌هایی، که در ۱۴۵ میلی منطقه، تولید قرار دارند، می‌رسانند. تولید نفت به سرعت هر ساله افزایش می‌یابد.

بنابر آن ما را انجمن زمین شناسی آمریکا، ایران از لحاظ منابع نفتی پس از آمریکا مقام دوم را داراست و از لحاظ تولید پس از آمریکا، مکزیک و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دارای مقام چهارم است. آن‌ها زیرمقدار افزایش تولید شرکت نفت جنوب انگلیس و ایران را در سال‌های اخیر نشان می‌دهد:

<u>سال</u>	<u>واحد: تن</u>
۱۹۱۲/۱۳	۸۰/۰۰۰
۱۹۱۸/۱۹	۱/۱۰۶/۰۰۰
۱۹۲۰/۲۱	۱/۷۴۳/۵۵۷
۱۹۲۱/۲۲	۲/۲۲۷/۲۲۱
۱۹۲۲/۲۳	۲/۹۵۹/۸۲۸
۱۹۲۳/۲۴	۳/۷۱۴/۲۱۶

۱۹۲۴/۲۵

۴/۳۳۳/۹۳۲

۱۹۲۵/۲۶

۵/۷۰۰/۰۰۰

۱۹۲۶/۲۷

۶/۰۰۰/۰۰۰

۱۹۲۷/۲۸

۶/۸۰۰/۰۰۰

دولت ایران ۱۶ درم سود خالص کمپانی را دریافت می کند. ولی همان طور که قبلاً ما اشاره کردیم، کمپانی برای کم کردن ارقام سود خالص به حیل‌های "ماهرانه" دست می زند، و از مالیات بردرآمد و مالیات‌های دیگری که در انگلستان می پردازد، به سود خود می گاهد، قیمت حمل و نقل کشتی‌ها را که از آن خود کمپانی هستند افزایش می دهد، و در نتیجه از سود دولت ایران از امتیاز نفت سه میزان زیادی کاسته می شود. با وجود همه اینها، درآمد امتیاز نفت در بودجه ایران دارای اهمیت بسیار است.

امپریالیست‌های انگلستان به داشتن تقریباً "همه" نفت جنوب ایران قانع نیستند و کوشش می کنند همه زمین‌های نفت خیز ایران را در جنوب غربی و شمال نیز به دست آورند. آنان با کمک رضا شاه، امتیاز نفت جنوب غربی ایران را به دست آورده‌اند. و اما، در مورد نفت شمال وضع تا اندازه‌ای دشوارتر است. بهره‌برداری از زمین‌های نفتی شمال نه تنها برای ایران بلکه برای روسیه شوروی نیز حائز اهمیت بسیار است.

بحث درباره این امتیاز از مدت‌ها پیش آغاز شده است. سپهسالار یکی از مالکان بزرگ ایران حق اکتشاف و بهره‌برداری از نفت در مازندران را از دولت ایران دریافت کرد.

او، در سال ۱۹۱۶ امتیازات خود را به یک تبعه روس به نام خوشناریا فروخت. افزون بر این، خوشناریا خود نیز امتیاز انحصاری استخراج نفت در گیلان، استراباد و مازندران از دولت ایران گرفت. در سال ۱۹۱۷ امتیازات خوشناریا شامل ناحیه اردبیل نیز شد. دولت تزاری با وجود مخالفت شدید شرکت نوبل در پترزبورگ، امتیاز خوشناریا را به رسمیت شناخت.

دولت ایران در سال ۱۹۱۸ همه امتیازات خارجی و در درجه اول امتیازات روسی و از آن جمله امتیاز خوشناریا را رد کرد.

خوشناریا، در سال ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹، با استفاده از موافقت انگلستان و ایران همه حقوق خود را به شرکت نفت ایران و انگلیس واگذارد. لیکن، پس از سقوط کابینه انگلوفیل و ثوق الدوله، مخالفت شدیدی بر ضد این امتیاز آغاز شد.

مخالفت بر این پایه بود که این امتیاز توسط مجلس مطالعه و تصویب نشده بود، از طرف دیگر مطابق قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱

با دولت شوروی ، همه امتیازات روسیه لغو شده اند .
دولت ایران که امتیاز خوشناریا را به رسمیت نمی شناخت ،
برای دادن امتیاز استخراج نفت زمین های شمالی با شرکت
آمریکائی " استاندارداویل " وارد مذاکره شد .
این مذاکرات در سال ۱۹۲۱ با بستن قرارداد امتیازی که ۲۲
نوامبر ۱۹۲۱ توسط مجلس به تصویب رسید ، خاتمه یافت .
امتیاز شرایط زیر را شامل بود : (۱) برای بهره برداری نفت
ایلات آذربایجان ، گیلان ، مازندران ، آستراباد و خراسان
حوزه امتیاز قرار می گرفتند . (۲) مدت قرارداد ۵ سال (۳) دولت
ایران حداقل ۱۵ درصد ارزش نفت استخراج شده را دریافت می کند ،
(۴) شرایط همانندی برای قرارداد امتیاز بایدر آئینده مجلس
ارائه شوند ، (۵) صاحب امتیاز حق ندارد که امتیاز خود را به سرمایه
خارجی دیگری واگذارد ، و در صورت عدم رعایت این شرط قرارداد
ملفی است .

دولت انگلستان که کنترل سهام شرکت نفت را در دست دارد ،
برضد این امتیاز تبلیغات شدیدی را آغاز کرده ، آن را به مثابه عدم
رعایت قرارداد بسته شده توسط دولت و ثوق الدوله تلقی می کرد .
دولت شوروی نیز بنا بر ماده ۱۲ قرارداد روسیه و ایران سال
۱۹۲۱ که دولت ایران را موظف می ساخت امتیازات لغو شده توسط
قرارداد را به هیچ دولت سوم و یا اتباع آن ندهد ، به عقد قرارداد
با استاندارداویل اعتراض کرد .

لیکن ، پس از این جریان وضع کاملاً دگرگون می شود . شرکت
نفت انگلیس و ایران از ترس رقابت استاندارداویل در ایران نسبت
به شرکت آمریکائی گذشت کرده ، و با آن قرارداد می بستند . در نتیجه
شرکت " استاندارداویل " می پذیرد که از امتیاز ایران چشم
پوشد و چنین به نظر می رسد که در عوض امتیازاتی در بین النهرین
فلسطین و دیگر نقاط دنیا به دست می آورد .

چندی بعد ، یک شرکت آمریکائی دیگر به نام سینکلر
SINCLAIR برای گرفتن امتیاز وارد میدان می شود . لیکن ، دولت
قوام السلطنه تحت فشار انگلیس ، تصمیم در باره پیشنها د سینکلر
را به تعویق انداخته ، سپس آن را رد می کند .
شرکت نفت ایران و انگلیس تحت نظارت دولت انگلستان
قرارداد را از همال سال ۱۹۱۴ ، دولت انگلستان با شرکت قرار
دادی بست که بر پایه آن شرکت به یک موسسه نیمه دولتی تبدیل شد .
در ضمن دولت ۲ میلیون لیره ، انگلیس بر سرمایه شرکت افزود و علاوه
بر آن اوراق قرضه برابر ۱۹۹/۵۰۰ لیره ، استرلینگ سرمایه ثابت
داشت . سرمایه اش را در سال ۱۹۲۷ به ۲۴ میلیون لیره ، انگلیس و
سرمایه متغیرش را به ۲۳/۹ میلیون لیره ، انگلیس افزایش داد .

سود شرکت نیز به همین نسبت افزایش می یابد. در سال ۱۹۲۶، سودخالص شرکت برابر ۴/۳۸۵/۰۰۰ لیره، انگلیس بود و در سال ۱۹۲۷ به ۶/۲۵۰/۰۰۰ لیره، انگلیس و در سال ۱۹۲۸ تا ۷/۲۰۳/۰۰۰ لیره انگلیس افزایش یافت. یعنی سود یک سال، شرکت از یک چهارم سرمایه، ثابت آن بیشتر است.

رئیس شرکت ل. CADMAN در جلسه، سهامداران شرکت در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۲۷، ضمن سخنانش اعلام کرد: "آرامشی که در سایه حکومت شاه در مملکت ایجاد شده به انکشاف صنعت نفت همانند صنایع دیگر کمک می رساند. وضع مردم ایران در قسمتی از کشور که در آن کارهای مربوط به نفت انجام می شود در مقایسه با وضع آن قبلاً از آغاز عملیات نفتی، بهبود وضعیت این نقاط را می تواننده خوبی نشان دهند. فعالیت شرکت به استخراج نفت تنها محدود نمی شود، بلکه با نشان دادن روش های صنعتی انگلستان استفاده دیگری نیز می رساند. ما ایرانیان را تربیت می کنیم، به آنان برای اشغال مقامات بالاتر در شرکت درس می دهیم و تعداد کارمندان ایرانی را افزایش می دهیم. ما در گذشته با دولت ایران اختلافی نداشته ایم ولی ما یلیم که حسن نیت مردم ایران را نیز جلب کنیم."

البته، این که بین رضا شاه و شرکت نفت انگلیس و ایرانیان دوستی قلبی وجود داشته باشد تعجب آور نیست، ولی این دوستی باعث بهبود وضع کارگران مشتغل در صنعت نفت نمی شود.

در سال ۱۹۲۷ در تمام عملیات مربوط به نفت ۲۶/۷۲۴ نفر اشتغال داشتند که از آنان

ایرانیان	۱۶۴۵۶ نفر
اروپاییان	۹۹۴ "
هندی ها	۴۲۹۲ "
کارگران روز مزد ایرانی و عرب	۵۰۰۰ "

سازماندهی کارگران نفت تا این اواخر همیشه با مشکلات فراوان روبرو بود. به مناسبت فعالیت بخش سیاسی و ویژه شرکت نفت به نام دفتر حفاظت، هر نوع فعالیت و عمل سازمان یافته، کارگران توسط یک سلسله اقدامات چون اخراج از کار سرکوب می شود. مدیریت اصل نژادی رنگ پوست را رعایت می کند. کارگر ایرانی بدون تخصص ۸ تومان و کارگر متخصص تا ۳۰ تومان حقوق ماهانه می گیرد. در حالی که کارمندان و کارگران اروپایی از ۱۲۰ تا ۴۰۰ تومان و

هندی ها از ۳۰ تا ۷۵ تومان حقوق می گیرند .
شرکت ، علاوه بر حقوق ماهانه ، خانه های مرغوب سه چهار اطاقه
ای را که آب و برق جاری و پنکه دارند در اختیار کارمندان اروپائی
می گذارد . شرکت ، اتوموبیل اداری و خدمتکار نیز در اختیار رایسن
کارمندان می گذارد .

اروپائیان در محل صنایع نفت کلوب ها ، مغازه های ویژه ،
خود را دارند ، هر سال از یک ماه مرخصی استفاده می کنند و مخارج
آن را نیز شرکت می پردازد . هندیان نیز از برخی امتیازات برخوردار
دارند . ایرانیان در وضع بسیار دشواری هستند . هر کارگر ایرانی
و عرب باید خودش پناهگاهی در برابر آفتاب سوزان و باران برای
خود و خانواده اش دست و پا کند . مثلاً ، خانه های محله های کارگری
آبادان در ورودی ندارند و فقط پرده ای جلوی خانه آویزان است .
ارتفاع این خانه ها کمتر از قد انسان است .

در چنین اوضاع و احوالی که شرکت سالانه ۷۵ میلیون سود مسمی
بردوبه کمک این پول بسیاری از سیاست مداران ایران را می خرد
و آنان را وامی دارد که در خدمت منافع آنان باشند .

نفت ، در حال حاضر ، در سیاست خارجی انگلستان دارای نقش
بسیار مهمی است . امپریالیست های انگلستان برای حفظ برتری
بحری خود در امتداد راه جبل الطارق - کلکته زنجیری از انبارهای
ذغال ساخته اند . حال ، ایستگاه های نفتی نیز به انبارهای ذغال
افزوده شده اند . چنان که مجلس انگلستان در ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۳ و ۱۷
مارس ۱۹۱۴ تأکید کرد که نفت برای کشتی های جنگی و تجاری اهمیت
زیادی را داراست .

تأکید مجلس درباره اهمیت نفت فوراً "نتیجه" عملی در پی داشت
که به صورت افزایش شدید ذخیره نفت برای احتیاجات دریائی جلوه
کرد . زیرا در صورت وابستگی به واردات نفت ممکن بود اشکالات وارد
کردن نفت و افزایش قیمت آن وضع نا همواری را پیش آورد .

دولت های سرمایه داری انگلستان و آلمان ، قبل از آغاز
جنگ با کنسرسیوم های بین المللی که در نقاط مختلف دنیا وجود
دارند ، برای خرید نفت مذاکره می کردند . علاوه بر این ، دولت ها
سعی داشتند نفت را ملی کنند ، تا به خارجیان وابستگی نداشته ، در
عین حال در تعیین قیمت نفت دخیل باشند .

انگلستان این برنامه را تا پیش از آغاز جنگ عملی ساخت .
در مرکزیک شرکت بزرگ انگلیسی مکزیکوایگل اویس -
MEX. EAGLE OC به شود انگلستان با شرکت رقیب خود پی پرسیون
اندسان PEARSON AND SON با موفقیت مبارزه می کرد . این
شرکت می گوید برای انگلستان در اکواثور ، کلمبیا ، مراکش و

الجزیره امتیا ز نفت به دست آورد. از منابع نفتی هرمز در واقع توسط انگلیسیان بهره برداری می شد و نه توسط شرکت هلندی Royal Shell در سومالی بریتانیا نیز انگلیسیان در جستجوی نفت بودند. تحمیل انحصار منابع نفتی جنوب، تکمیل همه این برنامها در ایران بود.

چنان که موقعیت منابع نفت انگلستان را به دقت در نظر بگیریم، می توان مشاهده کرد که علاوه بر این گاه این صنایع در نقاط مختلف کره زمین موجودند، تابع نقشه معینی نیز هستند. این صنایع در اطراف کانال پاناما، در امتداد خط جبل الطارق، جزیر مالت و در اطراف کانال سوئز متمرکزند، یعنی به طور کلی در امتداد سوئز، عدن، سوماترا، کویت و بحرین.

بدون نفت ایران، انگلستان قادر نبود چنین نقشه عظیمی را عملی سازد. از این روست که ایران در سیاست خارجی انگلستان نقش مهمی را داراست.

اگر در گذشته ایران برای امپریالیسم بریتانیا به عنوان منبع وسعی در برار برهنه تنها دارای اهمیت سوق الجیشی بود، در دهه گذشته اهمیت اقتصادی ایران برای انگلستان به مناسبت نفیست افزایش بسیار یافته است. بهره برداری از نفت ایران یکی از شرافت تحکیم قدرت اقتصادی و جنگی امپراتوری بریتانیا است. به همین دلیل است که هجوم انگلستان به ایران در سال های اخیر چنین شدت یافته است.

راه ارتباطی مصر از طریق فلسطین و عراق با هند از ایران می گذرد. از سوی دیگر، ایران بهترین نقطه عملیات سوق الجیشی در جنگ آینده بین انگلستان و روسیه شوروی است که در آن ارتش جدیدی که در هند تشکیل می شود باید سبب عمده را ایفاء کند.

بنابر آنچه ذکر شد، مهم ترین اهرم های اقتصادی ایران در دست های نیرومندان امپریالیست های انگلستان است. اگر به نفیست و بانگ انگلستان [بانگ شاهنشاهی]، تلگراف را همزیست می دانیم که متعلق به شرکت هند - اروپایی است و مورد استفاده بدون نظارت انگلیسیان است، (دولت ایران فقط در ساعات معینی می تواند از تلگراف استفاده کند) آن وقت تصویر نفوذ انگلستان در ایران کاملاً آشکار می شود.

رژیم پهلوی و امپریالیسم انگلستان (۸)

سلطنت پهلوی به عنوان مجری سیاست های انگلستان . قرار داد ۱۹۱۹ بین انگلستان و ایران . راه آهن سراسری ایران . منافع سوق الجیشی انگلستان یا منافع حیاتی اقتصاد ایران . نقشه مرتبط ساختن مصر و هند از طرق ایران . طرح راه های جدید اتوموبیل رو . امپریالیسم انگلستان و مبارزه بر ضد نفوذ بلشویسم در ایران . کمک انگلستان به رضا شاه در زمان وقایع انقلابی . تسخیر جزایر بحرین توسط انگلستان .

ما باید اکنون ثابت کنیم که رضا شاه مجری بسیاری از نقشه های امپریالیسم انگلستان است . ما قبلاً به انعقاد قرارداد معروف سال ۱۹۱۹ اشاره کردیم . این قرارداد ، چنان که پیش از این یاد شد ، وضع را چنین توصیف می کرد : " برای روابط نزدیک تر بین انگلستان و ایران و کمک به پیشرفت و بهبود آینده ایران ، دولت انگلستان تعهد می کند : " تمامیت ارضی ایران را محترم شناخته ، برای ارتش ، که باید حافظ نظم باشد ، آفرس و اسلحه در اختیار ایران بگذارد ، و برای ساختن راه آهن و راه های ارتباطی دیگر از نزدیک با دولت ایران همکاری کند . " این شرایط انگلستان در آن زمان بود ، شرایطی که رضا خان با دقت به اجرامی گذارد . روربا - مه اتحاد اسلام حق داشت که پیش از سال ۱۹۲۴ نوشت : درست است که زمان لغو قرارداد انگلستان و ایران ، دولت آن را در عمل اجرامی کند . پس از مسئله ارتش یکی دیگر از مواد قرارداد سال ۱۹۱۹ باید اجراء شود . راه آهن سراسری ایران اجرای ماده ۴ این قرارداد است که به خوبی وجود همکاری نزدیک انگلستان و دولت ایران در ساختن راه آهن نشان می دهد . ساختن راه آهن سراسری ایران که در ۲۴ فوریه سال ۱۹۲۲ به تصویب مجلس رسید ، باید جزیره هرمز و خلیج فارس را به دریای خزر مرتبط سازد . در طرح راه آهن آمده است که :

- ۱) مجلس ملی به دولت اجازه می دهد که بین جزیره هرمز و بندر گز از طریق همدان و تهران راه آهن بسازد .
- ۲) به دولت اجازه داده می شود که ساختمان راه آهن را با در نظر

گرفتن اصل صرفه جوئی برای کشور به یک شرکت ساختمانی خارجی یا ملی بدهد. به دولت اجازه داده می شود که وسائل لازم برای ساختمان راه آهن را که تولید آن در کشور امکان پذیر نیست از خارج وارد کند.

۳) ساختمان راه آهن از روی نقشه های متخصصی اجراء خواهد شد که مجلس را به خدمت خواهد گرفت.

۴) از درآمدانحصاری قند، $\frac{4}{5}$ میلیون تومان برای ساختن ذوب آهن اختصاص داده می شود. در چهار سال اول، سالی یک میلیون تومان و سال پنجم ۵۰۰/۰۰۰ تومان.

۵) وزارت امور عام المنفعه و وزارت مالیه ما موراجرای تصمیم خواهند بود.

سرمایه ساختمانی ذوب آهن را بانک انگلیسی در ایران تامین می کند، و دعوی، به عنوان تضمین درآمدانحصار قند را دریافت می دارد. بدین ترتیب، انحصار قند نیز در دست انگلستان قرار می گیرد که به کمک شعبه های بانک انگلیس در درآمدانحصار قند را جمع می آورد. این پول ها عجلالتاً در بانک خوابیده است، در حالی که بانک در ازای آن ۲ تا ۳ درصد بهره می پردازد و از برای آنها ۱۰ تا ۱۲ درصد بهره می گیرد.

چنین به نظرمی رسد که مخارج ساختمان راه آهن نیز از طریق درآمدانحصار قند تامین خواهد شد. از زمان برقراری انحصار قند و جای در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۸، درآمد آن $\frac{206}{8}$ میلیون قران بوده است. بنا بر گزارش شماره ۲۳ وزارت مالیه ایران (بخش ۲۴ گزارش)، درآمد سالانه انحصار برابر ۶۰ - ۵۵ میلیون قران است. مخارج راه آهن خلیج فارس - دریای خزر برابر ۷۵ میلیون قران است. چنان که سرمایه ای آماده شده تا کنون را در نظر بگیریم، می توان حدس زد که ساختمان راه آهن تا قبل از ۱۹۳۸ تمام نخواهد شد. ولی جای تردید نیست که اگر امپریالیزم انگلستان به آن احتیاج داشته باشد، ساختمان راه آهن قبل از این مدت پایان خواهد یافت. زیرا کاملاً واضح است که این راه آهن به طور عمده دارای اهمیت سوق الجیشی است. این راه آهن پس از اتمام باید فوراً به شبکه راه آهن عراق و سپس به شبکه راه آهن هند وصل شود. این یکی از رزوه های قدیمی و قلبی انگلستان است که کسب کردن عنوان داشت. ایران از وصل کردن راه آهن خود به شبکه راه آهن چه سودهای اقتصادی خواهد برد؟ به نظر ما تقریباً هیچ. هند، هم زمان با رشد صنعتش، دارای ذخایر بسیار مواد اولیه و غذایی (برنج) است و شک نیست که طرح خطوط جنوبی راه آهن تنها باعث افزایش واردات هند به ایران شده و برای ایران سودی در بر نخواهد

داشت. ایران، در عین حال نمی تواند به طور جدی روی صدور برنج، خشکبار، پنبه، پشم، تیماج، پوست دباغی نشده به بازار هسای بین المللی از طریق خلیج فارس و یا به بازار هند از طریق سو در داب [زاهدان] حساب کند.

نقطه نظر مقتصد ایرانی، مصطفی فاتح، در این باره جالب توجه است. (۱) فاتح معتقد است خط اصلی راه آهن نباید از روی نصف النهار از شمال به جنوب برای مرتبط ساختن خلیج فارس بسسه دریای خزر بگذرد. او معتقد است که خط اصلی باید عنی ترین ایالات ایران، یعنی آذربایجان و خراسان، را مرتبط سازد، یعنی خطی از تبریز به مشهد از طریق تهران. خط ثانی راه آهن باید خط نخست را از طریق بغداد با دریای مدیترانه مرتبط سازد، یعنی خط دوم باید از تبریز به رواندوز، موصل یا از تهران به همدان و بغداد کشیده شود. رشد کشاورزی شوروی فاتح را از امکان صدور تولیدات کشاورزی، گله داری و باغ داری ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیمناک می سازد. هند نیز بازاری برای صدور کالاهای ایران نیست. انگلستان نیز در کشورهای تحت الحمایه خود ذخایر عظیم مواد اولیه دارد. به عقیده فاتح، بازارهای اروپا که ایران باید از طریق راه آهن بغداد به آنها مرتبط شود، جالب توجه اند.

بدین ترتیب، قابل توجه است که مقتصد ایرانی ای که نمی توان او را به علاقه نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متهم کرد نیز خط تبریز - مشهد را ستون فقرات راه آهن آینده ایران می داند. این نقطه نظر کاملاً با منافع اساسی اقتصادی ایران توافق دارد و به شوروی هم امکان می دهد که به نسبت رشد اقتصادی ایران صادرات خود را به آن افزایش دهد و با تنگ کردن عرصه به واردکنندگان انگلیسی - اروپایی به بازارهای شمال، شمال غربی و شمال شرقی، کالا، راه های جدیدی را برای صدور کالا از ایران به شوروی و برعکس باز کند. از آنجا که تبریز توسط خط راه آهن با جلفا مرتبط است و این خط در حال تعمیر است، و از آن جا که قرار است تهران نیز توسط خط راه آهن با آستارا مرتبط شود، تنها مسئله ای که باقی می ماند، برقراری ارتباط بین مشهد و عشق آباد است. این مسئله، با در نظر گرفتن میزان حمل و نقل کالا از دزدآب [زاهدان] به مشهد، اهمیت اقتصادی به سزائی یافته است و کشیدن خط مشهد - عشق آباد در این ناحیه با زهم بیشتر از لحاظ تجاری ایران و شوروی را به هم وابسته

(۱) مصطفی خان فاتح. موقعیت اقتصادی ایران، لندن، ۱۹۲۲ (به زبان انگلیسی) فاتح طرفدار نفوذ سرمایه انگلیسی آمریکائی به ایران است. مفصل تر رجوع شود به کتاب د. شمورگونزایران، شوروی و انگلستان ص ۹۷ - ۹۶

خواهد کرد. کاملاً واضح است که در نظر گرفتن خط جلفا - تبریز - تهران - مشهد بدون خطوط فرعی ای که این خط را با بنادر دریایی خزر مرتبط سازد، معقول نیست.

اگر راه آهن تنها دارای اهمیت سوق الجیشی نبود، در حال حاضر، از برکت سررؤشا شاه انگلیسیان در ایران آقائی نمی کردند، بدون شک مسئله راه آهن به شکل دیگری حل می شد. زیرا، از لحاظ انکشاف نیروهای تولیدی ایران، با گرفتن کشاورزی آن و تحکیم اقتصاد شمال غربی، شمال، شمال شرقی و مرکزی ایران، خط تهران - مشهد و تهران - آستارا اهمیت بسزائی دارد.

با مقایسه آماری که مربوط به بارگیری کالاهای وارداتی و صادراتی روشن می شود که راه های شمالی، شمال غربی و شمال شرقی، راه های مدور کالای ایران هستند. (به استثنای تریاک که به بوشهر فرستاده می شود). راه های جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی ایران، به طور عمده، راه های واردات کالایند.

اگر در این مسئله بحثی نیست که بدون نوسازی کشاورزی، بدون توسعه مزارع، پنبه و برنج، بدون توسعه ابریشم کاری و قالی بافی و بدون تامین فروش فرآورده های تولید باغ داری و گلهداری، ساختن اقتصاد سالم ایران امکان پذیر نیست، و اگر بحثی نیست که سیاست ورود کالا را می توان تنها بر اساس سیاست مدور کالایا به ریخت، جای شکی باقی نمی ماند که نخستین راه هایی که ساخته می شوند باید نواحی تولیدکننده را با بازارهای فروش مرتبط سازند. از همین رو، اگر در حال حاضر ایران، برغم منافع حیاتی خود تصمیم دارد که توسط راه آهن خلیج فارس را به دریای خزر مرتبط سازد، برای ما کاملاً این مسئله واضح است که این طرح را انگلیس ها پیش کشیده اند زیرا آنان مدت ها است که آرزوی مرتبط ساختن مصر، فلسطین و بین النهرین با هند را در سر می پرورانیدند. دقیقاً برای رسیدن به این هدف است که دولت ایران تحت رهبری رضاشاه، علاوه بر خطوط سراسری اسران، در فکر ساختن یک سلسله راه های دیگری نیز به کمک انگلستان است. از جمله راه های (۱) خانیقین - همدان - تهران، (۲) دزدآب - مشهد - شاهرود (راه آهن سراسری ایران - هند)، (۳) تهران - شاهرود، (۴) دزدآب - کرمان - شیراز - بهبهان - هندیان - محمره - اهواز، (۵) محمره - بصره، (۶) موصل - رواندوز - تبریز، (۷) تبریز - تهران.

ساختن این راه ها علاوه بر اهمیت سیاسی - اقتصادی، دارای اهمیت سوق الجیشی بسیار نیز خواهد بود زیرا انگلستان بدین ترتیب امکانات زیر را نیز بدست می آورد: (۱) خط راه آهن به هند (فواد - هایفا - بغداد)، (۲) امکان بشیج نیروی قابل توجه

دورا زم‌رزه‌های هند، ۳) موقعیت مناسب برای پیش برد عملیات نظامی بر ضد مرزهای قفقاز و ترکستان شوروی، ۴) تبدیل ایران و عراق به میدان واحد سوق الجیشی (میدان عملیات نظامی و سپردر برابر مرزهای هندوستان).

اگر به آنچه آمداین را نیز اضافه کنیم که راه آهن خلیج فارس دریای خزر برای حمل و نقل نفت به شمال و به وجود آوردن اتبانه‌های نفت در مرز شوروی مورد احتیاج است (زیرا در غیر این صورت انگلستان در جنگ آینده گرفتار دشواری های عظیمی خواهد شد)، آن وقت تمایل دولت رضاشاه به رضای کردن دوستش، انگلستان، کاملاً مفهوم است.

آنچه گذشت تمام مسئله نیست. سیاست انگلستان در جهت گیری نیز سیر می کند. زیرا، راه آهن فوری ساخته نمی شود ولی زندگی و وقایع به پیش می روند. انقلاب چین، پا گرفتن جنبش انقلابی در هند، جنبش های انقلابی مداوم در آذربایجان، گیلان و خراسان، انگلیس ها را مجبور می کند که به فکر برانداختن سریع نفوذ روسیه شوروی در ایران باشند. انگلیس ها در هر واقع انقلاب نفوذ روسیه را می بینند. در حالی که در روسیه شوروی، ایران دوست، ایرانیکی و دیگران مدح و ثنای پادشاه جدید ایران در هم دست می بیا

انگلستان در فکر از بین بردن نفوذ مسکوسرخ است. رضاشاه هرگونه حرکت انقلابی راه همیشه بایی رحمی سرکوب کرده، انگلیسیان برای سرکوب بهتر هر حرکت انقلابی در آیند. ساختن یک سلسله راه های اتوموبیل رورادر نظر دارند. ساختمان ۸ گروه از این راه ها را دولت هم اکنون به تمویب رسانده است. این راه ها باید از یک سوره های بین النهرین را از طریق تهران به تبریز وصل کنند و از سوی دیگر یک سلسله راه های دیگر را برای مرتبط شدن با شبکه هند در نظر گرفته شده اند.

تمامی شبکه راه سازی، راه هایی را در نظر گرفته که ایالات شمالی و مرکزی ایران را به شبکه راه آهن هند و عراق و خلیج فارس وصل می کنند.

در حال حاضر ساختمان راه های ذیل به سرعت خاتمه می یابد:
(۱) راه شاهپور - بروجرد - همدان - تهران - بندرگز، ۲) تبریز - رواندوز - موصل - بغداد. ساختمان هر دو این راه ها، کسبه دارای اهمیت بسیار سوق الجیشی و اقتصادی هستند توسط انگلیس ها به سرعت ادامه دارد، و هدف آن تسخیر اقتصادی شمال ایران و بیرون کشیدن آن از زیر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است. شواهدی در دست است که نشان می دهد، دولت عراق در کنار

آماده کردن طرح ساختن راه آهن در منطقه ذکر شده است . راه شاهپور -
بروجرد نیز بزودی پایان خواهد یافت . وضع کنونی راه امکان مسی
دهد که کار ساختن پالانفرم راه آهن نیز هم زمان با آن انجام شود .

شرکت نفت انگلیس و ایران ساختمان راه اتوموبیل روی نسا -
مریه - هندیان - غناوه - برازجان - گا زرون ، که منطقه نفتی
خیز شرکت را با مسجد سلیمان و مناطق نفت خیز غناوه و بندربوشهر
مرتبط می سازد ، تمام کرده است .

اهمیت شبکه راه هائی که در شرف ساخته شدن اند بسیار است :
۱) ساختن راه آهن (به ویژه ساختن خط سراسری شاهپور - تهران -
بندرگز و خط فرعی خانقین - همدان) از لحاظ تکنیکی بسیار آسان
می شود . ۲) راه های اصلی و فرعی ساخته می شوند که برای انکشاف
حمل و نقل توسط اتوموبیل در نظر گرفته شده اند . ۳) اینجا و آنجا ،
به مناسبت مرتبط شدن مناطقی که از هم دور افتاده بوده اند ، بازار
های محلی داخلی بوجود می آید . ۴) مسئله ترانزیت برای شمال
شوروی از طریق ایران تاحدی حل شده ، صدور کالای شمال به بازار
های داخلی و بنادر دریای مدیترانه امکان پذیر می شود . ۵) زمینه
توسعه آینده امپریالیسم انگلستان آماده می شود . ۶) این راه ها
که دنباله راه آهن های هندوستان و عراق به طرف مرزهای شوروی
اهمیت سوق الحیثی بسیار می یابند .

بدین ترتیب ، زمینه ای آماده می شود که بتوان هر آن توسط
خودروها از هند و عراق ده ها هزار مسلح را به کمک دولت فرستادگان
حرکات " بلشویکی " در تبریز ، خراسان و دیگر نقاط را سرکوب کنند .

سرانجام ، انگلستان موفق شده است که پایگاهی هوائی در
جنوب ایران تاسیس کند تا در موقع لازم پایگاه عملیاتی در اختیار
داشته باشد .

همه علائم چنین نشان می دهد که انگلستان خود را در ایران
برای مسئله ای آماده می کند .

به موازات آنچه که آمد ، متخصصان مطبوعات انگلستان در این
اواخر ، مسئله " امنیت " مرز هندوستان را پیش کشیده اند . این
مسئله برای نخستین بار در زمان تبلیغات ضد شوروی که ،
" یادداشت اخطاری " جمیرلن در بهار ۱۹۲۷ همراه بود ، در یکی
از روزنامه های محافظه کار مطرح شد . فرمانده قوای بریتانیا در
انگلستان هم در آن زمان درباره " خطری که از طرف " همسایه ها "
متوجه هندوستان است ، سخن گفت . کاملاً روشن بود که انگلیسیان
برای فرستادن نیروی مهمی از انگلستان به هند زمینه سازی مسی

کنند.

چندی پیش دیلی تلگراف، که با محافل وزارت خارجه، انگلستان مربوط است، اطلاع داد که بین کابینه لندن و دولت هند تبادلی نظر ها و بحث‌هایی جدی درباره مکانیزه کردن ارتش مرکزی و تقویت نیرو های نظامی انگلیسی مستقر در شمال هند، جریان داشته است. هدف های مورد نظر کابینه لندن ساده‌اند. امپریالیسم انگلستان در نظر دارنده نیروهای نظامی هند را در دست گرفته، از آن در نقشه‌های ضد شوروی خود استفاده برد.

به موازات توسعه نفوذ امپریالیسم بریتانیا در اقتصاد و سیاسی ایران، انگلستان شدیداً بر ضد نفوذ شوروی در ایران به مبارزه دست زده است.

هدف از ساختن راه آهن سراسری و راه‌های اتوموبیل رو، تسخیر بازارهای شمالی ایران است که به بازار شوروی تمایل دارند و تعمیر جهت مسیر کالاهای سوی راه‌های ترانزیت جنوبی و غربی، (۱) همزمان با این کارها، شعبه‌های بانک انگلیسی در پهلوی افتتاح می شوند، اعطای اعتبار به تجاری که ارگان های تجاری شوروی را تحریم می کنند توسعه می یابد، شعبات نفت جنوب در قزوین، رشت، تبریز و غیره باز می شوند.

با شرکت مستقیم دولت ایران در شمال: گیلان و ایالات دیگر تحریم ارگان های تجاری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سازمان داده شد.

در عین حال بر له انگلستان که گویا نسبت به ایران سیاسی دوستانه داشت تبلیغ می شد.

دولت رضاشاه برای اثبات دوستی خود نسبت به امپریالیسم انگلستان و جلب اعتماد کامل آن، بنا بر اخبار موجود، از هم اکنون با انگلستان برای تمدید امتیاز نفت جنوب، بانک شاهنشاهی، و امتیاز تلگراف (خط هند) قرارداد بسته است. همه این مسائل به اخذ وام و نقشه‌های نظامی انگلستان مربوط است.

بدین سان، رضاشاه پهلوی در اتحاد با دارودسته اربابی -

(۱) شماره ۸۵۶ NEAR EAST & INDIA در این باره چنین می نویسد: "روسیه همیشه در ایران قدرتی نسبی داشته است و حداقل تسلیح پایان ساختمان راه آهن از شمال به جنوب این قدرت را خواهد داشت." در این چند کلمه ماهیت تمام سیاست راه آهن سازی انگلستان در ایران به خوبی بیان شده است. این مطلب یک بار دیگر نشان می دهد که راه‌های آهن نه به خاطر منافع ایران ساخته می شوند، که می خواهد مانع از تقویت شوروی در بازارهای شمال ایران شود.

مذهبی ، به طور عینی تکیه گاه توسعه نفوذ امپریالیسم انگلستان در ایران است . انگلیسیان اورابه خاطر چشم و ابرویش به پیشش نیاروندند و انیز به آن ها " شرافتمندان " و مادقانه خدمت می کنند . انگلستان نیز در عوض از هر حیث به او کمک می رساند ، به ویژه زمانی که مسئله سرکوبی حرکت انقلابی کارگران و دهقانان مطرح باشد ، در این موارد انگلستان برای نجات سلطنت رضا شاه از هیچ کوششی فرو نگذارد . کمترین مدت ناگهان هواپیماها و زره پوش ها برای کمک به قشون دولت در سرکوب آشوب طلبان و بی خدایان آماده می شوند ، از غیب ظاهر می شوند ، همین امر که در مورد شورش خراسان اتفاق افتاد .

رضاشاه سیاست امپریالیست های انگلستان را در ایران به اجرامی گذارد و آنان نیز با تمام نیروی خود از سلسله جدید حمایت می کنند .

این دوبه یکدیگر نان قرض می دهند و در این میان سر مردم ایران کلامی رود . درست که گاهی " شاهنشاه " از خود استقلال نشان داده ، چنین می نمایاند که به دوستان انگلیسی خود قعی نمی گذارد . در چنین مواردی یا سفارت انگلستان در ازای این نمایش امتیاز جدیدی دریافت می کند (مثلا در عوض قرارداد تجارتي بین شوروی و ایران (۱) و یا سفارت انگلستان تمام امکانات پشت پرده خود را به کار گرفته ، چنان ارباب کشور " شیروخورشید " را تحت فشار قرار می دهد که ارباب فوراً " به هر نوع گذشتی تن می دهد . انگلیسیان به خوبی آموخته اند که چگونه از طریق مسئله کردستان و عربستان (خوزستان) دولت ایران را زیر فشار قرار دهند ، یعنی توسط افراد

خود برای نخستین مورد تقاضای خود مختاری کنند ، و برای دومین مورد ، به بهانه آن که در عراق نیز اعراب زندگی می کنند ، وحدت با عراق را مطرح سازند . به طور کلی ، سرمایه داران انگلیسی به قول و قسم رضاشاه با ورندارند و به این مناسبت می کوشند تا همه وسائل فشار بر رضاشاه را از دست ندادند .

(۱) نگاه کنید به فصل دهم و نیز مقاله پیشینه های جنبش انجمنی از خسرو شاکری ، کتاب جمعه ها ، شماره ۵ ، زمستان ۱۹۶۶ (ویراستار)

(۱) چنان که همه می دانند ، انگلستان در ازای " بی طرفی " در مورد قرارداد تجاری شوروی و ایران امتیازات تازه ای در زمینه نفت به دست آورده ، مدت امتیازات قدیمی آن طولانی تر شد . در حالی که انگلستان به خوبی می دانست که رضاشاه اجباراً " باید قرارداد تجارتي را امضا کند چون بدون این قرارداد تمام شمال ایران به منطقه ای اسفناک و فقیر تبدیل می شد .

این امکان ها را برای روزمبادانگهدارند. (۲)

روزنامه های میهن دوست ایران به مناسبت تسخیر جزایر بحرین توسط انگلستان سروصدای بسیار راه انداختند. وزارت خارجه ایران در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۷ یادداشت اعتراضی به دبیرکل جامعه بشر نسبت به دولت انگلستان داد. این اعتراض به مناسبت ماده ۶ قرارداد ۲۰ مه در ۱۹۲۷ بین انگلستان و جماز تنظیم شده است. بر اساس این قرارداد، پادشاه حجاز تعهد می کند که با کویت، بحرین، قطر و عمان، که قراردادها و روابط ویژه ای با دولت بریتانیا دارند، رابطه حسنه و صلح جویانه داشته باشد. یادداشت دولت ایران این عمل انگلستان را غیرقانونی دانسته "حفظ حقوق بی چون و چرای ایران بجزایر بحرین" تاکید می کرد. بحرین مجمع الجزایری متشکل از ۵ جزیره است و جمعیت آن در حدود ۱۲۰/۰۰۰ نفر است. این جزایر در فاصله ۳۰ تا ۳۵ کیلومتری عربستان قرار دارند. شیخ بحرین، عیسی ابن علی الخلیفه با دولت هند، که نماینده اش نزد شیخ مازوربرت است، روابط و قراردادی ویژه دارد. بنا بر نوشته تایمز ۱۲/۲۹/۱۹۲۷، در مدت ۵۰ سال ساکنان این جزایر در خارج تحت حمایت کنسولگری های انگلستان بوده اند و انگلستان بارها از استقلال شیخ بحرین در برابر تاج و زکشورهای دیگر دفاع کرده است. به این مناسبت، گویا، انگلستان شیخ راجا هزاده ای مستقل و متحد هندی شناسد.

البته واقعیت چنین نیست. انگلستان با شیخ خوزستان، (ایالت جنوبی ایران) نیز قراردادهای جداگانه می بندد. این سیاست استعماری انگلستان را مدت ها است که همه می شناسند. شک نیست که انگلستان به سیاست غارت گرانه خود در شرق ادامه داده، آماده است که تمام مواضعی که موقعیت او را در طول راه به هند تحکیم کنند غصب کند. در این رابطه، جزایر بحرین برای تحکیم راه های امپراطوری دارای اهمیت اند. این جزایر به ویژه به عنوان پایگاه هوایی برای انگلستان مهم اند و نقش بزرگی ایفا می کنند.

(۲) مجله انگلیسی شرق نزدیک و هند NEAR EAST & INDIA که به محافل وزارت مستعمرات انگلستان نزدیک است در شماره ۸۵۶ در مقاله ای تحت عنوان "سیاست ها و سیاست در ایران" بی پرده می نویسد: "تهران تمام ایران نیست. قبایل که ستون فقرات کشورند، صدایشان اغلب به غرب نمی رسد". این به آن معنا است که انگلستان تنها کشور غربی است که این صدای را می شنود و به نفع خود از آن استفاده می کند.

روزنامه ستاره ایران در شماره ۱۹۲۸/۱/۲، اطلاع داد که در او خرمه دسامبر ۳ کشتی جنگی انگلستان در یکی از جزایر بحریریسین (هنگام) لنگر انداخته و چهار هواپیمای انگلیسی نیز به آنجا پرواز کرده اند. بنا بر نوشته روزنامه یکی از خلبانان گفته است: "این جزایر از آن ماهستند و ما حق داریم که بدون اجازه از آنها برای اهداف خود استفاده کنیم."

حال، این سؤال پیش می آید که چرا دولت رضاشاه شش ماه پس از انعقاد قرارداد بین انگلستان و حکم ران حجاز چنین سرومداستی به پا کرده است؟ رضاشاه بهتر از هر شخصی از زودبندها و عملیات انگلستان در جنوب ایران با خبر بود. از سوی دیگر، نفوذ انگلستان در جزایر بحرین به ویژه در زمان رضاشاه شدت پیدا کرده است. انگلستان در برابر چشم رضاشاه بایگاه های هوایی خود را وجود آورده است، و بالاخره، شاهنشاه خیر داشت که ما موران کمرکی او مدت ها است که از هر نوع قدرتی در این جزایر محروم شده اند، و قاچاق کالاها به طرف ایران به مقیاس وحشتناکی رسیده است.

چنان که به روحیه اکثریت مردم کشور " شاهنشاهان " واقف باشیم، آنچه که گذشت کاملاً قابل درک می شود. در ایران پیش از پیش این عقیده یا می گیرد که رضاشاه به کمک انگلستان به قدرت رسیده، عامل انگلستان است، کشور را اعمال انگلیسی اداره می کنند. بدین مناسبت، این مستبد شرقی که در اغفال مردم و دورویی کارگرفته شده است، برای آنکه استقلال خود را در برابر انگلستان نشان داده، به مردم ایران چنین بنمایاند که از منافع آنان دفاع می کند، گاه ولی گاه یا دداشت هایی اعتراضی به انگلستان می نویسد و طی چند ماه روزنامه ها درباره این عمل میهن پرستانه اش جنجال به پا می کنند. در عین این که، روزنامه های خود فروش ایران که به منویات ارباب ها واقفند به مدح و ثنای این مدافع " کبیر " کشور بزرگ اسلامی می پردازند. به عنوان مثال ستاره ایران در تاریخ ۱۹۲۷/۱۲/۳۰ چنین نوشت: " این اعتراض نشان دهنده آن است که دولت شاه می گوشت از منافع ملت ایران دفاع کند و بدین مناسبت، ما به نام ملت ایران صمیمانه از دولت استسپاسگزار می کنیم ". چند ماه پیش از این نیز، جنجال زیبایی به مناسبت یادداشت انگلستان درباره تمایل دولت ایران به لغو کاپیتولاسیون برپا شده بود. همه این کارها برای اغفال مردم ایران است. درست در همین مواقع در ادارات امتیازات جدید به انگلستان داده می شود و زمان امتیازات قدیم طولانی ترمی شود. شک نیست که همه این اعتراضات، مانند اعتراضات گذشته نتیجه ای نخواهد داشت، زیرا رضاشاه پهلوی هیچ گاه به فکر مقابله جدی در برابر غارت ایران توسط انگلستان نبوده است. سرومدا می بریون نیز تنها به این خاطر برپا شد که به آن صورت قانونی داده شود.

چنین سروصدائی درباره لغو قانون کاپیتولاسیون نیز به پا شد. در حالی که ایران می توانست روز بعد از امضای قرارداد با شوروی از همه قراردادهای مخالف منافع ایران که با روسیه تزاری بسته شده بود چشم پوشید (به سهولت لغو قانون کاپیتولاسیون رایسه دست آورد. همه می دانند که قانون کاپیتولاسیون به طور عمده متکی به سرنیزه های روسیه تزاری بود. همه می دانند که در قراردادهای با انگلستان و دیگر کشورها حق ایران برای لغو کاپیتولاسیون با اطلاع یک ساله به دولت های مربوط ذکر شده است. پس چرا شاه در مدت ۸ سال حکمرانی خود از این حق مردم ایران استفاده نکرد؟ زیرا، انگلستان با این کار موافق نبود. ولی چرا در حال حاضر انگلستان این کار را پذیرفته است، زیرا تحت حکومت رضاشاه نفوذ انگلستان در ایران بارها قوی تر است. زیرا نه تنها اهرم های اصلی اقتصاد ایران در دست انگلستان است، بلکه رژیم شاه جدید نیز مانند کوهی پشتیبان منافع آن است.

با وجود همه این ها، انگلستان برای رضایت خود با لغو قانون کاپیتولاسیون قیمت گزافی از ایران گرفت. انگلستان در ازای موافقت خود، حق به پا کردن پایگاه های هوایی در نقاط مختلف ایر-ان را به دست آورد. یعنی انگلستان حق دارد "قانونا" بسرای عملیات هجومی خود بر ضد ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پایگاه هوایی به وجود آورد.

مناسبات ارضی و مسئله دهقانی (۹)

ریخت های زمین داری : زمین های خالصه ، عمومی ، وقفی ، خرده مالکی (اربابی) و ویژگی های آنها ، مالیات ها و عوارضی که دهقانان ایرانی باید بپردازند . ریخت های استثمارکارانه دهقانان ایرانی . سهم دهقان از محصول در نقاط مختلف ایران . خسود کامگی بی کران اربابان . تلف خری محصول دهقان توسط اربابان کسری بودجه دهقان . کم بود آب . قوانین رژیم رضاشاه پهلوی . برای دهقان ایرانی راه نجاتی به جز درهم شکستن قدرت ارتجاع انگلیسی - شاهی موجود نیست .

ایران یک کشور زراعتی است . وضع اقتصاد کشور مربوط به اوضاع مساعد برای انکشاف کشاورزی است . کوچک ترین دشواری ، کم محصولی و کم شدن صادرات محصول کشاورزی و غیره ، فوراً " و بسه نحوی دردناک در تمام اقتصاد کشور تا ثیر می گذارد .

ریخت های عمده* زمین داری که نقش مهمی در ایران امروزی ایفا می کنند از این قرارند : زمین های خالصه ، وقفی ، اربابی . سوم (اربابی) نقش تعیین کننده داشته ، بخش اعظم زمین های حاصل خیز و قابل استفاده کشاورزی را در بر می گیرد . زمین های خالصه ، کوه ها و دشت ها و بیابان های راد بر می گیرد . زمین های اند . در این حآن زمین های خالصه ای مورد نظر ما هستند که به درد کشت می خوردند و دولت آن ها را اجاره می دهد . علاوه بر این ریخت های عمده ، شکل های دیگری چون زمین های عمومی ، زمین های سبای همپای ، زمین های متعلق به عشایر ، که روسای ایل مالک آن ها هستند زمین های خرده مالکان ، که متعلق به دهقانان و یا اربابان کوچک است ، نیز وجود دارند . (۱)

در ایران تقسیم محصول به پنج قسمت ، که بر پنج عامل اصلی

(*) برای شرح بیشتر این مطلب ، مراجعه شود به اثر ما ایران چاپ سال ۱۹۲۵

تولید در کشاورزی مبتنی است (زمین ، آب ، بذر ، حشم و کسار دهقان) قاعده عمومی است .

میلیسودر آخرین اثر خود (AMERIC. MISS. IN PER) (میلیسپو مشا و رمالی در ایران ، تبعه آمریکا) نیز این موضوع را تأکید می کند . بنا بر محاسبه تقسیم محصول از روی پنج عامل تولید ، انواع مختلف تقسیم محصول بین دهقان و ارباب شکل گرفته اند . این انواع از قرار زیر اند : سه یک بر ، نصف کاری ، چهار یک در . در نوع سه یک بر ، دهقان از ارباب بذر ، حشم [گاو آهن] و ابزار تولید را دریافت می کند . دهقان یک پنجم محصول را در ازای استفاده از زمین به ارباب می پردازد . باقی مانده محصول به سه قسمت تقسیم می شود که دو سوم آن از آن مالک و یک سوم از آن دهقان است . در نوع نصف کاری ، حشم و ابزار تولید از آن دهقان است . در این جانیسز نخست یک پنجم محصول را مالک می برد و باقی مانده محصول به طور مساوی بین ارباب و دهقان تقسیم می شود . در نوع چهار یک در ، دهقان به جز نیروی کار چیزی ندارد و با وسائل ارباب روی زمین کار می کند . در این جا ، چهار پنجم محصول را نخست مالک بر می دارد و از باقی مانده محصول سه چهارم را ارباب و یک چهارم به دهقان می رسد .

بدین ترتیب در نوع چهار یک در دهقان فقط یک بیستم محصول را بر می دارد . چهار یک در بیشتر در برنج کاری معمول است . در نوع های سه یک بر و چهار یک در ، دهقان به دولت مالیات نمی دهد ، در نصف کاری دهقان نصف مالیات و مالک نصف دیگر را می پردازند .

در صورتی که زمین های قابل کشت را به طور تقریبی نسبت به انواع تقسیم محصول در نظر بگیریم ، بنا بر آن ما مختار سنجایی تصویر زیر به دست می آید :

۶ درصد تمام زمین های قابل کشت و زیر کشت متعلق به ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ارباب است که به دهقان اجاره می دهند .

۴ درصد زمین ها متعلق به دولت است (خالصه) که برای کشت به دهقانان اجاره داده می شود .

۱۵ درصد از زمین هارا موقوفه تشکیل می دهد . این زمین هارا نیز دهقانان اجاره و روی آن کار می کنند .

۱۴ درصد زمین ها از آن روسای ایلات است . در واقع مالکیت این زمین هانیز مانند مالکیت اربابی است .

۳/۵ درصد زمین متعلق به خرده مالکان است .

۱/۵ درصد زمین هارا ، زمین های سالی همیای تشکیل می دهند . در این نوع ، دهقان مالک کامل نیستند ، ولی حق کسار

روی زمین و حتی فروش این حق به دیگری یا او است .
۱ درصد زمین ها ، زمین های عمومی اند .

بدین ترتیب ، تعداد محدودی ستم گر ، مالک ۹۴ درصد زمین های قابل کشت اند و ۱۰ میلیون دهقان مالک فقط ۶ درصد اند .

برای توصیف وضع مادی دهقانان ، ما از آمار دو منطقه ارومیه و گیلان استفاده خواهیم کرد . در هر دو این منطقه ها ، کمبود بازوی کار محسوس است . در این اواخر وضع ارومیه نسبت به دیگر مناطق ایران تا اندازه ای ریخت دیگری به خود گرفته است . در این جا دهقانان از استقلال بیشتری برخوردار بوده ، دارای حقوق نسبتاً بیشتری هستند . مثلاً " بسیاری از ما موران ده را خود انتخاب می کنند . این مسئله از آن رو است که ارومیه در زمان جنگ نصف جمعیت خود را از دست داد . از ۱۵۰ هزار ساکن فقط ۶۵ هزار نفر در ارومیه باقی ماندند . در چنین وضعی مسئله " بازوی کار برای اربابان به عنوان مسئله " مرگ وزندگی مطرح شد و قیمت کار دهقان بسیار افزایش یافت . به این مناسبت اربابان برای بازوی کار ارزش بسیار قائل اند و از این زمین اجاره را ترک کنده بیمناک اند . در این اواخر ، رقابت بین اربابان برای جلب دهقان بسه منطقه خود با لا گرفت . از این رو است که دهقانان از مزایای بیشتری برخوردار بودند و کم تر تحت فشار ارباب اند . ولی این فقط پدیده ی موقتی است . زمین هایی که در مالکیت دهقانان است ۱۳% کل زمین های قابل کشت را تشکیل می دهد : در ضمن تقسیم این زمین ها میان دهقانان به ترتیب زیر است : ۱۲ درصد دهقانانی که از ۲ تا ۲۰ جریب زمین دارند ، ۶۸ درصد دهقانانی که کم تر از ۲ جریب زمین دارند ، دهقانان بدون زمین ۱۲ درصد دهقانان کارگر ، ۸ درصد . بدین ترتیب اکثریت دهقانان مالکان کوچکی هستند که کم تر از ۲ جریب زمین دارند . ۷۰ درصد این دهقانان نمی توانند ما یحتاج خود را به وسیله " زمین خود تهیه کنند . زمین هایی که از آن اربابان است به ترتیب زیر است :

اربابانی که بیش از ۴ هزار جریب زمین دارند ۷۷ درصد کل اربابان را تشکیل می دهند . ۱۵ درصد اربابانی هستند که تا ۴ هزار جریب زمین دارند و ۸۰ درصد کم تر از ۸ جریب دارند . در این منطقه ، مانند دیگر نقاط ایران ، ما شاهد تمرکز زمین در دست عده " معدودی هستیم . در منطقه " ارومیه که از وضعیت مناسب تری نسبت به بقیه " ایران برخوردار است ، دهقانانی که قادرند با محصول زمین مسا - یحتاج و خوراک خود را تهیه کنند کم تر از ۱۲ درصد است .

تمرکز زمین در گیلان با زهم بیشتر است . بر مبنای مقدار زمین اجاره ای از اربابان ، دهقانان را می توان به چهار دسته تقسیم کرد : ۱۲ درصد دهقانانی که زمین اجاره نمی کنند ، ۲۵ درصد دهقانانی که تا یک جریب زمین اجاره می کنند ، ۵۶ درصد دهقانانی که تا دو جریب زمین اجاره می کنند و بالاخره ، ۷ درصد دهقانانی که

از ۴ تا ۱۵ درصد جریب زمین اجاره می کنند. قریب ۳۰ تا ۴۰ درصد دارای چشم [گا و آهن] هستند و ۶ تا ۷۰ درصد دهقانانی هستند که چشم را اجاره می کنند. بدون در نظر گرفتن کارگران ده، بودجه گروه های مختلف ذکر شده بدین قرار است: دهقانانی که تا یک جریب زمین اجاره می کنند، با سختی خرج و دخل خود را برابری کنند. درآمد آنان ۶۶ قران و مخارجشان نیز تقریباً "به همین اندازه است. در ضمن اجاره زمین و عوارض دیگری که به مالک پرداخته می شود، قسمت اعظم مخارج این گروه را تشکیل می دهد. به عنوان مثال، دهقان درازای گا و آهن آب و بذر، ۱۸۵ قران علاوه بر اجاره زمین می پردازد. روشن است که با چنین بودجه ای حتی ارضای احتیاجات اولیه دهقان نیز غیر ممکن است. چنانچه جریبه ها و بهره ای که مالک برای وام از دهقان می گیرد نیز در نظر گرفته شود، کاملاً روشن می شود که دهقان کاملاً در بند ارباب است. و اما، بودجه دهقانی که ۳ جریب زمین اجاره می کند. معمولاً خانواده، چنین دهقانی از ۷ نفر تشکیل می شود که ۴ نفر از آنان کار می کنند. (این بودجه را در گیلان می توان نمونه دانست). درآمد چنین دهقانی ۱۶۱۲ قران و مخارج او ۱۷۱۳ قران است و بنا بر این ۱۰۰ قران کسری دارد. ۵۰ درصد درآمد دهقان به مالک تعلق می گیرد. علاوه بر این دهقان باید ۱۲ مرغ، دو پسته بسته شلتوک برنج، ۴۴ تخم مرغ و عوارض دیگری به ارباب بپردازد. کاملاً واضح است که دهقان با چنین بودجه ای کاملاً وابسته به ارباب است و در وضع اسفناکی بسر می برد. این گروه دهقانان نیز مجبورند که برای تهیه خوراک خانواده خود کارهای جنبی جستجو کنند. وضع دهقانی که سه جریب زمین اجاره می کند ولی کم تراز چها رکا رگر در خانواده دارد و کارگر مزدور می گیرد، کمی بهتر است. تعداد این دهقانان بسیار معدود، وضع آنان بهتر، و خرج و دخلشان برابر است. ولی حتی این دهقانان نیز قلاً در نیستند که هر روز چای بنوشند و تنها در مواقع عید چای می نوشند. دهقانانی که از کار روز مزد استفاده می کنند، با وجود همه وضعیت ارباب و رعیتی، سعی دارند که دهقان ثروتمند (کولاک) شوند. این تعداد دهقانان در گیلان بسیار نادرند و یک تا دو درصد دهقانان را تشکیل می دهند. این دهقانان سرمایه های راکه به آنها امکان می دهد ثروتمند شود، از راه اجاره دست دوم زمین انباشت می کنند. این دهقانان ۴ تا ۵ جریب زمین اجاره کرده، یک تا دو جریب آن را خود نگه داشته، بقیه را به میزبانان ۱/۵ و ۱/۴ جریب به دهقانان فقیری اجاره می دهند که نمی توانستند مستقیماً از ارباب زمین بگیرند.

اگر دهقان ثروتمند یک سوم محصول را به ارباب می پردازد، از مستاجر خود نصف محصول را می گیرد و بدین ترتیب با اجاره دست دوم زمین سرمایه انباشته، برای ثروتمند شدن خود راه می گشاید.

بالاخره، درگیلان دهقان روزمزد (کارگرزده)، که همیشه از کوهستان‌ها می‌آید، گروه دیگری را تشکیل می‌دهد. تعدادی از آنان در شیلات کار می‌کنند. تعداد این کارگران که به گیلان می‌آیند، قریب ۲۰/۰۰۰ است. چنان که بودجه گروه‌های مختلف دهقانان را با بودجه اربابان شمال ایران مقایسه کنیم، تفاوت سربه آسمان می‌زند. ارباب متوسط در شمال نزدیک ۲۲۰۰ جریب زمین دارد. درآمد چنین اربابی از این قرار است: ۶۱۶/۰۰۰ قران اجاره زمین‌های برنجکاری، ۱۵۰/۰۰۰ قران اجاره، باغ‌های کتوت، اجاره زمین بازاریبالاتان (اراضی بیرونی) ۱۰۰/۰۰۰ قران، یعنی کل درآمد او ۸۶۶/۰۰۰ قران. مخارج او ۲۹۹/۰۰۰ قران است و بنابراین ۵۶۷/۰۰۰ قران درآمد خالص دارد.

اربابان معمولاً اداره امور املاک خود را به مباشران می‌گذارند. حتی میلیسیونیزا این موضوع انتقاد کرده، می‌نویسد: "اربابان در تهران و یا در شهرهای ایالات زندگی می‌کنند، به ندرت به املاک خود سر می‌زنند و درآمد خود را از مباشران دریافت می‌کنند. درصدی از درآمد به مباشران پرداخت می‌شود که به ۱۵ درصد درآمد کل می‌رسد. مباشران نیز گاه فردی را برای اداره املاک استخدام کرده، به او ۸ تا ۱۰ تومان در ماه می‌پردازد. روشن است که نه مباشر و نه فراداده کننده، املاک به درآمد خود اکتفا نمی‌کند. آنان تقریباً به میزان درآمد خود از دهقانان جریمه‌های مختلف می‌گیرند. چنان که اضافه کنیم که مباشران دارنده به نام ارباب دهقان را محاکمه کند، آن وقت خود کا مکی ای که در ده وجود دارد کا ملا قابل فهم می‌شود.

در نقاط دیگر ایران نیز وضع بهتر از گیلان و ارومیه نیست. میلیسودر کتاب خود وظایف آمریکا در ایران (صفحات ۲۵۱ - ۲۴۸) واقعیت‌های وحشتناکی را از زندگی دهقانان دیگر نقاط ایران نقل می‌کند. بسیاری از نقاط به خاطر خود کا مکی حاکم و نرسیدن به امور کشاورزی از سکنه خالی شده، کا ملا فقیر شده‌اند. به عنوان مثال در گروس از ۲۱۴ ده موجود، ۱۰۶ ده از بین رفته، بقیه دهات دارای وضع اسفناکی هستند. بدین ترتیب با رستگین اسارت شاهی - اربابی در همه جا محسوس است.

در قسمت مرکزی ایران، اصفهان، نیز وضع دهقانان رضایت بخش نیست. معمولاً دهقانان نصف محصول را به عنوان اجاره می‌پردازند. و اگر ارباب، بذر، ابزار کار و غیره را بپردازد، اختیار دهقان بگذارد درصدی را که دهقان باید بپردازد زده نوزدهم بیشتر است. دهقان در این نقاط نیز مانند بقیه ایران، از هرگونه حقوق محروم است. او حتی حق انتخاب گشت را ندارد و باید آن چیزی را بکارده که مطابق میل و برای ارباب سودمند است. به عنوان مثال،

دهقان حق ندارد که در زمین خود پنبه آمریکا تولید کند، چون این به نفع ارباب نیست؛ زیرا، پنبه آمریکا را باید به میزان رسیدن آن جمع کرد، یعنی ۳ یا ۴ بار. این مسئله باعث آن می شود که ارباب از درصدی که باید به او پرداخته شود اطمینان نداشته باشد. در حالی که جمع آوری پنبه محلی یک باره انجام می شود و به ارباب امکان می دهد که بدون زحمت اضافی، هنگسسام جمع آوری محصول سهم خود را توسط مباشرش دریافت کند. در غیر این صورت او مجبور است به میزان رسیدن پنبه ها مراقب دهقانان باشد.

اراده ارباب برای دهقان حکم قانون را دارد. در غیر این صورت او قادر نخواهد بود که زمین اجاره کند. بدین مناسبت، دهقان دستان روی جگر گذاشته، از ارباب اطاعت می کند.

پس از آن چه که ذکر شد، تعجب آور نیست که دهقان به طور مداوم محتاج باشد. ارباب حتی از فقروا احتیاج دهقان نیز به نفع خود استفاده می کند. در اینجا مسئله تلف خری مورد نظر ماست که در ایران پدیده ای عادی است. اربابان با استفاده از وضع اسفناک دهقانان محصول او را با ۵۰ - مع درصد ارزش می خرند. سلف خری به ویژه در مناطقی که کشت های تکنیکی معمول است رایج است؛ به عنوان مثال، ۸۰ درصد پنبه تولیدی دهقانان در مازندران سلف خری می شود.

سلف خری تابع هیچ نوع قانون و ضابطه ای نیست. کشاورزی در ایران بدون آب غیر ممکن است. در نقاطی که آب نیست، هم از ماه ژوئن زمین ها تبدیل به بیابان پوشیده از خشخار می شود. در ایران نیز مانند همه کشورهای گرمسیر، شهرها، باغات، دهات و مزارع در نزدیکی آب متمرکز می شوند. رودخانه های ایران دارای آب کافی نیستند، زیرا اغلب در ماه ژوئیه خشک می شوند. آب و هوای ایران، به استثنای سواحل دریای خزر، بسیار خشک است. در تمام مدت گرما، یعنی تقریباً ۵ ماه از سال، از باران خبری نیست و بنا بر این تعجب آور نیست که آب رودخانه کافی نباشد.

منبع اصلی آب راقله های برفی کوه ها، دریاچه های کوهستانی و منابع زیرزمینی آب تشکیل می دهند. آب مزارع باغ ها و شهر توسط آب های کوهستانی تامین می شود.

آبی که برای آبیاری مزارع از آن استفاده می شود، اغلب از آن ارباب است. کمبود آب مسئله کشاورزی را در ایران بسیار دشواری سازد. نه تنها مزارع پنبه، بلکه باغات میوه، تاکستان ها، در بعضی نقاط، حتی جنگل ها، آبیاری می شوند. بدین مناسبت، کسی که انحصار آب را داشته باشد، آقای واقعی منطقه

است و دائماً "از این وضع سود می برد. قسمت آب نیز مانند مالیات، به اراده کامل ارباب بستگی دارد. علاوه بر اربابان، مقامات محلی دولتی نیز اغلب از آب به عنوان منبع درآمد استفاده می کنند. در ایران، آب رودخانه ها متعلق به حکومت است که اختیار استفاده آن در دست حکام است و گاه نیز حکام آن را به اربابان می سپارند. بدین ترتیب، با سنگین بار استواری این انحصار در نهایت بر دوش دهقان بیچاره است. به عنوان مثال، حکومت از فروش آب بسرای آبیاری مزارع ورامین و شهریار سالانه ۳۰/۰۰۰ قران درآمد دارد. در حالی که استعمال کنندگان ۴ یا ۵ برابر این مقدار را می پردازند. اغلب، دهقان برای پرداخت قیمت آب پول نداشته، مجبور است با بهره های سنگین از ربا خوران وام بگیرد یا محصول آینده خود را به قیمت ارزان بفروشد تا از ما موران دولتی سهم آب کافی برای مزارع خود تهیه کند. از سوی دیگر، ما موران دولت آب را به قیمت تعیین شده نفروخته، قیمت آن را چندبرابری می کنند. کم شدن سطح کشت و با لافتن قیمت گندم نتیجه مستقیم مسائل ذکر شده است. قیمت نان در سال های اخیر در تهران از خرواری ۵ تا ۶ تومان به ۲۰ تا ۳۰ تومان رسیده است.

اگر دهقانان امکان داشتند که فرآورده های گران تری را در مزارع خود کشت کنند، وضع آن می توانست کمی بهبود یابد. ولی دهقانان، حتی چنین امکانی ندارند. زیرا اکثر زمین های که می توان در آنها محصولات پر درآمدتری مانند پنبه، خشخاش، برنج، تنباکو به عمل آورد، در دست اربابان است که یا خود با استفاده از کارگر مزدور از آنها بهره برداری می کنند یا این زمین ها را به قیمت گزاف، که به ۴۰ تا ۵۰ درصد درآمد کل بالغ می شود اجاره می دهند.

در سال ۱۹۲۳، طرح قانون جدید مالیاتی به مجلس برده شد که در آن تعیین حدود زمین ها و استقرار مالیات پولی یگانه بر اساس یک دهم درآمد به جای مالیات های جنسی متعدد در نظر گرفته شده بود. مالیات های دیگر و عوارض و مالیات سرانه و غیره توسط این قانون جدید لغو شد. قانون تعیین حدود مالکیت زمین ها را مجلس در بهار سال ۱۹۲۶ به تصویب رساند، و اکنون در حال اجرا است. مالیات جدید نه تنها از مجموع مالیات های سابق کمتر نیست، بلکه زیادتر نیز هست.

برقراری مالیات پولی و احداث طرف دولت رضا شاه به خاطر کمک به دهقانان نیست، بلکه به خاطر تحکیم پایه های سلطنت جدید است. دولت شاه به کمک مستشاران آمریکایی (بخوانید انگلیسی) این مطلب را دریافته است که اخذ مالیات از دهقانان به پول به اخذ مالیات به جنس مزیت دارد. زیرا، درآمد مالیات های اخذ شده

به جنس به میزان محصول و قیمت نان بستگی دارد، در حالی که در صورت اخذ مالیات به پول نظارت بر درآمد و مخارج سهل تر است. ولی آیا موقعیت دهقانان از این تغییر بهتر می شود؟

ایراندوست [آستروف] در این باره چنین می نویسد:
"در سال های اخیر دهقانان ایرانی شاهد پیدایش مالیات ها و عوارض جدید بوده است و ساختن راه آهن، پل ها، بهبود آبیاری، یک سلسله کارهای عام المنفعه که به مناسبت رشد و تمرکز یا فتسن حکومت پیش آمده اند، باعث افزایش اخذ عوارض به جنس از دهقانان شده، زیرا در آمد دولت کافی نیست. به طور کلی، دوره گذار سازماندهی دستگاه حکومتی در مناطق مختلف که جایگزین قدرت فتودالی می شوند، در بسیاری از نقاط با بد شدن وضع دهقانان و فشار مالیاتی بر آنان همراه است." (۱)

اگر حتی ایراندوست مجبور است اعتراف کند که رژیم رضاشاه وضع دهقانان را بدتر کرده، باید مطمئن بود که وضع دهقان ایرانی واقعا "اسفناک است".

حال نظری به اقدامات قانون گذاری رضاشاه در ۶ سال اخیر بدانیم. هنوز بسیاری از متخصصان "ایران شناسی که معتقدند رضاشاه وضع دهقانان ایرانی را بهبود بخشیده است. به عنوان مثال در مجله اخبار اقتصادی آذربایجان (شماره ۳، سال ۱۹۲۶، ص ۱۵۲ - ۱۵۱) چنین نوشته شده است: "دهقانان ایرانی همچنان در اسارت ارباب بود. تنها دولت رضاشاه تغییراتی برای بهبود وضع دهقانان داده است. دهقانان امکان یافتند که اندک زمین های دولتی را اجاره کنند. این آغازی در جهت بهبودی وضع دهقان ایرانی بود ولی نه بهبودی کامل [چه انتظاری. سلطان زاده]. دولت رضاشاه این مسئله را مورد توجه قرار داده است؛ همانند ترکیه که اعشار را در اوت سال ۱۹۲۴ ملغی کرد، ایران نیز می خواهد اعشار را ملغی سازد". البته این مطلب صحت ندارد و دولت رضاشاه ابتدا "درفکر الفای اعشار نیست. اگر حرف نویسنده، مقاله اخبار اقتصادی آذربایجان را باور کنیم، رضاشاه جدا نگران وضع دهقان ایرانی است. تمایلات و افکار "خداپسندان" "شاهنشاهان" در مورد دهقان ایرانی در مقاله "سون تیسکی" اقتصادی معاصر ایران" چاپ شده در مجله "زندگی بین المللی" شماره ۱، سال ۱۹۲۶ به خوبی تبیین یافته است. در این مقاله آمده است که: "در عین حال، با اخذ تصمیمات نظامی - قضائی اصل جدیدی برای حمایت در برابر خودکامی مقامات دولتی اجرا می شود. جالب است که این محاکم نظامی، برعکس اروپا، مرفقی

(*) نگاه کنید به مسائل ایران معاصر، ص ۴۶ - ۴۵.

تراز محاکم عادی هستند. " چنین تاکیداتی، تنها عدم اطلاق سیاسی مولفان آن را می رساند. ولی ما به خوبی می دانیم که با استقرار محاکم نظامی، وضع دهقان ایرانی نه تنها بهتر نشده، که صدها هزاران دهقان ایرانی به دستور این محاکم به دار آویخته شده قهرمانان جهان سپرده اند. به دستور شخص رضاشاه، ۱۵۱ نفر در عرض چندین ساعت در سلماس تیرباران شدند. چه تعداد دهقان، به دستور این محاکم نظامی در رشت، تبریز، خراسان و دیگر نقاط تیرباران شدند؟ دهقان ایرانی با قرائت این سطور ارتجاعی و جاهلانه حسیق دارد که آنها را به عنوان تمسخر و ریشخند بسوزن و وقت و فقر خود تلقی کند.

حال بپردازیم به اقدامات قانون گذاری سلسله جدید. نخست بپردازیم به قانون فروش زمین های خالصه که در فوریه سال ۱۹۲۸ توسط مجلس به تصویب رسید.

هدف از این قانون چیست؟ زمین های خالصه را معمولاً دولت به اجاره می داد تا از در دستر آرد آن رها باشد. اغلب این زمین ها را کسانی اجاره می کردند که نه از کشت و ریزی و نه حتی درباره زمین اجاره شده، اطلاعی نداشتند. از آن جا که اجاره کردن زمین های دولتی معامله ای پرسود بود، اربابان همه خواهان آن بودند ولی تنها کسانی موفق می شدند که با دارو دسته حاکم روابط نزدیک داشتند. البته، اغلب هم این معامله بدون رشوه انجام نمی شد. چنین مستاجرانی البته به جز پول، آن هم به میزان هر چه بیشتر، نمی تواند چیزی در نظر داشته باشد. طبیعی است که چنین مستاجرانی دهقان و کارگر روز مزد را شدیداً تحت استعمار قرار داده، از زمین بدون ضابطه بهره می کشد. چنین مستاجرانی اگر ۲۰۰ - ۳۰۰ درصد سود نبرند، زبان به شکایت گشاده، تقلیل میزان مال الاجاره را درخواست می کنند.

در چنین مواردی مطلب مربوط به حاکمی مستاجر می شد. اگر حاکمی او شخص با نفوذی بود، اجاره زمین گاهش می یافت، در غیر این صورت، می بایست مطابق معمول، " یک دست دست دیگر را بشوید". بدین ترتیب، این زمین ها به دست اطرافیان دربار می افتاد که غالباً پس از مدتی اصلاً اجاره نمی پرداختند. قانون فوریه به این غارت اموال صورت قانونی بخشید. به جای مبارزه بی رحمانه برضد این غاصبان و اخذ اجاره عقب افتاده، دولت طرح قانونی فروش این زمین ها را به نفع کسانی که در بیست سال گذشته صاحب غیر قانونی آن بوده اند، به مجلس ارائه داد. در ضمن دولت اعتراف دارد که این زمین ها اموال دولتی است و مستاجران حاضر نیستند بدهکاری خود را بپردازند. مجلس به جای آن که این اشخاص را مجبور به پس دادن اموال دولت کند، قانون واگذاری آن را تصویب می کند، بدین ترتیب، مالکانی که در مجلس نشسته اند، اموال

مملکت را به همپالگی های خود می بخشند. فهیمی، گزارش دهنده، مجلس نیز، برای آرام کردن مردم در مجلس اعلام می کند " بطور کلی املاک دولتی ضرری دهند و برسمیت شناختن مالکیت ایمن و یابان ارباب حداقل، در آماند دولت را از محل مالیات ها افزایش می دهد." این قانون به خوبی نشان می دهد که چگونه مالکیت زمین داران سعی دارند با استفاده از اموال دولت، موقعیت اقتصادی خود را تحکیم بخشند.

قانون دوم، (سال ۱۹۲۷) مربوط به ثبت رساندن اموال غیر منقول است. این قانون شروتمند شدن اربابان را از زحمت دهقانان مسجل می کند.

سیاری از دهات در ۲۰ تا ۵۰ سال گذشته در نقاط مختلف ایران از آن خرده مالک ها بودند. به عنوان مثال می توان از مناطق ارومیه، قره باغ، و میانه و غیره نام برد. ولی با گذشت زمان به وسیله زورگویی و تاحاب بخشی از ده یا استفاده از تیول و اربابی خواندن تمام ده، این زمین ها اربابی شد. دولت رضا شاه اکنون می خواهد هر چه زودتر به شکایات بی شمار دهقانان درباره اعمال زور اربابان خاتمه بخشد. بنا بر قانون جدید، مالکیت زمین ها، پس از ثبت توسط ما موروزارت مالیه مسجل می شود و دهقانان دیگر نمی توانند زمین های خود را پس بگیرند. بدین ترتیب، با قانون جدید، روند غصب زمین های دهقانان توسط اربابان گذشته و جدید تکمیل می شود.

قانون سوم مربوط به فروش زمین های خالصه است که در سال ۱۹۲۸ توسط مجلس تصویب شد. روزنامه های خود فروش تهران این قانون را بمثابة تقسیم اراضی بین دهقانان برای به وجود آوردن تعاونی های دهقانی به منظور بهره برداری از این زمین ها و الطاف دولت شاه نسبت به دهقانان زحمتکش معرفی کرد. ولی، بسیار زود معلوم شد که این قانون نیز در جهت منافع اربابان است. با این قانون انحصار زمین برای همیشه به دست اربابان می افتد، زیرا دهقانان قدرت خرید این زمین ها را ندارند. حتی اگر ایسا ۲ درصد دهقانان بتوانند تعداد ناچیزی از زمین ها را بخرند، بدون شک زمین های نامرغوب و بدون استفاده نصیب آنها و زمین های مرغوب از آن شروتمندان و اشخاص بانفوذ خواهد شد. همان طور که فهیمی گفته بود، دولت رضا شاه نیز بر آن است که مالکیت دولت بر زمین ها را که به مناسبت ضرر دادن آن ها بی فایده اعلام کند، و بنا بر این، بهترین دلتند که آنها را در اختیار کسانی بگذارند که پول دارند و " بهتر" از آن بهره برداری خواهند کرد.

ماهیت این قانون از بین بردن ذخیره ارضی

دولت به نفع اربابان و بورژوازی تجاری و رباخوار است .

این اقدامات قانون گذاری سلسله جدید ، برای هزارمین بار ، اشتباه بودن نظرات آن "تئوریستین های " راکه باقیافه " مطلع بر سر هر کوجه و با زار در باره " بورژوا بودن سلسله پهلوی جبار می زنند ، به اثبات می رسانند . اگر این سلسله واقعا " به بورژوازی (به عنوان طبقه ای که در حال صعود است) متکی بود ، بعضی از قوانین با روحیه دیگری تهیه می شد . از نقطه نظر تئوریک ، در شیوه تولید سرمایه دارانه ، سرمایه دار عنصر لازم و حاکم تولید است ، و مالک زمین در این شیوه تولید ، کاملاً اضافه است . مارکس در این باره چنین می نویسد :

" برای شیوه تولید سرمایه دارانه تنها لازمه این است که زمین در مالکیت عمومی نباشد و به عنوان ابزار تولیدی کسه از آن طبقه کارگر نیست در مقابل طبقه کارگر باشد . اگر زمین در مالکیت دولت باشد و اجاره بهای زمین (رنت) را دولت دریافت کند ، این هدف تامین می شود . مالک زمین که ، به عنوان عنصر تولید ، درازمند قدیم و قرون وسطی دارای اهمیت بسیار بود ، در دنیای صنعتی زائده ای بیش نیست . (۱)

به نیکی آشکار است که قدرتی که از " بورژوازی " برخاسته باشد ، قوانینی وضع نمی کند که منحصراً " به نفع مالکان بزرگ باشد .

و بالاخره مای خواهیم یک قانون دیگر را نیز به طور خلاصه مورد مطالعه قرار دهیم .

این قانون در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۲۶ وضع شد ، و " قانون مالیات بر زمین ها و احشام مالکان " نام دارد . بنا بر این قانون ارباب باید سه درصد از درآمد زمین های آبی ، دیمی و باغات ، ده درصد از درآمد جنگل ها و مراتع ، ۵ درصد از درآمد سیستم آبیاری و آسیاب را چون مالیات بپردازد . در ضمن بخشی از مالیات می تواند به جنس پرداخته شود . قانون مالک را از پرداخت مالیات از درآمد کشت های صنعتی (کف ، نیل ، رنگ های گیاهی ، نیشکر ، چغندر قند ، چای ، زعفران ، درختان توت برای پرورش کرم ابریشم ، و گیاه هائی که از آن روغن خوراکی می گیرند) معاف می کند .

این قانون نیز ، مانند قوانین دیگر ، به نفع مالکان وضع شده است . در درجه اول ، این قانون میزان مالیات را نسبت به گذشته به نوع فاحشی کاهش می دهد . معافیت از پرداخت مالیات از درآمد کشت های صنعتی نیز امید هقانان را به دریافت

(۱) تئوری ارزش اضافی ، جلد ۲ ، بخش ۱ ، ص ۱۳۸ ، چاپ روسی ، ۱۹۲۴

زمین مرغوب برای این نوع کشت ها از اربابان به بادی می دهند، زیرا ارباب سعی خواهد کرد که از زمین ها برای کشت خود استفاده کند، چیزی که در سال های اخیر معمول شده است. بدین ترتیب، این اقدامات که فی النفسه از نقطه نظر اقتصادی بسیار هم مفید است، در درجه اول به دهقانان ضربه می زند. (۱)

در قانون گذاری ایران کنونی از همه جالب ترین است که سهم مالیات غیر مستقیم در بودجه به سرعت بیشتری از مالیات مستقیم افزایش می یابد. اگر چه بخش بزرگی از مالیات مستقیم بر زمین رانیز دهقان می پردازد، ولی مالیات غیر مستقیم کاملاً "اورا از پیا در می آورد. به عنوان مثال، در سال ۲۳ - ۱۹۲۲، ۴۴ میلیون قران و در سال ۲۸ - ۱۹۲۷، ۶۸ میلیون قران مالیات اخذ شد. در همین مدت، مالیات های غیر مستقیم از ۷ میلیون به ۹۰ میلیون افزایش یافت. (با به حساب آوردن درآمد از محل انحمارقن) و چای). بدین ترتیب، دهقانان و زحمتکشان شهرها بیش از نصف درآمد دولت را می پردازند و در عوض چیزی دریافت نمی کنند.

محرومیت از حقوق اجتماعی و مالیات های متعدد تاثير بسیار بدی بر روی وضع اقتصادی دهقان دارد. بیهوده نیست که هنوز در اکثر نقاط از خیش، و تنها در بعضی نقاط از گاوآهن استفاده می شود. این که سالانه ده هزار دهقان ایرانی سرزمین خود را رها کرده، بدنیا ل نان بخور و نمیری به مراکز صنعتی ترکستان، قفقاز و دیگر نقاط ا.ج.ش. س. مهاجرت می کنند تنها به مناسبت استثمار وحشیانه و باور نکردنی موجود در ایران است. اینان سرزمین خود را به این مناسبت رها می کنند که کار پیدانی شود، و این، در حالی است که زمین های وسیع قابل کشت دولتی وجود دارد. ولی دارودسه حاکم، (فقودال ها و اربابان و درباریان متحدانان) مایل نیستند که دهقانان به این زمین ها دست یابند، چون در این صورت دهقان در نخستین امکان، اربابان استثمار کننده را رها کرده و زمین های جدید را اشغال می کند و بدین ترتیب اربابان صدها هزار برده را از دست می دهند.

البته، حل این مسئله تا زمانی که قدرت کشور در دست اربابان است، غیر ممکن است. تنها انقلاب پیروزمندان، تنها از بین رفتن قدرت استبداد و اربابان به دهقان ایرانی امکان

(*) با وجود این، کارپوف، در جزوه خود اقتصاد ایران کنونی، (چاپ کینگا، سال ۱۹۲۸، ص ۲۲-۲۱) می نویسد که این قانون گام بزرگ می در جهت اصلاح سیستم مالیاتی بر زمین و احشام کشاورزی است. به عقیده او این قانون وضع دهقان راتا اندازه ای بهبود بخشید و "از او در برابر خود کا مگی ارباب حمایت می کند". چنین تأکیدی همان قدر ساده لوحانه است که صحبت از نقش "مترقی" سلسله پادشاه!

خواهد داد وضعیت زندگی جهانی خود را تا اندازه‌ای بهبود بخشیده ،
زنجیرهای قرن‌ها بردگی را پاره کند .

و اما بدبختی دهقان ایرانی تنها در این نیست که اربابان
آخوندها و ملاها ، ما موران درباری و اداری ، ارتش و صدها هزار
مفت خور دیگر برگرده ، اوسوارند و از ثمره کار او زندگی می‌کنند .
دهقان ایران ، علاوه بر این ، توسط سرمایه خارجی نیز استثمار
می‌شود . اگر انکشاف سرمایه‌داری در کشورهای اروپا به وجود
آوردن صنعت بومی ، دهقان را آزاد و به او امکان داد که نیروی کار
خود را در فابریک‌ها و کارخانجات به کاربرد ، در ایران ، به مناسبت
وارد کردن کالاهای ارزان خارجی سرمایه‌داری نه تنها بزرگ‌ترین
مانع انکشاف صنعت بومی است ، که فرآیند فقیر شدن دهقانان
و پیشه‌وران را تسریع کرده ، آنان را به عنوان نیروی کار ارزان به
خارج کشور سرازیر می‌کند .

روزنامه نویسنده و نویسنده فرانسوی و یکتور برآر ۱۸ سال پیش
در باره ایران قاجاریه چنین نوشت :

" در اس‌شاه و دربار ، و در پائین رعایا قرار دارند . در بین
این نوسه قشر انگل موجود است : تجار ، روحانیون ، اشراف ...
آن چهار که ما انقلاب ایران می‌نامیم ، قیام ملت برضد این انگل
ها نبود ... اداره کشور چون بازی بخت آزمایی است . بهبودی و پیش
رفت ملت مورد توجه نیست ، در این باره حتی فکرمی‌کنند . مسئله
برسرا این است که چه کسی از امتیازات نظام موجود بهره‌مند خواهد
شد : شاه یا انگل‌های دیگر " (۱)

توصیف بالا ، وضع ایران کنونی را نیز کاملاً درست منعکس
می‌کند . در اس‌شاه و دربار را و قرار داد که نه روز به روز که ساعت
به ساعت ثروتمندتر می‌شوند ، و در پائین " رعایا " قرار دارند
که روز به روز فقیرتر می‌شوند . دور تا دور نیز انگل‌ها ، درندگان
و خود فروشانی ، چون وثوق‌ها ، داورها ، نصرت‌ها ، تیمورتاش‌ها
تدین‌ها و دیگر دوریان کار کشته قرار دارند که حکام " ملت " نامیده
می‌شوند . برای این دارودسته ، اداره مملکت چون در گذشته
مانند بازی بخت آزمایی است . هر کس سعی دارد از " امتیازات
سیستم موجود " استفاده شخصی بیشتری به برد .

در اس‌این دارودسته ، امیرالایسم انگلستان مستقر است
که هر نوع بستر فطرتی ، فساد و خودفروشی را که به نفع او انجام می
شود به طامی خرد . بدون شک تا زمانی که این دارودسته انگلیسی -
شاهی در کشور حاکم است و " رعایا " چون در گذشته از هر نوع حقوق
محروم بوده ، در وضعیت قرون وسطایی به سر می‌برند ، مدرنیزه شدن و
انکشاف واقعی نیروهای تولیدی دهقانان رنج دیده ایرانی امکان
پذیر نیست .

جنبش انقلابی در ایران (۱۰)

دوره انقلاب گیلان، تاریخ آن وماهیت قشرفوقانی رهبری آن. کوچک خان همچون حکمران گیلان تا آوریل ۱۹۱۹. دولت موقت سال ۱۹۲۰. پیروزی نخست و سپس واگذاری زمین به مردم. کوچک خان و "حکومت انجمنین" او. اشتباه های اصلی کوچک خان. قیام سلماس تحت شعار مبارزه برضد دولت تهران. قیام خراسان. شعارهای اصلی جنبش. خلع ید از زمین های اربابی. تیرباران اربابان- فتودازها و افسران. سرکوبی قیام به کمک فنی انگلستان. قیام مجدد در گیلان، شیراز و دیگر نقاط. نقش اساسی این قیام ها:

مادر آغاز این کتاب خاطر نشان کردیم که مظفرالدین شاه تحت فشار اجتناب ناپذیر اقتصادی و جنبش اجتماعی مشروطیه و تشکیل مجلس را اعلام داشت. مجلس دوره اول در اول اکتبر سال ۱۹۰۶ افتتاح شد.

مجلس، به خاطر احساسات ملی در درجه اول طرح وام انگلیسی روسی (۴۰۰/۰۰۰ لیره انگلیس) را رد و تشکیل بانک ملی و انتشار قرضه ملی را پیشنهاد کرد (درفوریه سال ۱۹۰۷، شاه فرمان تشکیل بانک ملی را داد).

در دسامبر همان سال نیز شاه قانون اساسی را، که مجلس بسه شکل سیستم دومجلس تنظیم کرده بود، (مجلس سنا ۶ نماینده داشت که ۳۰ نماینده آن از طرف شاه و ۳۰ نماینده از طرف مجلس انتخاب می شدند؛ برای خود مجلس از ۱۲۰ تا ۲۰۰ نماینده در نظر گرفته شده بود) امضا کرد.

پس از مرگ مظفرالدین شاه تاج و تخت ایران به دست پسر او، محمدعلی شاه افتاد.

به مناسبت کنار گذاشتن عناصر غیرمسلمان و بخش اعظمی از دهقانان که مالک زمین نبودند، همچنین به مناسبت واضح نبودن ماهیت مجلس (آیا مجلس قانون گذاری یا تنها مجلس مشورتی است)

حرکت واحدی برای تعیین حقوق قانون گذاری مجلس و دادن حقوق انتخاب کردن و انتخاب شدن به همه اتباع ایرانی بدون در نظر گرفتن تعلق قومی و مذهب در مجلس به چشم می خورد.

در ۳۱ ژوئیه ۱۹۰۷، متن قرارداد انگلستان روسیه برای تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ و وابستگی سیاسی اقتصادی کاملاً هر منطقه به انگلستان و روسیه آشکار شد. این خبر اعضای مجلس را شدیداً تحت تاثیر قرارداد.

به مناسبت اعلامیه مجلس، شاه در ماه سپتامبر متمم قانون اساسی را امضا کرد، بنا بر متمم قانون اساسی قوه مجریه در اختیار شاه و قوه مقننه در دست مجلس قرار گرفت. شاه مجبور شد برای بار دوم به وفاداری به مشروطه در شکل جدید آن قسم یاد کند. (نوامبر ۱۹۰۷) ولی، ضدیت نسبت به شاه و درباریان هم در داخل مجلس و هم در کشور اوج گرفت.

در فوریه سال ۱۹۰۸ نسبت به شاه تیراندازی ناموفق شد. عدم رضایت از سیاست شاه و درباریان که در رأس آن رئیس محافظان شاه، امیربها در جنگ بود، شدت می یافت. شاه از ترس تیراندازی های مجدد، تحت حفاظت بریگا دقتزاق لیاخوف با شتاب تهران را ترک کرده، به باغ شاه رفت. سپس در پایتخت حکومت نظامی اعلام، و به فرمان تاریخ ۲۳ ژوئن مجلس منحل شد. نمایندگان و فعالان مشهور اجتماعی توقیف و تبعید شدند. لیاخوف به دستور شاه مجلس را بجا ران کرد، نمایندگان حاضر در مجلس را بازداشت کرد. ناگفته نماند که رضا شاه پهلوی کنونی نیز در این بمباران مجلس شرکت داشت.

انحلال مجلس باعث اعتراض های شدید در شهرستان ها شد. تبریز، که ستارخان و باقرخان در رأس آن قرار داشتند، نخستین منطقه ای بود که مبارزه مسلحانه به خاطر مشروطه را اعلام کرد. تبریز محاصره شد. محاصره تبریز توسط قشون ارتجاع از اوت ۱۹۰۸ تا آوریل ۱۹۰۹ ادامه یافت. ولی پیروزی با انقلاب بود. در مشرف ورشت و شهرهای دیگر زد و خورد های خونین بین فدائیان ملی و قشون دولت رخ داد. فوج های انقلابی برای حمله به تهران و خلع شاه آماده می شدند. در همین هنگام، در اطراف شاه در تهران تمایل از بین بردن مشروطه برای همیشه مشاهده می شد. شاه، تحت فشار مرتجعان درباره از بین بردن مشروطه در ایران (نوامبر سال ۱۹۰۸) فرمان صادر کرد. چند روز پس از صدور این دست خط، فرمان جدیدی درباره تشکیل مجلس شورای دولتی صادر شد (این مجلس از ۴۵ نفر که از طرف شاه و برای مدت دو سال تعیین می شدند، تشکیل شد). شاه تحت فشار ربالش جنبش انقلابی در آوریل ۱۹۰۹ فرمان

جدیدی دربارهٔ برقراری مجدد مشروطه صادر کرد.

در نیمهٔ اول سال ۱۹۰۹، سپه‌آرو بیفرم خان در رأس فوج قشون انقلابی شمال و سردار اسعد در رأس سواران بختیاری در جنوب تهران را گرفتند. محمدعلی شاه از ترس فرار اختیار و در ساختمان هیئت نمایندگی روسیه در زرگنده پنهان شد. ملیون دموکرات کسه در مجلس جمع شده بودند، ولیعهد، سلطان احمد، راپادشاه و عزیز الملک را به عنوان نایب السلطنه برگزیدند. در هیئت وزرای جدید ناصر الملک، زهیران مشروطه: سپه‌آر به عنوان وزیر جنگ و سردار اسعد به عنوان وزیر داخله وارد کابینه شدند.

در همین موقع، در پایتخت کمیتهٔ عالی فوق العاده از بیعت نمایندهٔ مجلس به ریاست حسین قلی خان نواب تشکیل شد، که در واقع امور ادارهٔ مملکت را در دست گرفته، بر ضد دخالت خارجیگان در امور داخلی ایران اعلام مبارزهٔ بی رحمانه داد.

کمیتهٔ عالی پرداخت ۵/۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی را به شاه پیشنهاد کرده شرط آن که او فوراً "ایران را ترک کند، در پایتخت روزنامه‌های منتشر و انجمن‌های جدید تشکیل می‌شدند. روزنامهٔ مجلس دوباره به چاپ می‌رسید.

از تاریخ ۱۵ ژوئیه، دادگاه عالی قضائی شروع به رسیدگی به اعمال مرتجعان و مخالفان مشروطه کرد. بسیاری از مرتجعان معروف به دارآویخته شدند و عدهٔ راهم از تهران بیرون رانندند.

در ماه اوت کمیسیون موقت دولتی جای نشین کمیتهٔ فوق العاده شد. کمیسیون موقت از ۲۰ نفر با شرکت سپه‌آر و سردار اسعد تشکیل شده بود و در آن همان حقوق اداره و نظارت بر وزیران بود. محمدعلی شاه در ۱۳ اکتبر ۱۹۰۹ ایران را ترک گفت و به روسیه رفت. مجلس دوم قورا تشکیل و در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ گشوده شد. ترکیب مجلس دوم نسبت به مجلس اول بیشتر میانه روی بود: چهل و هشت لیبرال، بیست و دو دموکرات و نه مستقل بدون حزب. سپه‌آر رئیس الوزرا شد. برنامهٔ او از این قرار بود: (۱) اصلاحات مالی و سازمان دادن نظارت، (۲) تضمین امنیت و نظم در کشور، (۳) اصلاحات در بخش قضائی و معارف، (۴) دعوت از مشاوران خارجی، (۵) وام گرفتن خارجی به میزان ۲/۵ میلیون تومان. مجلس این برنامه را تصویب کرد.

مجلس دوم با اعتراض به بودن قشون روسیه در ایران کار خود را آغازید و دولت روسیه به پنهان و وجود اغتشاش در کشور از بیرون بردن قشون خود سرباز زد. در مارس ۱۹۱۰، رهبران انقلاب، ستارخستان و باقرخان وارد تهران شده، مردم از آنان استقبال شایان کردند.

دراوت ۱۹۱۰، مجلس کابینه جدیدی را به ریاست مستوفی الممالک انتخاب کرد. برنامه کابینه جدید از این قرار بود: (۱) تأمین امنیت و نظم در کشور، (۲) دعوت از کارمندان خارجی (نه کارشناس)، (۳) اصلاحات مالی، قضائی و نظامی، (۴) تجدید سازمان پلیس و ژاندارمری، (۵) تشکیل ارتش پایتخت مرکب از ۶۰۰۰ نفر، (۶) نگاهداری یک ارتش ۳۰/۰۰۰ نفری در شهرستان ها. برای این کار مجلس طرح دعوت از سه معلم خارجی برای تجدید سازمان امنیت، یک کارشناس فرانسوی برای اصلاحات قضائی، راهپویب کرده، قرارداد با بلژیکی ها را برای اداره گمرک تجدید کرد.

در ژوئیه سال ۱۹۱۱، محمدعلی شاه وارد قمش تپه شد و به همراهی برادرش ازاده شمع السلطنه، در رأس یک فوج ترکمن برای اشغال تهران حرکت کرد. آسوی دیگر، قشون برادر دیگر او سلالار الدوله از طرف کرمانشاه، سردار ارشد، حجاز الدوله [؟] و اسماعیل خان به طرفداری از شاه پیشین برخاسته، به طرف تهران حرکت کردند. دیپلماسی روسیه و انگلستان رسماً اعلام داشتند که در درگیری بین شاه و ملت دخالت نخواهند کرد ولی در عمل از شاه به حمایت برخاستند.

دولت ایران و رودشاه به ایران نقض بند موافقت نامه ۱۹۰۹ درباره جلوگیری از تبلیغات شاه و محروم کردن او از مستمری در صورت ورودش به داخل ایران دانست. در نتیجه مبارزه کوتاه مدتی، طرفداران شاه پیشین در نزدیکی تهران شکست خورده، خودشاه به قمش تپه فرار کرد، و از آنجا دوباره راهی روسیه شد.

از آن زمان تا حال آب های زیادی از آسیاب افتاده است. طبقه حاکم به کمک امپریالیست های خارجی همه دست آورده های انقلاب را از بین برده است. ولی این تجربه بیهوده نبوده، زیرا توده های انقلابی آگاهی بیشتری یافته اند. امروزه، برای همه این مسئله روشن است که هیچ انقلابی، بدون آزاد کردن میلیون ها دهقان از اسارت ارباب، پیروزمند نخواهد بود.

در ده سال اخیر، هیچ حرکت انقلابی، هیچ قیامی در ایران نبوده است که در آن شعارهای دهقانان به گونه ای مطرح نباشد. شعارها، در بعضی نقاط، بویژه در نقاطی که توده عظیمی از دهقانان در جنبش شرکت می کنند، ماهیت دهقانی - کشاورزی واضح تری دارند؛ و در بعضی نقاط، شعارهای سیاسی مهم تر از شعارهای دهقانی اند. ولی به هر رو، تمام جنبش ها و قیام های سال های اخیر، حل مسئله ارضی را هدف خود قرار داده اند. توده ها به این حقیقت پی می برند که بدون تقسیم ارضی دولتی، وقفی و اربابی بین دهقانان، هیچ انقلابی به هدف نخواهد رسید. همه به این مسئله پی می برند که انقلاب آینده ایران تنها تحت شعار انقلاب ارضی

گسترده خواهد شد .

اگر رهبری ای که تاریخ او را در اس جنبش قرار می دهد به این حقیقت به اندازه کافی واقف نباشد و برای آن ارزش کافی قائل نشود ، می توان بدون تردید پیشاپیش دید که چینی جنبشی ابعاد بزرگی نخواهد یافت . تجربه بزرگی که در زمان انقلاب کیلان به دست آمده ما را بیشتر به این امر معتقد می سازد .

راستی ، علت شکست انقلابی کیلان (سال ۲۱ - ۱۹۲۵) چه بود ؟ توده های مردم با شور و شغف عجیبی از اعلان جمهوری مستقل ایران در رشت استقبال کردند . شعارهای مبارزه با امپریالیسم انگلستان و دولت شاه از محبوبیت شگفتی برخوردار شد . ولی با وجود این ، انقلاب شکست خورد .

برای درک این واقعیت تلخ ، باید به طور خلاصه بر روی تاریخچه و ماهیت قشرفوقانی رهبری این جنبش درنگ کرد .

در ایران ، از آغاز سال ۷ - ۱۹۰۶ تا این اواخر ، ماه به طور مداوم شاهد شورش ها و قیام مردم در نقاط مختلف بوده ایم . ولی بدون شک ، جنبش کیلان بزرگ ترین آنها بود . تا سال ۱۹۱۳ ، اغلب انقلابیون و اشخاص منفردی که با خود کما مکی شاه مبارزه می کردند در جنگل های کیلان مخفی می شدند . ولی تا سال ۱۹۱۳ ، انقلابیون جنگلی نقش مهمی نداشتند .

با آغاز جنگ امپریالیستی ، آلمان سعی داشت ایران را بر ضد روسیه وارد جنگ کرده ، بدین ترتیب جبهه واحد ترکیه - ایران را بوجود آورد . آلمان به این خاطر ، با رهبران گروه های ضد روس در ایران تماس گرفت . کیلان به عنوان یکی از صحنه های اصلی این جبهه پیش بینی می شد . به این مناسبت ، ما موران آلمانی و تبرک مصمم شدند هر چه زودتر با جنگلی ها تماس برقرار کنند . از این زمان موقعیت جنگلی ها کاملاً " فرق کرد : جنگلی ها پول ، مهمات و معلم دریافت می کردند . میرزا کوچک خان که در آن زمان در اس جنگلی ها قرار داشت و خود را فعالانه برای جنگ با روسیه آماده می کرد . ولی این نقشه به هم خورد ، زیرا نفوذ انگلستان و روسیه باز دیگر مستقر شد . کوچک مجبور شد چون در گذشته در جنگل ها مخفی شود ، ولی ایسین با راوپول ، مهمات و معلم در اختیار داشت . معمولاً ، اومسی با ایسینی در جهت سازماندهی حملات بزرگ چریکی قدم های جدی بر سر می داشت ، ولی چنین نشد . این وضع تا پراکندن ارتش روسیه ، یعنی تا انقلاب اکتبر ادامه یافت . با رفتن قشون اشغالی روسیه از کیلان ، کوچک خان از جنگل خارج شد و همه ایالت کیلان را گرفته ، ما موران و حکام خود را در آن نقاط گماشت . فرمانروائی کوچک

خان درگیلان ۹ ماه ادامه یافت. در این مدت کوچک خان امکان کامل آن را داشت که خود را چون یک انقلابی به اثبات برساند که مایل بود ایران را تغییر دهد.

او که مجبور شده بود هفت سال به تنهایی وبدون قدرت و دور افتاده از مردم در جنگل های غیر قابل عبور مخفی شود، حال فرما - نروای کامل گیلان شده، آن نیک بختی را داشت که افکار نوریزانه خود را عملی کند. در همین زمان، اموال (نه چندان زیاد) ارتش سابق روسیه نیز به دست کوچک خان افتاد. اما، در یک چنین موقعیت مناسب و بی مانندی، کوچک خان چه کرد؟ کوچک خان در زمان فرمانروایی خود در گیلان، مانند دیگر حکمران معمولی شاه رفتار کرد. تمام سیستم اداره، ایالت دست نخورده باقی ماند، این همان سیستم حکمرانی رژیم سابق بود. تمام دستگاه مالی و اقتصادی ایالت در دست کوچک خان بود. در برابر او، وظیفه مهم تغییر کارمل طرز زندگی قرار داشت و در این جا است که معلوم می شود که کوچک خان هیچ برنامه ای نداشت.

ستمدیده ترین طبقه در ایران، و از جمله در گیلان - دهقانان بوده اند. اما، دهقانان چیزی از رژیم کوچک خان دریافت نکردند و می بایستی همچون گذشته تا حد ممکن برای ارباب کار کنند، در جهت تأمین احتیاجات اجتماعی و یا حداقل کمک های اجتماعی بسورژوا مآبانه، یعنی کمکی به تعداد عظیم بی نوایان و مظلولین که ایران مملو از آن است نیز، قدمی برداشته نشد. نویسنده این سطور بارها به کوچک خان اصرار ورزید که قانونی درباره آزادی تشکیل سازمان های سیاسی و صنفی صادر کند. ولی کوچک خان این کار را اضافی می دانست و کلمه به کلمه چنین گفت: "کارگران و دهقانان چه احتیاجی به سازمان و اتحادیه دارند، در حالی که می توانند همه احتیاجات خود را به من اطلاع بدهند و با طیب خاطر به آنان کمک لازم را خواهم کرد". با چنین درکی از پیش پا افتاده ترین وظایف سیاسی - انقلابی که در مقابل دولت انقلابی قرار داشت، واضح بود که از کوچک خان نمی توان انتظار داشت که در جهت تحکیم و گسترش پایه های انقلاب گام های جدی بردارد، چه رسد به این که او، دارای یک سیاست اجتماعی مطابق با منافع انقلاب در ایالت باشد. این دیگر ساده لوحی کامل بود. او، تقریباً هیچ گاه سعی نکرد که جنبش مردمی را گسترش دهد و شعار مبارزه ملی را به میان توده های مردم برد. افزون بر این، اورژیم اداری شاه را دست نخورده باقی گذارد؛ دادگاه های شاهی، سیستم اخذ مالیات شاهی، چوب بستن دارها، خلاصه تمام سیستم فئودالی دست نخورده باقی ماند. در حالی که کوچک خان امکان کامل آن را داشت که براندازی این سیستم را بنیان گذارد. طرفداران کوچک خان در روزنامه خود جنگل

نوشتند: " مادیه بانی از مرکزبان هستیم و بوده و گاهی حکومت های وقت را به پاره ای اقدامات ، آن هم مادام که مجلس نبوده و نیست ، متوجه می سازیم و صحبت درباره این که ما قصد حمله به تهران را داریم بی پایه اند. (جنگل ، شماره ۳۱ ، ص ۳) *
چنان که به آنچه ذکر شد این را نیز بیفزایم که کوچک خان دستورها و عملیات دولتی خود را به نام شاه اعلام می کرد ، آنگاه تصویر فرمانروائی کوچک خان در گیلان بطور کامل واضح پدیدار خواهد شد .

تهران ، در آوریل سال ۱۹۱۹ ، مصمم شد که به خود مختاری کوچک خان خاتمه دهد و به این خاطر یکی از بخش های قشون قزاق را به سرکردگی کلنی استار و پولسکی برای سرکوبی او فرستاد . کوچک شکست سختی خورد و دوباره به جنگل پناه برد .

شکست انگلیسی ها در انزلی و پیدایش نیروی بحریه روسیه تحت فرماندهی راشکولنیکف در ایران تاثیر عظیم داشت . توده های مردم ضدیت خود را نسبت به انگلیس به وضوح نشان می دادند و به روسیه شوروی به عنوان ناجی می نگریستند . کوچک خان هم تاکتیک خود را کاملاً تغییر داد . پس از آن که او رشت و انزلی را گرفت ، دولتی موقت تشکیل شد . این دولت در نخستین جلسه خود اعلام داشت که به برقراری سوسیالیسم بر اساس تئوری های لنین اساس فعالیتش خواهد بود ، ولی در مرحله کنونی به خاطر منافع کل جنبش ، دولت تنها طرح یک شعار را لازم می داند و آن " مرگ بر انگلستان " است ؛ دولت ، پس از گرفتن تهران دست به کارنوریزی های اجتماعی خواهد شد ، و زمین را به مردم و خواهد گذارد . هم زمان با اینسن اعلامیه ، اعضای دولت موقت انقلابی از راشکولنیکف خواست که کار شناسان لازم را برای کار در بعضی ادارات دولت جدید در اختیار آنان بگذارد . در ضمن ، دولت در درجه اول کارشناسان طرز اداره شوروی و مالیات بر درآمدتقاضا کرد . مردم رشت گذشته از موقعیت اجتماعی شان ، با شور و شمع عجیبی از کوچک خان استقبال کردند . کوچک خان ، در میتینگی که عده زیادی در آن شرکت کرده بودند ، از اتحاد خود با بلشویک ها سخن گفت و برای نمایش این اتحاد در حالی

(*) ما متن را عیناً از متن اصلی جنگل نقل کرده ایم . متن کامل تر آن جمله این است : " اگر چه اشخاص ما حجب هوش طهران که رویه سه ساله ما را از روی نظر عمیق دقت کرده اند ، دانسته اند که همیشه اتحاد اسلام فقط یک دیده بانی از مرکزبان بوده ، و گاهی حکومت های وقت را به پاره ای اقدامات ، آنهم مادام که مجلس نبوده و نیست متوجه می ساختند و قصد سوئی نداشته و نخواهد داشت . چنانچه آمدن مسدن به طهران را نیز قصد خوبی نمی داند . . . شهرت آمدن ما به طهران کلاً بی اصل است . . . " هیئت اتحاد اسلام " همانجا (ویراستار)

که مردم کف می زدند، روی چندتن از رفقای روس را که در میتینگ حضور داشتند بوسید. پس از چندی نیز، کوچک خان به شورای انقلابی جنگ در مسکو تلگراف شادباش زیرافراستاد: " شورای انقلابی جنگ جمهوری ایران که به دستور کمیساریای ملی شورا تشکیل شده، در رودهای صیمانه خود را به ارتش سرخ و بحریه سرخ می فرستد. به اراده مردم زحمتکش حکومت شورا در ایران مستقر شده، کارتشکیل ارتش سرخ را (از روی نمونه ارتش سرخ روسیه) برای برانداختن ستمگران مردم ایران آغاز کرده است؛ زنده باد اتحاد برادران سرخ ارتش سرخ روسیه و ارتش سرخ جوان ایران. زنده باد اتحاد زحمتکش دنیا. زنده باد بین الملل سوم".

البته واضح است که، از جمهوری شورائی در ایران ناشری نبود. حداقل این که این تلگراف با واقعیت وفق نداشت. عجب حکومت شوروی ای که وعده دادن زمین به دهقانان را به پس از گرفتن تهران موکول می کرد. دهقان ستمدیده گیلان که در اثر خودکامگی ارباب خرد شده، در سرحدگر سگی به سر می برد، بایستی خود را برای منافع دیگران به آب و آتش می زد و خود انتظار زمان بهتری را می کشید.

در تاریخ دنیا، همه انقلاب ها به نفع یک طبقه و به ضرر طبقه ای دیگر انجام شده اند. انقلاب ایران قادر است و باید در مجموع بر ضد سلطنت و اربابان باشد. ولی در وضعیت یک کشور نیمه مستعمره، عناصر مرتجع از پشتیبانی قاطع در ماورای مرزها برخوردارند، یعنی از پشتیبانی امپریالیسم. از این رو، جنبش انقلابی که تنها متوجه یک و یادوتای این عوامل ارتجاع باشد، به طور اجتناب ناپذیر و در چنین خودنطفه شکست را حمل می کند.

هم درکنگره نخست حزب کمونیست ایران در پهلوی [انزلی] (۱) در تاریخ ۱۹۲۰/۶/۲۰ نویسنده جزو حاضر در نطق شماره های زیر که می بایستی به خاطر منافع وسیع انقلاب آغاز شده گیلان مطرح شوند پیشنها دکرد:

- ۱) مبارزه با امپریالیسم انگلستان
- ۲) مبارزه بر ضد دولت شاه
- ۳) مبارزه بر ضد خان ها و زمین داران بزرگ (۲)

(*) نگاه کنید به مجله کمونیستی چکی انترناسیونال، شماره ۱۴، سال ۱۹۲۰، ص ۲۸۸۹، و نیز جلد یکم اسناد جنبش کارگری ... ویراستار

(۲) ایران دوست در مجله سیاست و اقتصاد بین المللی، شماره ۲

ولی کوچک خان و دولت این پیشنهادات را نپذیرفتند و قادر نبودند این مسئله را درک کنند که وظایف انقلاب ملی بدون اعلان مبارزه، بی

سال ۱۹۲۷) مقاله‌ای تحت عنوان "طبقات و احزاب ایران کنونی" نوشت. مرامکن نیست در اینجا ارزیابی‌ای انتقادی ازین مقاله به دست دهم، بنا بر این به پاسخ به تهمت خطرناکی که از به‌کمونیست‌های ایرانی می‌زنند، بسنده می‌کنم. او (در صفحه ۸۶) شرح می‌دهد که چگونه کمونیست‌های ایرانی در انزلی جمع شده، تعدادی قطع نامه صادر کردند: "فعالان حزب کمونیست ایران از برنامه تعیین شده پیروی کردند: جناح چپ آنان با تکیه به تئوریسین‌هایی که با سازمان اقتصادی و اجتماعی ایران آشنائی کافی نداشتند، شعار وحدت همه نیروهای مبارز بر ضد انگلستان را کنترار گذارده، خط مشی روشن کردن آتش تفادهای طبقاتی را پیش گرفتند. این فعالان شعارهای انقلاب شوروی در روسیه را به طور مکانیکی در ایران بکار گرفتند: آنان مصمم شدند که فوراً "در جهت کمونیستی و شورائی کردن گیلان گام بردارند و تبلیغات جدی و تند کمونیستی را در مقیاس وسیع و تبلیغات ضد مذهبی را آغاز یزدند. این تاکتیک که بر روی زمینه بسیار ناآماده، یک محیط مذهبی و در وضعیت یک سازمان پدرشاهانه به کار گرفته می‌شد، همراه دعوت به برداشتن چادر دعوت مردم، که تقریباً "نیمشان از پیشه‌وران، خرده‌تاجرتشکل می‌شدند، به درهم‌کوبیدن بازاری و بوژوازی، تنها ناراضی‌تندی شدید توده‌ها را بر ضد کمونیست‌ها برمی‌انگیخت. شعار ملی کردن بازاری تولید در وضعیت ایران بدون ضایع بزرگ تنها بعنوان گرفتن ابزار تولید پیشه‌ور و صنعت گر کوچک قابل فهم بود". این یک تهمت باور نکردنی بر ضد کمونیست‌های ایران است.

آنچه که در این باره نوشته شده، دروغ است و دادن بهانه به دست رضا شاه بر ضد کمونیست‌ها است. خوب است که ایران دوست و یا هر فرد دیگری یک سندویا قطعنامه در روزنامه‌های ایشان دهد که در آن کمونیست‌های ایران برداشتن چادر، ملی کردن ابزار تولید، درهم‌کوبیدن بازاری و چیزهای شبیه آنچهار که ایران دوست نوشته مطرح کرده باشند. من تا کید می‌کنم کسی که چنین چیزهایی را می‌نویسد، به طور عینی کمک به امپریالیست‌های انگلستان نمی‌کند. خواسته یا نخواسته و هم مانند انگلیس‌ها تهمت می‌زند و همان چیزی را می‌گوید که کرزون در پارلمان انگلستان نمی‌گفت: "بگذار کمونیست‌ها، کمونیسم را در گیلان پیاده کنند. این بهترین وسیله است که ایرانی‌ها از آن دوری کنند." این عمل انگلستان بودند که درباره کمونیست‌های ایران شایع‌منسی کردند که آنان خواستار برداشتن چادرند، ابزار کار پیشه‌وران را ملی کرده اند و این که آنان مردم را دعوت کرده اند که بازاری را در هم بکوبند و غیره. همه این تهمت‌ها، مانند ملی کردن زنان در روسیه برای بدنام کردن ایده‌های کمونیسم شایع می‌شود ایران دوست بسا توصیف‌های خود به این تهمت زنی کمک می‌رساند.

رحمانه برضد همه ارتجاع، با موفقیت انجام نخواهد شد. مبارزه تنها برضد انگلستان - چنان که مدنظر او بود - بدون مبارزه برضد مرتجع ترین سلطنت " شاهنشاهان " و فتوودال و مالک سلطان الست غیر ممکن است. مگر سرنه این است که، انگلیس ها به طور عمد به دسته درباری " شاهنشاهان " و اربابان و فتوودال ها متکی هستند؟

ولی کوچک خان این مسائل را درک نمی کرد. جوش و خروش انقلابی توده های مردم که در آغاز وجود داشت، بسیار زود جای خود را به بی اعتنائی داد. اختلاف بین کوچک خان و کمیته مرکزی حزب کمونیست بر سر مسائل اساسی انقلاب هر روز شدت می یافت. از این رو، روحیه گروه های انقلابی در جبهه نیز بسیار ضعیف شد. کوچک خان که قادر نبود جریان وقایع را تغییر دهد، علت همه عدم موفقیت را کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اعلان کرد و برای نجات موقعیت خود در ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰ به قومن فرار کرد (جنگل جنگلی ها). گیسلان مدت چند روز بدون دولت بود.

در شب ۳۱ ژوئیه " کودتا " انجام شد. طرفداران کوچک خان توقیف شدند و حکومت کمیته انقلابی جمهوری شوروی ایران اعلام شد. در راس کمیته انقلابی احسان الله خان قرار داشت که یکی از نزدیک ترین همراهان کوچک خان بود. کمیته انقلابی برنامه زیر را اعلان داشت:

۱) تشکیل ارتش سرخ ایران (۲۰ حمله به تهران، ۳) از بین بردن عوارض مالکانه و تامین مایحتاج اولیه شهر (۴) برقراری روابط تجاری عادی با روسیه و آذربایجان شوروی. لیکن برنامه نیمه و ناگام کمیته انقلابی نیز نمی توانست وضع را تغییر دهد. از هم پاشیدن جبهه مانند سابق ادامه می یافت. عممال انگلستان و شاه نیز که از هر شکست انقلاب ما هرانه استفاده می کردند، در این امر تا نیز زیاد داشتند. هنگامی که شاپور گاجاؤنف رئیس کمیته در شب ۱۴ به ۱۵ اوت دستور حمله به قزوین را صادر کرد، این مسئله کاملاً آشکار شد؛ زیرا عدم آمادگی جدی برای حمله باعث شکست قاطع در جبهه شد. وقایع سپس به سرعت گریز کننده ای پیش آمدند. اکثریت کمونیست های ایران از همکاری با کوچک خان خودداری ورزیدند؛ گروهی از رفقا به سرکردگی حیدرخان معتقد بودند که همکاری با جنگلی ها نه تنها خوب، بلکه لازم بود. آنان مذاکرات با کوچک خان را که به جنگل رفته بود از نو آغاز کردند و با او دولت جدید تشکیل دادند. در ضمن برای آشتی دادن بین جناح چپ جنگلی ها (احسان الله خان) با جناح راست (کوچک خان) اقدام

نویسنده این ستوراز آ غاز مخالف جدی همکاری با کوچک خان بود. (*)

کردند. ولی همه این کوشش‌ها نمی‌توانست موفق باشد و جنب و جوش موقت با ردیگر جای خود را به یاس داد. چندی از این جریان گذشته بود که حمله قاطعانه قشون تهران به گیلان آغاز شد و موفقیت‌های موقتی احسان الله‌خان که سعی داشت با دورزدن قشون تهران را اشغال کند نیز به شکست انجامید. حمله قزاق‌های ایرانی بسیار مصمانه بود. نزدیکان قویا "متزلزل شدند و خالو قربان به قسواوی دولتی پیوست و به آن برای گرفتن مناطق جنگل که قشون انقلابی در آن مخفی بود کمک رساند. کوچک‌خان قبل از فرارش با حیدرخان دعوا کرد؛ او و همراهانش را تیرباران کرد. پس از چنین سرکوبی بی‌رحمانه‌ای او خود سعی به فرار داشت، ولی توسط قزاق‌ها گشته شد. احسان الله‌خان که نمی‌توانست مبارزه برضد دولت شاه را بیش از این ادامه دهد، مجبور به مهاجرت به باکو شد.*

انقلاب گیلان که تقریباً ۸ ماه ادامه داشت، بدین ترتیب خاتمه یافت.

دهقانان، با وجود کوشش بسیار همه رهبران جنبش گیلان، تقریباً همگی از پرداخت اجاره مقرر، که در بعضی نقاط تا ۸ درصد محصول آنان را در بر می‌گرفت، خودداری می‌ورزیدند. در وضعیت ایران که اکثریت دهقانان آن فاقد زمین بودند و روی زمین اجاره‌ای ارباب‌کاری می‌کنند، نخستین مرحله انقلاب کشا و ورزی همیـــــــان خودداری از پرداخت اجاره است.

بود برنامه کشا و ورزی و رهبری لازم جنبش دهقانی باعث شد که از جنب و جوش توده‌های مردم به میزان کافی استفاده نشود. (۱)

این تشریح کوتاه سلطه نژاده در عین صحت نظر در مورد مسئله ارضی‌نه‌کافی است، نه دقیق و افزون‌براین، از نقطه نظریکی از طرفین دعوا نوشته شده است. خواننده با ید به کتب دیگری از جمله کتاب فخرائی سردار جنگل رجوع کند؛ تشریح کامل و همه‌جانبه تری، متکی به پژوهش مستند در بابیگانی‌های خارجی، در اثر زیربیه قلم ویراستار آمده است که در روایت انگلیسی کامل تر خواهد شد:

TENTATIVES DE SOVIETS EN IRAN, PARIS, 1983

(۱) از آن جا که در باره این مسئله اختلاف نظرهای زیادی وجود داشت و بسیاری در صحت خط مشی تاکتیکی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران قویا تردید داشتند، نویسنده این سطور، که در آن زمان در مسکو و در کنگره دوم انترناسیونال [سوم] شرکت داشت، به دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در تابستان سال ۱۹۲۰ به لنین رجوع کرد و از او خواست که در باره اقدامات کارراهمانی لازم را بکند. درست در همین روزها، در کمیسیون کنگره تریهای

اما نه شکست انقلاب کیلان ونه سرکوبی بی رحمانه آن ونسه بیروزی ارتجاع انگلیسی - شاهی نتوانستند اراده توده های مردم ایران را برای بدست آوردن آزادی خود در هم شکنند . امواج انقلابی از اواخر سال ۱۹۲۱ ، یعنی پس از سرکوبی بی رحمانه " طغیان های کیلان توسط قشون رضا خان ، خاتمه نیافت . در ضمن در ماهیست دهقانی این جنبش های دیگر جای تردیدی نیست .

در همان سال ۱۹۲۱ ، نیروهای مسلح محمدتقی خان که برضد تهران قیام کرده بود ، از دهقانان فقیر محلی ، که توسط ستم اربابی - فئودالی به فقر کشیده شده ، از اقما دکوچک خود رانسته شده بودند ، تشکیل می شد .

→ لنین درباره مسائل ملی واستعمار مورد بحث بود . این تزاها - همان طور که همه می دانند - عرصه دیدی را در جنبش آزادی بخش ملی کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره گشودند و به این مناسبت لنین نسبت به مسائل ایران توجه زیاد داشت . در جلسه ای که برای بررسی مسائل ایران تشکیل شده بود ، بعضی از رفقای باکو ، تحت تاثیر شکست قیام گنجه ، معتقد بودند که طرح مسئله انقلاب کشاورزی در ایران بی موقع بود . به نظر آنان ، طرح مسئله انقلاب کشاورزی ، به مناسبت عدم آگاهی توده های دهقانی ، ممکن بود که ما نتوانیم به اعت قیام های بخود بخودی تحت رهبری اربابان و کولاک ها شود . رفیق لنین پس از آن که با دقت به سخنان همه گوش داد ، گفت : " شمار های انقلاب کشاورزی در کشورهای عقب مانده ای مثل ایران ، که بخش اعظم زمین در دست اربابان است ، برای میلیون ها دهقان اهمیت بسیاد دارد . و اما آن چه به قیام های دهقانی مربوط می شود ، در روسیه هم چنین قیام هایی به وقوع می پیوندد ولی این به آن معنا نیست که ما با پیدای زهرنا مه انقلاب کشاورزی خود صرف نظر کنیم " . اکثریت رفقای معتبر و حاضر در جلسه از نقطه نظر لنین پشتیبان گشودند و به من و رفیق با و لویچ پیشنها دشد که نقطه نظر لنین را به شکل تزا هایی که با وضع ایران وفق دهند ، بنویسیم . مدت زیادی نگذشت که بر اساس نطق لنین ، کنگره دوم درباره ماهیت جنبش های ملی - انقلابی در کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره تصمیمات مشخصی گرفت . پس از این جریانات من نقطه نظر رفقای معتبر و تصمیمات کنگره را به ایران اطلاع دادم . ولی جای تاسف زیاد است که وقایع سپس با چنان سرعتی پیش رفتند که انقلاب ایران نتوانست در برابر هجوم قشون انگلستان و شاه مقتدمت کند و شکست خورد . (سلطانزاده) [متاسفانه سلطانزاده در اینجا به مذاکرات لندن و مسکود درباره عقد معااهده تجاری اشاره ای نمی برد که خود از علل شکست قیام کیلان بود . در این مورد خواهاننده را به کتاب پیش گفته خود رجوع می دهیم . و بر استار]

" در جنبش تقی خان ، این سازمان انقلابی به نوع ویژه‌ای متبلور شدند و قیام خیلی زود ماهیت دهقانی به خود گرفت . دهقانان زمین های خان ها و اربابان را با کمک مستقیم قشون می گرفتند . خان ها و اربابان توقیف و زندانی شدند . در بسیاری نقاط اخذ عوارض از دهقانان به نفع اربابان و خان ایلات غارتگر لغوشد " . (۱)

در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ سلسله رضا شاه پهلوی به جای سلسله قاجار به تخت " شاهنشاهان " رسید ، همان رضاخانی که در زمانی که در راس وزارت جنگ بود ، خود را جمهوری خواه نشان می داد و از شعارهای چپ پشتیبانی می کرد . ولی امیدهای دهقانان به این که رضا شاه فشار مالیات بر آنان را کم کرده ، عطش مالکیت زمین آنان را فرو خواهد نشاند ، به باد رفت . اربابان ، ملکداران ، همچون زمان قاجار ، به غارت دهقانان ادامه می دادند . ساکنان شهرها به علت نبودن کار فقیر می شدند و در حال حاضر نیز فقیرتر می شوند . بی کاری در شهرها پدیده ای دائمی شده است . رضا شاه که با رسیدن به پادشاهی زمین های زیادی را گرفت ، اکنون یکی از بزرگ ترین و ثروتمندترین مالکان ایران است . بایدیک واقعیت گویا را یادآور شد . رضا شاه که تقریباً " مالک همه " مالزندان است (موطن او) از هر جریب زمین یک سوم محصول (۱۲ ± ۱۵ تومان) می گیرد ، در حالی که اربابان دیگر در ازای هر جریب ۵ تومان می گیرند .

قیامی که در تبریز توسط لاهوتی رهبری شد ، " شورش " سرپا - زان سلماس ، شورش دوباره در خراسان تحت رهبری سالار جنگ ، شورش گیلان در ۱۹۲۶ و آخرین قیام در جنوب ، همه این ها طقه های زنجیر حمله های دائم توده های زحمتکش به رضا شاه پهلوی است . قیام قهرمانانه قسمت های قشون در تبریز به شکست انجامید . ولی این شکست مانع از آن نشد که پس از چندی ، قسمت های قشون سلماس به پا خیزند . بنا به آن چه رفقا اطلاع داده اند ، جریان قیام از این قرار است . هنگ منطقه دیلمان ناحیه سلماس شش ماه محسوق دریافت نکرده بودند . دکان داران دیگر جنس به نسیه نمی دادند . از طرف دیگر آذوقه سربازان هم مرتب نبود .

در آغاز ژوئن ۱۹۲۶ جنب و جوش در هنگ آغاز شد . دره ازوئیس به سربازان اطلاع دادند که تهران تصمیم گرفته حقوق دوماه سربازان را نپردازد و با " موافقت " سربازان " میهن پرست " حقوق آنان را صرف نیازمندی های کشور کند .

" سربازان مطمئن بودند که پول های آنان صرف جشن های تاج گذاری شده ؛ و بدین مناسبت احساسات ضد دولتی در آنان برانگیخته شد . " جلسات مخفی سواران تشکیل شد . در این جلسات تصمیم گرفته شد که " به مدد اسلحه عدالت را مستقر کنند " . به رئیس

هنگ نامه های بی امضا نوشته شد و پرداخت حقوق خواسته شد. نویسندگان نامه ها تهدید می کردند که در صورت عدم پرداخت افسرها را کشته به طرف تبریز حرکت خواهند کرد. حاضران جلسه ۲۰ ژوئن معتقدند که در عدم پرداخت حقوق دولت قزاقی ما شند خود ما یعنی شاه مقصراست.

در شب ۲۴ ژوئن هنگ مرکب از ۱۲۵ سوار و ۶۵ پیاده تصمیم به قیام، کشتن افسران و حرکت به طرف خوی و تبریز گرفت و سربازان آن محل نیز برای قیام بر ضد دولت آماده بودند. جالب تر از همه این است که قیام از همان آغاز رنگ سیاسی به خود گرفت. شعرا طی مبارزه بر ضد شاه و دولت تهران بود. در این قیام قریب به هفت صد نفر شرکت جستند و نه ۱۸۰ نفر که منابع رسمی ایران اطلاع دادند.

قیام به طور واضح ضد دولت و ضد شاه بود. سربازان قیام کننده که از دهقانان منطقه بودند، اصل انتخابی بودن روسا را بکار بسته، سردوشی افسران را کردند، لیکن، سربازان قیام کننده دارای رهبری لازم نبودند. آنان، پس از کشتن رئیس هنگ، به طرف بازا رفته، آغاز به تخریب آن کردند.

ساعت چهار صبح، سربازان به پادگان خود برگشته، از میان خود رئیس و دو مأمور او را انتخاب کردند. ۴۰ تویچی با دو توپ و سی مسلسل چی با ۴ مسلسل نیز به آنان پیوستند. پس تمام هنگ با نظم نظامی به سوی خوی حرکت کرد.

در همین موقع، در نقطه دیگر سلماس، کهنه شهر، که هنگ سوار در آن مستقر بود اتفاق زیر روی داد. به هنگ دستور داده شد که بر ضد سربازان بی اغاسته وارد عمل شود. هنگ مصمم شد که رئیس هنگ را کشته، به طور فوری حرکت کند. رئیس هنگ که از تصمیم سربازان اطلاع یافت، فوراً "به سربازخانه آمد و در برابر سواران شورشی سردوشی های خود را کشته، به دولت ناسزا و دشنام داد و اعلام کرد که او به عنوان یک سرباز ساده به آنان خواهد پیوست. سربازان، رئیس هنگ را مجبور کردند که به قرآن قسم بخورد و سپس او را به ریاست خود برگزیدند. رئیس نیز از سربازان خواست که نسبت به او قسم وفاداری بخورند. سربازان موافقت کردند.

پس از این جریان، رئیس هنگ آنان را با قریب در مقابل راه شورشیان دیلمان به سوی خوی در حرکت بودند بر دوش آنان دستور آتش داد. این حمله، او موفقیت آمیز بود. شورشیان سرکوب و بسیاری توقیف و تیرباران شدند. خوش باوری سربازان ایرانی به افسران امکان شادی و پیروزی داد، و این در حالی بود که شورشیان از همدردی بسیار مردم برخوردار بودند. سرکوب شورشیان بی رحمانه بود. دادگاه نظامی صحرایی ۱۵ نفر را به تیرباران محکوم کرد.

تقریبا " هم زمان با وقایع ذکر شده ، در قسمت دیگر ایران - خراسان قیام شد . آندره چرونی [شومیاتسکی ، وزیرمختار پیشین - شوروی در ایران] روندقیام را چنین توصیف می کند: (۱)

مرکز سازمانی که قیام را رهبری می کرد ، در منطقه، مراوه - تپه بود . هنگ آن ناحیه که دارای ۲۰۰ سواربلوچ و ۱۵۰ پیاده و پینجاه مسلسل چی بود ، پایگاه انقلابیون را تشکیل می داد . سازمان بسیار تعداد زیادی دهقان ناحیه تماس داشت . سالار جنگ یکی از همراهان محمدتقی خان در جنبش ۱۹۲۱ در اس قیام قرار داشت .

قیام با توقیف افسران (تعدادی از افسران موفق به فرار شدند) و آماده شدن هنگ برای حرکت به سوی بجنورد آغاز شد ، زیرا در بجنورد پادگان بزرگی وجود داشت و قیام کنندگان با آنان رابطه نزدیکی داشتند . قیام کنندگان پس از حرکت از مراوه تپه به سوی بجنورد به نخستین گروه سربازان دولتی ، مرکب از ۳۰ نفر ، برخورد کردند .

سربازان دولتی به طور فعال در زد و خورد شرکت نمی جستند . فقط افسران از مسلسل ها تیراندازی می کردند . پس اردو ساعت جنگ قوای دولتی شکست خورد . تعدادی از افسران فراری شدند و عده زیادی از سربازان به قیام کنندگان پیوستند و یک افسر هم دستگیر شد . راه باز بود و قیام کنندگان به سوی بجنورد رهسپار شدند .

در بجنورد پادگانی مرکب از ۸۰۰ سرباز وجود داشت که دستور آماده باش دریافت کرده بود . ولی با نزدیک شدن قوای قیام کنندگان افسران پادگان فرار اختیار کردند و سربازان به قیام کنندگان پیوستند . بدین ترتیب ، بجنورد که دارای حومه دهقانی وسیعی است بدون جنگ به دست قیام کنندگان افتاد . دهقانان از قیام کنندگان استقبال پرشوری کردند . قیام کنندگان میتینگهای تشکیل دادند که در آن چندین هزار نفر و از جمله توده انبوهی از دهقانان اطراف بجنورد شرکت داشتند . پس از آن که قیام کنندگان برنامه خود را : گرفتن زمین ها و دارائی اربابان و ماموران عالی رتبه دولت ، تقسیم زمین میان دهقانان وغیره ، توضیح دادند ، دهقانان اطراف بجنورد ، بزرگترین مالک ناحیه ، حاجی عملیه را توقیف کردند . وحشی گری های آن مرد زبان زد همگان بود . آنگاه انقلابیون از مردم خواستند که این مالک را محاکمه کنند . تصمیم بر آن شد که دادگاه جنگی - انقلابی که همان موقع توسط شرکت کنندگان در میتینگ انتخاب شده بود ، حاجی عملیه و چهار افسر اسیر شده را محاکمه کند . ده ها سرباز و دهقان جزو اعضای دادگاه انتخاب شدند . پس از بازپرسی و ایراد نطق های متعدد بر ضد متهمان

(۱) بلشویسک ، شماره ۴ . سال ۱۹۲۷ ، ص ۷۲ - ۵۷

توسط سربازان و دهقانان ، همه متهمان به اتفاق آراء شرکت کنندگان در میتینگ محکوم به اعدام شدند . عصر همان روز نیز حکم اجرا شد . دارائی ارباب تیرباران شده نیز به دهقانان واگذار شد .

انقلابیون نیروهای خود را با پادگان بجنورد یکی کردند و در نتیجه ۱۵۰۰ سرنیزه و چند مسلسل در دست داشتند . آنان مرتجعان را از ادارات رانده ، به جای آنان اشخاص خود را گماردند .

انقلابیون در بجنورد سه میتینگ بزرگ مردمی تشکیل دادند که در هر کدام انبوهی از دهقانان شرکت جستند . انقلابیون در میتینگ ها برنامه انقلاب ملی ، یعنی آزادی ملت از بیوغ اربابان و اشراف ، دادن زمین به دهقانان و دموکراتیزه کردن ارتش ، را مطرح منسی کردند .

در یکی از میتینگ ها برای همگان دهقانان اطراف و بی نویان شهری (پیشه‌وران ، دست‌فروشان و کارگران کارگاه‌ها) تصمیم گرفته شد که فوراً برای تشکیل انجمن - سازمان مردم‌مسی اداره امور توسط مردم - اقدام شود . هم چنین در این میتینگ ، اعلام شد که پس از گرفتن مشهد ، قیام کنندگان کنگره ایالتی را برای تشکیل انجمن ایالتی ترتیب خواهند داد . در این میتینگ هم چنین تصمیم گرفته شد که همه اربابان ، روحانیون و اشراف باید از حق رای دادن و انتخاب شدن در انجمن محروم شوند . انقلابیون برای نظارت بر انتخابات انجمن ، یک نساج و یک آهنگر را به عنوان کمیسر انتخاب کردند .

پس از محاکمه و تیرباران بزرگترین ارباب و فئودال حاجی عملیه و چهار افسر ، و پس از آن که با این عمل دهقانان شورشی از همه طبقه اربابان و ورزیم مدافع آن انتقام کشیدند ، در بجنورد جشن عمومی اعلام شد . تعداد زیادی از دهقانان اطراف بجنورد در این جشن حاضر شدند . دهقانان مرتب از انقلابیون تقاضای می کردند که گروه‌های مسلح را به این یا آن نقطه بفرستند تا در آن جا نیز با اربابان و خان ها تسویه حساب شود . انقلابیون توضیح می دادند که با حرکت به سوی مشهد آنان قصد داشتند اربابان و فئودال ها یعنی تکیه‌گاه سلطنت رضا شاه را از بین ببرند . در مدت اقامت انقلابیون در بجنورد ، صفوف آنان توسط دهقانان داوطلب اطراف روز بروز بزرگ ترمی شد .

انقلابیون از مالیه بجنورد ۸۰۰۰ تومان برداشتند و پس از بحث دربارها مالیات بستن به سرمایه تجار و تصمیم گرفتند که چون صاحبان سرمایه‌های بزرگ - اربابان و اشراف از شهر گریخته و سرمایه شان دور از دسترس و در بانک انگلیسی بود ، سرمایه تجار متوسط و کوچک را ضبط نکرده ، از آنان ۷۰۰۰ تومان قرض بگیرند . بدین

ترتیب ، انقلابیون ذخیره مالی به میزان ۱۵۰۰۰ تومان در اختیار داشتند . به فرض دهندگان وعده داده شده که پس از گرفتن مشهدطلب آنان کاملاً پرداخت خواهد شد .

قشون شورشیان از مردم آذوقه و علوفه خریدند . بدین مناسبت ، دهقانان به مشایعت انقلابیون آمده ، بر حسب سنت به آنان خوشه گندم هدیه می کردند . روحانیون و اربابان فراری بودند . سپس ، بخش عمده نیروی شورشیان ، یعنی ۱۲۰۰ نفر ، به سرکردگی رهبران قیام به شیروان (درجهت قوچان) روی آوردند . انقلابیون ، در سر راه شیروان با هواپیمای دولتی ، که نامه رضا شاه را پیش می کرد ، مواجه شدند . در این نامه شاه نوشته بود که او رضا شاه پهلوی " همه شورشیان ضد نظم و مالکیت را ، که مرجعست الهی و شاهنشاه حافظ آن است ، به تسلیم دعوت می کند و چنان که تسلیم نشوند ، آنان را ازین خواهد برد " .

انقلابیون ، پس از چهار ساعت زد و خورد ، شیروان را تصرف کرده ، به سوی قوچان جدید روان شدند . ساعت ۵ بعد از ظهر ، انقلابیون در حالی که جمعیت انبوه و پرشوری تا دوفرسخی به استقبال آنان آمده بود (جمعیت کل شهر ۲۰۰۰ نفر است) وارد قوچان شدند . روحانیون ، اربابان و ماموران بزرگ فراری کردند . انقلابیون ، فوراً " در تمام ادارات افراد خود را گذارند . شب تا دیروقت ، کمیته انقلابی شکایات مردم راه زورگویی اربابان ، خان ها و ماموران دولتی دریافت می کرد .

صبح روز بعد ، دو هواپیمای دولتی در آسمان قوچان ظاهر شده ، بمب می انداختند . انقلابیون با تنها مسلسلی که داشتند به طرف هواپیما تیراندازی کردند و هواپیما ها را مجبور به فرار کردند . در مدت روز در قوچان میتینگ تشکیل بود و انتخابات انجمن انجام می گرفت . تعداد زیادی دهقان و زن دهقان در این میتینگ ها شرکت می جستند . عصر این روز ، انقلابیون توسط دهقانانی که از چناران آمده بودند مطلع شدند که در ۱۲ فرسخی مشهد ، اربابان و خان های محلی به دستور دولت با شتاب مشغول سازمان دادن گروه های جدید بودند و دولت نیز اسلحه و مهمات به آنجا می فرستاد . انقلابیون همچنین اطلاع یافتند که رئیس هنگ خراسان ، جان محمدخان ، دستور داشت که ۷۰۰ سرباز از مشهد به چناران اعزام دارد . و سربازان هنگ مشهد از انجام دستور سرباز زده بودند . در نتیجه ، ۳۰۰ تن از آنان در سیاه چال های زندان مشهد محبوس شده بودند . ماموران اکتشافی هم چنین اطلاع دادند که رئیس هنگ مصمم شده بود همه تیراندازان بریگاد سابق انگلیس و ایران و کردهائی را که در زمان جنگ امپریالیستی در قشون انگلستان خدمت کرده بودند ، بسیج کند . این اطلاعات کاملاً واقعیت پیدا کرد . ساعت ۴ روز بعد ،

توچان و مقرر بخش‌های قوای انقلابی توسط چهار هواپیمای دولتی بمباران شدند. ۲۰ تن از اهالی معمولی کشته شدند. تلفات قشون انقلابیون از این قرار بود: ۶۰ تن کشته و ۸۰ تن زخمی. در نتیجه زده خورد شدیدی و وجود کمک هواپیماها، قوای دولتی بسا از دست دادن ۱۰۰ تن کشته و زخمی شکست خورده، عقب‌نشست. ولسی بیروهای انقلابیون نیز بسیار رصده دیده مهم ترین که مهمات در حال تمام بود. برای هرتفنگ فقط دوفشنگ و برای مسلسل‌ها فقط ۱۰۰۰ فشنگ باقی مانده بود. از سوی دیگر دولت برای کمک به قشون خود هنگ کار در تهران را نیز اعزام کرده بود و با دریافت مسلسل و ۵۰ کامیون از انگلیس‌ها در دزد آب [زاهدان] بیش از ۱۰۰۰ سرباز را به سرعت به جبهه روانه می‌کرده که در میان‌شان تعلیم دهندگان بریگاد سابق انگلیس و ایران به چشم می‌خوردند. قشون دولتی پس از درهم شکستن سد قوای انقلابی در سبزوار حمله مستقیم بسه توچان را آغاز کرد. انقلابیون که از رابطه با مشهد و تهران محروم شده بودند و مهمات نیز نداشتند، نمی‌دانستند که موقعیت‌شان بسیار حاد بود. در همین موقع پنج هواپیما (بنا به گفته ساکنان ۳ هواپیما انگلیسی بود و بمب‌های مارک انگلیسی می‌انداختند) دوباره توچان را زیر بمباران گرفتند. انقلابیون با شلیک تمام فشنگ‌ها عقب‌نشینی می‌کردند و تلفات زیادی دادند. به ویژه که گروه‌هایی که توسط خان‌ها برای کمک به قوای دولت تشکیل شده بودند (خان‌هایی که تا پیش از این در این راه به راه‌زنی مشغول بودند) از پشت سر به انقلابیون ضربه می‌زدند. انقلابیون به چند دسته تقسیم و مجبور شدند که در تمام کشور پراکنده شوند.

قیام بدون شک قهرمانانه سربازان و دهقانان ایرانی برضد اربابان و پشתיبان آنان، انگلستان، بدین ترتیب خاتمه یافت.

تنها کسانی که شرم و شرف خود را از دست داده اند قادرند بگویند که این قیام را انگلیس‌ها به وجود آورده بودند. * هرچاکه صحبت از قیام خراسان می‌شد، مردم شادی می‌کردند و مجدداً امیدوار می‌شدند.

هنوز قشون انقلابیون تیرباران شده و بسه دار آویخته شده، سلماس و خراسان خشک نشده بود که قیام جدیدی در گیلان به وقوع

(*) این ادعای "ایرانشناسان" وقت شوروی بود. در مورد جزئیات موضع شوروی‌ها نگاه کنید به مقاله "همین ویراستار پیشینه‌های جنبش انجمنیون"، در کتاب جمعه‌ها، شماره ۵، زمستان ۱۳۶۴

پیوست . این بار نیز نقطه حرکت جنبش فومن بود (۱) که در بیست و یک کیلومتری شمال شهر رشت و میان بوته های غیر قابل عبور و برنج زارها قرار گرفته است و شهرک کوچکی است . این منطقه به عنوان منطقه عملیات کوچک خان وحیدرخان معروف است . این نقطه از نظر نظامی و سوق الجیشی برای عملیات دسته های کوچک چریکی بسیار مناسب است . تمام فراریان از دولت بیشتر در این نقطه پنهان می شدند . ساکنان این نقطه نیز نسبت به سایر نقاط آگاهی بیشتری دارند . افراد فومن در انقلاب ۱۹۲۰ گیلان شرکت داشتند . ۷۵٪ جمعیت این ناحیه از دهقانان بی زمین و ۲۵ درصد امی را حرده مالکان ، ملاها و تجار تشکیل می دهند .

جنبش چنین آغاز شد . ابراهیم خان ، که دادگاه نظامی به مناسبت سرپیچی از دستور رئیس سابق قشون شمال ، محمد حسین خان ، محکوم کرده بود ، به این منطقه وارد شد . ابراهیم همه افراد ناراضی از رژیم ، و در درجه اول سربازانی را که با اسلحه خود از ارتش فرار کرده بودند به دور خود جمع کرده ، گروهی تشکیل داد . او به اداره های دولتی و ما موران دولت حمله می کرد و دهقانان را فرامی خواند که مالیات به اربابان نپردازند . بنا به اقرار خود حکومت ، نه تنها سربازان قشون شمال ، بلکه سربازان هنگ های مرکز و شرق نیز به ابراهیم خان روی می آوردند . هم زمان با آمدن ابراهیم خان به جنگل ، تشکیل محافل مخفی مرکب از سینهوایان شهری و پیشه وران نیز آغاز شد . یکی از این کمیته ها به نام " کمیته آتش " معروف بود . این کمیته ها با فومن تماس برقرار کرده ، به ابراهیم خان درباره حرکت قشون دولتی خبر می داد و برای شورشیان پول جمع آوری می کرد . این کمیته های شهری کمی بایستی در صورت نزدیک شدن و ورود شورشیان به رشت تکیه گاه آنان می بودند . گروه های کوچک قوای دولتی که به منطقه عملیات شورشیان فرستاده می شدند ، بی فایده بودند ، پخش می شدند و تعداد زیادی از افراد آن ها با اسلحه خود به شورشیان می پیوستند . دهقانان به شورشیان همه گونه کمک می رسانند ، و آنان را از پلیس و قشون پنهان می کردند . دولت و اربابان از جنبش که روز به روز در بالش بود ، به هراس افتادند . شبح انقلاب گیلان و کوچک خسان در برابر چشم آنان قرار داشت . هراس دولت و اربابان به مناسبت شلوغ شدن بازار در رشت به خاطر انتخابات با زهم بیشتر شد . سیستم تعیین فرمایشی و کلای مجلس که از طرف مقامات در ایران به کار می

(۱) ما از توصیف های رفیق جنگلسی نقل قول می کنیم .
نگاه کنید به شرق انقلابی (رولوسیونی بی واسطه)
جلد ۲ ص ۱۹۹ - ۱۹۵

می رود، با مقاومت غیر مترقبه، بورژوازی شهری و پیشه‌وران بازاری روبرو شد. مقامات دولتی مدت شش ماه قادر نشدند که انتخابات دو نماینده از رشت را انجام دهند، آنان مجبور بودند برای جلوگیری از تظاهرات بر ضد دولت از انتخاب نماینده از رشت صرف نظر کنند. طبیعی است که دولت شاه در چنین موقعیتی مصمم بود که به اقدامات حاد متوسل شود. شیخ انقلاب که هم زمان از شهر رفته بود پدیدار می شد، مسئله مبارزه جدی با انقلاب را در برابر شاه قرار داد. قشون سرکوب کننده به سرکردگی خزائی آماده و در اوت ۱۹۲۶ وارد رشت شد. خزائی قشون خود را، که از سواران، پیاده نظام و توپخانه مرکب بود، متمرکز کرد، و پیروز مندانه در راه‌ها و معا برگیلان حرکت می کرد. او، پیش از هر چیز مایل بود که قوای شورشیان را پراکنده، به دسته تقسیم کند، یک گروه در فومن باقی ماند، گروه دیگری به سوی لاهیجان می رفت، و گروه سوم در منطقه سیاه رود که بر سر جاده تهران - رشت است قرار گرفت. شورشیان در این منطقه، نا راحتی زیادی برای مقامات دولتی بوجود آوردند. افراد خزائی، بر سر راه خود، دهات را به آتش کشیده، افراد را شکنجه می کردند و آنان را مجبور می کردند که پناه گاه شورشیان و افراد آنان را لو بدهند. شورشیان که فشنگ نداشتند و به جنگل پناه برده بودند، تک تک دستگیر و به رشت فرستاده می شدند. در آخر ۱۹۲۶، معروف تر - بین شرکت کنندگان شورش - به استثنای ابراهیم خان توقیف شده بودند. ۲۲ تن سرباز و دهقان به اعدام محکوم شدند. دهقانان محکوم دارا ویزو سربازان به تیرباران شدند.

از ۸ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۲۶، در رشت و اطراف آن اعدام افراد درملا عام انجام می شد. در مرکز شهر چوبه‌های دار پیا داشتند، و هزاران نفر را به زور به محل اعدام می کشاندند، موزیک می نواختند، و بایی رحمی استبداد فئودالی افراد را اعدام می کردند. ابراهیم خان نیز در ۱۵ فوریه ۱۹۲۷ اعدام شد. او با شجاعت و قهرمانی یک انقلابی واقعی به پیشوازمی رفت.

در اینجالاتم است دوباره رفتار سربازانی را که در انجام حکم اعدام شرکت می کردند، تذکر دهیم. در راه بین زندان و محل اعدام سربازان محکوم آوازهای انقلابی خوانده، فریاد می زدند: " مرگ بر شاه، زنده باد انقلاب! " محکومان مردم را مخاطب قرار داده، فریاد می زدند: " برای چه جمع شده‌اید. اگر سکوت کنید و بایستید همه شمارا دار خواهند زد. " برخی دیگر فریاد می زدند: " زنده باد جمهوری مردمی ". به هنگام انجام اعدام، در ردیف اول سربازانی که می بایستی شلیک می کردند، سه تن از سربازان اسلحه خود را روبه زمین گرفته، به گریه افتادند. به مناسبت این پیش آمد، سربازان را عوض کردند و به جای آنان

مسلسل چی‌ها را گماشتند. بسیاری به هدف شلیک نمی‌کردند. در این روزها نفع اعدام شدند: سه نفر به دار آویخته، ۶ نفر تیرباران شدند. عصر آن روز هیئتی از طرف تجار به پیش سرکرده قشون رفتند، از او خواستند که به اعدام‌ها خاتمه داده شود. نارحتی مردم به حدی بود که مقامات دولتی به اصرار کنسول شوروی مجبور شدند اجساد را از دارها به پائین آورند، و به اعدام‌ها پایان بخشند. جنبش بارز دهقانان بدین ترتیب خاتمه یافت: ناراضی‌هایی به درون رفت، و حکومت شاه جدید به زبان سرکرده قشون شمال در بیانیه‌ای خطاب به دهقانانسی که با اعدام و درهم کوبیدن دهات مطیع شده بودند، اعلام کرد که سیاست پیشینیان یعنی قاچاق‌ها را ادامه خواهد داد: سیاست پشتیبانی از روابط فئودالی - سرواژ. نسخه این بیانیه در حقیقت برنامه سلسله جدید، از این قرار است:

"بعضی از دهقانان با توسل به اخطار شورشیان از پرداخت اجاره زمین به مالکان خودداری می‌کنند. اطلاع داده شد که افرادی نیز به دهات رفته‌اند، و به نام شورشیان از مردم پول و آذوقه می‌گیرند. برخی نیز خانه و زمین خود را رها کرده، از محل سکونت خود به خاطر وجود شورشیان فرار می‌کنند. در نتیجه در این مناطق وضع روحی اضطراب آمیزی به وجود آمده، نظم عمومی معشوش شده است."

"بنابر آن چه آمد، از زمان انتشار بیانیه حاضر، به همه مباحثان، مالکان کوچک و کدخدایان که کار خود را رها کرده، از مناطق خود گریخته‌اند، پیشنهاد می‌کنم که به محل سکونت خود باز گردند، و به کار رزراعت خود بپردازند. به دهقانان نیز پیشنهاد می‌کنم که اجاره زمین و سهم محصول آن چه به ارباب تعلق می‌گیرد به ارباب بپردازند."

"در همین حال، به این مناطق تعداد کفای قشون برای سرکوب یاغیان در اسرع وقت و به مجازات رساندن آنان فرستاده شد."

"علاوه بر این تذکرمی‌دهم که چنان که اطلاع یابیم که در دهی شورشیان را پذیرفته، یا به آنان برای فرار کمک شده و محل اقامت آنان به اطلاع مقامات دولتی نرسیده باشد، آن ده ضبط و خانه افرادی که به شورشیان پناه داده باشند خراب خواهد شد."

در فوریه سال ۱۹۲۹، در جنوب ایران بر ضد دولت قیام شد. ایلات قشقای در مرکز نفوذ انگلیس‌ها، پرچم مبارزه بر ضد شاه را برافراشتند. بعضی از ایلات عرب نیز به قشقایان پیوستند. گروه‌هایی از دهقانان و بینوایان شهری فعالانه به قیام کنندگان کمک می‌رساندند. شورشیان شیراز، شهر عمده فارس، را محاصره

کردند، و گاه به خود شهر شیخون می زدند. تماس بین شیراز و تهران قطع شد. تلگراف کار نمی کرد. دولت قسمت های بزرگی از قشون را به منطقه قیام فرستاد. ولی تا مدت زیادی این قوا نتوانستند از پس شورشیان برآید. مهدی سرخی، دهقان زاده ای که دشمن خوئی انگلیس ها بوده و زمانی اسلحه به دست برضاشغال ایران توسط انگلیس ها می جنگید، در میان شورشیان است. سانسور بیداد می کند. روزنامه های تهران مدت چند ماه است که کلمه ای درباره وقایع جنوب ننوشته اند؛ تنها زمانی که دیگر همه جا صحبت از وقایع جنوب بود، بعضی از روزنامه های تهران مقالاتی چاپ کردند بدون آنکه درباره علل حقیقی قیام کلمه ای بنویسند. چنین به نظرمی رسد که شرکت کنندگان در این قیام با انگیزه های متفاوت وارد جنبش شده بودند. برای روسای ایلات از همه مهم تر این است که رضاشاه را مجبور سازند که آهنگ متمرکز کردن حکومت را بگذراند، ما مسوران دولت مرکزی، به ویژه ما موران مزاحم مالیات را، بازخوانند، و به طور کلی مانند سابق اختیارات فسق و جور را در منطقه خود حفظ کنند.

و اما، برای دهقانان مهم تر از همه بهبودی وضعشان است. آینده نشان خواهد داد که روسای ایلات به هدف خود خواهند رسید یا نه. ولی برای ما جای تردید است که دهقانان بتوانند بدون مبارزه قطعی بر ضد نظام شاهی - اربابی وضع خود را بهبود بخشند.

و اما، کسی به نام ف. ایوانف، در صفحات ایزوستیا (۱۶ ژوئیه ۱۹۲۹)، با تقلید از روش های "علمی" ایرانی - کاسی و ایراندوست، نوشت که این قیام از روی همه "شاهد" کسار انگلیس ها بود. ما بدون آنکه بخواهیم درباره این روش غامبانه توضیح وقایع و معرفی رضاشاه به عنوان مبارز بر ضد دسیسه های انگلستان بحث کنیم، به آقای ف. ایوانف توصیه می کنیم مقاله آقای دشتی نماینده مجلس را که در روزنامه "شفق سرخ" (۱۴ آوریل ۱۹۲۹) چاپ شده است بیشتر بخوانند. آن نویسنده به عنوان یک فرد مطلع امکان شرکت خارجیان (انگلیسیان) را در این مسئله اکیدا رد کرده است.

با همه آن چه که گذشت، ایران سکی مدعی است که در ایران وضع انقلابی وجود ندارد. (۱)

تنها کسانی که یا اصلاً از وضع واقعی اطلاع ندارند و یا مخالف هرگونه جنبش انقلابی اند، می خواهند از این عمل "خطر نلک" خذر کنند، می توانند چنین اظهاراتی بکنند.

— و درهبری مرکزی و ضعف حزب انقلابی که قادر نیست

(۱) مسائل ایران معاصر، ص ۷۹ - ۷۸

همه کشور را در برگیرد، نبود برنامه انقلابی سیاسی و اقتصادی، خوش باوری و کم تجربگی شرکت کنندگان در قیام ها، و سرانجام نبود پشتیبانی واقعی از خارج، نقص عمده این قیام های واقعا قهرمانانه است. در حالی که ارتجاع ازیشتیانی مداوم امپریال-لیسم انگلستان برخوردار است، انقلاب عاجلتا مجبور است که تنها روی نیروی خود حساب کند. اما با این همه، جنبش انقلابی منطقه های جدیدی را در بر می گیرد. دارودسته انگلیسی - شاهی قادر نخواهد بود که کوره های انقلاب ایران را خاموش کند. هر قیام، هر قدر هم که بی رحمانه سرکوب شود، ده ها و صدها مبارز و قاضی را برای انقلاب آینده آماده می سازد. هر قیام جدید، تجربه انقلابی را عمیق تر و گسترده تر و اشتباهات و خطاها را کمتر کرده، و وسیله را برای انقلاب پیروز مندر آیند و آماده می سازد.

(ترجمه از متن اصلی روسی توسط
فرهاد کشاورزگیلانی)

آینده ایران (۱۲)

در پایان سال ۱۹۲۷، دومین کنگره حزب کمونیست ایران به کار خود پایان داد. (۱) مسئله اساسی ای که کنگره جواب گفت همانا سرشت سلسله تازه پهلوی و وضعیت ایران از نظر داخلی و بین المللی بود. افزون بر این، کنگره امکان و ضرورت پرهیز از راه انکشاف سرمایه دارانه را در مورد ایران نشان داد.

وضعیت ایران را، بمثابه کشوری عقب مانده و نیمه مستعمره، گرایش های کشورهای امپریالیستی برای دست اندازی به آن تعیین می کرد. انکشاف سرمایه داری مفاصبیش از پیش سرشتی انحصار طلبانه به خود می گیرد. تمرکز سرمایه در کشورهای سرمایه دارانه، پیشرو غرب، بعمدی آنچنان عظیم به خود می گیرد که غالباً "بخش های کاملی از یک صنعت در انحصار یک یا دو شرکت قرار می گیرد.

به موازات تمرکز سرمایه در داخل کشورهای سرمایه دارانه، در پیش دیدگان ما شرکت های بین المللی، کارتل و سندیکا های بزرگی به پا می شوند. این غول های صنعتی، پس از تحکیم موقعیت انحصاری در کشورهای خود، می کوشند از رقابت های پرمخارج در خارج از کشور پرهیز کنند. تقسیم بازارهای جهانی بین کنسرسیوم های این یا آن بخش از صنعت به پدیده ای عادی بدل می شود.

اما تقسیم آرام و دوستانه بازارهای جهانی نمی تواند بیسینه مبارزه، رقابت آمیز بین امپریالیست ها پایان بخشد. محدودیت

(۲) فصل یازدهم، مربوط به خطرات جنگ بر ضد اتحاد شوروی، چون در دیگر مقاله های نویسنده منظور شده اند، در این جا تجدید چاپ نمی شود. (ویراستار) *Sultanzade, A. Politische Schriften*

(۱) نگاه کنید به آثار سلطانزاده به المانی، ۱۹۷۵، ed. C. Chaqueri, Florence.
اثر یاد شده و نیز اسناد تاریخی، جلد های او و نیز *Le Mouvement Communiste en Iran*, ed. Chaqueri, Florence, 1978

های بازارهای صادراتی و کمبود منابع مواد اولیه، تقسیم و تقسیم مجدد اجباری کشورهای مستعمره را بیش از پیش موجب می شود. این وضعیت باز هم از این روتقویت می شود که، با توجه به انکشاف نابرابر سرمایه داری، صنایع و انکشاف اقتصادی برخی از کشورهای از دیگر کشورهای پیشی می گیرند. این کشورها با دستی یابی به موقعیت های پیشرو در [انکشاف] سرمایه داری معاصر، [گاه] این کشورها از بازارهای فروش و منابع اولیه محروم می مانند. از این رو، قطع مبارزه، بین غول های سرمایه داری جای خود را به سرعت به مبارزه آشکار، سپس جنگ می دهد، جنگی که هدفش تقسیم جدید جهان است. پادشاهان صنعت و بانک ها، برای دستیابی به اهداف خویش، کل دستگاه جامعه بورژوازی را به حرکت درمی آورند: پلیس، ارتش، مطبوعات، ارتش، زندان، تبعید، تیرباران، و هر آنچه که بتواند به غارت خلق های کشورهای بومی و خارجی [کلنی] مدد برساند. کل اقتدار دولتی مطابق منافع این حاکمان بدون تاج و تخت جامعه سرمایه دارانه تنظیم می شوند.

با توجه به آنچه گفته شد، حیات مستقل کشورهای عقب افتاده که هنوز به جنگ این یا آن سرمایه دار بزرگ نیفتاده است، بیش از پیش دشواری می شود. ایران یکی از این کشورهاست. استقلال صوری آن در گذشته از طریق مبارزه بین دو امپریالیست انگلیس و روسیه، تزاری تضمین می شد. انقلاب اکتبر به این بازی سنگین پایبندان بخشید. اما، به عوض، فشار بریتانیا، امپریالیست به شدت افزایش یافت.

تراژدی مردم ایران همچنین در این است که این کشور بر سر راه بزرگ ترین کلنی بریتانیا، هندوستان، قرار گرفته است.

از یک سده پیش به این سوی، انگلستان بر تمام راه های آسیای که به این "جواهر تاج انگلستان" ختم می شوند، نظارت نزدیک و دقیق معمول می دارد. هندوستان خدشه بردار است، بویژه از سوی ایران، از همین رو، استثمار و غارت این کشور سیصد میلیونی اگر از ناحیه ایران تقویت نشود، ابدی نخواهد بود. اما کمال وحشت امپراتوری بریتانیا، نه در این است که کسی به هند حمله خواهد کرد، بلکه در این نهفته است که انگلستان نمی تواند، مادامی که هندوستان از خطر بیرون نیست، از سرانجام جنگ آینده، که به تمام وسایل برضد اتحاد شوروی درد ست تدارک دارد، مطمئن باشد. و هندوستان نیز، مادامی که ایران در همان وضع هندوستان قرار نگردد، یعنی به مستعمره بریتانیا بدل نشود، از خطر در امان نخواهد بود.

بدین سان، فشار امپریالیست های انگلیسی، رژیم اقتصادی موجود، و دولت شاه و مالکان ترمز بزرگی بر انکشاف نیروهای مولده

ایران اند. طبقه مولداساسی کشور هنوز دهقانان اند و بعضاً صنعتگران. پارازیتها؛ شاه و دربار او، صاحبان اراضی از همه نوع، دلالان تجاری، روحانیون، و همه مقامات، هنوز به حساب این تولیدکنندگان می‌زیینند.

اما طبقه‌ای که باید این تعداد بشمار پارازیت‌ها را غذا دهد، خود در فلاکت و تمقیب ناگفتنی‌ای به سر می‌برد. ورود ایران به بازار جهانی، انکشاف مناسبات تجاری خارجی، و دخول مناسبات پولی تجاری به روستاها، خود استثنا رتوده‌های دهقان را به شدت تقویت کرده است. از یک سو، مالکان، کوچک یا بزرگ، به تمام وسائل سعی دارند بر زمین‌های دهقانی و اشتراکی دست بیندازند، و از سوی دیگر، نیازهای روزافزون ملک‌داران به پول، آنان را وامی‌دارد که بهره‌های تازه برگزیده دهقانان تحمیل کنند. کارگزاران شاه، چون همیشه، در این امر نیز از مطالبات خان‌های زمیندار حمایت می‌کردند و می‌کنند. نبود مراکز مصرفی بزرگ دهقانان را به وابستگی به مالکان، ربا، خوران، بورژوازی دلال، می‌گشاند که خون دهقانان و ایران شده را می‌مکند.

چنان‌که پیش‌ازین گفتیم، اگر هم اکنون در ایران از صنعتی‌نیدن و نوسازی تند سرمایه‌داران به‌خیری نیست، و اگر سرمایه‌داری با آهنگ‌کنندگی انکشاف می‌یابد و به نتایج محسوس نرسیده است (و این مورد تردید است که در اوضاع کنونی به‌آمری جدی دست یافت) پس باید پرسید که راه‌های ممکن انکشاف در ایران چیست؟

رفیق لنین در عصر خود بدین پرسش، در تئزهای مسئله ملی و مستعمراتی، که در دومین کنگره کمینترن به تمویب رسیدند، پاسخی قطعی داد. نخست، لنین بر این نظر بود که خشونت [استعمار] خارجی همواره انکشاف آزادانه حیات اجتماعی در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره را مهار می‌کند، به نحوی که نخستین گام انقلاب باید آن [استعمار] را نابود کند. کمک به مبارزه بر ضد سلطه خارجی به معنی آن نیست که گرایش‌های ناسیونالیستی و بورژوازی-بومی توفیق یابند، بل به معنای گشودن راه‌های رهائی برپرولتاریای مستعمرات است. سپس او می‌گوید: "در گام‌های نخستین، انقلاب در کشورهای مستعمره، کمونیستی نخواهد بود، اما اگر از همان آغاز، پیشروان کمونیستی و در رأس آن [انقلاب] قرار گیرند، آنگاه توده‌های انقلابی با کسب تجربه، انقلابی به راه درست و دست‌یابی به هدف هدایت خواهند شد. این کاملاً" خطا خواهد بود که نخواهیم مسئله‌اراضی را مطابق اصول کمونیستی حل کنیم. انقلاب در کشورهای مستعمره باید در نخستین پله، انکشاف خود موافق برنامه نوری‌های خرده‌بورژوازی عمل کند؛ تقسیم اراضی و غیره؛ اما این به معنای آن نیست که رهبری

در کشورهای مستعمره باید در دست بورژوا دمکرات ها بماند . به
وارونه احزاب پرولتری باید به تبلیغات فزاینده " کمونیستی
دست زدن و نخستین فرصت انجمن های دهقانی و کارگری به پا کنند .
این انجمن ها همراه با جمهوری های انجمنین کشورهای پیشرو کسار
خواهند کرد ."

پس اگر بتوان رهبری جنبش را به دست گرفت ، احزاب کمونیست
نباید از آن روی گردانند ، بل به وارونه ، برای این که توده های
انقلابی از همان آغاز در راه درست قرار گیرند ، از هیچ اقدامی
فرونگذارند .

تازه تا کیدمی کنند که بویژه ضروری است که از همه جنبش های
انقلابی در کشورهای عقب مانده در برابر تمام تظاهرات و همه
بقایای فئودالیسم حمایت شود ؛ باید گوشید به جنبش دهقانی سرشتی
هر چه انقلابی تر بخشید ، و در هر جا که میسر باشد دهقانان را با همه
استثما رشوندگان در انجمن ها هر چه تنگ تر متحد ساخت ، و بدین سان
اتحاد بین پرولتاریای کمونیست اروپائی در غرب را با جنبش انقلابی
بی دهقانان در شرق مستعمره ، و به طور کلی در کشورهای عقب مانده
فراهم آورد .

وظیفه اساسی جنبش دهقانی فقط این نیست که بر ضد تمام
تظاهرات و همه بقایای فئودالیسم " برزمد ، همچنین لازم است
که جنبش دهقانی سرشتی هر چه انقلابی تر بخشیده شود تا این گسه
" انجمن های دهقانی پدید آیند ؛ اما این را چگونه باید به انجام
رساند ؟ آیا می توان از طریق ترغیب دهقانان و تمنا از ایشان
که ، همانند کوچک خان و دیگر سران نهضت گیلان (۲۱ - ۱۹۲۵) ، به
زمین های ملاکان دست نیسنداختند ، به این مقصود رسید ؟ آیا می توان
همچون ایراندوست از مبارزه طبقاتی هراس داشت ؟ (۱) مسلمانان ،
این هراس ایراندوست و ایرانسکی از تجدید حیات مبارزه طبقاتی
یک بار دیگر نشان می دهد که اینان تا چه حد از فهم مارکسیسم و
وظایف انقلابی به دور اند . (۲) تنها چنین امری می تواند فریاد
های اشتیاق آمیز این کسان را در برابر اصطلاح انکشاف سرمایه

(۱) نگاه کنید به مقاله " اودر میرو و آیا خازینستو آی میرو و آی سنا
پولیتیکا (شماره ۲ ، ۱۹۲۷ ، صفحه ۸۶) به روسی .

(۲) یکی از نزدیک ترین رفقا به ایراندوست و ایرانسکی ، گورکو
کریازین ، تا آن حد در فهم مارکسیسم به پیش می رود که با دادن
نمونه ترکیه در مورد ایران ، تاکید می کند که " مبارزه سیاسی در
ترکیه همیشه ماهیتی نه طبقاتی که بیسن - طبقه ای
داشته است . نگاه کنید به " اشرا و تاریخ
ایران ، ص ۲۸ .

دارانه" تندایران توضیح دهد؟ افزون براین ، چنین امری [انکشافی] در عمر رژیم جدید انجام گرفته است . اگر مناسبات کنونی قدرت معیار قرار گیرند ، در بهترین حالت ایران به دنباله ای از هندو بین النهرین بدل خواهد شد . با این همه ، طبقات حاکم در ایران ، و در رأس آنان رضا شاه پهلوی ، همه این ها را خوب می فهمد ، و به هر حال بهتر از نظریه پردازانی که در بالا از آنان سخن رفت .

انکشاف اقتصادی ایران می تواند از دو طریق انجام گیرد : از راه انکشاف سرمایه دارانه ، خصوصی ، یا از راه برنامه ریزی و سازماندهی کل حیات اقتصادی کشور . راه نخست پیمانهای خسران باری را برای ایران دربر خواهد داشت ، زیرا با توجه به نبود سرمایه های کلان انباشته ، ایران نمی تواند صنعت سرمایه دارانه نیرو مندی را پیدا آورد . افزون براین ، نبود اوضاع و احوال متناسب با انکشاف سرمایه دارانه به این پیمانده خواهد شد که سرمایه انباشته با سرچشمه ای تجاری و ربائی ، نه به سوی صنایع و ایجاد کارخانه ، که به سوی کثرت و ریزی سرازیر شود ، یعنی آنجا که می تواند از اوضاع و احوال بدوی استثمار دهقانان سود برده ، چون زالوئی سرجان دهقانان بیفتد .

درست است که بقول مارکس بجای سرمایه های خودی ، می توان از سرمایه خارجی و وارداتی استفاده جست ، اما در مورد ایران این به معنای حراج کشور به سود سرمایه داران خارجی است ، و در پیشاپیش ایشان سرمایه داران انگلیسی . انگلستان اجازه نخواهد که افزایش منافع اقتصادی - بویژه در زمینه کاربست سرمایه کشور دیگری ، بدون مبارزه انجام گیرد . زیرا در زنجیره نظام جهانی مستعمرات انگلستان ایران حلقه ای آنچنان مهم است که انگلستان نمی تواند از سرکردگی خود در آن بگذرد . بنابراین انکشاف سرمایه داری در ایران تنها می تواند در خدمت این باشد که ایران را به زائنده ای از نظام امپراتوری بریتانیا بدل کند . پیدایش کارخانجات و موسسات صنعتی کوچک در باره ای از نقاط ایران نمی تواند از این فرآیند اساسی جلوگیری کند .

پس اکنون آیا باید که ایران قطعا " از مرحله انکشاف سرمایه دارانه بگذرد؟ به نظر ما ، پاسخ به این پرسش در نکته تهای هفتم لنین نهفته است . در آنجا گفته می شود :

" بساید حیات دوجنبشی را که هر روز از یکدیگر متمایز می شوند مشخص کرد ؛ یکی از این دوجنبش بورژوازمکراتیک ملی است که برنامه استقلال سیاسی را همراه با رژیم سرمایه دارانه پی می گیرد ، دیگری مبارزه دهقانان فقیر و نادان و کارگران است که برای رهائی خود می رزمند . اولی می گوشتدومی را تحت کنترل

خود در آورد، وغالبا " موافق هم می شود. اما بین الملل کمونیست باید بر ضد چنین کنترلی مبارزه کند و با انکشاف آگاهی طبقاتی توده کارگران مستعمرات، دست همکاری دهد. بدین سان، نخستین گام انقلاب در مستعمرات، وظیفه اصلی و گریزناپذیر، عبارت است از ایجاد سازمان های کمونیستی کارگران و دهقانان به نحوی که بتوان آنان را به سوی انقلاب و ایجاد جمهوری انجمنین هدایت کرد. بدین سان است که در این کشورها توده های مردم به کمونیست خواهند پیوست، نه از طریق انکشافی سرمایه دارانه، که از راه انکشاف آگاهی طبقاتی، به رهبری پرولتاریای آگاه کشورهای پیشتاز. " همین نکته در تزه های کنگره ششم کمینترن در مورد مستعمرات گفته شده است.

بنابر اعتقاد راسخ ما، ایران دقیقا " یکی از کشورهای عقب افتاده ای است که توده های مردمی آن باید به کمونیسم بپیوندند، و نه از طریق انکشافی سرمایه دارانه - زیرا این راه به استعمار است - که از طریق آگاهی طبقاتی، به رهبری انترناسیونال کمونیست که دقیقا " ارگان رهبری پرولتاریای آگاه کشورهای پیشرو است. بنابراین، ایران باید از راه طولانی و بسیار دردناک سرمایه دارانه انکشاف درگذرد.

با این هدف است که ایجاد اتحادیه های تعاونی حرفه ای در میان صنعتگران شهری و اتحادیه های کشاورزی در روستاها بایسد. یکی از شعارهای اساسی انقلابیون ایرانی در فردای پیروزی باشد. به موازات آن، احزاب انقلابی باید همه جا در سازماندهی و انکشاف تعاون همکاری داشته باشند، اقدام بین صنعت سوسیالیستی، آفریده پرولتاریای پیروز، و مصرف کنندگان کارگری را تسهیل کنند، تا مگر از بیهوده پله میانی پرهیز شود.

با همکاری پرولتاریای پیروز کشورهای پیشتاز صنعتی، ایران خواهد توانست پایدارانه در راه سوسیالیسم گام زند.

ترجمه از خسرو شاکسری

طبقات و احزاب ایران

مسکو ۱۹۳۱

www.iran-archive.com

امپریالیسم بریتانیا و رژیم پهلوی

ایران کشوری نیمه مستعمره است. استقلال صوری آن در گذشته از طریق مبارزه بین امپریالیست های بریتانیا و روسیه تزاری تضمین می شد. از پس از انقلاب اکتبر تنها وجدی ترین ضامن نگهداری استقلال صوری ایران همانا وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مرزهای شمالی بوده است. در سال های ۲۰ - ۱۹۱۸ تقریباً "تمامی کشور در اشغال نیروهای بریتانیایی بود. ژنرال های انگلیسی، با پشتیبانی "منشویک" های ضد انقلابی آذربایجانی، گرجی و ارمنی و غیره، علیه شوراهای متحد شدند و کوشیدند چنگ خود را بر ایران کشور تنگ تر کنند. بدین سان، اینان کوشیدند تا از گسترش انقلاب پرولتری به ایران جلوگیری کنند.

در خود ایران انگلستان موفق شده کمک سرنیزه پذیرش قرارداد منحوس ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را میسر سازد، که طی آن ایران به یک مستعمره "خود مختار" بریتانیایی کبیر، یعنی در واقع به دنباله ای از عراق و هندوستان، بدل می شد.

تردیدی نیست که این طرح می توانست به مدد طبقات حاکم در ایران به مورد اجراء آید. اما تحقق آن را نمونه اخلاقی ایجاد جمهوری های شوروی در قفقاز و آسیای مرکزی و نیز خیزش ها در داخل ایران بر ضد بریتانیا و معاهده ایران و انگلیس مانع شد.

در نتیجه تمام این زویدادها، امپریالیست های بریتانیایی مجبور شدند نیروهای خود را از ایران فرا بخوانند و در سال ۱۹۱۹ را ملغی اعلام دارند. انقلاب پیروز اکتبر نه تنها از فتح ایران وسیله بریتانیا جلوگیری کرد، نه فقط به تفوهم امتیازات و قراردادهای ما خود روسیه تزاری منجر شد، که وجود صرف جمهوری شوراها، امکان سازماندهی و اداره کامل امور خود را برای مردم ایران تضمین کرد.

براستی که مردم ایران بر ضد کسانی که آنان را به اسارت گرفته بودند، برخاستند. امواج انقلابی تقریباً "به سراسر کشور گسترش یافت. شعار های اساسی ای که مردم مطرح ساختند عبارت بودند از: (۱) مبارزه بر ضد دولت زمینداران فئودال، (۲) مبارزه بر ضد امپریالیسم بریتانیا، (۳) مبارزه برای زمین.

خیزش از منطقه ای به منطقه دیگر سرایت کرد و طبقات حاکم را به هراس انداخت. در برخی از ایالت ها، چون گیلان در سال های ۲۱-۱۹۲۰، قدرت

* این توضیح سلطان زاده ناکافی است، زیرا عدم گسترش انقلاب پرولتری به ایران، بویژه پس از شکست منشویک ها در قفقاز، ناشی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینین بود که بهترین توجیه برای بهترین توجیه خود را در قرارداد سرار دادند. در سال ۱۹۲۱ بین روسیه و شوروی بریتانیا یافت. ویراستار.

به مدت ۲۵ ماه در دست خیزشیان بود. زمینداران و بورژوازی، دلال واسطه های بین ایران و انگلستان (ایران که از " شبح سرخ " انقلاب به هراس افتاده بودند، در این مبارزه در جستجوی متحدی می گشتند. در این میان دنیروی واقعی وجود داشتند: دریک سو، امپریالیست های بریتانیا که سرکوب فوری انقلاب را خواستار بودند و بدین منظور هرگونه کمک ضروری را وعده می دادند، در دیگر سوی، خیزشیان و تمام عناصر ترقی خواه کشور که خروج نیروهای بریتانیا را از ایران می خواستند و بر مبارزه برضدا امپریالیسم بریتانیا با می فشرده بودند.

انتخاب انجام گرفت. طبقات حاکم امپریالیسم را بر مردم انقلابی برگزیدند. اینان ناچار به استعمارگران بریتانیایی تکیه زدند. اینان به کمک فعال بریتانیا، به جنگ انقلاب درگیلان و خراسان رفتند و امیدوار بودند که بزودی ریشه همه رزمندگان آزادی را در کشور به کمک بریتانیا خواهند کند و ثروت های خود را از دست بردگان ایرانی نجات خواهند داد.

در عین حال، برخی اقدامات برای " آرام ساختن " کشور اتخاذ شدند. بیرون کشاندن نیروهای نظامی بریتانیا از ایران اقدامی جدی درین جهت بود، اما کافی نبود. ضروری این بود که نیروئی واقعا قادر به استقرار نظم در کشور ایجاد گردد، و ارتشی منظم، حتی کوچک، مرکب از داوطلبان برای خاموش کردن شعله های انقلاب در کشور سازمان داده شود. ضروری این بود که مردی قادر به انجام این هدف پیدا شود. بنا بر تومیه های ژنرال بریتانیایی، دیکسون، افسری از قشون قزاق ایران، رضاخان برای تأمین این منظور به پیش آورده شد.

انگلستان، همانند روسیه تزاری در گذشته، هیچگونه نقشی در تحکیم نظام حکومتی ایفا نکرد. انگلستان و روسیه در این زمینه کاری نمی کردند زیرا حمایت از نظام و دستگاه حکومتی در ایران در جهت منافع ایشان نبود. در واقع، هدف راستین شان این بود که اضمحلال آن راهز چه بیشتر تسریع کنند و آن را تحت سلطه کامل منافع انگلستان و روسیه در آورند. معاهده های پیشین نگرانی ای نداشتند مگر این که امتیازات، منافع، حقوق انحصاری هر چه بیشتری را برای انگلستان و روسیه تضمین کنند. اکنون، انگلستان به ناگهان شخصیت هایی را به پهنه سیاست ایران پرتاب کرد، و کمک های مالی به منظور ایجاد و تحکیم دستگاه حکومتی ایران اعطاء کرد.

دلیل این همه چه بود؟ این سؤال را سردکرزن دریک مهمانی که به مناسبت دیدار روزیرخا رجه دولت ایران در تابستان ۱۹۲۵ برگذار می شد، پاسخ گفت. در آنجا او اعلام داشت که در نتیجه فروپاشی امپراتوری

* سلطانزاده در این مورد دچار اشتباه بود و نام دیکسون را با آبرون ساییداسا، گرفته بود. دیکسون مسئول کمیسیون نظامی بود. و آبرون ساییداسا مسئول نیروهای نظامی بریتانیا در شمال ایران. خاطرات آبرون ساییداسا به انگلیسی، و نیز به فارسی، منتشر شده است.

توری های ترکیه و روسیه ، خلائی ایجاد شده که آشوب آن را بر کرده بود . بریتانیا نمی توانست اجازه دهد این آشوب تا مرزهای هندوستان گسترش یابد . انگلستان ناچار از این بود که متحد نیرومندی برای خود پیدا کند ؛ ایران . از همین رو بود که او نمی توانست به کوشش های مخرب آن زمان در ایران تن در دهد . انگلستان اکنون به جای برده شده متحدی بر ضد روسیه انقلابی نیاز داشت . اما برای این که این متحد جدید در عمل همان برده " پیشین باقی بماند ، مجموعه ای از اقدامات ویژه باید مورد توجه قرار می گرفتند . از طریق پرداخت حق حساب و نفوذ نظامی این امر میسر شد که به دولت " مستقل " ایران هر آنچه که برای امپریالیسم بریتانیا ضروری و قابل قبول بود ، دیکته شود .

امپریالیست های بریتانیا با بنای گام های بعدی خود بر این درک و نیز با تکیه بر طبقات ارتجاعی در ایران قصد بر آن کردند تا این مسئله دشوار را با کمک رضاخان ، که وظیفه نخستین اش عبارت بود از سرکوب جنبش انقلابی درگیلان ، خراسان و آذربایجان ، حل کنند . او مورد حمایت طبقات حاکم و بریتانیا بود . تنها از این طریق بود که تصویری شد می توانستند به نفوذ بلشویسم پایان دهند . در عین حال ، جنبش انقلابی از محبوبیت و پشتیبانی عظیمی برخوردار بود . برای این که بتوان بخشی از اهالی متمایل به انقلاب را به بیراهه کشاند ، ضروری این بود که ، حتی اگر موقتاً ، بر چهره خود جلوه ای از جمهوری خواهی نشانند . این وضعیت بسیاری از مردم ساده لوح ایران را از راه بدر کرد . براستی که کردار او گفتار رضاخان متضاد بود . در گفتار ، او بر ضد سلسله قاجار و برای جمهوری می رزمید . در کردار ، او به بی رحمانه ترین وجهی اندر سرکوب جنبش انقلابی جمهوری خواهی بود . در گفتار او به بیان احساس دوستی با اتحاد شوروی می پرداخت ، در کردار ، او دست اندر کار زندانی کردن و حذف جسمانی همه پشتیبانان نزدیک با اتحاد شوروی بود . برخی از کسان بر این گفتار باور آوردند ، و مقالات و جزوات ایشان این اعتقاد را بیان می داشت که او در حال مبارزه با امپریالیسم بریتانیا بود .

رضاخان ، در اوایل سال ۱۹۲۵ ، پس از احساس این که دیگر کما ملاقوی شده بود ، " ردای جمهوری خواهی " رایگیره از تن برگرفت و به سرکوب همه سازمان های جمهوری خواه در تهران ، و از جمله اتحادیه های کارگری ، دست زد . انتخابات مجلس موسسان به دست فرمانداران نظامی

در اینجا شایسته ذکر است که تنها مردم " ساده لوح " از راه بدر نشدند ، بلکه نیروها و شخصیت های سیاسی اپوزیسیون نیز دچار این سردرگمی شدند و شخص سلطانزاده نیز مضمون از این خطر نماند . در این میان ~~موردنگ~~ ~~کنیه~~ ~~دیده سر~~ سخن جلد چهارم و روایت اصلاح شده آن در جلد بیستم اسناد تاریخی و نیز مخالفت او با سلطنت رضاخان ، جلد نهم . ویراستار

و مرتجع ترین نمایندگان روحانیت و زمین داران برگزار کرد، بدین سان او به شاهی " برگزیده" شد. " نیوغ" رضاخان برخی از " اشراف" ایران را سخت در شگفتی کرد. اینان، در مقالات و سخنرانی های خود، به سختی می توانستند آوازه های [لازم] را بر آری بیان ستایش " قهرمان" مبارزه بر ضد امپریالیسم بریتانیا" بیابند.

در آن زمان، رضاخان پس از این که به پادشاهی رسید، به بیان کامل شخصیت خود رسید. رضاخان پس از این که سلسله " خود را بزپایه های اسوار نشانند، از طریق انتخابات تقلبی مجلس و جلب نظریا پرواترین دوستان انگلستان، این را آغازید که هرگونه بیان آزاداندیشی را در سراسر مملکت سرکوب کند. قیام های تازه در گیلان، خراسان و آذربایجان را به سال ۱۹۲۶ [۱۳۰۵] بایی دلی ناشنیده ای سرکوبید. بسیاری از انقلابیان بدون محاکمه و بازپرسی به قتل رسیدند. سرکوب خیزش گیلان در اکتبر ۱۹۲۶، بویژه بسی رحمانه بود. در آنجا بیست تن در ملا عام به دار آویخته شدند. رضاخان با این گام ها اعتماد داخل نا پذیر ارتجاعیون و بریتانیا را به دست آورد.

مدافعان رضاخان و سلسله او، با کوشش در جهت تقلیل یا پنهان نگذاشتن نقش مضمحل کننده او در سرکوب وحشیانه خیزش های انقلابی بوده های زحمتکش ایران، پاره ای از " خصوصیت های عالی" را به او نسبت می دهند: " متمرکز کننده، اصلاحگر بورژوا، مبارز برضمد مئودال ایسم، رزمنده بر ضد امپریالیسم. اینان مسلما " باید فراموش کرده باشند که رضاخان هنگامی با برپه نه گذاشت که پرولتاریای روسیه از جنگ داخلی بیروز بیرون آمده بود. امواج انقلاب طی چند سال تا مرزهای هندوستان رسیده بودند، سلسله " قاجار و کل نظام فئودال در حال تسلیم به فشار توده های در حال خیزش بودند. این کاملا " طبیعی بود که به منظور نجات آن نظام، قرار بر آن باشد که او " صلح و آرامش" را در کشور برقرار سازد. شرط اساسی برقراری " صلح و آرامش" در کشور توسط شاه شاهان عبارت بود از قدرت حکومت متمرکز، یعنی ایجاد یک حکومت پلیسی متمرکز. تمام کسانی که به نظرمی رسیدند با این تمرکز مخالف بوده باشند، مورد عنایت قرار نگرفتند. اینان با بسی رحمی سرکوب شدند. این سرکوب آنقدر ادامه یافت تا این که هر فئودالی پذیرش خود را دادا بربر این که تبعه راستین تاج و تخت بود، اعلام داشت. پس از آن، هیچ نگرانی ای در کار نبود. هیچ مبارزه ای

* در مورد این خیزش ها نگاه کنید به اثر همین ویراستار

L'UNION SOVIETIQUE ET TENTATIVES DE SOVIET EN

IRAN, IBID.

** مراد او پانستوئف (ایرانسکی)، اوستروف (ایراندوست)، میرزوا (روتشتاین)، مسئولان سیاست خارجی شوروی در ایران بود. (ویراستار)

برضا مهریا لیسم بریتانیا درکا رنبودونمی توانست هم باشد. زیرا این سیاست درجهت تمرکزبخشی همچون گام انقلابی بزرگی شناخته می شد. جنگ به منظور استقرار یک حکومت پلیسی متمرکز درعین حال نبردبرضد نظام فئودالی نبود، به وارونه، مصرف عبارت بود از استقرار یک دستگاه برای حکومتی پلیسی تا این که بتواند صلح و آرامش را درکشور حفظ کند و از فئودالیسم درپرایر " شبح سرخ " حفاظت به عمل آورد.

اما در مورد " دست آوردهای پارلمان، رضا خان به موفقیت های قابل ملاحظه ای دست یافت. به هنگام آخرین انتخابات در تابستان ۱۹۲۸ (۱۳۰۷، مجلس هفتم) سلطان جدید ایران، به مدد عمال انگلستان و فرمانداران ارتجاعی، دیگر بر پیروز شد. در همه جا و در هر لحظه، ضروری دستگاه پلیس نظامی و حکومت یکدست شده سراسری (ملی) در خدمت ارتجاع شاه و بریتانیا قرار گرفتند.

پس از این هم، جای شگفتی نیست که مجلس خود را تماما " در دست سیاه ترین ارتجاع ها می یابد. افزون بر این، آخرین انتخابات که با تقلب و تزویر همراه بود، به هنگام دستگیری های عده بیشتری از عناصر نامطلوب صورت گرفت. تمام میتینگ های پیش از انتخابات مراغه ممنوع شدند. در واقع در هر حوزه، انتخاباتی یک نامزد یا یک لیست نامزدان انتخاباتی دستچین دولت وجود داشت. اجرای مرتب انتخابات بر اساس لیست انتخاباتی و اعد توسط دستگاه نظامی پلیس " اقتدار " لازم تضمین می شد. حزب کمونیست ایران تنها سازمانی بود که به خود جرات داد با لیست نامزدهای انتخاباتی خود با دولت به مقابله بپردازد، لیکن پیگرد و بازداشت های پلیسی مانع از آن شد که حزب به هر گونه نتیجه ای دست یابد؛ از ۱۲۴ نماینده در مجلس هفتم، ۶۲ از همین دار، ۱۹ روحانی، ۱۴ بورژوازی دلال، ۲۹ تن روشنفکر سیاسی یا هوچی بودند. بدین سان، مجلس هفتم با سرشت ارتجاعی اش، نسبت به مجلس پیشین تفاوتی نداشت، بل نسبت به آنان " راجح " نیز بود. انتخابات آینده نیز به همان ترتیب برگزار خواهند شد، ترتیبی که پیشا پیش آزمایش شده و مناسب یافته شده است. رضا شاه می توانست در باره وجود نظام پارلمانی در کشورش به خود بیالود و فخر بفرورد.

وضعیت اقتصادی

انقلاب دمکراتیک بورژوازی ۱۹۱۱ - ۱۹۰۷ در ایران با شکست پایان یافت. مجلس که در نتیجه مبارزه انقلابی تجار به وجود آمده بود، به سرعت در انطباق با اراده طبقات حاکم در آمد و به حمایت منافع ایشان پرداخت. مسئله اساسی هر انقلاب بورژوازی - دمکراتیک، یعنی مسئله ارضی، الفای نظام فئودالی و خودکامی آن، حل نشد. پس از تقریباً چهار سال مبارزه، دهقان ایرانی هیچ بهره ای نیافت. مصوبات " دهشتناک " دومجلس اول درجهت الفای نظام فئودالیسی

(اصل واژه فارسی در متن روسی، (ویراستار)

مالیات و بهبود وضعیت نا هنجار دهقانان بر روی کاغذ باقی ماند .
بدین سان ، انقلاب بورژوا - دمکراتیک ایران در جنبه های
اساسی و مهم خود بدون فرجام ماند . دلایل این شکست انقلاب ایران از دو
سریع بودند : نخست این ها عبارت بود از حضور امپریالیست های روسیه
و بریتانیا که پس از ترس برداشتن اشرافیت فئودال از ابعاد انقلاب ،
دست به دخالت زدند . با رضایت کامل انگلستان تزار روسیه سربازان
خود را به بهانه حفاظت منافع خود در ایران به داخل این کشور فرستاد
و به ضرب آتش و شمشیر نظم را از نو برقرار کرد . (همین رفتار در سال ۱۹۲۷
از سوی انگلستان در مورد انقلاب چین اعمال شد ، در این هنگام ده ها
هزار سرباز انگلیسی سوار بر کشتی های جنگی به سواحل چین گسیل شدند
تا از ارتجاع در مقابل انقلاب به دفاع پردازند) .

دلیل دوم عبارت بود از ضعف طبقه کارگر ایران ، تنها طبقه ای که
قادری بود انقلاب بورژوا - دمکراتیک را به پیروزی راهنما شود . از همین
رو بود که از همان آغاز رهبری در دست گروه ها و احزاب خرده بورژوازی ،
سیس در دست رهبران لیبرال ، که از قشرهایی از طبقه فئودال برخاسته
بودند ، قرار داشت . نتایج آن بر همگان آشکار است . همه دست آوردهای
انقلاب گام به گام از میان برداشته شدند . بقایای ناچیز آزادی های
مشروطیت توسط رژیم رضا شاه پهلوی نابود شدند .

بدین ترتیب ، نخستین انقلاب ایران در این ناموفق ماند که حتی
یک تضرع در احوال کند . و نتوانست راه را با رفتن موانعی که هنوز سد راه
انکشاف سرمایه داری بودند ، باز کند . انقلاب تنها یک یادگار به جا
گذاشت : مجلسی مضحکه مانند ، یعنی جایی که " نمایندگان " مردم که
از طریق نمایش مسخره ای به نام انتخابات ، به دست عمال دربار
منسوب می شدند ، همچون حیوانات با ربر " رای دهند " ، در خدمت پادشاه
کشوری نیمه فئودال ، امپریالیسم بریتانیا قرار گیرند .

انکشاف سرمایه داری ، همچون گذشته ، به سبک استعماری پیش
رفت . ایران که به دایره اقتصاد جهانی گشوده شده بود ، از همان آغاز
همچون بازاری برای فروش تولیدهای و خرید مواد خام صنایع خارجی
به خدمت مشغول بوده است . دهقانان که ناگزیر از ادامه حیات در اوضاع
و احوال اقتصاد طبیعی بودند ، صنایع دستی و خانگی خود را داشتند ، که
جوابگوی همه نیازهای زندگی روزانه ایشان بود ، بنابراین ، اینسان
یا به کالاهای خارجی نیازی نداشتند ، یا اگر نیازی داشتند ، بسیار
ناچیز بود . صنایع دستی ، همچون مکمل اشتغال کشاورزی ، همچون
مکملی بر خود کشاورزی ، نقشی مهم در اقتصاد خود بمانده روستایی
ایفا می کرد .

اما واردات روز افزون تولیدهای خارجی ، انکشاف مناسبات پولی
کالائی و بازرگانی مالیاتی به نحوی رحمانه ای هم آهنگی طبیعی
را در هم ریخت ، و دهقانان را گام به گام ناچار کرد که تنها به کشاورزی

اشتغال نمایند، در حالی که کل مازاد محصول به بازار برده می شد تا در برابر کالا، تولیدهای صنعتی وارداتی از خارج تعویض شود.

اما اگر رفع صنایع روستائی و خانگی در کشورهای پیشرفته، جمعیت مازادی را به وجود می آورد که همچون نیروی کار به سرعت جذب صنایع شهری در حال انکشاف می شد، در ایران، همچون در تعدادی از کشورهای مستعمره عقب افتاده، همان فرآیند به تعداد مستمندان و مردم گرسنه افزود. آهنگ گند انکشاف صنایع بومی تعداد ناچیزی از این مردمان را که آزاد او از روستاها به بیرون ریخته می شدند، به پرولتاریائی صنعتی تبدیل می کرد.

بدین سان، توده های دهقانی، که از فرآیند تولید به بیرون ریخته می شدند و سخت آن را نداشتند که در شهرها کاری بیابند، سختی می توانستند در روستاها شغلی دست و پا کنند و بنا بر این به دوره گردان مفلوکی بدل می شدند.

وضع فلاکت بار دهقانان در عین حال بازار داخلی و نیز انکشاف و صنعت را بسیار محدود کرد، و بدین سان بزرگ ترین سدها را پیش انکشاف سرمایه داری نهاد. کوشش های ناچیز رژیم نوبری اجرای یک رفرم ارضی به منظور انطباق زمینداران پیش سرمایه داری و نیمه فئودال به اوضاع و احوال جدید و گرسائی تدریجی اینان به زمینداران نسوع سرمایه دار صورت گرفت. همه این گام ها نمی توانستند مسئله ارضی را حتی بعضاً حل کنند، نمی توانستند زنجیرهای فئودالی را از میان بردارند که همچنان انکشاف بازار داخلی را سدی کنند. بر اساس همین تضادها است که انکشاف اقتصاد ایران انجام گرفته است. تجارت خارجی، که انعکاسی است از وضعیت نیمه استعماری ایران، این گرایش را باز می تابد:

سال	واردات	صادرات	افزون واردات بر صادرات
۱۹۱۳-۴	۶۱۷۰۲	۴۵۵۰۰	۱۹۱۰۳
۱۹۲۱-۲	۶۰۹۰۷	۱۷۹۰۰	۲۲۰۰۳
۱۹۲۲-۵	۷۷۱۰۰	۴۸۵۰۰	۲۸۶۰۰
۱۹۲۶-۷	۷۲۸۰۱	۴۴۹۰۴	۲۴۸۰۰
۱۹۲۷-۸	۸۰۷۰۴	۴۵۹۰۴	۳۷۵۰۰
۱۹۲۸-۹	۷۹۵۰۰	۴۲۰۰۰	

تا سال ۱۹۱۸ کسری موازنه پرداخت های از طریق وام های خارجی صادرات نیروی کار و قاچاق تا مین می شد. با آغاز سال ۱۹۱۸/۱۹ در آمد از امتیاز نفت جنوب، عامل تا مین کننده کسری این موازنه شد. صادرات نفت ایران هر سال افزوده می شد. در سال ۱۹۲۷/۸ [۱۳۰۷] مقدار آن به ۵۹۹/۵ میلیون ریال بالغ شد و در سال ۱۳۰۸ به ۱۰۳۷ میلیون رسید.

البته ، بخش اعظم این صادرات به ریخت سود پرداخت های اضافی بسسه رده های بالایی کارمندان در انگلستان می ماند . بخش کوچک تر آن به ریخت دستمزدها رگران و کارمندان محلی به ایران بازمی گشت و نیز به صورت پرداخت ۱۶٪ حق السهم امتیاز ایران از سود خالص به حساب ایران واریزی شد .

اگر سامان واردات و صادرات ایران به دقت مطالعه شود ، اثبات این نکته دشوار نخواهد بود که ایران اساساً " فرآورده های صنعتی وارد مواد خام مادرمی کرد ، به استثنای قالی که طی سال های اخیر نقشی مهم در صادرات ایران ایفا کرده است . صادرات قالی در دو سال اخیر تقریباً سه برابر افزایش یافته است و در سال ۱۹۲۸/۹ (۱۳۰۷) به ۱۵۹/۳ میلیون ریال (در برابر ۵۳/۶ در سال ۱۹۱۳/۴) بالغ شد .

با این همه ، تجارت خارجی ایران اساساً صنعتی مصرفی دارد . واردات ماشین آلات صنعتی بخش کوچکی را نسبت به کل واردات تشکیل می دهند . آمار زیر وضعیت واقعی واردات وسایل تولید را مشخص می کنند :

واردات همان ها برای جمع		واردات ماشین آلات ابزار خود ایران	
شرکت نفت		(به میلیون ریال)	
۱۴/۷	۹/۰	۵/۷	۱۹۲۵/۲۶
۲۴/۰	۱۹/۶	۴/۴	۱۹۲۶/۲۷
۴۲/۲	۳۴/۵	۷/۷	۱۹۲۷/۲۸
۲۳/۵	۱۴/۶	۸/۹	۱۹۲۸/۲۹

در گروه وسایل تولید ، در کنار ماشین آلات ، ابزار و آلات برای صنایع ، ماشین آلات مورد نیاز ساختمان راه آهن و واحدهای برق برای منازل نیز ملحوظ شده اند . این کاملاً آشکار است که انکشاف صنعت کاملاً کند است . تصویر حمل و نقل خودر و آهن در کشور کاملاً متفوت است ، نبود تقریباً " کامل راه آهن ، تماس بین مناطق مختلف کشور را کاملاً سد کرده است . شتر وسیله اصلی حمل و نقل در کشور بوده است . تمرکز بخشیدن به کشور و تحقق دادن به وظایف پلیس نظامی تنها با کمک شتر غیر ممکن می نمود . بدین مناسبت ، رژیم نو ، از همان آغاز استقرارش ، بر عهده گرفت که جاده های تازه بسازد ، و جاده های قدیمی را با حمل و نقل خودروتناهی دهد . در آغاز سال ۱۹۳۰ ، ۷۵۰ کیلومتر جاده در ایران وجود داشت که دارای رویوای سخت بود ؛ افزون بر این ، ۸۵۰۰ کیلومتر دیگر وجود داشت که رفت و آمد خودروها در فصلهای بدون بارندگی میسر می ساخت . همزمان با ساختمان جاده ها ، واردات خودروهای شخصی افزایش یافت . بین اول مارس ۱۹۲۵ و اول مارس ۱۹۳۰ ، ۴۱۹۴ کامیون با ظرفیت بار کمیتری

۷۳۸۰ تن به مبلغ ۵۲ میلیون ریال ، معادل ۱۰/۴ میلیون روبل طلا به ایران وارد شد . در همان دوران خودروهای شخصی به قیمت ۳۷ میلیون ریال وارد ایران شد . انکشاف حمل و نقل خودروانه در اوضاع و احوال کنونی هم جنبه های مثبت و هم جنبه های منفی دارد . از یک سو ، این امر حمل و نقل را ارزان تر می کند و صادرات فرآورده های کشاورزی و مواد خام را تسهیل می کند ، دخول واحدهای تولیددهقانی و فتودالسی را از طریق گسترش افق گردش بازاری به پهنه تولیدکالای تسریع می بخشد . در عین حال همین امر افزایش جمعیت مازاد منوما" ایجاد شده روستاها را تسریع می کند ، نه فقط از طریق افزایش بیش از حد نرخ کرایه (کسه مانع از اجاره زمین توسط دهقانان به اندازه نیازشان می شد) بلکه همچنین از طریق حفظ بهترین زمین ها در دست صاحبان آنها . همزمان با این فرآیند ، ورشکستگی صنعتگران و صنایع خانگی روستایی نیز تسریع یافت ، زیرا اجاده های بهتر و حمل و نقل ارزان تر به معنای عرضه فرآورده های صنعتی ارزان تر اروپا در بازارهای سراسر ایران نیز هست . در بسیاری از نقاط کشور ، پاره ای از شاخه های صنایع دستی ، به نحوی به قیمت زندگی بخورد غیر کارگران ، توانسته اند به حیات خود ادامه داده با فرآورده های فرنگی رقابت کنند (مثلا " در پارچه بافنی و کفش سازی) . اما کار بیست بیشتر حمل و نقل خودرو ، بهبود وضع جاده ها ، و کاهش هزینه حمل و نقل ، وضع صنعتگران دستی ایران را در برابر دستر کرده است ، زیرا مبارزه بر ضد فرآورده های صنعتی ارزان خارجی دشوار است . بدون دلیل نبوده است که در تهران ، مشهد و دیگر شهرها شورش و برخی زیاده روی ها از سوی صنعت گران دیده شده است .

بر این نسق ، انکشاف حمل و نقل خودرو موجب فقیر هر چه بیشتر تولیدکنندگان کوچک می شود و نفوذ هر چه قوی تر مناسبات سرمایه دارانه در شهر و روستا را ممکن می سازد ، بدون آنکه صنعت سرمایه دارانه بتواند دهقانان فقیر زده ، صنعت گران و تولیدکنندگان کوچک را به خود جذب کند و لقمه نانی را برای ایشان تامین سازد .

این پدیده ای است نمونه و راستماری ، که در هندوستان ، چین و ایران گسترش دارد .

در کنارت تجارت خارجی ، خیره کننده ترین وجه اقتصاد ایران عبارت است از بودجه حکومتی . بودجه حکومتی ایران سرشت یکدستی ندارد . شماری از بخش های مهم درآمدی و هزینه ای از بودجه رسمی حذف می شوند . مثلا " درآمد ناشی از انحصار قند و شکر ، مالیات راهداری ، درآمد ناشی از امتیاز نفت جنوب ، مخارج برای احداث راه آهن و راه های شوسه ، و غیره . برای این که تصویر روشن و کاملی از این امر داده شود ، همه این بخش های درآمدی و هزینه ای در جمع کل موازنه درآمد و هزینه منظور می شود . تنها آن هنگام است که تصویر برآز بودجه حکومتی برای دوران هشت سال گذشته (دوران پس از پیدایش سلطنت جدید) آشکار خواهد شد .

اکنون بکوشیم ویژگی های این تصویر را به کوتاهی برشماریم . نخست گفتن این ضروری است که بودجه ایران کاملاً حاصل اقتصادی مبادلاتی - پولی نیست ، زیرا مالیات به جنس را هم در بر می گیرد ، که توسط دولت در روستاها جمع آوری می شود . در گذشته ، این مالیات ها به مقدار جنسی خود در بودجه منظومی شدند ، اما طی چند سال گذشته ، به شکل پول دولتی در بازار عرضه می شوند و گفتنی است که در اینجا ارتش و سوء استفاده از جوه بودجه به مراتب گسترده و شکوفا تر از دیگر سازمان های دولتی سلطنت پهلوی است که عمیقاً " به فساد دچار آمده است .

بودجه ایران آینه اعجاب انگیزی است از سرشت طبقاتی سلطنت پهلوی . در زمانی که مالیات های مستقیم استاندارد می شوند و به کندی رشد می کنند ، مالیات های غیر مستقیم جهش بزرگی کرده اند ، از ۱۰۲ میلیون ریال به سال ۱۹۲۲ به ۲۸۹ میلیون ریال در سال ۱۹۲۹/۳۰ یعنی افزایشی به ۱۸۰ درصد . بر اجناس مصرفی ای چون چای ، قند و شکر ، تنباکو مالیات سنگینی بسته شده است .

مالیات گمرکی به قند و شکر نسبت به سال های پیش از جنگ به سسی برابر افزایش یافته است . دهقان ایرانی ناچار است مصرف ناچیز خود از قند و شکر و چای را با زهم کاهش دهد . عواقب این وضعیت در آمار واردات شکر به ایران دیدنی است . اگر در سال ۱۹۱۳/۱۴ ایران ۱۲۹/۷۸۴ تن شکر وارد می کرد ، به سال ۱۹۲۸/۲۹ مقدار شکر وارداتی تا ۷۶/۶۶۷ تن سقوط کرد ، یعنی نسبت به سال پیش از جنگ ۴۱٪ کاهش یافت .

قسمت اعظم درآمد دولت از توده های زحمتکش شهری و روستایی اخذ می شود . اما اینان در برابرش چه چیز دریافت می دارند؟ پس از مطالعه دقیق سمت هزینه های بودجه به جرات می توان گفت که آنچه که ایشان دریافت می کنند یا هیچ یا تقریباً هیچ است .

نیازهای فرهنگی و بهروزی اجتماعی مردم مداوماً " در حال رشد است . اگر هزینه بازنشستگی کارمندان دولت کاهش داده می شوند در سال ۱۹۲۸ ، ۱۵/۲ میلیون برای تعلیم و تربیت و ۲/۵ میلیون ریال برای امور بهداشتی به مصرف می رسد . از این مبلغ ۱۵/۲ میلیون ، چند میلیون ریال به مصرف آموزش اشراف و بورژواها می رسد که برای تحصیلات عالی به خارج اعزام می شوند . در مدارس داخل کشور فرزندان زمینداران ، تجار و کارمندان صاحب مناصب عالی تعلیم می یابند . فرزندان خانواده های فقیر ، اگر ممنوعیت نداشته باشند در این مدارس به آموزش بپردازند ، قویاً " از استفاده از آنها محرومند . در سال جاری ۳۶/۱ میلیون به هزینه های پلیس و ۱۰۳/۱ میلیون به هزینه های نظامی تخصیص داده شده است . اگر مدارس به منظور آموزش فرزندان فقرا تأسیس شده اند ، اما پلیس ، ارتش و زندان ها به خاطر کارگران و دهقانان ایجاد شده اند . تنها هزینه ، بزرگ در بودجه ، که بعضاً " مولد است ، عبارت

است از مخارج راه آهن . این بخش از بودجه همه ساله افزایش می یابد و از ۲۸ میلیون ریال در سال ۱۹۲۲/۲۳ [۱۳۰۱] به ۱۶۹/۳ میلیون در سال ۱۹۲۸/۲۹ [۱۳۰۷] افزایش یافته است .

مسئله این است که حتی سرشت مولد راه آهن نیز مورد تردید است . راه آهن سراسری ایران که اکنون در دست ساختمان است ، باید خلیج فارس (بندر شاهپور) را با بنادر خراز طریق تهران متصل سازد . این راه آهن ارزش سوق الجیشی بزرگی برای تجا و زیربنا نیا بر ضد اتحاد شوروی داراست . افزون بر این ، این راه آهن طبقات حاکم را قدری سازد با بازار جهانی وارد کرده شده ، آنان را نسبت به [تجارت با] اتحاد شوروی بی نیاز کند و وضعیت لازم را برای بیرون آوردن ایران از زیر نفوذ اقتصادی شوروی مهیلا سازد ؛ به دیگر سخن ، ایران را هر چه بیشتر در بر دگ سرمایه های بریتانیا بی فرومی برد .

راه آهن سراسری که به طول ۱۶۰۰ کیلومتر خواهد بود ، دو بیست میلیون روبل طلا هزینه بر خواهد داشت . ساختمان آن به سال ۱۹۲۷ آغاز شد و تا سال ۱۹۳۰ فقط ۴۰۰ کیلومتر آن به اتمام رسیده بود . اتمام ساختمان آن تا پنج سال دیگر به طول خواهد انجامید . این راه آهن در کشور فقیر و گرسنه های ساخته می شود که هنوز همه چیز را ، حتی میخ راهم وارد می کند . بر اساسی ساختمان این راه آهن چیزی جز نوعی مالیات نیست که ایران مستعمره به امپریالیسم بریتانیا می پردازد . اگر طبقات حاکم نسبت به سرنوشت مردم ایران حتی ذره ای می اندیشیدند ، آنگاه همزمان با آن ، انکشاف حمل و نقل خود رورامی آغاز کردند ، که می توانست انکشاف صنعتی را تسریع بخشد . * تا آغاز سال ۱۹۳۰ ۱۵۸/۷۶۸/۸۸۷ میلیون ریال ، یعنی ۳۲ میلیون روبل طلا ، برای راه آهن به مصرف رسیده بود . با این پول می شد تعدادی کارخانه های مجهز پارچه بافی و تصفیه شکر که این همه مورد نیاز ایران است و نیز یکی دو کارخانه فلزکاری با تجهیزات درجه اول در نزدیکی مواد خام ساخت ، واردات سالیانه شکر و منسوجات ایران سالیانه به هفتاد و هشت میلیون روبل طلا بالغ می شود . اما ایران کشور نیمه مستعمره ای است و از همین روست که طبقات حاکم ، با حمایت امپریالیسم بریتانیا ، نمی خواهند برخلاف منافع اربابان خود رفتار کنند . بدین سان ، مقدار عظیمی پول ، که از طریق مالیات اخذ می شود ، نفع نهی به مصارف عمومی می رسد و نفع وضع مستعمره مردم زحمتکش را و خیرم ترم می کند ، که همچنین سر رنج و بردگی ایشان نیز می افزاینند .

شبیسه همیسن استبدلال را نیز دکترو مصدق در مجله سس ششونگ قانونگ ذاری در مقایسه ، جاده و راه آهن ادا مه داد . (ویراستار)

ویژگی های طبقات

طبقات اساسی ایران معاصر عبارتند از دهقانان ، خرده بورژوازی (صنعتگران و خرده مالکان) ، کارگران ، اربابان فئودال [ملاکدان] بورژوازی متوسط و بزرگ و بورژوازی صنعتی ، که از نظر کمی کوچک است . اکنون بکشیم ویژگی هر کدام را به کوتاهی به دست دهیم و وزن نسبی هر کدام را در حیات اقتصادی و سیاسی کشور روشن سازیم . با اربابان فئودال (ملاکان) بی اغازیم . تا سال های ۱۸۸۰ ایران کشور فئودال نمونه ای بود با استبداد سلطنتی کامل " روشنی . متح قفقاز و ترکمنستان توسط روسیه تزاری و توسعه خطوط راه آهن تا مرز های ایران ، از یک سو ، و انکشاف حیات اقتصادی در قفقاز و سیبری در مرکز صنعتی باکو ، از سوی دیگر ، برای نخستین بار وضع را برای درگیری ایران به آهنگی تند در اقتصاد جهانی فراهم آورد . نه فقط روسیه مواد خام ایران را وارد می کرد که همچنین به راه انتقالی تماس ایران با کشورهای اروپائی نیز بدل شد .

مبادلات تجاری هر سال رشد بیشتری یافت و تا آغاز سده بیستم میلادی این مبادلات به ۷۵ میلیون روبل طلا رسیده بودند . این مبادلات در سال ۱۹۱۳/۱۴ به ۹۲۰ میلیون روبل طلا (یعنی ۱۱۰۰ میلیون ریال) بالغ شدند . مناسبات کالائی - پولی بر اساس همین مبادلات بازرگانی - انکشاف خود را آغاز کردند . این وضع به افزایش تند برای زمین های [کشاورزی] انجامید . ورود سرمایه های ربائی - تجاری به کشاورزی تسریع شد . چنان که مارکس گفته است ، برای سرمایه ربائی استفاده از زمین در کشورهای عقب افتاده سودآورتر است ، زیرا در آنجا طبیعت همچون

■ **سلطان نژاده** ، در دیگر آثار خود به این مسئله به تفصیل بیشتری پرداخته است . برای آشنائی بیشتر به سرسخن جلد های چهارم و بیستم اسناد تاریخی رجوع شود . روشن است که سلطان نژاده چارچوب تحلیلی مقولات معرفتی مستخرجه از جامعه اروپا را به کار می گیرد . این تحلیل مسلماً " دقیق نیست و از جمله نقش مهم ایلات را به فراموشی می سپارد . چنانکه در بالا نیز دیده شد ، برخلاف دیگر کسان ، سلطان نژاده برغم استفاده از الفاظ فئودالیسم و فئودال ، بر این آگاهی داشت که " فئودالیسم " در ایران شابهتی با فئودالیسم در اروپا نداشت . او خود در همین نوشته می آورد که زمین در گذشته در مالکیت حکومت بود . او همچنین در سرسخنی که همچون ویراستار بر اثر دسته جمعی مشرق شناسان شوروی نگاشت (شرق مستعمره) ، گولونیا ل نی یی و استوک ، مسکو ۱۹۲۴) خواننده را به نام های مارکس و انگلس پیرامون مسائل ارضی شرق رجوع داد ، و تا آنجا که بر سر مآشکار است ، او نخستین کسی بود که این تمایز مشاهده از جانب مارکس و انگلس در مناسبات ارضی آسیائی را برجسته کرد .

ماشینی با استعداد در خدمت سرمایه قرار می گیرد، و دهقانان از با مدد تا شاگانه برای آن کار می کنند، تا این که ماشین آلات برای جانشینی نیروهای طبیعی به کار افتند، زیرا ماشین آلات بیشتر خرج برمی دارند، دانش و برخی عادات فنی را لازم می شمارند. قلمسرو های بزرگ زمینداری اضمحلال خود را می آغازند، سرمایه تجاری در دست سرمایه داران تجاری انباشته می شود. مالکیت فئودالی، گنه در گذشته به مناسبت بزرگی ابعاد آن احاطه کامل داشت، اکنون کوچک و کوچک ترمی شود. ارباب فئودال، تحت نفوذ مناسبات [جدید] پولی - کالائی، خود برای بازار و عمدتاً بازار خارجی، به تولید می پردازد. دگرسانی سرمایه ربائی - تجاری در کشاورزی به هیچ وجه موجب بهبود شیوه های کاربروی زمین نشد. شیوه کار، تقریباً در تمام موارد، همچون گذشته باقی مانده است، اما ستم اجتماعی - اقتصادی، بمثابة ستم طبقاتی، هر چه بیشتر احساس می شود، زیرا زمینداران جدید در ارتباط تنگاتنگ با بازار قرار دارند، و به همان نسبت تشنه تر از پیشینیان خود هستند. از همین روست که ایشان، بیش از اربابان پیشین حاضر به پذیرش همه امتیازات و وضعیت فئودالی است. استثمار کار دهقانان هستند. این نوع ملاک در ایران معاصر دست بالا را دارد، بویژه در نقاط شمالی کشور. همزمان با این وضع، ملاک نوع جدید، حامی اساسی رژیم جدید شده است. ملاکان ایرانی، از نقطه نظر سیاسی همواره عضو سیاه ترین گروه های ارتجاعی نظم سلطنتی بوده اند و هنوز هم هستند. ایشان، به منظور مقابله با انقلاب دهقانی همواره آماده بوده اند کشور را، چه جزئی و چه کلی، به هر قدرت امپریالیستی بفرشند. از همین روست که ایشان اکنون از امپریالیسم بریتانیا حمایت می کنند. تا انقلاب اکتبر ایشان به نوعی در خدمت امپریالیسم روس قرار داشتند. در حال حاضر طبیعتاً ملاکان ایرانی شدیداً با اتحاد شوروی مخالفند، زیرا از آنجاست که اندیشه های انقلابی به درون ایران رخنه می یابد. سیاست ملاکان ایرانی متوجه تحدید، و در صورت امکان، رفع نفوذ سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی در ایران است.

در میان طبقات حاکم ایران، در کنار ملاکان، نقش مهمی را بورژوازی تجاری ایفا می کند. اهمیت ایشان همراه با رشد میعادلات کالائی در کشور افزایش یافته است. تاجر مروزی در ایران عامل سرمایه دار صنعتی است. اما در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، تا آن حد که صنعت بومی به سختی انکشاف یافته است، تاجر غالباً نه عامل سرمایه دار صنعتی کشور خودش، که عامل سرمایه دار خارجی است. او مواد خام کشور خودش را برای صنایع خارجی فراهم می آورد، و فرآورده های صنعتی خارج را در بازار داخلی به فروش می رساند. به این بخش از بورژوازی تجاری معمولاً "بورژوازی دلال" (کمپرادور)

نام نهاده اند. این بورژوازی مستقیماً "در خدمت منافع امپریالیستی است."

در ایران بورژوازی کمپرواده و بسیار با نفوذ است. چرخش سرمایه و در ارتباط با تجارت خارجی نه فقط به صدها میلیون بالغ می شود، بلکه صاحب زمین های کشاورزی بزرگی نیز هست. او همراه با مالکان از نگهداری مناسبات فئودالی و وابستگی در روستاها جا نبداری مسمی کند. او، همانند ملاکان متحد امپریالیسم، به نحوی پایدار از منافع امپریالیسم در ایران که در برابر نهضت رهاشی بخش ملی قرار دارند، محافظت می کند. او همچون ملاک ایرانی، در گذشته نسبت به روسیه تزاری گرایش داشت، و امروز آماده خدمت به امپریالیسم بریتانیا است. اتحاد شوروی با انحصار تجارت خارجی اش، با سرشت سوسیالیستی صنایع اش، دیگر برای او جذابیتی ندارد، و اما اندیشه های انقلابی آن حتی مرکباً و خطرناک نیز هستند. از همین روست که بورژوازی دلال ایران، همراه با ملاکان، برای از میان برداشتن نفوذ سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی در ایران می جنگند.

در کنار ملاکان، بورژوازی دلال، مطمئن ترین حامی رژیم ارتجاعی سلطنتی و رضا شاه پهلوی است.

بقایای بورژوازی که نماینده منافع صنایع بومی و مخالف امپریالیسم است، در اندیشه استقلال ملی پایداری به خرج می دهد. این بخش از بورژوازی می تواند، مطابق لفظی که ششمین کنگره [کمیته نون] برگزید، "اصلاح گر ملی" نامیده شود. این گرایش از نقطه نظر ایدئولوژیک، خدشه بردار و تحت تاثیر تردیدهای مداوم قرار دارد و آماده است با امپریالیسم از در مصالحه در آید. بنا بر ضعف انکشاف صنایع ملی، این گرایش، هر نقشی هم در حیات سیاسی کشور ایفا نکند، بسیار ضعیف است. این نقش آشکارا نقشی است سازشکارانه - فرصت طلبانه، نقشی است در نوسان مداوم میان سلطنت و امپریالیسم از یک سو و انقلاب از سوی دیگر.

و اما روحانیت، اینان همواره حامی نظم اجتماعی فئودالی و امپریالیسم بریتانیا بوده اند و باقی می مانند. اینان غالباً در کنار این یا آن جنبش اعتراضی توده های زحمتکش قرار می گیرند، حتی در رهبری آن قرار می گیرند، اما بخاطر این که در موقعیتی باشند تا آنرا فلج کرده، در لحظه ضروری هدایتی ارتجاعی بخشند. در میان روهانیسون در نقاط مختلف کشور غالباً به ملایانی بر می خوریم که از اعمال کنسولسی بریتانیا مبالغه گفتی دریافت می دارند.

در ایران، همچون در بسیاری از کشورها، بورژوازی خرده پسا نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. خرده مالکان و صنعت گران به تعداد زیادی دیده می شوند. و نه فقط در بازار هر شهر در ایران، که همچنین در روستاها. واردات اجناس ارزان قیمت خارجی عمدتاً به ورشکستگی

ایشان منجر می شود و فقرا ایشان را در پهنه گسترده ای فراهم می آورد.
از همین رو، اینان مواضع شدیدا "ضد امپریالیستی" دارند.
آن بخش از بورژوازی خرده پا که نیروی کار دیگری را استثمار نمی کند،
می تواند نقش بسیار متمایزی را در جنبش انقلاب ملی ایفا کند. آن خرده
بورژواهی خرده مالک و صنعتگر که نیروی کار دیگری را استثمار نمی
کنند، در جستجوی استثمار نا محدود هستند و بسیار طبیعی است که با جنبش
طبقاتی آگاه مخالف باشند. سرشت خرده بورژوازی این قشر کیفیت غیر
قابل اعتماد ایشان را تعیین می کند. اینان غالباً "تحت نفوذ سیاه
ترین نیروهای ارتجاعی قرار می گیرند."

بورژوازی خرده پای تجاری در ایران کثیرالعدد است و نقش بسیار
مهمی در بازارهای ایران بازی می کند. در مورد آرایش آن، باید گفت که
همگن نیست، مری که در مورد همه بورژوازی های خرده پا صادق است. پاره
ای بخش های آن که به نحوی از انحاء به بورژوازی دلال وابسته است،
موضعی ضد انقلابی و مصالح آمیز به خود می گیرد. دیگر بخش های آن، که
بخاطر گرایش های محدود کننده، بازار داخلی و صنعت بومی که به سیاست
های امپریالیستی نسبت داده می شود، عمده خرده بورژوازی بازار را در بر
می گیرد. در حالی که گروه اول غالباً "عامدانه خود را تحت رهبری
بورژوازی دلال قرار می دهد و به سود سرمایه خارجی موضعی ضد ملی
اختیار می کند، به وارونه گروه دیگر ضد امپریالیست است، و در مرحله
معینی از نهضت انقلابی ملی می تواند نقش مثبتی را ایفا کند. اما، در
کل، این و آن، با تاثیر پذیری از نفوذ دائمی خرده بورژوازی، می
توانند به آسانی بر ضد جنبش انقلابی ملی به کار گرفته شوند.

پرولتاریا در ایران از نقطه نظر تعداد نسبتاً کوچک است و
قسمت مهم آن هنوز وابسته به روستاست. با توجه به کمبود آمار، دشوار
بتوان رقم دقیق پرولتاریا را دانست. اما به هر حال ۱۵۰ هزار تن در
صنعت و حمل و نقل در استخدام اند. در صنعت فرش ۸۰ هزار تن مشغولند.
در صنعت ماهیگیری ۳۰۰۰ تن (نیمی تمام و نیمی موقتاً) ۲۰ هزار تن
در بنادر شمال و جنوب، ۲۰ هزار تن در صنعت نساجی، در ساختمان و راه آهن
و غیره ۲۰ هزار تن، در صنعت چاپ هزار تن، در حمل و نقل ده هزار تن،
در صنایع چرم و تنباکو ۲۰ هزار تن، اگر کارگر روز مزد در صنایع دستی نیز
در نظر گرفته شود، تعداد ۱۵۰ هزار تن به آسانی می تواند به دو برابر
افزایش داده شود.

طبقه کارگر در ایران، همچون دیگر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره
ویژگی های خود را دارد که برای دشواری طبقاتی آن تاثیر می گذارد.
کادربانهای طبقه کارگر عمدتاً از دو منشأ برمی خیزند. نخست، روستاها
که از آن جمعیت مازاد ناشی از پدیده استعماری، یعنی دهقانان فقرو زده،
در توده های وسیع خود برای تحمیل لقمه نانی به سوی شهرها سرازیر می
شوند. دوم، عیار تند از صنعتگران روشکسته که در اثر رقابت خارجی

به بازار کارکسازیرمی شوند. این هردوسرچشمه، روانشناسی مالک خرده‌پا و نیز نفوذ صنف صنعتگر را، که غالباً "پایه" رخنه‌های اندیشه‌های ناسیونال - رفرمیستی در میان پرولتاریاست، هم‌راه پرولتاریا می‌کنند. اگر حفظ بند پاروستا در غالب موارد (بویژه در مورد درصد قابل ملاحظه‌ای از بافندگان فرش که زنان و کودکان هستند)، نبودن تعلیم و تربیت، تعصبات گسترده، مذهبی و غیره را نیز به اینها بیفزائیم آنگاه دشواری‌های مربوط به پخش تبلیغات انقلابی و سازماندهی کارگران ایران آشکار خواهد شد. این اوضاع و احوال قویاً مانع از رشد آگاهی طبقاتی کارگران ایرانی بوده‌اند. اما از سوی دیگر، استثمار بی رحمانه کارگران، که سنگدلانه‌ترین ریخت‌ها را به خود می‌گیرد، رخنه سرمایه‌های خارجی و بومی، نبودن کامل حقوق سیاسی و دستمزدهای عملاً بخور و نمیزایشان، همه آن پایداری را ایجاد کرده است که می‌تواند بر دشواری‌های کنونی قافق آید و توده‌های پرولتری را هر چه بیشتر در مبارزه بر ضد استثمارکنندگان داخلی و خارجی درگیر سازد. دهقانان در ایران تحت اوضاع و احوال بسیار دشواری می‌زیزند بیش از ۹۴ درصد از اراضی قابل کشت در دست ۳ هزار مالک، نهادهای مذهبی و روسای قبایل قرار دارند، مالکان بیش از ۶۶ درصد از این‌ها را در اختیار دارند. در گذشته تمام زمین‌های قابل کشت به حکومت تعلق داشت. اما تدریجاً "بین فرماندهان نظامی و سواکلی و عمال دربار تقسیم می‌شد. در حال حاضر در حدود چهار درصد از اراضی هنوز به حکومت تعلق دارد. اخیراً همین اراضی نیز به فروش گذاشته شده‌اند. خریداران همان مالکان و سرمایه‌داران ربائی - تجاری هستند. اراضی متعلق به دهقانان بر اساس حق مالکیت خصوصی بیش از ۳/۵ درصد کمال نیست. بخش اعظم دهقانان زمین را بر اساس آجاره به کشت می‌گیرند. معمولاً محصول به پنج بخش تقسیم می‌شود، یعنی مطابق پنج عامل اصلی فرآیند تولید کشاورزی. این عوامل عبارتند از زمین، آب، بذر، شخم و کار دهقان. قاعدتاً، زمین و آب به مالک تعلق دارند. غالباً وضع رقت‌بار زندگی دهقانان را ناچار می‌کند که نه فقط زمین را که همچنین شخم را نیز از مالک به استجاره بگیرند. در چنین مواردی قسمت اعظم محصول به مالک تعلق می‌گیرد. در بسیاری از بخش‌های کشور، مالکان بهترین اراضی کشاورزی را، که بر روی آنها محصولات صنعتی برای صادرات می‌رویند، برای خود نگه می‌دارند. افزون بر این، دهقانان ناچارند تعدادی از روزها را برایگان طی سال بر روی زمین‌های مالک کار کنند، به مالک هدایا عرضه دارند، مالیات‌های سنگین و غیره بپردازند. پس از این که اینها پرداخت شدند، دهقان حتی ۵ درصد کمال محصول را که با نیروی کار خود تولید کرده است، دریافت نمی‌کند. انکشاف مناسبات پولی - کالایی، با استثمار را به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش بخشیده است. دهقانان فقیر شده می‌کشند مناسبات

اضافی بردرآمد خود را در صنایع روستائی بیابند، بدین ترتیب او نیز به بازار کار شهری افزوده می شود. او در مقابل دستمزد ناچیزی شاق ترین کارها را در بنادر، بمنابه کارگر ساده، یا بیل زن می پذیرد. بسکه شکرانه سرشت نیمه استعماری کشور، به برکت سرکوب بین المللی ای که عمدتاً از جانب امپریالیسم بریتانیا صورت می گیرد، و نیز به شکرانه مناسبات فئودالی در روستاها، انکشاف صنعت سرما به دارانه باچنان سرعت کند و آهنگ ناچیزی به پیش می رود که نمی تواند تمسداد با زوهای کار عرضه شده در بازار را جذب کند. از همین روست که ده ها هزار دهقانان فقیر زده ناگزیر از ترک کشور خود در جستجوی کار در قفقاز، هندوستان و آمریکا و دیگر کشورها بوده اند.

بدین سان توده های میلیونی دهقانی ایران در واقع به توده عظیمی از اجاره نشینان گرسنه بدل می شوند. این دهقانان تحت فشار نیاز و غالباً "محروم از وسایل اقتصادی خود، حتی زمین اجاره ای، به دور از فرآیند تولید، محکوم به مرگی تدریجی از طریق گرسنگی و بیماری در داخل و خارج از کشور، متحدان پرولتاریا در روستاها هستند. دهقانان می توانند تنها تحت هدایت پرولتاریا به راهائی خود برسند و پرولتاریا می تواند در کشور نیمه مستعمره ای چون ایران انقلاب بورژوا دمکراتیک را تنها با اتحاد با دهقانان به سر منزل پیروزی برساند.

احزاب سیاسی

از بحث پیرامون انکشاف اقتصادی و ویژگی های طبقات در حال مبارزه در ایران می توان به این جمع بست رسید که تمامی طبقاتی در ایران هنوز به فرجام نرسیده است. از همین روست که اکثریت احزاب سیاسی نیز سرشتی نامعین دارند. در واقع دو اردوی مخالف روبروی یک دیگر ایستاده اند: اردوی زمینداران فئودال، که روحانیت و بورژوازی دلال - تجاری - رباخوار با آن متحد است و اردوی کارگران دهقانان که مورد حمایت منمترگان فقیر زده است. این هر دو اردو در رویدادهای گذشته نقش داشته، در آینده نیز نقش ایفا خواهند کرد. دیگر قشرها و طبقات، بورژوازی کوچک صنعتگر و تجاری و همچنین بورژوازی ملی کشوری [بومی] مداوماً بین انقلاب و ضد انقلاب در حال نوسان خواهد بود.

از همین روست نا باوری نسبت به احزاب سیاسی گوناگون در ایران که طی بیست سال گذشته حیات داشته اند، هم در اردوی دستگناه حاکمه و هم بویژه در اردوی بورژوازی میانه و کوچک، از آنجا که بنا بر گفته نسیسن، حزب پیشتاز رهبر این یا آن طبقه است، این طبیعی است که ناتوانی در تصمیم گیری و تردیدهای طبقاتی در سیاست های هر یک از از این احزاب خرده بورژوازیی باز بتابد. احزاب در ایران نام های

متعددی دارند: دمکرات ها ، دمکرات های مستقل ، اعتدالیون ، لیبرال ها ، اتحاد ترقی ، سوسیالیست ها (اجتماعیون) ، اصلاح طلبان ، تحول طلبان ، ملیون اسلامی ، اجتماعیون (سوسیالیست های) مستقل ، سوسیالیست های متحده ، لیبرال های اسلامی ، ایسران جوان ، ایران نو ، حزب جمهوریخواهان و غیره . اکثریت احزاب ایران یا برنامه تصویب شده ای ندارند ، یا اگر چنین برنامه ای داشته باشند ، معمولاً ترجمه ای است از برنامه حزب متناظری در اروپا که به اوضاع و احوال ایران انطباق داده شده است .

در ایران ، احزاب سیاسی به سرعت ایجاد نا پدید می شوند . معمولاً در لحظات بحرانی کشور ، تهییج بسیاری رخ می دهد ، مثلاً به هنگام انجام انتخابات مجلس و تغییر کابینه . در چنین اوضاعی تعداد کثیری حزب با برنامه های گوناگون پدید می آیند . غالباً این احزاب پس از تحصیل چند مسند وزارت ، کرسی نمایندگی یا سمت فرمانداری - استانداری توسط اعضایشان نا پدید می شوند . اصول و عقاید کمترین نقشی ایفا نمی کنند . این امر این نکته را توضیح می دهد که چرا اعضای یک اردو می توانند به حزبی در اردوی مخالف بپیوندند . غالباً " کمیته ای با شرکت سه یا چهار فرد ایجاد می شود . این کمیته ها نیز پس از این که اهداف کوچکشان ارضاء شد ، به سرعت از میان می روند .

اکنون با برخی از این احزاب آشنا شویم .
با سابقه ترین حزب ایران فرقه دمکرات ایران است . این حزب به هنگام مجلس دوم (از ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ تا ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱) تشکیل شده . اعضای آن عمدتاً از نمایندگان آن مجلس بودند که فراکسیون سوسیال - دمکرات را تشکیل دادند .^{۱۱۱} دماغیون ایران در اس این حزب قرار داشتند . رهبران آن ، در آن زمان عبارت بودند از تقی زاده ، سلیمان میرزا (اسکندری) مساوات و غیره . جذب ایران به درون اقتصاد جهانی و انکشاف مناسبات پولی - کالائی و مناسبات سرمایه دارانه ، مسئله سازماندهی قدرت را به سبک جدید مطرح ساخت . دماغیون بورژوازی ایران که در اروپا آموزش دیده بودند ، می خواستند نقشی پیشگام ایفا کنند و راه را برای انکشاف سرمایه دارانه کشور هموار سازند . اینان هوادار یک حکومت متمرکز ، الفای پایه های نظم فئودالی ، اصلاح ارضی کُندروانه ، انحلال مالیات های فئودالی ، و آزادی دهقانان بودند . عناصر ارتجاعی -

در مورد اسناد مربوط به این حزب نگاه کنید به جلد ۱۳ و ۱۹ اسناد تاریخی (ویراستار)

رسول زاده قفقازی ، حیدرخان عموغلی و دیگران را نیز باید بشمار این رهبران افزود . (ویراستار)

عی همچون زمینداران بزرگ، خانواده‌های فئودالی در همان مجلس دوم همراه با نمایندگان روحانیت، مصمانه در برابر نوآوری‌های فرقه دمکرات ایستادند. بعدها، ارتجاعیون با پشتیبانی سرنیزه‌های روسیه تزاری، موفق شدند همه آزادی‌های بدست آمده طی انقلاب ۱۱-۱۹۰۷ را از میان بردارند.

به هنگام جنگ جهانی امپریالیستی برخی از اعضای فرقه دمکرات کوشیدند پشتیبانی آلمان را نسبت به مبارزه خود بر ضد روسیه تزاری و امپریالیسم بریتانیا جلب کنند، و حتی کمیته دفاع از میهن را ایجاد کردند. اینان پس از آن حتی یک دولت موقت ایجاد کردند، اما به سال ۱۹۱۶ ناگزیر از مهاجرت [برلن] شدند.*

انقلاب اکتبر، ایجاد قدرت شوراهای ایران، در کنار مرزهای ایران، ملی کردن صنایع توسط حکومت شوروی و لغای حاکمیت زمیندارانه به تنگ روانه‌ترین سبک دمکرات‌های ایران را تحت تاثیر قرار داد. این حزب منحل شد. جناح با نفوذ تر همچون حزب استقلال ایران و غیره، که از جنبش انقلابی در هراس شده بودند، به سود همکاری با امپریالیسم بریتانیا اختیار موضع کردند و بدین سان برنامه راه استعماری انکشاف ایران را برگزیدند. این گروه را وثوق الدوله و نصرت الدوله، قوام السلطنه و تدین و امثالهم رهبری می‌کردند. بعدها، تقی زاده و غیره به ایشان پیوستند. از حزب استقلال ایران سرکشیک زاده،* حسین زاده، اولین سردبیر روزنامه اتحاد، و دومین سردبیر روزنامه قانون نیز به ایشان پیوستند. این گروه اکنون گروه حاکم ایران است.

گروه دیگر دمکرات‌ها، یعنی فراکسیون کوچک تر ایشان (معروف به ضد تشکیلی) کوشید از دمکرات‌های چپ به رهبری فرخی، بهرامی، تابست و غیره حزبی ایجاد کند، اما به موفقیت زیادی نرسید.***

ورشکستگی فرقه دمکرات ایران، و انتقال آن به اردوی ارتجاع و امپریالیسم بریتانیا، چشم بسیاری از دماغیون خرده بورژوا را باز کرد که در گذشته به دنبال آن بودند. در بهار ۱۹۲۱ کوشی برای تاسیس

* یکی از این رهبران که به دست انگلیسی‌ها دستگیر شد، سلیمان میرزای اسکندری، بود. اسناد همکاری او با آلمان‌ها که از او گرفته شد، در بایگانی دولتی بریتانیا موجود است. نگاه کنید به اسناد تاریخی نهضت کمونیستی ایران (انگلیسی)، در دست چاپ (ویراستار)

** سرکشیک زاده، همکار نزدیک سیدضیاءالدین، به سال ۱۹۲۶ به اتهام واهی کوشش برای ترور رضا شاه به همراه سرهنگ پولادین دستگیر شد. این هر دو تیرباران شدند. (ویراستار)

*** دکتر مصدق، بنابر گفته خودش عضو این حزب بود. (ویراستار)

حزب اجتماعیون عامیون ایران صورت گرفت. این حزب تحت ریاست
رحی از رهبران پیشین فرقه دمکرات ایران، چون سلیمان میسرزا
اسکندری، مساوات، فرخی، (سردبیر پیشین طوفان)، وغیره
مراد داشت. برنامہ سوسیال دمکرات های ایران نیز با برنامہ فرقه
دمکرات تفاوتی چندان نداشت. این حزب در گفتار خود را مخالف
ارتجاعیون و امپریالیسم بریتانیا نشان می داد، اما در کردار ایس
حزب می گوید از انکشاف مبارزه طبقاتی جلوگیری و هدفش عبارت بود
از تأمین " آرمان ملی "، یعنی صلح طبقاتی. *

نام سوسیال دمکرات و خواست برنامہ دایر بر تصویب قوانین حامی
کارگران تنها تله ای است برای کارگرانی که صاحب آگاهی طبقاتی
نیستند. در کردار، اجتماعیون - عامیون حزبی صرفاً " بورژواشی بود،
که بورژواهای تندرو شهری، برخی صنعتگران و پاره ای از تجار را گرد هم
می آورد.

در سال ۱۹۲۴، پادشاه کنونی، رضاشاه پهلوی، هنگامی که هنوز
تأسی بر سر نداشت و ردای صورتی رنگ جمهوریخواهی بردوش می افکند
و به دنبال پشتیبان بر ضد سلطه قاجاری گشت، توانست از سوسیال
دمکرات ها تا آخرین روز برای مقاصد خود سودجوید. در مجلس پنجم (۲۶ -
۱۹۲۴)، گروه سلیمان میرزا در اکثریت بود و از رضا خان، وزیر جنگ زمان
حمایت کرد. این امر مسئله تجدید نامگذاری حزب را مطرح ساخت، زیرا
خود نام سوسیال - دمکرات برای محافل میانه رو هراسناک بود.
از همین رو بود که حزب سوسیال دمکرات خود را حزب آزادیخواه
نامید. اما اکنون آثاری از حیات این حزب به چشم نمی خورد. ایس
حزب دیگر برای رضا خان ضروری نیست، " مہرہ کار خود را کرده است"
اکنون " مہرہ می تواند مرخص شود." **

- پیروزی انقلاب اکتبر در روسیہ و محبوبیت عظیم نظرهای انقلابی
و کمونیستی در ایران، روحانیت ایران را در هراس کرد. اینان با ترس

(*) در مورد برنامہ اجتماعیون - عامیون نگاه کنید به جلد سیزدهم
اسناد تاریخی.

(**) نباید ناگفته گذارد که همیسن سلیمان میرزا و فرخی برای
شرکت در مراسم دهمین سالگشت انقلاب اکتبر دعوت شده بودند. از سلیمان
میرزا برای شرکت در کنگرہ جا معہ فدا مہریالیست که در بروکسل به سال
۱۹۲۷ برگزار شده بود، دعوت رفته بود. در این مورد نگاه کنید به جلد
ششم اسناد تاریخی و پراستار.

*** لفظ مہرہ در متن روسی آمده است؛ (مترجم)

از این که مبادا نفوذ خود را در میان توده های زحمتکش از دست دهند، کوشیدند گوهر دمکراتیک اسلام را در تخالف با کمونیسم اعلام کنند. در این جهت از سوی بریتانیا کوشش های عظیمی انجام گرفت که عمال زرخریب خود را از بین النهرین و دیگر نقاط به قصد تبلیغ و تهییج به سود اندیشه اسلامی و سازماندهی مبارزه بر ضد کمونیسم به ایران می فرستاد. ***

حزب ملیون اسلامی ایران، حزب جعفر و اتحاد اسلام، جمعیت دیانت اسلام،

اگر اسرار اسلامی، اتحاد اسلامی، سازمان لیبرال های اسلامی در رشت، و غیره یکی پس از دیگری ایجاد شدند. امروز اکثریت این سازمان ها ناپدید شده اند.

در آن روزهای طوفانی، اینان کمک عظیمی به ارتجاعیون رسانند و به هر بهانه ای مانع از آن شدند که توده های زحمتکش از زیر نفوذ ایشان آزاد شوند.

اگر انسان به احزاب سیاسی ایران از نقطه نظر اروپائی، یعنی از دیدگاه برنامه مبینی، کنگره، کنفرانس، کمیته های محلی و کمیته های مرکزی منتخب بنگرد، می توان بدون اغراق گفت که در ایران هیچ حزبی به جز حزب کمونیست ایران وجود ندارد. اما با این همه معنای این سخن این نیست که در روز تعیین کننده آن گروه ها، سازمان ها و احزاب از توبروی پهنه سیاسی پدیدار نخواهند شد و نقش خود را برای سازماندهی توده های زحمتکش در شهر و روستا و به گردش آراهای خرده بورژوازی، بورژوازی، نیمه فئودال و مذهبی، به عهده نخواهند گرفت.

در این زمینه حزب کمونیست ایران و جامعه جوانان کمونیست ایران ناچار به انجام وظیفه عظیمی هستند تا توده ها را برای انقلاب بورژوازی - دمکراتیک آینده آماده سازند، که پس از مرحله معینی به انقلاب اجتماعی بدل خواهند شد.

از همین رومسئولیت حزب کمونیست ایران در زمینه انقلاب آینده بسیار عظیم است.

حزب کمونیست ایران به سال ۱۹۲۵ در کنگره نخستین آن که در شهر بندری انزلی برگزار شد، پدید آمد. پیش کسوت آن حزب عدالت بود که

این تحلیل سلطانزاده نیز بسیار درست است. اسناد و وزارت خارجه بریتانیا این تحلیل را تایید می کنند. طی دستورالعمل انتلیجنس سرویس عمال بریتانیا در خاور میانه اسلامی ما مورد شناسایی موارد تضاد اسلام و کمونیسم را طی مقالاتی به تبلیغ وسیع بگذارند. در این مورد نگاه کنید به سند زیر - ISLAM AND BOLSHEVISM, 8.3.1920 ویراستار FO 371/5178

در مورد اسناد مربوط به این کنگره نگاه کنید به اسناد تاریخچه جلد های ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷ و نیز LE MOUVEMENT COMMUNISTE EN IRAN

توسط پرولتاریای باکو به سبک زیرزمینی تاسیس شده بود.

هنگامی که کنگره حزب [در تابستان ۱۲۹۹] برگزار شد، کیلان در ناآرامی انقلابی به سر می برد. پس از برگزاری کنگره، حزب جوان زیسر با روظیفه سنگین به عهده گرفتن رهبری جنبش انقلابی قرار داشت. بنا به انتقال مرکز فعالیت های آن از باکو به داخل مرزهای ایران، هسته پرولتری آن به سختی لطمه برداشت، و بر تعداد عناصر خرده بورژوازی چپ رو^۱ افزوده شد، و در نتیجه، آن، در نخستین روزهای شکست در حبه انقلابی، جناح راست درون حزب تقویت یافت و عناصر خرده بورژوازی خواستار انحلال حزب و تجدید حیات حزب عدالت شدند^۲. بدون یک برنامه کمونیستی آنچه اینان می خواستند برآستی یک حزب اصلاح گر ملی بود. این کوشش هیچ فرآورده ای نداشت، اما شکست هر چه تندتر انقلاب را در کیلان فراهم آورد.

حزب فعالیت خود را به سال ۱۹۲۲ از سر گرفت. در تهران روزنامه حزب حقیقت منتشر شد. اتحادیه های کارگری، باشا کارهای کارگری

تعاونی ها و غیره تحت رهبری حزب ایجاد شدند.

به سال ۲۵ - ۱۹۲۴، رضاخان "جمهوریخواه" حزب حزب و همه سازمان های طبقه کارگر را شکست داد و بدین سان راه سوی تخت سلطنت برای خویش هموار کرد. در دومین کنگره حزب به سال ۱۹۲۷ بود که ما توانستیم از بقایای گذشته حزب را از نو سازمان بدهیم.

فعالیت های حزب کمونیست ایران در اوضاع و احوال بسیار سختی انجام می گیرند. دستگاه نظامی - پلیسی رژیم جدید متوجه هر اندیشه آزادی^۳ است که جرات کند به نحوی از انحاء در برابر رژیم بایستد یا از آن انتقاد کند. مقادیر زیادی از بودجه ناچیز دولتی (۴۸ - ۴۶) به مصرف ارتش و پلیس می رسند. جاسوسی و خیرچینی در کشور به شدت رواج پیدا کرده است. پلیس مخفی رژیم ایران به کمک ضد انقلابیون روسی، ارمنی و آذری بنا بر سبک پلیس تزاری سازمان داده شده است. کشور از زمانی که رضاشاه قدرت را به دست گرفت، در زیر حکومت نظامی بوده است. در ایران به اصطلاح نو، هر حرکتی از نقطه ای به نقطه ای دیگر بدون اجازه قبلی میسر نیست. هیچ یک از قوانین موجود در مملکت وجود ندارد.

ED. C. CHAQUERI, FLORENCE, 1979

* اشاره به کنفرانس باکوست که طی آن حیدرخان به حمایت جناح استالین در حزب شوروی به رهبری حزب انتخاب شد، و سلطان نژاده و سید جعفر پیشه‌وری، جوادزاده، از حزب " اخراج " شدند. در این مورد نگاه کنید به مقدمه جلد های جلد های چهارم و بیستم اسناد تاریخی و نیز رساله دکترای همین ویراستار

LE PARTI COMMUNISTE IRANIEN, 1980

... SORBONNE NOUVELLE, 1980

* نگاه کنید به جلد های هفتم و هیجدهم اسناد تاریخی (ویراستار).

کمونیست‌ها و کوشندگان کارگری - دهقانی اجرایی شود. دربارداشت
و کشتارکوشندگان پلیس هرگامی را که خودصلاح بدانند برمی دارد. در اینجا
از مجاکمه و محکومیت درمی گذرند.

عدم امکان انتشار هرگونه ادبیات مارکسیستی - لنینیستی در داخل
کشور حزب را واداشته است تبلیغات خود را از خارج سازمان دهد. آرگان
تئوریک حزب ستاره سرخ از خارج به داخل ارسال می شود و در آنجا به
سبک زیرزمینی پخش می شود، و نفوذ عظیمی در کشور دارد.
تنها مجله جدی سیاسی - اقتصادی در کشور است.

حزب کمونیست ایران، پس از برگذاری دومین کنفرانس خود، خود
را از نظر سازمان و ایدئولوژیک تقویت کرد، اگرچه تماس اش با توده‌ها
همچنان ضعیف است. دسته‌بندی که تا کنفرانس دوم رایج بود، باید هنوز
مصمما " ریشه‌کن شود. حزب باید در آئینه نزدیک فعالیت سازمانی و
تبلیغاتی خود را در میان کارگران و دهقانان بی‌اغاز دتا آن را از نظر
سازمانی و سیاسی برای برخورد های آینده آماده سازد. در گام نخست،
حزب ما باید وظیفه عظیمی را در سازماندهی فعالیت سندیکا ئی به انجام
برساند، بدون آنکه کوشش در ارتش و روستاها را از نظر دور دارد. سندیکا -
های غیرقانونی و نیم قانونی کنونی پشتیبانان بسیار ضعیفی برای
حزب کمونیست ایران هستند. حزب تنها آنجایی تواند پشتیبان واقعی
خود را بیابد که توده‌های وسیع کارگران در سندیکا های کارگری بسیج شده
زیر نفوذ ایدئولوژیک حزب باشند. در همین زمینه، تجربه سازماندهی
اتحادیه کارگران نفت بهترین شاهد مدامای ما در بالاست. هنگامی که
تعداد اعضا ناچیز بود، اتحادیه ایشان تقریباً " غیرقانونی بود. اما
هنگامی که تعدادشان به هزار رسید، اتحادیه نیمه قانونی شده هنگامی
که تعدادشان به ۲ هزار نفر بالغ شد، اتحادیه دیگری توانست آشکارا
فعالیت قانونی داشته باشد، باشگاه‌ها، مدارس شبانه و ورزشگاه‌های
خود را سازمان دهد. تنها به شکرانه کوشش‌های گسترده آن اتحادیه
[کارگران نفت حزب] توانست کارگران نفت را در آبادان (به تعداد
۹ تا ۱۵ هزار نفر) به اکتساب ماه مه ۱۹۲۹ (اردیبهشت ۱۳۰۸) کشتار -
ند، اعتصابی که گسترش اش دیگر شاخه‌های این صنعت را که توسط
شرکت نفت ایران و انگلیس ایجاد شده بود، تهدید می کرد. *

* از این مجله شماره منتشر شد، شماره‌های این مجله در دسترس نیست.
کوشش‌های متعدد برای دستیابی به آن در اتحاد شوروی با سازمان شوروی
روبرو شده است. تنها یک مجله دو شماره‌ای آن در جلد ششم اسناد تاریخی از طرف این
ویراستار تجدید چاپ شده است. برای فهرست مطالب مجموعه آن نگاه کنید
به جلد نهم همین اسناد.

** در مورد اکتساب کارگران نفت آبادان نگاه کنید به اسناد مربوط به
آن در کتاب زیر به همت همین ویراستار - THE CONDITIONS OF WORK
ING CLASS IN IRAN, FLORENCE, 1978, ED. CHAQUERI
و نیز اسناد تاریخی ۱۱۰۹۰۶۰۲.

در کشورهای عقب مانده مستعمره و نیمه مستعمره که سرمایه خارجی در استعمار توده های کارگر نقش ایفا می کند، مبارزه اقتصادی پرولتاریا به آسانی به مبارزه سیاسی تغییر نمی یابد. این درست همان است که در اعتصاب ماه مه ۱۹۲۹ رخ داد، که با خواست های اقتصادی آغازید و با گشتا ربه دست پلیس و فراخواند ز منا و بریتانیا بی بهره و نیروهای نظامی به اهواز پایان یافت. اعتصاب با قساوت سرکوب شد، ۲۵۰ نفر اخراج شدند، ۱۸۰ نفر طی همکاری بین ژاندارم های دولتی و امپریالیست های خارجی بر ضد کارگران دستگیر و زندانی شدند. صرف نظر از این که این اعتصاب با چه قساوتی سرکوب شد، توده های زحمتکش متقاعد شدند که بین امپریالیسم بریتانیا و حکومت شاه و زمینداران هیچ گونه تفاهتی وجود ندارد. برپایه همین نمونه، حزب می تواند و مجبور خواهد بود به یک کارزار گسترده تبلیغاتی برای مبارزه بر ضد استعمارگران داخلی و خارجی و به سود طبقه کارگری که از نظربین المللی آگاه است، دست زند.

تنها از طریق تجربه خود در مبارزه برای روشنگری و بر ضد بار سنگین [استعمار] است که توده های کارگر را میسر است احساس زرف نفیست نسبت به کل نظام سرمایه دارانه داشته، سرسختی لازم برای مبارزه در راه سوسیالیسم را کسب کنند. کارگر ایرانی در وضعیت دشوار غیر قابل تحمل باوری کار می کند: دستمزدها چیز، ده تا دوازده ساعت کار روزانه، وضعیت بهداشتی نا شایسته ای و غیره. حزب تنها آنگاه می تواند ثابت کند که حزب کارگران و پیشتر از آن است که به مبارزه ای مداوم، لاینقطع برای بهبود بخشیدن به وضعیت غیر قابل تحمل توده های کارگر در محل کار دست زند. تنها از این طریق، یعنی رزمیدن در صفوف اول، است که حزب می تواند اعتماد توده ها را به خود جلب کند، در غیر این صورت، حزب در موقعیتی نخواهد بود از انفراد [کنونی] اش بیرون آید.

وضعیت جوانان کارگر

موقعیت دشوار اقتصادی کشور در درجه اول در وضعیت جوانان کارگر بازمی تابد. شیوه برخورد خائنانه و جنایت کارانه هم رژیم گذشته و هم رژیم کنونی به اقتصاد کشور موجب شده است که نه تنها ورزی و نه صنعت در شهر و حتی کمتر از آنها صنایع دستی، در موقعیتی باشند که بتوانند به جوانان زحمتکش فقر زده، در شهر و روستا کاروانی برسانند. از همین روست که همه ساله هزاران هزارتن از توانا ترین جوانان کارگر ایرانی کشور را به سوی ممالک همجوار روم و آریاها به قصد تهیه لقمه نانسی ترک می گویند. آن بخش از جوانان که می کوشند کاری در داخل دست و پا کنند تحت بی رحمانه ترین استعمار قرار می گیرند. ما زاد جمعیت در روستاها موجب می شود که قاعدتا "جوانان نتوانند هیچ فرصتی برای استفاده از نیروی خود و شرکت در تولید به دست آورند. در شهرها نیز

جوانان باید از موانع بسیار بگذرند. جوانان، در صورت امکان، یکسار در محل های ساختمانی به دست می آورند. و در برابر ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار روزانه دستمزدی بین ۲۰ تا ۴۰ کوپک (روسی) دریافت می دارند. وضعیت آن دسته از جوانانی که آموزش حرفه ای را پیشه می کنند، بویژه سخت است. اینان ناچارند چون شاگرد کارکنند، و طی ۴ تا ۵ سال نه فقط به رایگان کار کنند، که حتی حدی بر تعداد ساعت کار روزانه شان نیست. در ماه های زمستان که روزها زودتر تاریک می شود و با زار زودتر تعطیل می شود، شاگرد مجبور است برای استاد چند ساعت بیشتر در منزل کار کنند، به نحوی که سفارش های فوری مربوط به روز بعد، تمام شوند. اما این همه هم کافی نیست، شاگرد باید قاعدتا " در شهرهای کوچک به استاد کمک کند، انجام خرده فوایشت با اوست و آب حمل کند، خانه و حیاط را نظافت کند. در برابر این همه، استاد تنها آنها را وراثت میس می سازد که غالباً " بیش از تکه نانی نیست. پس از چند سال که شاگرد آغار به فهمیدن درست حرفه می کند، و به صاحب کار کمک اساسی می رساند، می تواند میداد داشته باشد که به سمت دستیار استاد ارتقاء یابد. معمولاً شاگرد تا سن ۱۸ تا ۲۰ به این سمت نمی رسد. دستمزد دستیار استاد معمولاً بیسی ۵ تا ۱۰ - ۱۲ روبل در ماه است. در شهرهای بزرگ دستمزد ماهانه کمی بدتر از این همان وضعیت کارگاه ها و کارخانه های قالی بافی است در اینجا، استفاده از کار کودکان، کودکان بین ۷ تا ۱۵ سال عملی رایج است. * در تولید قالی عمدتاً " کودکان و زنان استخدام می شوند. مردان نقش ناظر، استاد و طراح را ایفا می کنند. پرداخت به کودکان بر اساس تعداد گره هایی است که می زنند. دستمزد میانگین بین ۱۲ تا ۱۵ کوپک در روز است. ساعات کار روزانه بین ۱۲ تا ۱۳ است. کودکان به همان اندازه بزرگسالان کار می کنند، و علاوه بر آن تنبیه بدنی نیز می شوند. در طول روز کار زنان و کودکان جزان چیزی نمی خورند. خودکار دشوار و خسته کننده است، و توجه و دقت می طلبد. اگر ناکافی بودن نور نیز به این تصویر افزوده شود، وضع حتی بدتر نیز خواهد شد. کودکانی که این نوع کار را به سن ۷ تا ۸ می آغازند، در ۱۵ سالگی دیگر به شکل مردان مسن می نمایند، لیکن نمی زنند و آشکار است که در رشدشان دچار وقفه شده اند. بدین سان، فرش های زیبای ایرانی که در خارج موجب شوق می شوند، به قیمت رشد ناقص و مرگ هزاران کودک و انسان های ناقص ال رشد تمام می شود.

موقعیت وضع کارگران و جوانان کارگر در صنایع نفت جنوب، که

* در مورد کار کودکان در صنعت قالی بافی در عرض و شاه نگاه کنید
 به کتاب پیش گفته : THE CONDITIONS OF WORKING CLASS IN :
 IRAN, ED. CHAQUERI, FLORENCE, 1978.

بیش از ۳۰ هزار نفر در آن شاغل اند، هیچ بهترینیست، به شکرانه کوشش های بخش ویژه سیاسی شرکت نفت ایران و انگلیس، یعنی اداره "اصطلاح" امنیتی"، هرگونه اعتراض سازمان داده شده از سوی کارگران به وسیله اقدامات سرکوبگرانه و از جمله اخراج، سرکوب می شود. مدیریت شرکت اصل جدائی پوست "سفید" و "سیاه" را رعایت می کند. کارگران ایرانی به ترتیب برای کارگرما هروغیگر ما هرها ماه بین ۱۶ تا ۶۰ روبل دریافت می کنند، اما کارگران جوان سمراتب کمتر. در عین حال، کارگران و کارمندان اروپائی ماهانه بین ۲۴۰ تا ۸۰۰ روبل دریافت می دارند، و هندی ها بین ۶۰ تا ۱۰۰ روبل در ماه. اما این هم بازهمه قضیه نیست.

کارمندان اروپائی افزون بر حقوق، از مسکن و وسایل آن، اتومبیل و خدمتکار نیز بهره منداند. خارجیان در آبادان، باشگاه ها و معازنه های ویژه خود را دارند، هر کدام از تعطیلات سالانه با پرداخت خرج سفرا زوی شرکت بهره منداند. کارگران هندی نیز از برخی امتیازها، اگرچه محدود، برخوردارند. اما ایرانیان در وضعیت دشواری قرار دارند. هر کس تا چاراست زندگی خود را در حدنا چیز ممکن سرو سامان دهد. مثلاً در آبادان مسکن بسیاری از ایرانیان حتی دری هم ندارد. و بجای آن از پرده استفاده می شود. ارتفاع این مسکن ها از ارتفاع یک انسان هم کم تر است.

از همین روست که با توجه به همه دشواری ها، در ماه مه ۱۹۲۹ اعتصابی با خواست های اقتصادی و سیاسی فرا خوانده شد که استعمارگران بریتانیائی را سخت خشمگین ساخت. به سرعت یک رزمنا و ازبصره و نیروهای انتظامی از هوا فرخوانده شدند. اعتصاب سرکوب شد و ۱۸۰ کارگر و کارگر جوان با زداشت و به زندان افکنده شدند. در چنین اوضاع و احوالی شرکت نفت ایران و انگلیس می تواند سالانه ۱۷۰ میلیون روبل سود ببرد و از طریق آن بسیاری از رهبران رازر خرید خود کند و به خدمت منافع بریتانیا بگردد.

وضعیت کودکان و کارمندان دولت و دماغیون هم بهتر ازین نیست. دست یابی به شغلی پس از پایان دوره دبیرستان یا دانشگاه امر آسانی نیست. در تهران و شهرستان تعداد زیادی کار در درانتظار شغل هستند. تعداد اینان آنقدر زیاد است که خودبخشی از طبقه (قشری) را تشکیل می دهند. اینان از کمک ناچیزی از سوی دولت برخوردارند و به مدت ۶ تا ۷ سال یا بیشتر در انتظار شغلی زندگی را سرمی کنند. اما از میان کسانی که در پی شغلی هستند، تنها آنهایی می توانند امیوار

* این اعتصاب و دیگر اعتصاب ها از مسائلی نبوده اند که مورخان نو ایران شناسان "عربی یا شوروی را نسبت به خود جلب کنند. آنان بیشتر ترجیح داده اند در باره رضاشاه، اسلام و امثالهم قلم فرسائی کنند. ویراستار

به تحصیل شغل با شنید که از مناسبات خوبی برخوردارند. بقیه بایستند زندگی را به هر نحوی که میسر باشد، سرکنند.

برای هر کار موجودی بیش از ده نامسرود وجود دارد. غالب کسانی که بیکار هستند وسیله‌ای برای امرار معاش ندارند. تحصیل شغلی وسیله‌ای آدامه حیات است. در نتیجه مبارزه لاینقطعی بین شاغلان و بیکاران در جریان است. از همین روست عدم ثبات سمت‌های اداری.

یکی از رفقا از تهران می‌نویسد که "هیچ یک از کارمندان نسبت به وضع خود مطمئن نیست. مدت میانگین حفظ سمتی یک سال، و مدت میانگین انتظار برای شغلی سه سال است. از همین روست که هر کارمندی به دزدی روی می‌آورد، تا بتواند روزی که از کار برکنار شود، چیزی برای آدامه حیات در اختیار داشته باشد. کارمندان به این دلیل نیز می‌دزدند که حتی به هنگام استخدام، دستمزدها مستمندانه‌ای دریافت می‌دارند که در مورد خانواده‌های کثیرالعدد زندگی را دشوار می‌کنند. دزدی و دست‌آلاف اکنون حتی از دوران پیش از اعطای مشروطیت نیز گسترده‌تر است. ارتشاً پدیده‌ای است عمومی و نبود امنیت و تأمین زندگی، دزدی، دست‌آلاف، و افترازی را ترغیب می‌کند."

در این سقوط اخلاقی و اضحلال، نخست تقصیر را باید به گردن رژیم نهاد. دولت طی کوشش در جهت یافتن شغل برای "خودی‌ها" مجبور است سمت‌های بی‌هوده، مدیروکل، معاونت مدیرکل، ریاست اداره و غیره خلق کند، که در نتیجه آن چند نفر به انجام کاری که یک نفر بایست انجام دهد، مشغول می‌شوند. در چنین اوضاع و احوالی، کارمندان به کار غیرمولد عادت کرده، ابتکار فردی فلج می‌شود و جوانان هوشمند آموزش می‌یابند غیر فعال شوند و در زندگی سربار دیگران باشند.

این رخوت بی سابقه اقتصادی با سرکوب سیاسی همراه است. طبقات حاکم با پشتیبانی و همکاری امپریالیست‌های بریتانیائی هر جرعه اندیشه را گذشته، تمام سازمان‌های انقلابی را در ایران به زندگی زیرزمینی مجبور ساخته‌اند.

پس از شکست انقلاب گیلان، سازمان جوانان کمونیست منحل شد، و تنها در برخی از نواحی به شکل گروه‌های کوچک آدامه حیات داد. تنها در سال ۱۹۲۲ بود که سازمان جوانان کمونیست از بقایای گروه‌های موجود از نوسازمان داده شد. در سال ۱۹۲۵، به هنگام شکست حزب کمونیست ایران، سازمان جوانان نیز دچار شکست شد و برای مدتی آزادمانه حیات محروم شد. بعدها، در سال ۱۹۲۷ سازمان جوانان از نوسازمان داده شد. پس از کنگره دوم حزب کمونیست ایران، کمیته مرکزی برایین بافشد که دفتر مرکزی اتحادیه جوانان کمونیست ایران، که به سال ۱۹۲۸ ایجاد شد، می‌بایستی فعالانه در حیات سیاسی کشور شرکت جوید.

اتحادیه جوانان کمونیست ایران فعالیت خود را در میان طبقه زحمتکش، دهقانان، جوانان مدارس و دانشگاهی انجام می‌دهد و

معالنه در اقدامات و نمایش‌های سیاسی شرکت می‌جوید. در سال ۱۹۲۸ به هنگام نمایش اول ماه مه، برخی از رهبران آن دستگیر شده، یکی از آنان در زیر شکنجه به قتل رسید. یکی دیگر از اعضای اتحادیه جوانان کمونیست ایران، رفیق جعازی، پس از بازگشت از کنگره چهارم پروفینتسرن دستگیر شد و به همان سرنوشت دچار آمد.

در همان زمان، به هنگام الفای گاپیتولاسیون سازمان دانشجویان [حزب] نمایشی خیابانی تحت شعارهای اتحادیه جوانان کمونیست ایران؛ "مرگ بر امپریالیسم بریتانیا! موفق باد الفای کامل گاپیتولاسیون و رهایی کامل خلق‌های غا ورزمین!" در تهران اتحادیه جوانان کمونیست ایران ارگان غیرقانونی خود بلشویک جوانان را شرمی داد.

با این همه، ا.ج.ک. اهنوز گروه کوچکی از جوانان کارگر ایران را نمایندگی می‌کرد. این اتحادیه هنوز به آن نیاز دارد که بردشواری‌های بسیاری فائق آید و کوشش‌های خود را گسترش دهد، از همه امکان‌های قانونی و غیرقانونی بهره‌گیرد تا بتواند خود را به سازمانی توسعه‌یافته جوانان کارگر و دهقانان استثماری تبدیل کند.

ضروری است که به مراکز کارگری جنوب و شمال و نیز تمام شهرهای بزرگ ترکیه محل تمرکز جوانان کارگر است رخنه‌کرد، و به درستی آموخت که چگونه فعالیت غیرقانونی را با فعالیت غیرقانونی درهم آمیخت. ا.ج.ک. برای این که بتواند به سازمانی گسترده بدل شود، باید کار وسیعی را به منظور مبارزه‌ای توده‌ای در جهت بهبودبخشیدن به وضع اقتصادی و قانونی جوانان کارگر به عهده گیرد. این سازمان نباید فقط بوسیله شعارهای سیاسی عام هدایت شود که با خواست‌های اساسی جوانان متناظراند، بلکه بایستی همچنین وظایف مشخصی را که مطابق با درخواست‌های مشخص و منافع جوانان و سبک زندگی ایشان است، به عهده بگیرد.

این بضروری است که کاری جدی در میان کارگران جوان در صنایع دستی انجام گیرد. مبارزه باید همچنین در جهت بهبودبخشیدن به وضع ممکن طبقه کارگر و جوانان کارگر صنایع دستی، اعطای حقوق کامل سیاسی، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار در روز، تخصیص روز استراحت در هفته، آموزش اجباری به خرج کارفرما، و تعدادی دیگر از خواست‌های اقتصادی و قانونی، در انطباق با ویژگی‌های هر مرحله و منطقه یا شهر، سیر کنند.

افزون بر کار روزانه در اتحادیه‌های کارگری و در میان جوانان، ا.ج.ک. نباید حتی برای یک لحظه هم از مسائل کار در میان دهقانان جوانان ارتش و زنان کارگر، چشم‌پوشد.

* در مورد همسازي نگاه کنید به جلد یک اسناد تاریخی (ویراستار)

توجه بیشتر به سازمان های فرهنگی توده ای ، باشگاه ها ، دروس شبانه وغیره امری حیاتی است . این نیز ضروری است که در جهت ایجاد انجمن های قانونی توده ای برای رفع بیسوادی و تمصب مذهبی ، پخش دانش اساسی در زمینه علوم طبیعی ورشته های فنی اقدام شود . به منظور تحصیل این هدف ، ضروری است دانش آموزان ودانشجویان را به کساکار گرفت . ا.ج.ک .ا. باید میتکرا ایجاد سازمان هائی از این نوع باشد تا بتواند در میان توده های زحمتکش نفوذ کند ورهبری رادر کار و فعالیت های روزمره وعمومی ایشان حفظ کند .

تنها از چنین طریقی است که ا.ج.ک.امی تواند خود را به سازمان توده ای جوانان کارگرم بدل کرده ، به پشتیبان قابل تکیه حزب کمونیست ایران در راه ادای وظیفه تدارک و تربیت کارهای انقلابی بدل سازد .

ترجمه از برگردان انگلیسی و مقابله با
برگردان فرانسه متن روسی توسط
خسرو شاکسری

برگردان های فرانسه وانگلیسی به ترتیب در کتب زیر : —————

SULTANZADE, A., ECRITS ECONOMIQUES, FLORENCE, 1980
, THE FORGOTTEN REVOLUTIONARY THEORE-
TICIAN, LIFE AND WORKS, ED. c. CHA-
QUERI, ANTIDOTE, 1986 (PARIS)

سلسله اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیسم ایران

سلسله اسناد تاریخی جنبش کارگری،
سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران

(بزبانهای اروپائی)

- ۱- سوسیال دموکراسی در ایران (به فرانسه) نایاب
- ۲- جنبش کمونیستی ایران (به فرانسه ، انگلیسی و آلمانی) نایاب
- ۳- جنبش انقلابی ایران (به فرانسه ، انگلیسی و آلمانی) نایاب
- ۴- وضع طبقه کارگر (جنبش سندیکائی) ایران (نایاب)
- ۵- آثار سلطانزاده (به آلمانی) نایاب
- ۶- آثار سلطانزاده (جلد دوم - به فرانسه) نایاب
- ۷- دستچینی از مهمترین اسناد بالاد در یک جلد (به سه زبان)
- ۸- مجموعه ای از اسناد حزب توده (به انگلیسی)
- ۹- اسنادی مربوط به سندیکالیسم ایران (۲) ، به انگلیسی
- ۱۰- مجموعه از اسناد مربوط به مبارزات ملی کردن نفت (به انگلیسی)

HISTORY OF IRANIAN WORKERS' MOVEMENT (6)

AVETIS SULTANZADE

**THE FORGOTTEN REVOLUTIONARY
THEORETICIAN**

(life and works)

www.iran-archive.com

منتشر شد

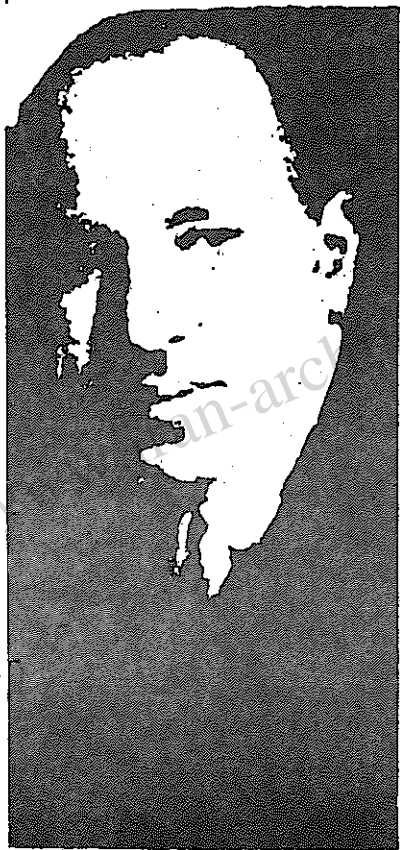
*Compiled, edited and annotated by:
Cosroe Chaqueri (Zandiyeh)*

سلسله اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران

=====

- ۱- سوسیال دموکراسی، حزب کمونیسته حزب توده، و نهضت جنگل
- ۲- تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده ایران (۲)
- ۳- سوسیال دموکراسی، حزب کمونیسته حزب توده، حزب زحمتکشان
- ۴- آثار سلطانزاده و مقدمه ای در معرفی او
- ۵- تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده (۱)
- ۶- اسناد نایاب دیگری از حزب کمونیست و سوسیال دموکراسی
- ۷- تجدید چاپ مهمترین مقاله های حقیقت
- ۸- آثار دیگری از سلطانزاده (جلد دوم آثار او به فارسی)
- ۹- اسناد دیگری از حزب کمونیست ایران
- ۱۰- تحلیلی از جامعه سوسیالیست های ایران
- ۱۱- اسناد جنبش سندیکائی ایران و تاریخ اول ماه مه
- ۱۲- اسنادی مخفی از حزب توده در دوران مصدق
- ۱۳- اسنادی از سوسیال دموکراسی، نهضت جنگل و نهضت کردستان
- ۱۴- آثار تقی ارانی با مقدمه ای در معرفی او
- ۱۵- آثار تقی ارانی (جلد دوم) چاپ جدید با اضافات و شرحی در مورد گروه ۵۳ نفر
- ۱۶- اسنادی از مارکسیست های منتقد، پس از ۲۸ مرداد
- ۱۷- دستچینی از مهمترین مقاله های روزنامه کبار
- ۱۸- کارنامه مصدق و حزب توده، به خامه یکی از کادرهای برجسته پیشین حزب توده (با حروفچینی نو)
- ۱۹- اسناد سوسیال دموکراسی عصر مشروطیت
- ۲۰- آثار سلطانزاده (۳)

A. SULTANZADE PRIOR TO HIS EXECUTION
BY THE SOVIET POLICE



سلطانزاده در اواخر عمر (سال های ۱۹۳۰)

AVETIS SULTANZADE

(life and works)

www.iran-archive.com
HISTORICAL DOCUMENTS: 8
WORKERS', SOCIAL-DEMOCRATIC, AND
COMMUNIST MOVEMENT IN IRAN

antidote